جهانگردی
مارکوپولو

ترجمه و نگارش :

محمد لوی عباسی

ناشر :

بنگاه مطبوعاتی گوتمبرگ

خرداد ۱۳۳۴

تذکر

در سال گذشته بمناسبت هفتصدمین سال تولد جهانگرد شهیر ایتالیایی مارکوپولو ، درسرتاسر دنیای متمدن از طرف محافل علمی و تاریخی و آکادمیهای تاریخ و جغرافیا جشنهای مفصلی بر پا شد ، و رسالات متعدد ومتنوعی حاکی ازخدمات گرانبهای این کاشف معروف وسیاح متبحر بجهان علم ودانش انتشار یافت (۱) .

محققین بزرگ ارزش تاریخی کتاب مارکوپولو را از حیث صراحت لهجه ودقت نظر معادل با شاهکار **تاسیتوس** مورخ معروف می دانند ، او مثل نویسندگان فرمایشی یعنی عطا ملك جوینی صاحب تاریخ جهانگشا ، رشیدالدین فضل الله مصنف جامع التواریخ رشیدی ویا حمدالله مستوفی قزوینی مولف تاریخ گزیده خانان وحشی و غارتگر مغول را نمی ستاید ، بلکه با صراحت عدیم النظیری فجایع آنان را تحلیل وتشریح میکند . همچنانکه تاسیت وحشیگریها و غارتگریهای اقوام ژرمن را با کمال وضوح توصیف وتشریح میکند.

راجع بارزش جغرافیایی کتاب مارکوپولو فقط باین نکته اشاره

---

(۱) مارکوپولو درسال هزار ودویست و پنجاه وچهار میلادی در ونیز بدنیا آمده و درسنه هزار وسیصد وبیست و سه زندگی را بدرود گفته است .

میکنیم : در موزهٔ **کلمبیانا** واقع در سویل ، نسخه ای از سیاحتنامه مارکوپولو وجود دارد که شامل هفتاد یاد داشت **کریستف کلمب** در باره محتویات و مندرجات کتاب است . از مطالعه این یاد داشتها بثبوت میرسد که کلمب درنتیجه بررسی کتاب مارکوپولو توانسته است دنیای جدید ، امریکا را اکتشاف کند .

محققین و مورخین عالیمقام کشور های متمدن راجع بسفر نامه مارکوپولو کتابهای گرانبهای متعدد ومفصلی نگاشته اند ، ولی هیچ یك از آنها از لحاظ تحلیل علمی وتاریخی ، و تشریح منطقی وانتقادی مطالب ، بپایهٔ این نوشته نفیس **ش . ویکتور** دانشمند شهیر معاصر نمیرسد :

کتاب این محقق دانشمند در مدت کوتاهی بالسنه مختلف عالم ترجمه و انتشار یافت و نگارنده این سطور را دریغ آمد که فارسی زبانان از مطالب مهم و گرانبهای تاریخی آن محروم بمانند لذابترجمه ونگارش آن همت گماشت . بطوریکه قارئین گرامی ملاحظه خواهند کرد اکثر مندرجات این کتاب گرانبها مربوط به ایران و آسیا و ممالك شرقی از قبیل چین و تبت وهندوستان واندونزی است و از این لحاظ مطالب آن برای تاریخ جغرافیایی ممالك مزبور درنهایت اهمیت واعتبار می باشد .

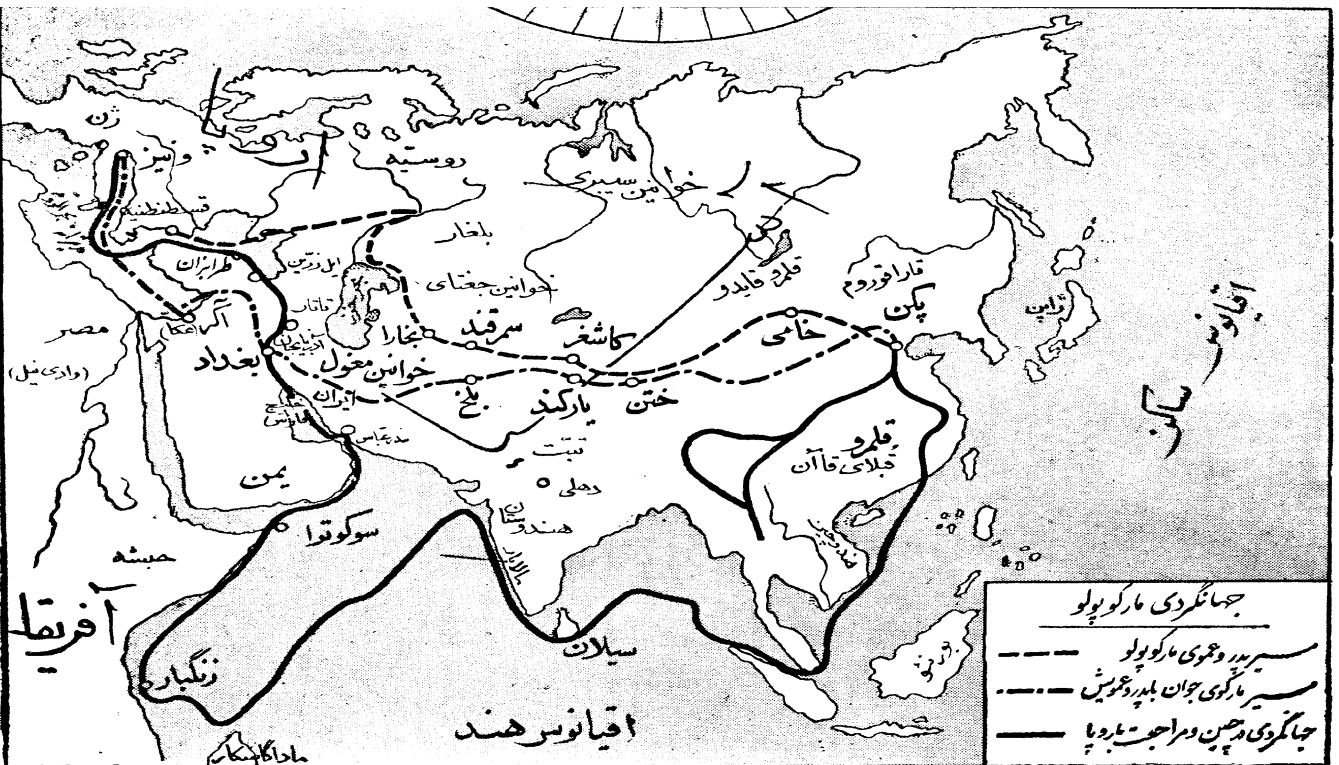
مخصوصا نهضت اسمعیلیه که جهانگرد ونیزی بشار وپوداجتماعات آنها نفوذ یافته در این کتاب بتفصیل تمام نگاشته شده است و مطالب مربوط باین فصل بقدری مهم و مفید میباشد که در هیچیك از منابع موجود چنان نکاتی نمیتوان یافت .

در خاتمه اگر با فیلسوف و مورخ شهیر اسلامی **ابن خلدون** هم عقیده شده (۱) و بگوئیم که تاریخ عبارتست از تحلیل اوضاع و احوال اجتماعات و ملل و اقوام، و تشریح کیفیت تحول وتکامل و سیر تاریخی آنها نه شرح حال جهانگشایان غارتگروسلاطین جنگجوی وحشت اثر، دراینصورت میتوانیم خوانندگان عزیز را بمطالعه یک کتاب نفیس و گرانبها و عدیم النظیر تاریخی و جغرافیائی هدایت نمائیم.

در خاتمه چون چاپ کتاب در نتیجه پیش آمد های غیر مترقب چنانکه باید وشاید مطابق سلیقه نویسنده این سطور بعمل نیامده‌است قارئین را بچاپ جدید دوم و کاملتری از جهانگردی مارکوپولو نوید میدهیم.

طهران - خرداد ۱۳۳٤ **م . عباسی**

(۱) مقدمه ابن خلدون اندلسی



جهانگردی مارکوپولو
مسیر پدر وعموی مارکوپولو
مسیر مارکوی جوان باپدر وعمویش
جهانگردی در چین ومراجعت باروپا
آوروپا
روسیة
ونیز
ژن
قسطنطنیة
بلغار
خوانین سیبری
خوانین جغتای
بخارا
سمرقند
کاشغر
قلمرو قایدو
قاراقوروم
پکن
خامی
ختن
یارکند
بلخ
تبت
دهلی
هندوستان
قلمرو قبلای قاآن
هندوچین
ژاپون
آسیا
اقیانوس کبیر
طرابزان
آکره (عکا)
بغداد
خوانین مغول
ایران
مصر
(وادی نیل)
یمن
حبشه
سوکوترا
زنگبار
آفریقا
اقیانوس هند
سیلان
ماداگاسکار
جاوه

جهانگردی مارکوپولو

☆☆☆

مقدمه

روابط باستانی خاور و باختر

از عهد باستان یعنی از دورهٔ اعتلای تمدن یونان و روم درمغرب زمین، ملل‌ومردمانی که در حوزهٔ رودخانه زرد (چین۱) ومدیترانه و درمناطق خاورنزدیك ومیانه ساکن بوده‌اند ، معرفت بسزایی بحال هم داشته ، یکدیگر را کاملا شناخته وبا هم مناسبات بازرگانی شایان توجهی برقرار نموده‌اند.

اگرچه روابط تجارتی ومناسبات بازرگانی موجود درمیان خاورو باخترهمیشه رونق فوق‌العاده‌ای نداشته است، ولی معهذا طی اعصارمتمادی وسده‌های متوالی مناسبات نزدیك اقتصادی و سیاسی بین دو مرکز مهم تمدن شرق وغرب یعنی چین وحوزهٔ مدیترانه برقرار ودایر بوده وآثار و اسناد اینگونه روابط حسنه در صفحات تاریخ کاملا منعکس میباشد . کاروانهای طویل و عظیم انباشته از عدلهای کالا و مصنوعات گرانبها ، ارابه های سنگین و بزرگ وزمخت فوق‌العاده مستحکم حامل محمولات نادر ونایاب، وهمچنین سفیران ونمایندگان سیاسی مبلغ پیامهای مودت‌آمیز و بانی صلح و صفا درجاده‌های قابل عبور ومرور وکاروان‌روواقع درصحاری لم یزرع ونامتناهی، وفلاتهای مرتفع ومناطق منبت وسرشار از مواهب طبیعی ، شبان وروزان درجنب و جوش بوده‌اند و با مهارتو پشتکار بی‌نظیری حدود وثغور کشورهای متعدد وممالك مختلف‌را شکافته

۱- Houang – ho

از اقصای خاور بمنتهای باختر و بالعکس حرکت میکردند . از طرف دیگر ، در دریاهای دور و دراز و بحار معروف و غیر معروف نیز که بطور مستقیم و غیرمستقیم رابط درمیان جهان مشرق ومغرب بوده‌اند ، کشتیهای بیشماری شراع آسمان خراش خود را برافراشته ، از طرف اشخاص حادثه جو و متهوری که گاهی تاجر و بازرگان و گاهی بطور غیرمترقب وخلق‌الساعه سفیر و دیپلمات و بالاخره در صورت اقتضامبدل بدزدان مخوف دریائی می گشتند و بعضاً نیز باایجاب زمان درمسیرمخالف تغییر شخصیت میدادند ، مشغول دریانوردی و بحرپیمایی بودند .

پیدایش شهرهای جدید

کالاهای گرانبهای عمده‌ای که درجاده‌های تجارتی حمل میشد عبارت بود از: ابریشم، پوست خز و سنجاب‌ور وباه ، جواهرات‌وزینت‌آلات زنانه، ادویه متنوع و اسلحه ومهمات. درمحل‌تلاقی‌طرق گوناگون بازرگانی ، در نقاطیکه راههای‌کاروان‌رو با هم تقاطع پیدا میکردند و در مسیرسواحل رودخانه‌ها و انهار بزرك وبادر حواشی لنگرگاهها و خلیجهای کوچك شهر های تازه و بلاد جدیدالبنایی احداث وایجادمیشد. در این شهرهای جدیدالاحداث مردمان گوناگون با زبانهای گوناگون ، بازارهای روباز و اسواق مسقف ،کاروانسراهای پرهیاهو ومعابدومساجد ملل متنوع ومختلف نیزدیده میشد .

علل انقطاع موقت خاور و باختر

ولی بعضی اوقات موانع محکمی خاوردور را از آسیای غربی وحوزهٔ مدیترانه‌جدا میکرد ، مثلا هنگامیکه محل تلاقی جاده های تجارتی ومراکز تقاطع‌طرق کاروان رو از طرف دول متجاوز و حکومت های متعدی اشغال میگشت ، مناسبات مستقیم بازرگانان چینی با تجار مدیترانه‌ای قطع میشد ، زیرا دول مزبور با حرص وولع زیادی‌درصدد استفاده از موقعیت برآمده با انجام نقش میانجیگری سودهای سرشارو منافع کلانی بدست می‌آوردند و برای ادامهٔ استفاده،سد سدیدی درمیان خاور و باختر ایجاد مینمودند . ازطرف دیگر اغلب ایام طرق‌تجارتی، وکاروان‌رو ازجانب قبایل چادرنشین قطع میشد وبالاخره‌حدوث‌انقلابات اجتماعی‌رابابد ذکر کرد، ازقبیل‌تحولات‌شدیدی که‌منجر بنابودی‌اجتماعات دیرین گردید وچنانکه معلوم‌است این اجتماعات کهن مبنی بررژیم‌بردگی

و بنا بر سیر جبری تاریخ محکوم بزوال بودند. خلاصه دراین قبیل مواقع طوفانی غالباً جاده های تجارتی از بین میرفتند و اگر احیاناً کاروانهای معدود و نادری بازهم وجود داشت، میدان فعالیت آنها محدودودرحقیقت حائز اهمیت محلی بودند . در نتیجهٔ تحولات و حوادث مذکور غالبـا کاروانسراهای بزرگ و مشهور منهدم میگشت ، گردباد های صحـاری آخرین بقایای شهرهای جدیدالاحداث را زیرشن مدفون میساخت وبجای بنادر بزرگ بازرگانـی و بین المللی که در نتیجهٔ قطع ارتباط موقت بین شرق و غرب متروك ومهجورمیماندند، کومه‌های کوچك ماهیگیران وصیادان بوجود میآمد .

استقرار مجدد روابط بطور کلی در متون تاریخی چین ویادر سالنامه های بیزانس (امپراطوری‌روم‌شرقی) از بلاد متصرفی بدست ملل متهاجم که نقش میانجیگری بین خـاور و باختر را پیدا کرده‌اند ، خیلی کم صحبت میشود ؛ ونیز درسفرنامه هـای جهانگردان جسور و متهوری که علی‌رغم خطرات بیشمار در راه هـای کاروان رو کهنه ومتروك طی طریق کرده‌اند ، بندرت ذکری ولو خیلی مبهم از این قبیل چیزها می‌شود . زیرا بمرورزمان بسرعت‌موانع‌مرتفع و وسایل ارتباط مستقیم اقتصادی و سیاسی مجدداً مابین چین و مدیترانه برقرار میشود . جاده‌های تجارتی متروك و مهجور ازنومسیرکاروانهای عظیم و شاهد حرکت سیل مسافرین بخاور و باختر میگردد ، بازهم کاروانسراهای مخروبه و قدیمی آباد وایستگاههای بازرگانان میشود ، و بالاخره کشتیهای شراعی واصله از بلاد دور دست در یك بندرگاه طبیعی لنگرمیاندازند وبسرعت مراکزارتباط تجارتی وطرق کاروان‌رو بین‌المللی رونق‌اولیهٔ خودرا بدست میآورند .

ذکر چین در آثار باستانی اروپائیان نویسندگان بزرك قدیم یونان وروم در آثار جاویدان و باستانی خـود ذکر و شرح زندگانی چینیان راتحت عنوان **سرها** (۱) آورده

---

(۱) Sères ـ درعهد باستان‌مردمان ساکن خاوردوررادرمغرب‌زمین باین‌نام میخواندند ومسکن آنهارا **سریك** می نامیدند.منسوجات گرانبهای ابریشمی درحوزهٔ رودخانهٔ زرد(چین) تهیه میگردید ودر حوزهٔ مدیترانه یعنی در یونان و روم باستان ملبوس طبقات «عالی» مردم از منسوجات مزبوردوخته میشد . م

و گفته اند که اینها مردمانی هستند ساکن صحاری آسیای مرکزی و ملبوس ابریشمین و گرانبهای **رومیان** از منسوجات کارگاههای آنـان میباشد . استرابن (۱) **درجغرافیای** خودمینویسد که نخستین اطلاع شایان توجه درمورد کشور چین توسط یکی ازسرداران اسکندر کبیر موسوم به نثارك(۲) بدست ما رسیده است . چنانکه میدانیم سردارمزبور درخلیج فارس واقع دردروازهٔ اقیانوس هند سیروسیاحت کرده وبرای نخستین بار بحدود اقوام ساکن سواحل آسیای جنوب شرقی رسیده بود .

دانشمندان و نویسندگان **اسکندریه** نیز غالباً ازروابط تجارتی مغرب باچینیان درسده‌های اول ودوم بعدازمیلاد صحبت میکنند .

روابط تجارتی چین با مغرب در عهد بطالسه ونقش دریانوردان مصری

در عهد بطالسه یعنی جانشینان مصری اسکندرمقدونی و نیزدرقرون بعد که کشورفراعنه استانی از امپراطوری رومیان راتشکیل میداد، بازرگانان مصری میدان فعالیت تجارتی عظیم و بسیاروسیعی داشته‌اند. بطوریکه سرتاسرحوزهٔ مدیترانه وتمام نقاط کشورهای افریقای شمالی مثلا نوبی (۳) و غیره ، همچنین سواحل بحر احمر ، حوزهٔ خلیج فارس وبالاخره بنادرهندوستان وجزیرهٔ سیلان ازمراکز عمدهٔ فعالیت اقتصادی و تجارتی بازرگانان مصری بوده است .

درسواحل بحر احمرمراکز وبنادر تجارتی مهمی که مبدأ حرکت کاروانهای عظیم کشتیهای مصری بوده بوجود آمد . بحریه بازرگانی مصریان که ازصدها کشتی بزرگ شراعی تشکیل میشد مدام بصوب خاور مشغول رفت و آمد بود . کشتیهای تجار مصری معمولا در ایام تابستان با استفاده از بادهای موسمی ومساعد بصوب هند عزیمت مینمودند وپس از مبادلهٔ کالا وانجام عملیات بازرگانی درهندوستان درحدود ماههای دی و

---

(۱) استرابن جغرافیادان مشهور یونانی که درحدودسالهای ۵۸ پیش از میلادتا۲۵ بعد ازمیلاد میزیسته‌است . م

(۲) امیرالبحر یونانی که بفرمان اسکندردرسواحل هندو خلیج فارس تاحوزهٔ فرات بگردش وسیاحت پرداخت.م

۳ـ نوبی که آنرا« سرزمین طلا» نیز میخوانند، باقسمتی ازسودان کنونی تطبیق مینمایند . م

بهمن بکمك بادهای زمستانی که ازخاور بباختر دراهتزاز بوداقیانوس‌را درجهت متقابل میپیمودند . ولی اغلب اوقات دریانوردان مصری‌ازسواحل هند نیز خیلی دورتر رفته بآبهای هند و چین و جزایر جاوه و سوماترا میرسیدند . دریانوردان مزبور مشاهدات واطلاعات خود را دربارهٔوجود کشوروسیع وپرثروت چینیان(۱) دراختیارعلمای قرن اول میلادی اسکندریه گذاردند .

دونام بری وبحری برای چین

بدینطریق ملاحظه میشود که درآثار تاریخی وجغرافیایی اسکندریه دونام برای دو مردم‌مشهوداست : نخست سرها(۲) که‌ازطریق صحاری آسیای مرکزی منسوجات ابریشمی (سریکوم۳) برای رومیان ارسال میکردهاند ، دوم سینها(٤) که رسیدن بسرزمین مسکونی آنها فقط از طریق بحرپیمایی دوروردرازی‌دراقیانوس هند امکان پذیربوده است. طی قرنهای متمادی‌ملل متمدن‌حوزهٔمدیترانه نمیدانستند که سرها و سینها نامهای مختلف فقط یك مردم است ، یعنی قومی که امروز ما بنام چینیان میخوانیم . وجه تسمیه بری چینیان بنام سر«بکسر سین»(٥) احتمال میرود که از کلمهٔ سریکوم بمعنای ابریشم اشتقاق پیدا کرده باشد . امروز کلمهٔ «سوا» (٦) درکشورچین«سو»(۷) تلفظ میشود وممکن است که سور (۸) ویا سورك (۹) نیز گفته شود . اما وجه تسمیهٔ بحری یعنی کلمهٔ سین (۱۰)، بطور قطع ویقین‌ازلغت‌تسین مشتق شده است . تسین نام سلسله سلاطینی است که از سال دویست و پنجاه وپنج تا دویست‌وشش پیش‌ازمیلاد در کشورچین حکومت‌داشته‌اند. چنانکه معلوم است درهمین دوره برای نخستین بار دراروپای‌غربی کلمهٔ

۱- Sines یا Cinas ۲- Sères ۳- Sericum یعنی ابریشم .
٤- Soie ٥- Sères ٦- Sines

۷- Sy ۸- Syr ۹- Syrk در اینجا لازم است‌تذکرداده شود که‌حرف ایگرگ دریونانی(او) تلفظمیشود ودرفرانسه(ای) ودرانگلیسی (آی)، بنابراین همانطوریکه کلمهٔ کوروش در یونانی کوروس و در فرانسه سیروس وبالاخره در زبان انگلیسی سایروس خوانده میشود ، همینطور سور نیزسیریا سر بکسرسین تلفظ میگردد . م .

۱۰- Sine عربهانیز کشورچین را صین می‌نامند . م

چین و کُشورچین زُبانزد عوام وخواص گُشته و نام سلسله سلاطین‌مزبور برای تسمیهٔ کشور چین در زبانهایی که از لاتین وژرمن مشتق شده‌اند و همچنین درالسنهٔ اوکرانی وهندی مصطلح ومعمول گردیده است.

گفتارپلین اکبر راجع به‌چین

نویسندگان رومی دراغلب آثار خود از **سرها** (بکسرسین) نام میبرند. پلین اکبر(۱) مورخ شهیر رومی که در آتشفشان کوه وزو درسال هفتادو نه‌میلادی‌ازبین‌رفت ،چنین مینویسد :

« سرها با الیاف ونسوجی که ازجنگلهای خود بدست میآورند ، شهرت جهانی یافته‌اند. این‌مردمان هنرمند پرزوکرك سفید برگهاراجدا کرده ، آنرا آبیاری مینمایند ، سپس زنان چیره دستشان با انجام دو مرحله کاریعنی نخریسی و نساجی و بالاخره یکرشته کارهای پر پیچ وخم‌دیگرحریرهای‌رنگارنك‌را بوجودمی‌آورند. درنتیجهٔ این‌هنرسرها درمناطقی که هزاران هزارفرسخ ازمادور است ، بانوان رومی میتوانند در محافل و مجامع با ملبوس فوق‌العاده لطیف وگوناگون خود را نشان بدهند .».

درقرن دوم میلادی **دیون کاسیوس**(۲) نیز مثل پلین‌اکبر طرز تهیهٔ ابریشم‌را توصیف میکند اما باطلاعات وی چیزی نمی افزاید . ولی دراواخرسدهٔ دوم **پوزانیاس**(۳) نقش کرم ابریشم را درتهیهٔ پارچه‌های ابریشمی باکمال دقت وصحت تعریف وتوصیف میکند .

چینیان دراشعارو آثار ادبی یونان وروم

سرها دراشعار وآثار ادبی عهد باستان نیزمقام شامخ وشایان توجهی دارند .

ویرژیل(٤) و **هراس**(٥) در اشعار خود مکرر از سرها نام برده‌اند ولی هراس

---

۱ – Pline

۲–مورخ مشهور متولدبسال ۱۵۵ دربیتینی ، دیون‌کاسیوس تاریخ روم را بزبان یونانی برشتهٔ نگارش درآورده ویك اثرمفید وجاویدان‌از خود بیادگار گذاشته است . م .

۳– جغرافیدان و مورخ یونانی درقرن دوم میلادی ، آثار این نویسنده هنوزهم مورد استفادهٔ باستانشناسان است . م .

٤– Virgile ٥ – Horace

دراینخصوص فقط اکتفا میکنند باینکه قوم مزبور برای وی ناشناخته است وتنها جذابیت جهانگردی آن شایان توجه میباشد .

رومیان در بارهٔ کشورچین که هزاران فرسنك از آنها دور بوده‌است پندارهای عجیب وغریبی داشتند ، فی‌المثل معتقد بودند که سرهاتادویست سال عمر مینمایند و با فنون جنگ آشنا نمی‌باشند و هرگز اسلحه بکار نمیبرند وغیره . *

توسعهٔ روابط اقتصادی چین با امپراطوری روم

طی سده های دوم وسوم میلادی روابط تجارتی امپراطوری روم وبخصوص مصروسوریه باکشور چین فوق‌العاده توسعه پیدا کرد و مبادلات بازرگانی بحجم قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافت . پلین اکبر(۱) مورخ شهیررومی مینویسد که درعهدوی امپراطوری‌روم ابریشم وآهن آلات وپوستهای گرانبها را ازچین وارد میکرد . ازطرف دیگر درمتون تاریخی‌چین دیده میشود که درهمین عهد مبالغ کثیری‌کالا ازسواحل مدیترانه بسرزمین چین صادر میشده است که در میان آنها بلوروشیشه آلات ، انواع واقسام رنگ (بخصوص ارغوان صیدا) ، منسوجات پشمی وپنبه‌ای ، فلزات بخصوص سرب وبالاخره سنگهای قیمتی را میتوان ذکر کرد .

درقرن سوم بعد ازمیلاد البسهٔ ابریشمی درسرتاسر امپراطوری روم فوق‌العاده معمول ومتداول گشت. نویسندگان ومورخین‌این عصرمیگویند: « پوشاك ابریشمی که درعهدگذشته مختص اعیان واشراف بود اینك در تن همه‌کس دیده میشود » .

درنتیجهٔ معمول و متداول شدن البسهٔ ابریشمی در میان رومیان ، طلا ازامپراطوری روم بچینیان پرداخت میشد وبهمین جهت اغلب اوقات امپراطوران روم کوشش کرده‌اندکه ازورود این‌کالای باصطلاح لوکس جلوگیری بعمل‌آورند ولی همیشه سعی آنها باطل بوده‌است .

راهی که مارکوپولو اختیار کرد

جادهٔ تجارتی مابین امپراطوری روم و کشورچین معمولا ازبین‌النهرین وایران وباختر وکاشغر که معمولا محل تلاقی بازرگانان چینی با مغرب زمینیان بوده میگذشت . بعدها ملاحظه خواهد شدکه جهانگرد

---

۱ - Pline

ونیزی، مارکوپولو نیز برای وصول بکشور چین همین جادهٔ باستانی را اختیار کرد. اکثر کالاهای بازرگانی چین ازهمین طریق وارد مغرب زمین میگشت زیرا که هنوز راه دریائی کاملا شناخته نشده بود وچینیان تازه اقدام بسکونت درمناطق ونواحی کنونی جنوب چین میکردند.

چگونه یك کیلو ابریشم معادل یك کیلو طلا گشت

بازرگانان امپراطوری روم درسدهٔ سوم میلادی معمولا کالا هـای نفیس چین را از دست هندیان، باختریان (ماوراءالنهر)، سغدیان و پارتهای آسیای مرکزی خریداری میکردند. ملل واقوام مزبور که واسطهٔ بین مشرق ومغرب بودند، از موقعیت جغرافیایی و سیاسی خود سوء استفاده نموده قیمت کالاهای چینی را خیلی بالامیبردند، بطوریکه اغلب اوقات مبادلات بازرگانی متوقف می گشت. طبق اسناد و آمار موجود دراینقبیل مواقع ارزش کالاهای چینی درامپراطوری روم بحدمقابل ارتقا می یافت. درنیمهٔ دوم قرن سوم میلادی هنگامیکه ایرانیان دروازهٔ مشرق را بروی بازرگانان رومی بستند، در کشور روم ارزش یك کیلو ابریشم درست معادل یك کیلو طلا گردید.

علل انحطاط روابط بازرگانی بین چین وامپراطوری روم

تأسیس دولت پارت و بعد از آن ایجاد امپراطوری ایران(ساسانیان)را میتوان یکی از علل عمدهٔ انحطاط روابط اقتصادی میان چین و امپراطوری روم دانست، زیرا سیاست ضد رومی دول مزبوراظهرمن الشمس بود. یك علت فوق العاده مهم دیگررا بایستی دروقوع انقلابات وتحولات شدید اجتماعی دانست که تمدن قدیم را کاملا زیرو زبر کرده بود.

هجوم هونها به چین واروپا

طی قرنهای متمادی و اعصار متوالی، چینیان درمقابل قبایل استپ نشین سرحدات شمالی بشدت مبارزه ومقاومت میکردند. ازقرن پنجم پیش ازمیلاد مردم چین قبایل مزبور را «هونو ویاسونو»(۱) می نامیدند. اینقبایل چادرنشین اجدادو نیاگان هونها بودند که در سدهٔ پنجم بعد ازمیلاد وحشت و هراس عظیمی در سراسر اروپا بوجود آوردند.

---

۱ - Hounnou و Sounnou

در قرن دوم پیش ازمیلاد که سرداران نظامی چین در مقابل فشار هولناك وروز افزون هونها ، درجستجوی متفقینی بودند ، ناگهان اطلاع پیدا کردند که قبایل خشن و وحشتناك مزبور قوم یوئچی (۱) را موردتجاوز وتطاول قرار داده‌اند وبقیةالسیف یوئچیان از سرزمین آباء واجداد خود فرار کرده بسوی مغرب چین پناه آورده‌اند . در سال ۱۳۸ پیش از میلاد ، امپراطور چین موسوم به اودی (۲) سفیری بنام چان-تسیان (۳) بسوی فراریان قوم یوئچی گسیل داشت ، مأموریت این سفیر عبارت بود ازدعوت یوئچیان برای سکونت در مناطق ونواحی سرحدی چین ، وبدینطریق منظور غایی استفاده از فراریان بمنزلهٔ سد سدیدی درمقابل تهاجم قبایل هون بود .

اکتشاف دنیای جدید بوسیلهٔ یك کاشف چینی

چان تسیان سفیرچینی درابتدای مأموریت خود مواجه با شکست عظیمی‌شد ، زیرا پیش ازآنکه به نزد یوئچیان برسد ، توسط هونها دستگیر گشت و درست مدت ده سال دراسارت آنها ماند . اما بالاخره سفیر مزبور موفق بفرار اززندان گشت و با نیروی شگرفی درصدد انجام مأموریت خود برآمد . او پس ازطی طرق بیشمار و سیر درجاده‌های ناشناس ، بالاخره چادرهای قبیلهٔ یوئچی رادر نقاطی پیدا کردکه امروز ما بنام بخارا و فرغانه میخوانیم . چان-تسیان نتوانست نیات خویش را بسران قبیله مزبور بقبولاند و بدینطریق‌دراین قسمت موفق نگشت . امـا سفیر چینی از این مسافرت طولانی خـویش استفاده‌هـای شایانی برد ، توضیح آنکه ، بعد از اینکه چان - تسیان در سال ۱۲۶ پیش از میلاد بپایتخت چین که درآن ایام شان - آن (٤) نامیده می‌شد ، وارد گردید، گزارش فوق‌العاده هیجان انگیزی ازمسافرت‌خود خدمت امپراطور تقدیم کرد ، بطوریکه از این گزارش مستفاد میگشت ، سفیر چینی توانسته بودکه در ماوراء نواحی ناشناس مغرب چین که‌فقط مسیر قبایل چادرنشین وغیر متمدن بوده است ، کشور های فـوق‌العاده ثروتمند و ممالك متمدن آسیای مرکزی را اکتشاف کند . این کشور ها دارای شهرهای آباد بیشمار ، زراعت و فلاحت بسیار وسیع ومترقـی و بازرگانی شایان توجهی بودند . برای مردم سرزمین وسیع وعظیم چین

---

۱ – Youetchi ۲- Oudi ۳– Tchan -tsian ٤ – Chan- an

این گزارش درحقیقت فوق‌العاده شایان توجه وحائز اهمیت بود وفی الواقع سفیر نامدار چینی توانسته بود یك دنیای نو متمدن آباد و ثروتمندی را کشف کند. یکی از بزرگترین دانشمندان چین شناس معاصر بیچورین (۱)، در این باره چنین می نویسد: « اکتشاف مناطق متمدن مغرب آسیا در تاریخ چین همانقدرها حایز اهمیت است که کشف امریکا برای تاریخ اروپا.»

ارتش چین هونها را مغلوب و راه بسوی مغرب باز میکند

اندکی بعد چینیان به هونها شکست سختی وارد آوردند و بان چائو (۲) سردار چینی در پایان قرن دوم و آغاز سدهٔ نخست پیش ازمیلاد، ترکستان شرقی و پامیررا فتح کرد و بدینطریق قوای خود را تا سواحل بحر خزر رسانید. از این لشکر کشی عظیم و پیروزمندانه دو نتیجهٔ مهم عاید مردم چین گردید: نخست آنکه بتهاجم و تطاول اقوام وحشی و چادر نشین پایان داده شد، دوم اینکه برای ابریشم چین راه بطرف مغرب زمین باز گردید. چینیان همچنین در ضمن این سیر وسیاحت جنگی بهویت و ماهیت ملل ساکن مناطق و نواحی اکتشافی چان-تسیان کماهوحقه پی بردند.

فلسفهٔ ایجاد دیوار کبیر چین

درهمین دوره است که چینیان برای حفاظت و نگهداری روابط بازرگانی و مناسبات تجارتی خود با جهان غرب، اقدام بافزایش طول دیوار معروف خود کردند و برجهای دیده‌بانی شایان توجهی با ساخلوی مهمی در آن بوجود آوردند. دیوار کبیر چین که علی‌الظاهر علامت انزوا بشمار میرود، درحقیقت وسیلهٔ حمایت وحراست طرق و جاده‌های تجارتی از تعرض و تجاوز وحشیان وچادر نشینان می باشد و برای صیانت مناسبات بازرگانی بادنیای مغرب ایجاد گشته است. کاروانهای بزرگ و عظیم مشرق زمین در کنف حمایت دیوار کبیر چین می توانستند سیل کالاهای گرانبها را از خاور دور بسوی مغرب زمین وبالعکس هدایت کنند وهنگامی که مناسبات بازرگانی بین مشرق و مغرب انحطاط پیدا کرد، قسمت اخیر و جدیدالتاسیس دیوار کبیر نیز اهمیت خود را از دست بداد.

۱- Bitchourine ۲- Ban-Tchao

در سال ۹۸ پیش از میلاد، گان‌ـاین (۱)

نخستین شناسائی چینیان روم را

نام دیده‌ور چینی بدستور بان‌چائو سردار فاتح چینی مأموریت پیدا کرد تا کشور ایران را که در آن ایام توسط پارتها اشغال شده بود، سیاحت نماید و این مأموریت کاملا قرین موفقیت گردید، بطوریکه گان این سرتاسر این سرزمین آباد و متمدن را گردش کرد و در ضمن همین سیر و سیاحت بود که دیده‌ور چینی بوجود امپراطوری نیرومندی در اقصای مغرب بنام روم که در زبان چینیان داتسین (۲) نامیده می‌شد، پی برد و درصدد برآمد که از راه دریا یعنی خلیج فارس بسوی سرزمین روم رهسپار شود ولی پارتها از این مسافرت ممانعت بعمل آوردند. معهذا چینیان بسرعت اطلاعات بالنسبه جامع ومفصلی درباره امپراطوری روم جمع آوری کردند، اما در این اطلاعات، حقایق آمیخته با مبالغی افسانه بود، هما نطوریکه در کتب و اسناد رومی ویونانی که بدست دانشمندان حوزهٔ مدیترانه تدوین و تهیه شده است، در بارهٔ کشور چین نیز مطالب حقیقی با مبالغی افسانه آمیخته بود، اطلاعات دقیق چینیان درباره امپراطوری روم منحصر بود بایالات و استانهای رومی در آسیای غربی، و اما پایتخت امپراطوری را آنتیوك (۳) می‌دانستند که درزبان چینی، آن ـ دو (٤) بود.

موسیقیدانان رومی در سرزمین چین

با اینهمه چینیان به وجود یك راه دریائی که بحوزهٔ مدیترانه منتهی میگشت کاملا واقف بودند. در سالنامه‌های چینی آمده است که در سال صد و بیست میلادی، سلطان بیرمانی موسیقی‌دانان و خنیاگرانی را که از کشور روم (دا ـ تسین ٥) آمده بودند، بدربار خاقان چین اعزام داشت. در سال صد وشصت وچهار، کتابی در نجوم که از روم رسیده بود، تحت مطالعه ومورد بررسی علمای چینی قرار گرفت.

تحف و هدایای امپراطور روم بدربار چین

نویسندهٔ سالنامه های چینی در حوادث سال ۱٦٦ میلادی چنین می‌نگارد: « امپراتور دا ـ تسین، آندون (٦) سفیر مخصوصی بدربار چین اعزام داشته است این شخصیت اینك بتونکن « ژی ـ نانکـ » رسیده و قصد دارد تحف و

---

۱ – Gan - Yn ۲– Da - tsin ۳ - Antioche
٤ - An - dou ٥ - Da - tsin ٦– Andoun

هدایای امپراطور روم را که مبالغی عاج وشاخهای کرگدن و کاسهٔ سنگ پشت می باشد بحضور خاقان چین تقدیم نماید بدینطریق برای نخستین بار در تاریخ روابط رسمی و مستقیم بین دو امپراطور بزرگ شرق و غرب برقرار شده است.
اما آنچه که سفیر روم بعنوان هدایا بدربار خاقان آورده، چیز های چندان نادر و گرانبهایی نمی باشد و از اینقرار معلوم می شود مطالبی که در خصوص نفایس و نوادر دا ـ تسین زبانزد عامه بوده است، بیشتر بافسانه شباهت دارد .

بازرگانان خود را سفیر قلمداد کرده اند

ما می توانیم باین یادداشت نویسنده سالنامه‌های چینی مطالبی بیافزائیم و آنرا کاملا روشن سازیم : درسال ۱٦٦ میلادی ، امپراطور روم مارك ـ اورل (۱) معروف از سلسله آنتو نینها (۲) بوده واسم همین سلسله است که در تاریخ چینیان به آندون تبدیل یافته . بنابراین مسلم می شود که یك کشتی عظیم از امپراطوری روم از راه اقیانوس هند ببندر چینی واصل شده است. امادرمنابع رومی بهیچوجه مطلبی در خصوص اعزام سفیر ازطرف مارك ـ اورل بسرزمین چین دیده نمی‌شود . ازطرف دیگر تحف و هدایائی که چیزهای چندان نادر و گرانبهایی نبوده ، و توسط « سفیر » بدربار چین تقدیم شده است ، بطورمسلم از کالاهای هندی می باشد نه رومی .
بنابراین احتمال میرود که « سفیران » آندون از بازرگانان عادی مصر وسوریه یعنی « استانهای رومی » بوده اند . این تجار متهور که کشتی بازرگانی خویش را از کالاهای هندی انباشته بوده اند ، در نتیجهٔ وزش بادهای مخالف و جریانهای ناموافق دریایی بطور غیر مترقب خودرا در سواحل چین یافته و بمقتضای موقعیت خویش را « فرستادگان رومی » قلمداد کرده اند .

قرنهای متمادی روابط تجارتی بین چین و روم برقرار بوده است

درسال ۲٦٦ میلادی یك بازرگان دیگر رومی ، تسین ـ لون شامی (۳) از راه هندوچین بکشورچین رفته است و سالنامه های چینی این مطلب را ثبت وضبط کرده اند .
بطور کلی طی قرنهای متمادی واعصار متوالی روابط تجارتی ومناسبات اقتصادی میان

---

۱ - Marc - Aurèle ۲ - Antonines ۳ – Tsin - Loun

امپراطوری روم و کشور چین مستقر و مستحکم بوده است و این رابطه غالباً از راه خشکی انجام می گرفته است، ولی از سدهٔ سوم الی پنجم میلادی مناسبات موجود میان دو کشور بزرگ شرق وغرب بتدریج مواجه با مشکلات گردید، بطوریکه بازرگانان رومی فقط گاهگاهی کاروانهای بزرگ تجارتی ازراه خشکی و یادریا بسوی خاورزمین راه می انداختند. شورشهای عظیم بردگان وتاخت وتاز وحشیان «هونها و گتها» موجب سقوط و انحطاط تمدن رومی گشت و بالنتیجه روابط بازرگانی روم وچین ضربات سخت وهولناکی دید.

اروپای فقیر ووحشی نمیتوانست کالاهای گرانبهای خاوردور را خریداری کند

طی قرون وسطی، نیازمندیهای مردم اروپا، حتی طبقات باصطلاح عالیهٔ آنها فوق العاده محدود و معدود بود وتمام احتیاجات ساکنین فرنگستان رامصنوعات و محصولات خود آنان کاملا کفاف می کرد، در ضمن بخوبی میدانیم که درسیستم اقتصادیات عقب ماندهٔ فئودالی، بازرگانی وتجارت نقش درجهٔ دوم را بازی می کند و در اروپای قرون وسطی نیزموضوع کاملا بهمین منوال بود و بطور کلی اروپای فقیر و وحشی بهیچوجه بازار مساعد و متناسبی برای کالاهای گرانبهای خاور دور نبود. ازطرف دیگرمبادلات بازرگانی میان مغرب زمین وخاور دور درنتیجهٔ تسلط و استیلای جهانگشایان آسیای مرکزی تقریباً غیر ممکن گشته بود. فاتحین پارت، سلاطین ساسانی و بالاخره اعراب که درقرن هفتم میلادی جانشین ساسانیان شدند. سد سدیدی در میان جهان خاوروباختر بوجودآورده بودند. تقاضای ابریشم در بازارهای اروپافوق العاده تقلیل یافته بودو آنچه که هم بمقدارقلیلی لازم بوددر بیزانس «امپراطوری روم شرقی» تهیه میگردید. بطوریکه معلوم است ازقرنهای پنجم و ششم میلادی پرورش کرم ابریشم و تربیت درختان توت در این ناحیه معمول گردیده بود ودستگاههای بافندگی دولتی برای نسج و تهیهٔ ابریشم آمادهٔ کار گشته بود.

انحطاط تمدن و سوزاندن کتب از موجبات عمدهٔ قطع روابط شرق وغرب بود

سقوط و انحطاط تمدن رومی که مقارن بود با توسعهٔ سیستم فئودالی در اروپا ، از موجبات عمدهٔ قطع روابط مغرب زمین با خاور دور بشمار میرود. مدافعین خشك ومتعصب مسیحیت نسخ خطی قدیمی را طعمهٔ آتش میساختند ، چنانکه قسمت اعظم کتابخانهٔ تاریخی اسکندریه دچار این سرنوشت شوم گردید. اغلب اوقات يك کشیش ناسخ جاهل آثار گرانبهای هوراس و پلین اکبر را از روی پوست آهو بآب فروشسته در آن دعایی یا مزماری می نوشت . کتب گرانبهای متقدمین که حاوی اطلاعات مهم وشایان توجه جغرافیایی بود ، ازمیان رفته جای آنها را خرافات وموهومات گرفت . مطالب مهم مورد بحث وفحص روز در آثار کلیسایی عبارت بود از اینکه : اورشلیم در ناف زمین است، مدخل جهنم کجا است ، انهار اربعه جنت ، سرزمین ماجوج که جوج (۱) در آنجا حکمفرمایی میکنند و غیره ! بعلاوه حماسهٔ اسکندر کبیر وشرح پرآب وتاب زیارت ارض اقدس ازطرف زوار مسیحی نیز برشتهٔ تحریر درمی آمد . بدینطریق آثار تاریخی و جغرافیایی باستانی بتدریج ازبین میرفت وبالنتیجه هرگونه اطلاعات و معلومات لازم دربارهٔ کشور های دور دست جهان وطرق وجاده های تجارتی کاملا فراموش میگشت.

روم شرقی اقدام بایجاد روابط با چین مینماید

اما بیزانس یعنی امپراطوری روم‌شرقی وضع مستثنایی داشت ، توضیح آنکه در این سرزمین سیستم فئودالی شکلهای خاصی بخود گرفته بود ، بعلاوه انحطاط فرهنك‌ودانش در بیزانس بدرجهٔ اروپای غربی نبود ، بطوریکه در آنجا بازهم ببستن رشته های گسسته و گشودن درهای بسته کوشش میکردند . در نیمهٔ اول سدهٔ ششم میلادی کنستانتین اسکندرانی از اهل بیزانس (۲) مسافرت دور و درازی در کشور های عربستان وحبشه و هندوستان و سیلان بعمل آورد و کتابی بنام **نقشه برداری مسیحی از سطح زمین**(۳) برشتهٔ نگارش درآورد .

۱-Magog , gog ۲- Byzantin Constantin d' Alexandrie
۳-La topographie chrétienne

کنستانتین اسکندرانی در این کتاب خود میخواست ادعای بطلمیوس معروف را دربارهٔ کرویت جهان رد کند و بعلاوه اثبات نماید که کرهٔ ارض شبیه کشتی نوح است . این نویسندهٔ جهانگرد شرح و توضیحات مفصلی در بارهٔ اوضاع کشورهایی که بازدید کرده بود ، در کتاب خود برشته نگارش در آورد . کنستانتین اسکندرانی در کتاب خود ، از کشور چین نیز نام میبرد و آنرا طبق تلفظ ایرانیان چینیتزا (۱) میخوانند و چنانکه معلوم است این کلمه تحریف لغت فارسی «چینستان» بمعنای سر زمین چینیان میباشد . در سال پانصدوشصت وهشت میلادی ، سفیر اعزامی روم شرقی زیمارك (۲) از ترکان ساکن ناحیه تیان ـ شان اطلاعاتی دربارهٔ کشور توگاست (۳) کسب کـرد و بطوریکه میدانیم این لغت تصحیف کلمهٔ ترکی قدیمی توبگاچ (٤) است و بترکی معنای چین میدهد .

چین باممالك خاور نزدیك ومیانه و هندوستان روابط حسنه برقرار مینماید

در اوقاتیکه مبادلات تجارتی وروابط بازرگانی میان اروپای غربی وآسیای شرقی بتدریج تقلیل می یافت و درحقیقت بصفر تنزل میکرد و نام جاده‌های کاروان رو وطرق تجارتی ازخاطرها فراموش میگشت، چین اقدام بایجاد روابط اقتصادی و مناسبات تجاری با ممالك آسیای مرکزی وغربی وهندوستان نموده ودراین اقدام خود به پیشرفتهای شایان توجهی نایل گردید.

حوادث واوضاع اجتماعی خاور میانه و نزدیك در سالنامه‌های چینی

سرداران و سیاستمداران چینی غالب اوقات در کار هـای دول خـاور میانه دخالت داشتند (۵) بعلاوه نویسندگان سالنامه هـای چینی نه فقط بثبت وضبط حوادث مهم که در کشور های آسیای مرکزی وغربی وقوع می یافت می‌پرداختند ، بلکه هرگونه جـزئیات اوضاع و آداب اجتماعی و حتی تغییر و تبدیل اسامی بلاد و امکنه را نیز در آثار تاریخی خود بتفصیل می نگاشتند وشگفتیهای دربار بادشاهان بزرگ را بشرح وبسط تمام ذکرمی کردند . *

---

۱ - Chinitza ۲- Zemarch ۳- Taugast ٤- Tobgatch

۵ ـ بعد از کشته شدن یزدگرد پادشاه ساسانی، پسر او فیروز☆

پیدایش روابط فرهنگی واقتصادی بین هندوستان و چین

از سدهٔ چهارم میلادی ببعد، آئین بودا در کشور چین شایع گردید و عدهٔ کثیری از مردم در آن سامان به مذهب بودا گرویدند و بالنتیجه هر ساله تودهٔ انبوهی از چینیان برای زیارت معابد مقدسه بودایی بکشور هندوستان روی آوردند. در آغاز قرن پنجم بعد از میلاد، یك شخصیت چینی روحانی بودایی موسوم به فا ـ سیانگ (۱) از پایتخت چین «چان ـ آن» (۲) بمقصد هند، عزیمت کرد، او از استانی که اکنون هانسو (۳) نامیده میشود، گذشته پس از پیمودن چین غربی، ازراه افغانستان بکشور هندوستان واصل گردید. فا ـ سیانك پس از زیارت اعتاب مقدسه بودایی هند، از طریق دریا بمیهن خود مراجعت کرد. در نیمهٔ اول سدهٔ هفتم میلادی یك زایر دیگر چینی بنام سوآن ـ تسان (٤) پس از رسیدن بدامنه های تیان ـ شان، از تاشکند وسمرقند وافغانستان عبور نموده وارد هندوستان گردید. سوآن ـ تسان هنگام مراجعت بچین از راه پامیرو کاشغر یعنی از طریق پشت بام دنیا بمیهن خود برگشت.

☆سوم خودرا پادشاه ایران خواند ومدتی با مهاجمان عرب بجنگ وجدال پرداخت ولی کاری نتوانست ازپیش ببرد، لذا درصدد استمداد واستعانت از چینیان برآمد. فیروز ساسانی بالاخره بچین پناهنده شد و تا حدود سال ۷۳۲ میلادی یعنی ۱۱٤ هجری ازفرزندان واعقاب یزدگرد سوم بنام پادشاهان ایران درسالنامه های چینی یاد شده است. دولت چین سپاهی بزرك برای استقرار مجدد استقلال وآزادی کشور ایران بسیج نموده بسرپرستی سرداران چینی بسوی مغرب اعزام داشته. مترجم (برای اطلاع برروابط باستانی ایران با کشور چین رجوع به فصل ضمیمه آخر کتاب بشود که ازطرف نگارنده الحاق شده است. م)

۱- Fa-Siang ۲- Tchan-an ۳- Hansu
٤ - Suan - tsan

در پایان قرن هفتم میلادی یك روحانی بودایی چینی موسوم به ایتسین ازطریق دریا بصوب هند عزیمت کرد .

چین از آزادی و استقلال ایران حمایت میکند

چین درصدد مداخله درمنازعات ایرانیان واعراب بر آمد وحتی فرزندان یزدگرد ساسانی را بدربار خود پناه داده از آنها دلجویی نمود، سالنامه های چینی اعقاب یزدگرد را بنام پادشاهان ایران یاد کرده اند وازاینجا پشتیبانی وحمایت چینیان ازایرانیان درمقابل تاخت و تاز اعراب کاملا بثبوت میرسد، و در نتیجهٔ این طرفداری دولت چین از آزادی واستقلال ایران، تصادمات مسلحانهٔ مهمی بین ارتش چین وعرب بوقوع پیوسته است.

پرواضح است که چینیان میل داشتند بادلجویی ازایرانیان مناسبات حسنه و روابط تجاری و مناسبات بازرگانی بین دو کشور آباد و متمدن آسیایی استحکام کاملی پیدا کنند وبخصوص ازموقعیت ترانزیتی ایران برای عرضهٔ کالاهای گرانبهای خویش دراقصای مغرب استفاده نمایند.

نقش بازرگانان ایران وعرب وایجاد برزنهای مسلمان نشین در چین

اندکی پس ازظهور اسلام، بازرگانان عرب و ایران و تجار خاورمیانه شروع بانجام معاملات مهمی در بازارچین نمودند و نقش بسیارمهمی در مبادلات بازرگانی چین ایفا کردند. بازرگانان خاور میانه وعرب از راه دریا و خشکی باعماق بازار های چین نفوذنموده، در سرتاسر جاده های کاروان رو و بنادر مهم تجارتی چین برزنهای مسلمان نشین بوجود آوردند.

آثار تاریخی جهان‌گردان ایرانی وعرب راجع بچین

سیاحان و جهانگردان ایرانی و عرب آثار تاریخی بسیارمهم ومفصلی در بارهٔ کشور چین ومردم چین بر شتهٔ نگارش درآورده و تمام جاده هاوطرق وراههایی راکه بآنجا منتهی می گشت باشرح و تفصیل بر شتهٔ نگارش درآورده اند.

مارکوپولو از اطبا و دانشمندان مسلمان مقیم چین حکایت میکند

پس از استیلای مغول بچین ، شمارهٔ مسلمانان مقیم کشور پهناور چین فوق‌العاده افزایش یافت ، بطوریکه مارکوپولو در سفرنامهٔ خویش از ملاقاتهائیکه با پزشکان، سررشته‌داران ، سربازان ، و دانشمندان اسلامی مقیم چین بعمل آورده‌است بحث میکند.

جنگهای صلیبی عهد جدیدی در روابط اروپا با خاور و بخصوص چین بوجود آورد

جنگهای صلیبی که از طرف فئودال‌های فرنگستان برای استعمار سوریه و فلسطین ومصر وروم شرقی و کسب ثروت و بدست آوردن دولت در قلمرو اعراب وامپراتوری بیزانس درست شده بود دورهٔ نوینی در روابط اروپا با خاور زمین وبخصوص چین بوجود آورد .

جنگهای صلیبی موجب شناسایی خاور زمین ازطرف اروپائیان و بخصوص بازرگانان مغرب زمین گردید . درطی این سیاحتهای خصومت آمیز برای فرنگیان فئودال معلوم شد که سطح فرهنگ و پایهٔ تمدن مادی ومعنوی خاورزمین خیلی بالاتر از اروپائیان است .

کالا های گرانبها و گوناگون خاوری در بازار اروپا

از طرف دیگر این شناسایی موجب شد که انواع واقسام کالاهای گوناگون وگرانبهای شرقی در بازارمغرب عرضه‌شود و مورد استفادهٔ اروپائیان قرار بگیرد . فلفل ،جوز بویا ، دارچین ، میخك وبالاخره کلیهٔ ادویه ای که مورد نیاز فرنگیان بود از خاور بسوی باختر فرستاده میشد ، و چون اروپائیان در قرون وسطی از فن نگهداری محصولات غذایی بی‌اطلاع بوده‌اند، لذا برای رفع بوی نامطبوع اغذیه نیزازادویهٔ شرقی استفاده مینمودند . عطریات مطبوعی ازقبیل عود ، مرمکی، بخور و بلسان و بالاخره زعفران ومواد رنگی نیز در بازارهای اروپا عرضه میشد . املاح زاجی ، قند نیشکر ، زردآلو، کشمش و مخصوصاً منسوجات نفیس رپارچه‌های ابریشمی و فرش ازخاورزمین بدست فرنگیان میرسید.

داستانهای ثروت و جلال مشرق زمین درمیان اروپائیان

در نظر اروپائیان عقب مانده و بدبخت وفاقد تمدن وفرهنك سرزمین خاور فوق العاده ثروتمند وسرشار ازشگفتیها مثل داستانهای افسانه آمیز فرشتگان نمودار میشد ، غافل از اینکه درخاورزمین فقروگرسنگی وقحط وغلا نیز بمقیاس فراوانی حکمفرما میباشد . خلاصه باید گفت که ازهمین عهد داستانهای افسانه آمیزی راجع بثروت ومکنت ، خزاین و دفاین و شکوه و جلال زندگانی ساکنین مشرق زمین در میان اروپائیان بوجود آمده است .

پوشکین نظریات گذشته و کنونی اروپائیان را مقابله میکند

درزبانهای اروپایی عبارت «شکوه وجلال شرقی» بهترین تعریفی است که از دبدبه و طمطراق فوق العاده بعمل میآید. احتمال میرود پیدایش اینگونه توصیف مربوط بدورهٔ جنگهای صلیبی باشد ، زیرا درهمین عهد است که شوالیه‌های قرون وسطی از میان قصرهای ساده و محصور از درختهای بلوطخویش بدرآمد؛ برای اولین بار در عمر خود چشمشان بدیوانهای گرانبهای مخملی وفرشهای عدیم‌النظیر رنگارنك ودشنه‌های جواهر نشان مشرق زمین افتاده است . ولی اینك میگویند : خاور زمین بدبخت ، عقب ماندگی مشرق و کثافت شرقی!زیرا دیگر جاه وجلال ملك طلق مغرب زمینیان شده‌است . » (۱) مارکوپولو نیز دراعجاب و تحسین معاصرین‌خود نسبت بخاورزمین شرکت میجوید .

لغات و کلمات شرقی بهمراه کالا ها وارد مغرب میشود

بهمراهی کالا ها وکاروان ها و زرخریدان خاوری لغات و کلمات پارسی و عربی و یونانی و سوری وارد السنهٔ اروپایی میگردید . صلیبیان وبازرگانان فرانسوی و ایتالیایی که دربلاد خاور زمین مدتهای متمادی رحل اقامت افکنده بودند ، هنگام مراجعت بزاد و بوم اصلی‌خود ازهرحیث، اعم ازاطوار وآداب وعادات وحرکات حتی پوشاك وطرزمکالمه نیز باهم‌میهنان‌خویش بطورمحسوسی مغایرت داشتند .

۱ــ پوشکین ، سیاحت ارضروم

بدین ترتیب بطوریکه معلوم است خانوادهٔ پولو نیز که قبل از اقدام بجهانگردی، در قسطنطنیه (استانبول) و کریمه رحل اقامت افکنده بودند، تاحدی با آداب و عادات مشرق زمین خوی گرفته و باصطلاح «شرقی» شده بودند.

خانوادهٔ مارکوپولو در استانبول و کریمه

جنگهای صلیبی در ترقی و توسعهٔ شهرهای بزرگ تجارتی ایتالیا تأثیر بسزایی داشته است. بخصوص ونیز، ژن و پیز نظر باینکه کشتیها، تسلیحات و هرگونه مهمات و تدارکات جنگی در دسترس جنگجویان صلیبی گذارده بودند، بلافاصله نایل بأخذ پاداشهای مهمی گردیدند بطوریکه قسمت اعظم غنایم وامتیازات بازرگانی واراضی متصرفی تسلیم آنها شد.

ژن و ونیز و پیز صاحب ثروت و مستعمرات شدند

کافی است تذکر بدهیم که پس از سه جنگ نخستین صلیبی، زمامداران ژن قسمتی از بیت المقدس و آنتیوخ ولئوکادی را بدست آوردند و بعلاوه یک سوم شهرهای آباد و بزرگ: عکا و بیروت و عرضه (۱) و قیصریه (۲) را متصرف گشتند.

بعدها ژنیها شهر فاماگوست (۳) مرکز جزیرهٔ شیپر (٤) وهمچنین تریپولی (٥)، سوریه، جزایر یونانی کیو وساموس (٦) وغیره را نیز بدست آوردند وشهر معروف تجارتی کافا (۷) را در کریمه پی‌ریزی کردند، این شهراندکی بعد مرکز بازرگانی وتجارت با شبه‌جزیره کریمه، مناطق استپ روسیه، ایران ودیگر کشورهای خاور میانه گردید.

ونیزیها که رقیب ژنیها بودند، پس از سه جنگ نخستین صلیبی دو بندر معروف وتاریخی صور وصیدوان (۸) درسوریه متصرف گشتند، رقابت مابین ژن و ونیز منتهی بجنگ خونین وسختی گردید، این جنگ شدید در سر تسلط بر دریاها وراههای تجارتی خاورزمین و بالاخره برسر استیلا بر مستعمرات واقعه

پیدایش تضاد مابین استعمارگران

Chypre-٤ Famagouste -٣ Cesarée - ٢ Arzeu -١
Tyr و Sidon-٨ Raffa-٧ Chio و Samos -٦ Tripoli-٥

در مشرق بود . نخستین قربانی این مبارزه شهر آمالفی (۱) بود . این شهر که سازمان بازرگانی دریایی مرتب و بزرگی با خاورزمین بوجود آورده بود در قرن دوازدهٔ میلادی بدست رقیبان پیزی غارت* و تاراج گردید و بحریهٔ تجارتی آن نابود گشت . پیز نیز بنوبهٔ خود دچار سرنوشت شوم آمالفی گردید ، یعنی پس از جنك ملوریا (۲) بسال ۱۲۸٤ میلادی که نیروی دریایی تجارتی آن توسط ژنیها تارومار شد ، از بین رفت : در این جنك ژنیها سی وسه کشتی و ده هزار ناوی و سرباز پیزی‌را باسارت گرفتند . درسال ۱۲۹۰ میلادی ، ژنیها باتفاق فلورانسیها بندر پیز را مبدل بمخروبه ای ساختند و با صخره سنگهای عظیمی دهانه آرنو (۳) را مسدود کردند . قسمت اعظم کامیابیهای ژن مدیون موقعیت فوق‌العاده مساعد جغرافیایی آن در سواحل مدیترانه غربی بود که بادره‌های سبز و خرم، پرثروت ومکنت رن (٤) ورن (٥) ازراه معابر بالنسبه کوتاه آلپ ارتباط داشت . معهذا ونیز رقیب نیرومندی در مقابل ژن بود. زیرا او نیز هم موقعیت خاص وممتازی داشت ، زیرا این شهر برروی جزایری بوجود آمده بود که دریك گوشه دور افتادهٔ دریای آدریاتیك قرار داشت و بدینطریق از هرگونه تعرض وتهاجم مستقیم دریائی وزمینی مطلقا درامان بودند و بعلاوه با حوزه لمباردی وازطریق معابر آلپ باسویس وآلمان‌واطریش ارتباط داشت .

تسلط برمراکز بازرگانی و تصرف بازارهای خرید وفروش علت اساسی جنگهای خانمانسوز بود

جنگ وجدال بسیارشدیدی که درمیان ژن و ونیز وجودداشت ، مولود حرص و ولع این دو شهر برای تسلط برحوزهٔ تجارتی مدیترانه ، تصرف مستعمرات و بدست آوردن مراکز بازرگانی مهمی بوده که راههای تجارتی خاور زمین بآنها منتهی میگشت. درهمه جا ،در دریا ودر جزایر دور افتاده،درمناطق بازرگانی شهرهای شرقی وبالاخره در بازارهای پایتختهای بیگانه، ژنیهاو ونیزیها باهم بجنگهای شدید وبیرحمانه‌ای میپرداختند . کشتیها ومراکز بازرگانی یکدیگر را تاراج وغارت مینمودند، همدیگرراقتل‌عام‌ویا به بردگی می‌فروختند . هر کاروهر راهی برای برانداختن حریف درنظر آنها مشروع و مجاز بود :

Rhône و Rhin -٥-٤ Arno -۳ Méloria-۲ Amalfi-۱

گاهی دست باسلحه میبردند و بجنگ رسمی می پرداختند و گاهی دردربار بیزانس با هم رقابت شدیدی داشتند و بالاخره گاهی نیزدرمیان رؤسا و رهبران جنگهای صلیبی اختلاف نظرایجاد میکردند .

صلیبیون قسطنطنیه راغارت و تاراج میکنند

چهارمین جنگ صلیبی که درآغاز قرن سیزدهٔ میلادی شروع گشت ،مرحله مهمی برای تعیین سرنوشت حوزهٔ مدیترانه وایجادتعادل قوای طرفین بشمار میرود . در سال ۱۲۰٤ میلادی صلیبیون بنابرتوصیهٔ ونیز، بجای اینکه با مسلمانان بجنگ وجدال بپردازند ، بسوی بیزانس(امپراتوری روم شرقی)روانه گشته ، قسطنطنیه رافتح وامپراطوری لاتن رادرآنجا بنا نهادند.فاتحین ثروت سرشار و ذخایر لایتناهی قسطنطنیه راغارت وتاراج نمودند وسهمیهٔ هنگفتی نصیب فرد فردصلیبیون گردید. یك نفر وقایع نگارفرانسوی موسوم به ویلهاردوین (۱) که درجنگ وغارت قسطنطنیه شرکت داشته چنین مینویسد: «غنایم بیحد وحصر بود وخلاصه آنچه نقره وجواهرات گرانبها ، جامهای زرین و سیمین ، ملبوسات قیمتی وابریشمین ، پوستهای گرانبها وآنچه که ازنوادر ونفایس گوناگون درروی زمین یافت میشود . »

البته سهمیهٔ ونیزیها در این تاراج فوق العاده زیاد بود ، بنا بر قراریکه قبلا گذاشته شده بود، نصف تمام غنایم نصیب آنها گردیده بعلاوه صلیبیون مبالغ هنگفتی نیزازبابت کرایهٔ کشتی و تجهیزات به ونیزیها پرداخت نمودند ، مضافاً براینکه پس از تقسیم غنایم دربین جنگجویان ، بازهم سهمیه‌ای بآنان تعلق گرفت ، چون ونیزیها نیز درجنگ شرکت کرده بودند .اما امتیازاتیکه‌از امپراطوری لاتین بدست آوردند بهیچوجه با این چیزها قابل قیاس نبود . زیرا بمحض خاتمهٔ چهارمین جنگ صلیبی ونیزیها مهمترین جزایرمجمع الجزایر اژه را در سواحل دریای مرمره متصرف شدند ، کرت وجزایرایونی، سواحل دالماسی ومراکز بازرگانی و مناطق تجارتی قسطنطنیه ودیگر بلاد بیزانس متعلق به ونیزیها گشت. یك سلسله مراکز معروف و مهم بازرگانی نیز توسط ونیزیها در شبه جزیرهٔ کریمه وسواحل دریای آزوف ایجادومورد استفاده قرار گرفت خلاصه ونیز سه‌هشتم اراضی مفتوحه توسط صلیبیون رابتصرف خویش در

Villhardouin-۱

وردو رئیس جمهورونیز بلقب «فرمانروای یك چهارم و یك هفتم امپراتوری روم» ملقب ومفتخر گشت

اسقف بیزانسی استعمار گران ونیزی را مار و قورباغه و غارتگر میخواند

ونیزیها پس از تسلط بر مناطق مزبورسعی داشتند که تمام امورتجارتی ومنافع بازرگانی و صرافی امپراطوری لاتن و بخصوص مستعمرات خویش را بانحصارمطلق خود درآورند. استعمارگران ونیزی اهالی محل وبومیان را بطرزوحشتناکی مورد زجر و شکنجه قرارداده و آنها را تا آخرین قطرهٔ خونشان استثمارمیکردند. یك اسقف بیزانسی که درآن عصرمیزیسته «ونیز زیبا» راچنین تعریف میکند: «ونیزیهامارهای مخوف دریائی هستند، آنها وزغ کثیفی میباشند و در سرتاسر حوزهٔ مدیترانه براهزنی و غارت مشغولند»

مارکوپولوهنگامی بجهانگردی آغاز نمودکه ونیزدراوج قدرت بود.

در سالهای شصت سدهٔ سیزده میلادی یعنی هنگامیکه برادران مارکوپولواقدام بمسافرت بمشرق و جهانگردی نمودند، ونیز در اوج قدرت خودبود، ولی اهالی ژن نیز بیکار ننشسته درصددانتقام وتهیهٔ مقدمات بودند. از سال ۱۲۰۴ میلادی که ونیزسرنوشت مستملکات خاوری خودرابدست امپراطوری لاتن، مولودمجاهدات صلیبیون، سپرده بود، مردم ژن نیزبا دول کوچك آسیای صغیر که برروی بقایای امپراطوری بیزانس بوجود آمده بود عهد اتحاد بسته ومتفقینی پیداکرده بودند وبدینطریق قوای معتنابه ومجهزی برای سرنگون کردن امپراطوری لاتن که آلت دست ونیزیان بود، فراهم کرده و وسایل نابودی حریف پر زور یعنی جمهوری ونیز را تدارك دیده بودند.

استقرار مجدد امپراطوری بیزانس، افول ونیز و طلوع ژن

درامپراطوری لاتن، مردم یونان تحت سلطه وفشار فئودالهای فرانك وبازرگانان ونیزی بجان آمده بودند وبدینطریق تضادهای شدید داخلی آنرابه تنگنای فوق العاده سختی گرفتار ساخته بود، بطوریکه درسال ۱۲۶۱ میلادی، هنگامیکه برادران پولودر حوالی

ولگا بودند، آنژ پالئولوك (۱) که در نیسه (۲) تحت عنوان میشل هشتم (۳) فرمانروایی داشت و از اعقاب یك خانوادهٔ مشهور بیزانسی بشمار میرفت با نهایت سهولت بکمك اهالی ژن، امپراطوری لاتن را واژگون واز نو امپراطوری بیزانس را برقرار ساخت. او پس از این پیروزی سرزمینهای وسیعی را در تحت اختیار متفقین خویش یعنی ژنیها گذاشت و امتیازات مهمی برای آنها قائل شد. بدین ترتیب ژنیها در مشرق جای ونیزیها را اشغال کردند، بطوریکه علاوه بر سواحل لیگوری (٤) نفوذ وقدرت خود را بر کرس (٥) وساردنی والب (٦) و کیو (۷) ومناطق متعددی در آسیای صغیر وهمچنین در مراکز نمایندگیهای تجارتی کریمه و بر سواحل دریای سیاه و بحر خزر ودریای آزوف مستقر ساختند.

مارکو پولو اسیر میشود

در سال ۱۲۹۸ میلادی، طی جنك معروف کورزولا (۸) ژنیها ضربت قاطعی به ونیز وارد آوردند و بحریهٔ آنرا نابود ساختند و عدهٔ کثیری از ونیزیها را باسارت گرفتند، مارکوپولو که در اینموقع ازمشرق تازه مراجعت کرده ودرجنك مزبور شرکت نموده بود، از جملهٔ اسرا بود. این پیروزی تسلط و نفوذ ژن را برحوزهٔ مدیترانه تانیمهٔ دوم سدهٔ چهاردهٔ میلادی مستقر کرد. ولی در سال ۱۳۸۰ بعد از میلاد ونیزیها توانستند که ژن را کاملا ازعرصهٔ مبارزه بیرون نمایند.

تمام جنگها برای تسلط بر بازارهای مشرق بود

دوجمهوری ژن و ونیز مدتهای متمادی برسر تسلط بر حوزهٔ مدیترانه و برای دردست داشتن طرق تجاری که بدروازههای مشرق منتهی میشده است با هم رقابت شدید ومبارزات خونینی داشتهاند. در فواصل این جنگهای خونین، حریف فاتح امکان پیدا میکرد که تجارت بسیار پرسودی بامشرق زمین انجام دهد، باخریدن برده، گندم، ماهی وعسل درسواحل شمالی دریای سیاه و منسوجات، شراب پشم و پوستهای گرانبها از ایران و آسیای صغیر، وابریشم، ادویه، عاج وعطریات درهندوستان وعربستان (ازطریق بحراحمر)، و با فروختن

۱- Ange haléologue ۲- Nicèe ۳- Michel ٤- Ligurie
٥- Corse ٦- Elbe ۷- Chio ۸- Curzola

تخته والوار، برده واسلحه، وابزارفلزی بمشرق زمینیان فواید کثیری نصیب بازرگانان ژن و ونیز میشد. تجارجمهوریهای ونیز وژن تا کیف (۱) و شاهزاده نشین سوزدال (۲)، و شهرهای سواحل ولگا، و تا ایران و آسیای مرکزی در تردد بودند. معهذا طرق تجارتی اقصای خاور بروی آنها بسته بود. زیرا اوضاع واحوال داخلی مشرق زمین مانع ترقی و تکامل عادی تجارت بود.

در این اوقات، ایران و کشورهای آسیای مرکزی و غربی گرفتار بحران سیاسی عمیق و شدیدی بودند.

بحرانهای سیاسی خاور

دیگر ایامیکه خلفای بغداد جهان اسلامی را از جبل الطارق تا سواحل سند و گنگ متحد ساخته بودند، بسر آمده بود. اگر چه خلفای سلسلهٔ عباسی هنوز هم در بغداد حکومت داشتند، ولی سیطرهٔ نفوذ آنها فقط محدود به بقایای امپراطوری عظیم سابق اسلامی بود: اسپانیا وافریقا تحت سلطهٔ دشمنان آنها یعنی بنی امیه بود، وادی فراعنه دردست خلفای فاطمی مصر قرار داشت که از نقطه نظر عقاید و آراء کاملا نقطه مقابل عباسیان بودند، در سوریه وفلسطین یك سلسله دولتهای عربی مسلمان ومسیحی وجود داشتند که بدست انبوهی از امرا و سلاطین وشاهزادگان و روحانیون متنفذ و شوالیه ها و حکام محلی اداره میشدند. قسمت اعظم آسیای صغیر در تصرف ترکان سلجوقی بود، درایران و آسیای مرکزی سلطنت سلسلهٔ خوارزمشاهیان روز بروز توسعه می یافت بطوریکه در نتیجهٔ افزایش قدرت آنها، از مناطق نفوذ وحکومت خلفای عباسی روز بروز کاسته میشد و حتی سلاطین این سلسله چشم طمع به بغداد، پایتخت عباسیان دوخته بودند. بطور کلی باید گفت که خلفای بغداد در حقیقت اسم بی مسمی ورهبران مذهبی پوشالی بودند، بطوریکه اختیار واقعی حکومت دردست سلاطین مقتدری بود که آنهارا آلت دست خود ساخته بودند، رتق و فتق واقعی امور در دست امرا و سلاطین ترك و کرد و وزرای ایرانی بود.

Kiev-۱ Souzdal-۱

در بلاد بزرگ اسلامی مشرق زمین از قبیل دمشق وحلب ، بغداد و موصل ، تبریز و خوارزم ، بخارا سمرقند و هرات طبقهٔ کارگران وصنعتگران بسیار بزرگی از پیشه وران وصنعتگران وکارگران تشکیل میشود و این طبقه مورد استثمار وحشیانهٔ سوداگران وسرمایه داران قرارمیگیرد . تاجرهای بزرگ ثروتمند اختیار تمام طرق تجارتی وکاروان رو را بدست خویش گرفته و بازرگانی عمده را بخود تخصیص میدهند . کالاهای مهمی که از طرق مزبور حمل و نقل میشد عبارت بود از : منسوجات ، ادویه ، عطریات ، چرم وتیماج ، اسلحه ومهمات ، جواهرو ابریشم ، پوستهای گرانبهای خز وسنجاب و پرده های نفیس واعلا وکنیزکان زیبا وطناز .

استثمار وحشیانه کارگران وصنعتگران توسط سوداگران

تصادمات بیحد وحصر سیاسی وجنگهای متمادی و محدودیتها وقطع رابطه‌ها که موجب اختلال امنیت راههای تجارتی و اضمحلال زندگانی عادی ، و مایهٔ خسران وزیان اربابان «تجارت طرق کاروانرو» بود ، بازرگانان را بر آن میداشت که در آرزوی ایجاد یک «حکومت نیرومند ومتحد» از قماش امپراطوریهای مغول باشند ، تا امنیت راههای تجارتی محفوظ وباج وخراجهای بیشمار ملغی وطغیان و انقلاب کارگران وصنعتکاران وپیشه‌وران از بین برود وبدینطریق برای استثمار منظم ومستمر توده‌های انبوه مردم راه بازشود .

امنیتی که بازرگانان آرزو میکردند

دراین اوضاع واحوال وشرایط اجتماعی بود که اردوهای مغول به پیشرویهای پیروزمندانه در کشورهای آسیا واروپا نایل گشتند .

در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم میلادی ، سازمان اجتماعی مغولها یکنوع رژیم ملوک الطوایفی بود : تمام زمینهای کشور بین تیولداران بزرگ موسوم به «بیگها ونویانها» تقسیم گشته بود . این فئودالها دراستپها برجان ومال توده‌های مردم یعنی برزگران حکومت میکردند وازآنان باج وخراج دریافت میداشتند.

وضع زندگی و سازمان اجتماعی مغولها پیش از یورش بآسیا و اروپا

طبقهٔ مردم آزاد بسیار محدود وفوق‌العاده معدود بود . بنا باصول سازمان اجتماعی ورژیم جاری ، گروه سربازان جدیدالاستخدام که دراطاعت مطلق و

اسارت مو بد ملوك الطوايف یعنی بیگها و نویانهای مغول بودند ، از اسیران جنگی و « برزگران » برده و بنده تشکیل یافته بود . حد وحدود هر تیولی (یورت) کاملا روشن بود واراضی مشخصی برای چرای چهارپایان اربابان ودیگر حوایج اقتصادی آنان تخصیص داده شده بود . مغولان وگله هایشان مطابق یك طرح مورد تراضی طرفین مساکن خود را تغییر میدادند . اما فئودالها یا بهتر بگوئیم بیگها ونویانها که ارباب تیولها بودند مدام با یکدیگر جنگ و جدال داشتند و علت این تصادمات مختلف بود ، مثلا خسارات حاصله درمزارع از تجاوز یك حیوان ، سرقت وربودن اسب وگاوو بالاخره استفاده ازدره ها و آبشخورهای مورد کشمکش ودعوا ، ممکن بود که موجب جنگهای خونین بین اربابان شود . پرورش اغنام واحشام شغل عمدهٔ مغولان بشمار میرفت ، ولی درمناطقی که استپها مجاور با جنگلهاو یا فلاتهای منبت وحاصلخیز بودند شکارو فلاحت رواج کاملی داشت و در این قبیل نواحی که وسایل آبیاری مصنوعی فراهم بود کشاورزی فوق العاده توسعه یافته بود .

اردوگاههای موقتی ومستحکم اربابان همیشه مقادیر معتنابهی گندم ، پشم ، پوستهای عادی وگرانبها ، وچهارپایانیکه بعنوان باج و خراج از رعایا اخذ شده و یا در تهاجمات و غارتها بدست آمده بودذخیره داشتند . مغولها از دیرباز با چین و کشورهای همسایه آسیای مرکزی روابط بازرگانی وتجارت داشته اند بازرگانان چین وکاشغر وممالك آسیای مرکزی وارد استپهای مغولستان میشدند وکالاهای خود را ازابریشم و اسلحه و منسوجات گونان وغلامان واسبان اصیل را به فئودالهای مغول عرضه میداشتند ودرمقابل مواد خام و اولیه ومحصولات غذائی از آنهادریافت میکردند . این قبیل بازرگانان جهانگرد عقاید و آئین های نوی نیز برای مغولها سوغات میبردند که مذهب بودا و مسیحیت را درآنمیان بخصوص میتوان تذکرداد . ولی باید گفت که اکثریت عظیم تودهٔ مردم با عقاید ومذاهب خارجی کاملا بیگانه بودند و در آئین بت پرستی (۱) باستانی خویش پابرجاواستوارمانده بودند.

۱- Chamaniame

ظهور چنگیز درمیان مغولان

در آغاز قرن دوازدهم میلادی طبقه نئودال واشراف مغول یعنی بیگها ونویانها تحت سرپرستی وهدایت تیموچین اهمیت بسزائی کسب کردند. بطوریکه درسال ۱۲۰۶ بعد ازمیلاد مسیح، درنتیجه یك سلسله مبارزات سخت وخونین تیموچین بالاخره موفق شد که مغولستان را تحت سیطره وقدرت قاهره خویش متحد سازد وبلقب چنگیزخان ملقب شود.

تهاجم چنگیز به چین و ایران

طی سالهای ۱۲۱۱-۱۲۱۶ میلادی ارتش مغول پس ازیکرشته جنگهای خونین وسخت چین شمالی را تسخیر کرد وبسلطنت سلسله تسین خاتمه بخشید. در سال ۱۲۱۷ بعد ازمیلاد مسیح، چنگیزخان که در رأس یك ارتش مجهز ونیرومندی قرار داشت، بجهانگشائی درآسیای مرکزی آغاز کرد ولی با مقاومت شدید ودامنه‌دار ایرانیان مواجه گشت. سلطان محمد خوارزمشاه طی سالهای ۱۲۰۰-۱۲۲۰ میلادی توانسته بود یك دولت نیرومند ومقتدری درایران وآسیای مرکزی تشکیل دهد.

تصرف اترار، بخارا سمرقند واورگنج

درسال ۱۲۱۸ بعد ازمیلاد، مغولها یکی ازبزرگترین مراکز بازرگانی قرون وسطی یعنی شهر **اترار** راتسخیر کردند، درماه مارس سال ۱۲۲۰ **بخارا** را تاراج وطعمه حریق ساختند، ودر آوریل همانسال **سمرقند** نیز دوچار سرنوشت شوم بخارا گردید. در ۱۲۲۱، **جوجی و جغتای** پسران چنگیزخان پس ازیك محاصرهٔ طولانی هفت ماهه شهرپرثروت **اورگنج** رامتصرف شدند، ساکنین آنرا باستثنای پیشه وران وکارگران قتل عام نموده‌وخود شهررا نیزطعمه آتش ساختند.

استیلا به بلخ وشماخی تفلیس ودن وپیشرفت بسوی کریمه و بیزانس

در بهار سال ۱۲۲۱ میلادی چنگیزخان شهرمعروف ومشهوربلخ راواقع درترکستان افغان بتصرف خویش درآورده آنرا نیزمثل بلاد سابق‌الذکرمنهدم ساخت ارتش مغول پس ازاضمحلال دولت خوارزم از طریق شمال ایران خود را **بقفقازیه**

رسانید، ودرماه فوریه ۱۲۲۱ میلادی قوای مسلح گرجستان را در حوالی تفلیس شکست داده، در سال ۱۲۲۲ شماخی را غارت کردند. درآغاز سال ۱۲۲٤، ارتش مغول تحت فرمان تولی پسرچنگیزخان، ازراه شمال ایران و قفقازیه باستپهای دن نفوذ پیدا کرد و در ساحل رودخانه کالکا بطریق رعد آسائی شاهزادکان روسی و خانهای پولوتز را منهزم ساخته بطرف دنیپر سرازیر گشت. مغولها بسوی جنوب یورش برده وارد بشبه جزیره کریمه گشتند، شهرهای بیزانس و گتها را ویران ساختند وسپس ازطریق بلغارستان که در آن ایام درحوزه کاما بود بطرف آسیا مراجعت کردند.

یورش به روسیه لهستان، سیلیزی مجارستان و آدریاتیک

مغولها در دنبال فتوحات خود در چین و ایران، پسر پرستی باتو طی سالهای ۱۲۳۷ ـ ۱۲۳۰ میلادی سر زمین روسیه را مورد نهب وغارت قرار دادند، در سال ۱۲٤۰ کیف را تسخیر اهالی آن را قتل عام کردند. در ۱۲٤۰ ـ ۱۲٤۱ ارتش مغول لهستان را مسخر ومنهوب وسیلیزی وموراوی را مورد تهاجم وحشیانه خویش قرار دادند.

در سال ۱۲٤۲ میلادی، باتو پس از یك محاصره طولانی شهر پست پایتخت مجارستان را بگشود و پس از غارت و تاراج آن را خالی از سکنه ساخت.

باتو درتعقیب پادشاه مجار، بسواحل آدریاتیك رسید و شهر کوتو را تسخیر و تاراج کرد. خبر فوت خان بزرك یعنی اکتای پسرچنگیز اورا به تغییر مسیرومراجعت بمغولستان واداشت.

گشودن بغداد و ادامه فتوحات درچین

هولاکو نوهٔ چنگیز در سال ۱۲۵۸ میلادی بغداد را تسخیر و آخرین خلیفه عباسی را نمد پیچ کرده مقتول ساخت، و فتوحات مغول را در ایران و بین النهرین بپایان رسانید.

در همین ایام مغولها بفتوحات خود در چین ادامه میدادند. از سال ۱۱۱۵ میلادی در چین شمالی سلسلهٔ نیو چینك سلطنت داشتند، سلاطین این سلسله بیشتر بلقب تسین یا «طلا» ملقب بودند.

مغولها ببهانهٔ حق حاکمیت سلاطین مزبور چین مرکزی وجنوبی را درمعرض تاخت وتاز خود قرار دارند ، در اینموقع سلسله سونک از ۹۶۰ میلادی در مناطق مذکور سلطنت داشت .

ارتش مغول تحت سرپرستی یکی از سرداران بزرك وزبر دست خویش بایان که در سفرنامه مارکوپولو مکرر ذکروی بمیان آمده است ، چین مرکزی وجنوبی راتسخیر کرد.

مارکوپولو شاهد سقوط امپراطوری چین بود

هنگام ورود مارکوپولوی بچین جنك مغولها علیه سلاطین سلسلهٔ سونك باوج شدت خودرسیده بود . ماکوپولو شاید سقوط امپراطوری سونك بود ، قوبیلای نوهٔ چنگیزخان طی سالهای هفتادسده سیزده میلادی بسلطنت امپراطوران سونك در چین مرکزی وجنوبی خاتمه بخشید .

درهمین اوان بود که کشورهای تبت و بیرمانی ویونان نیزازطرف مغولها تسخیر گشت . بدینطرق کشور بزرك چین که ازسال ۹۰۷ میلادی بدوقسمت شمالی وجنوبی تقسیم شده بود ، تحت حاکمیت خان مغول متحد گردید وبقول مارکوپولو قبلای قاآن نخستین سلطان مغول حاکم کلیه کشورهای مزبور بشمار میرفت وبرای اولین باربعد ازسیصدوهشتادسال وحدت چین بدست وی جامه عمل بخود پوشید .

شرح موجبات پیروزی فئودالهای مغول

فتوحات رعدآسای فئودالهای مغول موقعی صورت گرفت که آسیای مرکزی ،خاورنزدیك و اروپای شرقی بقطعات متعدد ومتفرقی تقسیم شده وزمام امور و دردست دولتهای کوچك وضعیفی بود که بجان هم افتاده بودند و پیروزیهای چنگیز ونوادگانش را بایستی نتیجه مستقیم همین موضوع دانست .

مغولها تقریباً دراغلب ممالك با حریفان منفرد ومنزوی سروکارداشته وآنها را یکی پس ازدیگری ازپای در میآوردند ، بطوریکه میتوان گفت هرگز قوای متفق ومتحدی اعم از ضعیف ومقتدر در مقابل آنان وجود نداشت .

نظریه وموقعیت ، وصمیمیت وخصوصیات مقامات متنفذ ورهبری کنندهٔ واقعی دولتهای وحکومتهای وقت یعنی بازرگانان عمده فروش و تجار بزرك آسیای مرکزی (خاورمیانه) نیز درموضوع فوق العاده موثر

بود . در صفحات گذشته گفته شد که عدم ثبات سیاسی و منازعات متوالی مانع سیر و جریان طبیعی امر بازرگانی بود .

تجار بزرگ و بازرگانان عمده برای موجودیت یك مرکز مقتدر و متنفذ ابتدا از سیاست توسعه طلبی سلطان محمد خوارزمشاه پشتیبانی می کردند .

ولی در سال ۱۲۱۸ میلادی ببعد ، بملاحظه منافع اقتصادی و تجاری خویش طرفدار ایجاد امپراطوری پهناور مغول گشتند ، بدینطریق ملاحظه میشود که مهاجمین خونخوار مغول در داخله تمام کشورها ستون پنجم فوق العاده نیرومندی در اختیار خود داشتند .

این صنف سود طلب رطبقه نفع پرست یعنی سودگران وصرافان با انواع واقسام وسایل موثر و گوناگون زمینه ومقدمات پیشرفت دشمن وحشی وخونخوار فرهنگ وتمدن بشری را فراهم میآوردند ، تا منافع مطلوب و طرحهای نوین آنان تامین واجرا شود .

مغولها بملاحظه طرفداری موثر این متفقین نفع طلب که دست در دست دشمن گذاشته بودند جانب سودگران وسرمایه داران را رعایت ، نظریات و تمایلات ومنافع آنان را کاملا محترم میداشتند . در این موضوع سرنوشت شهر معروف بلخ کاملا شایان توجه است .

جاده تجارتی که از جنوب بسوی شرق اقصی منتهی میشد از بلخ میگذشت و این جاده باطریق تجارتی شمال لاف همسری و برتری میزد ، بهمین جهت بنا بتوصیهٔ مشاورین بازرگانی و گروه تجاری که در دربار چنگیزخان نقش بزرگ و نفوذ عظیمی داشتند ، تقدیر حیات و سرنوشت بقای این شهر بزرگ کاملا تغییر یافت .

در بهار سال ۱۲۲۱ میلادی قشون چنگیزخان در مقابل دروازه های بلخ پدیدار گشت ، این شهر بزرگ حاضر شد بدون مقاومت وجنگ تسلیم مغول شود .

چنانکه معلوم است ومعمول به مغولها بود ، سکنهٔ بلادیکه ازخود مقاومت نشان نمیدادند و بدون جنگ وخونریزی مقدرات خود را بدست آنان می‌سپردند واز هرگونه تجاوزی مصون بودند . ولی در بلخ ببهانهٔ احصائیه سرشماری مردم را دسته بدسته ازشهر بیرون برده همه آنها را قتل عام کردند و تمام آبادیهای شهر باخاك یکسان گشت . نابودی وانهدام این

بلده آباد و کثیرالنفوس مطابق میل و منافع بازرگانان دربار چنگیز بود .

سودهائی که سوداگران پس از غلبه مغول بدست آوردند .

پس از استیلای مغول و ایجاد و امپراطوری نوادگان چنگیز ، طبقه بازرگان و تاجر نقش بسیار عظیم و مهمی در دربار مقامات مغولی بعهدهٔ خویش داشتند تهیه و تدارک پول و نقدینه های لازم برای خانان مغول در دست افراد این طبقه بود ، اجاره داری مالیات و باج و خراجیکه از روسیه بایستی بقبایل طلائی تاتار پرداخت شود با آنان بود : وزیران دارایی و مدیران امور مالی و اداری دربار مغولان فاتح چین ، بازرگانان و تجار بودند .

سازمان نظامی مغول یکی دیگر از موجبات پیروزی جنگ بود

پیروزی ارتش مغول مدیون سازمان نظامی و انضباط نئودالی چنگیزخان بود. دردل مردمان اروپای غربی و روسها ترس و وحشت توصیف ناپذیری از ظهور ناگهانی قشون مغول بوجود آمده بود.

افراد این ارتش خونریز و غارتگر که از سواران مهیب و مخوف و مدهشی تشکیل شده بود پس از قتل و غارت و نهب و انهدام بلاد آباد باز بطور ناگهانی ناپدید میگشتند . در نظر خلایق وحشت‌زده حملات رعد آسا و تهاجمات وحشیانه مغول همچون ابرهای سیاه ملخ که مزارع معبر خود را بلا اراده منهدم میسازند ، جلوه گر میشد .

مغولها از متخصصین نظامی ملل مغلوب نیز استفاده میکردند .

در حقیقت باید بگوئیم که قشون مغول فوق‌العاده خوب تشکیل شده بود و درهستهٔ اصلی و اساسی آن سواران سریع‌السیری وجود داشتند که بطور رعدآسا زمین و زمان را زیر پای مرکوب تیزدو خویش میگذاشتند.

مغولها در محاصره بلاد عمده از متخصصین نظامی چین و آسیای مرکزی استفاده میکردند . بطوریکی مغولان از نیروهای نظامی ممالک مفتوحه استفاده های عظیمی می نمودند ، چنانکه هنگام حمله به‌چین درصفوف ارتش آنان واحدهای کاملی از آلانها و اویغورها و روسیان وجود داشته است . درمحاصره شهرهای مجارستان در صفوف مقدم مهاجمین اسیرانی وجود داشتند از کشور های لیتوانی و لهستان و روسیه بدست مغولها افتاده بودند.

مغولان در دنبال اینان حرکت میکردند. در ارتش مغول یکنوع هیأت مشاوره وطراحی جنگی وجود داشت که بی شباهت بستاد های نظامی امروزه نبوده و کلیه نقشه‌های سوق‌الجیشی دراین ستاد ها طرح و تصویب می گشت.

موجبات پیروزی مغول درچند کلمه

خلاصه باید بگوئیم که اوضاع واحوال متفرق و متشتت محیط سیاسی آسیا واروپاوارتش منظم‌وبا انضباطی که‌از حمایت‌وپشتیبانی ستون پنجم فوق‌العاده‌موثری مثل‌طبقه تجار برخوردار بود، موجبات عمده واساسی پیروزیهای مغول بشمار میرود واین عوامل ضامن فتوحات چنگیز و اولادش بوده‌است.

ایجاد بزرگترین امپراطوری جهان درتاریخ

درنیمه دوم‌سده سیزده میلادی، مغولها یك امپراطوری نظامی‌وفئودالی بوجود آوردند که از حیث وسعت وعظمت در تاریخ عدیم النظیر میباشد.

در این عهد فرمان خانان مغول از بحرالروم تااقیانوس کبیر و از نهرلینا تااقیانوس هند مطاع ومتبع بوده‌است. بین النهرین، ارمنستان، گرجستان، ایران، افغانستان، روسیه‌مسکوی، شبه‌جزیرهٔ کریمه، سواحل‌ولگا، قزاقستان، سیبری‌غربی، آسیای‌مرکزی، ترکستان شرقی، مغولستان، بایکال‌منچوری، چین، تبت‌وبیرمانی اجزاء این‌امپراطوری شمرده‌میشدند.

استفادهٔ تجار از جنگهای صلیبی و امپراطوری مغول

بازرگانان آسیای مرکزی و تجار اروپای غربی ازاوضاع‌واحوال مساعدی که‌درنتیجه جنگهای‌صلیبی وایجادامپراطوری‌مغول بوجود آمده‌بود، استفاده‌های شایانی بردند. سیر و سیاحتهای دور و دراز تجارتی ازنو آغاز گشت، راههای کاروان‌رو تجارتی اعمارو آبادشد، روابط‌ووسایل ازکار افتاده بازرگانی ازطرف تجار مجدداً برقرار ومستقر گردید.

برادران پولو نیز بازرگان بودند

برادران‌پولو نیز منتسب بطبقه بازرگان وتاجر بودند. امروزه بعداز هفتصد سال‌تعیین رشته تجارتی آنها مشکل وغیرممکن‌میباشد.

ولی مطالبی که در اینمورد از سفر نامه این سیاح بزرگ مستفاد میگردد، عبارت از آنست که مارکوپولو در اغلب موارد از خرید و فروش سنگهای گرانبها و ریوند (۱) و منسوجات نخی صحبت میدارد وازاینقرار معلوم میشود که شاید این قبیل کالاها مورد نظر خانواده پولو بوده است. درضمن نباید فراموش کرد که تخصص و تبحری که در کار و صنعت خاص پیشه‌وران آندوره در اروپا و آسیا بود، در طبقه بازرگان بهیچوجه وجود نداشت. چنانکه برحسب اوضاع و احوال محیط یا تصادف و پیش آمد یك بازرگان برده فروش جواهر فروش میشد و یا یك تاجر ادویه ببازرگانی پنبه می‌پرداخت والخ وغیره.

خانواده مارکوپولو مقیم قسطنطنیه بودند

مطلبی که مسلم میباشد آنست که سیر و سیاحت بازرگانی برادران مارکوپولو بمشرق زمین بهیچوجه کاملا مطابق یك نقشه دقیق تجارتی که از مدتها پیش طرح و تنظیم شده باشد، نبوده است. بهرحال، روشن است که این تجار و نیزی در امور بازرگانی وکالاهای تجارتی خاورزمین تازه‌کار نبوده‌اند. مارکوپولو مینویسد که: «درسال ۱۲٦۰ میلادی برادران پولو نیکلا پدر مارکو و عمویش ماتیو مقیم قسطنطنیه و مشغول فروش کالاهائی بودند که از ونیز بآنجا آورده بودند».

درصفحات سابق گفته‌ایم که دراین ایام ونیزیها درامپراطوری لاتن (بیزانس) امتیازات مهم وبزرگی داشتند، بطوریکه تجارت خارجی امپراطوری مزبور بطور مطلق درانحصار آنها بود.

خانواده پولو درشبه جزیره کریمه

برادران مارکوپولو از قسطنطنیه عازم شبه جزیرهٔ کریمه گشتند و در سوداك که یك بلدهٔ ونیزی و برادر بزرك در آنجا صاحب خانه‌ای بود، رحل اقامت افکندند. احتمال میرود ماتیو پولو در مراکز تجارتی ونیزی و ژنی شبه جزیره کریمه که با مناطق استپ و کشور روسیه و ممالك ساحل ولگا تجارت مهمی داشتند، سهیم وذینفع بوده‌است.

---

(۱) ریوند نباتی است طبی وملین و مسهل. م.

پدر مارکوپولو بازرگان بزرگی نبوده است

برادران پولو بازرگانان ثروتمند فوق العاده مهمی نبوده‌اند. اگرچه در طی قرون وسطی بازرگانان بزرگ خودشان شخصاً در مکاره‌های تجارتی شرکت داشتند، ولی در سده سیزدهم میلادی تجار عمده امور بازرگانی خود را در بلاد بعیده و نقاط دور بعهدهٔ اشخاص قابل اعتمادی که از طرف آنها بسیر و سیاحت میپرداختند، میسپردند. برادران پولو احتمال میرود که سوداگر متوسطی بوده‌اند وحتی یقین داریم که آنها صاحب سرمایه‌ای نبوده‌اند وشاید پول لازم را برای تجارت برادر بزرگ که ثروتمند تر بوده است دردسترس برادر کوچك قرار میداده است.

سفیران پاپ وفرانسه قبل از مارکو پولو بدربارخانان مغول رفته بودند

برادران پولو بمحل التقاء نهرهای کاما و ولگا عزیمت کرده و از آنجا بآسیای مرکزی حرکت نمودند.

بعد از تسخیر اروپای (شرقی) و آسیای مرکزی بدست مغولان، بازرگانان ونیزی وژنی غالب اوقات برای تجارت پوستهای گرانبها و نقره‌جات و برده بسواحل ولگا رفت وآمد داشتند و برای خرید ابریشم ومنسوجات نخی بآسیای مرکزی تردد میکردند. قبل از برادران پولو دو اروپائی دیگر استپها را برای وصول بمغولستان و دربارخانان مغول، زیرپای خود گذاشته بودند: در سال ۱۲٤٦ بعد از میلاد سفیر پاپ اعظم ژان دوپلان کارپن و در سال ۱۲۵۳ فرستاده لوئی نهم پادشاه‌فرانسه موسوم به گیوم روبروکی بدربار مغولان‌رسیده بودند.

مارکو پولوشاهد جنگهای هولاکوو بارکا بود

درسال ۱۲٦۲ میلادی که برادران‌مارکو پولو بسواحل ولگا رسیده بودند، شاهد جنگهای‌دوخان‌مغول گشتند: بارکا فرمانروای اروپای شرقی و حوزه‌اورال وایمبا با هولاکو پادشاه ایران درافتاده بود. این قبیل جنگها درنیمه دوم سده سیزدهم‌خیلی رواج داشت، زیرا امپراطور عظیم چنگیزخان و جانشینانش اوکتای و منکو بسیار بی ثبات بود

وکشورهائیکه این امپراطوری از آنها تشکیل می یافت ، از نقطه نظر اقتصادی و نژادی وفرهنگی ، با هم اختلاف عظیمی داشتند .

در آغـاز نخستین سیاحت برادران پولو، امپراطوری مغول متلاشی شده بود

درسال هزارودویست وشصت میلادی که برادران پولواقدام باولین سیاحت خود در مشرق زمین کردند، امپراطوری مغول ازهم متلاشی شده ودرحقیقت از کشورهای مستقلی تشکیل می یافت که علی الظاهر زیر فرمان خان بزرك قبلای قاآن اتحاد داشتند .در اروپای شرقی ودر حوزه اورال و ایمبا قبایل تاتـار قبچاق حکمروائی مینمودند وفرمانروائی کل این قسمت با بارکاخان،نوه چنگیزو برادر باتو فاتح روسیه بود .

بارکاخان برشاهزاده نشینهای روسیه حکومت میکرد .

ایران ، افغانستان ، بین النهرین (بغداد) ، ارمنستان و گرجستان به نوهٔ دیگرچنگیزخان ، هولاکو برادرخان بزرك قبلای قاآن تعلق داشت . آسیـای مرکـزی و قـزاقستان جنوبی از اولاد جغتای پسر چنگیز خان فرمان میبردند.

آلتائی ، مغولستان غربی ، تووای کنونی واوبی ـ علیا در حـوزه حکـومت قـایدو ، از احفاد چنگیز خـان ودشمن سرسخت قبلای قاآن بود.

اما قسمت شرقی امپراطوری چنگیز یعنی چین ، بیرمانی ، منچوری، قسمت اعظم مغولستان ، ناحیه بایکال ، تبت وترکستان شرقـی ازاوامر خان بزرك قبلای قاآن تبعیت میکرد .

تجارت وبازرگانی درمیان ممالك مختلف تـابع مغول ، توسعه و تکامل بسزائی یافته بود وفقط جنگهـائی نظیرمنازعات سال ۱۲۶۲ که‌در بین بارکا وهولاکوواقع شد ، مانع جریان‌عادی اموربازرگانی میگشت.

ابن بطوطه با مارکوپولوهم عصر بود

همه سال کاروانهای‌مفصل ومعظم تجارتی از آسیای‌مرکزی بمقصدچین‌وسواحل‌ولگا ایران وماورالنهر(بخارا)درحرکت بود . سوداگران کوچك ،زایرین،افـرادلشگری وکشوری، سیاحان وجهانگردان ساده از قبیل ابن بطوطه مراکشی ، معاصر مارکوپولو و بالاخره رجال

وفرستادگان سیاسی بهمراهی این کاروانها دراقصای امپراطوری رفت و آمد داشتند. برادران پولوی ونیزی نیزهنگام عزیمت بچین بهمین‌منوال طی طریق کردند.

مارکوپولو هفده‌سال دردربار خان بزرك مغـول بـوده است

مارکو فرزنـد نیکـلا، در طی دومین مسافرت پدروعموی‌سوداگرش بصوب‌خاور، بآنها ملحق گشت. مارکوپولوی جوان بمحض رسیدن بکشور چین، بخدمت قبلای قـاآن وارد شد و در مـدت هفده سال وظایف مختلفی را دردربارخان مغول متقبل گردید.

علما ودانشمندان درباره منصب و وظیفه سیاح ونیزی اتفاق عقیده ندارند. سابقا، باتکای یك جمله‌ازخود مارکوپولو (بفصل انقلاب‌واغتشاش شهرخانبالغ مراجعه فرمائید) ونظر باینکه نام وی در سالنامه های چینی آن دوره مکررذکرشده است، گمان داشتند که مارکوی‌جوان‌در دربار چین مقام بسیار مهمی داشته، بطوریکه شاید نایب رئیس شورای عالی جنك، ناظر تعلیمات خفیه، رئیس کل سانسور، قائم مقام خان بزرك در دوازده استان چین والخ‌وغیره. ولی‌اینك معلوم شده است که‌سالنامه‌های چینی که وقایع حکومت دوره مغول را ثبت و ضبط کرده‌اند، از پانزده پولوی‌گوناگون صحبت‌میدارند،وحتی‌این‌عنوان بعد ازمراجعت‌مارکوپولو ازچین نیزدرصفحات تاریخ چین ذکرشده است.

با وجود همه‌اینها، مسلم میباشد که‌پولوازطرف قبلای‌قاآن‌متصدی مقامات مهمی بود ودرنواحی خاوری امپراطوری که اینك هانسو نامیده میشود، وتبت وچین جنوبی، بیرمانی وآنام وجزایرسوند ازطرف‌خان بزرك سمت فرستادگی داشته است.

مارکوپولوشاهزاده خانم‌چینی‌رابدربار هولاکو میرساند

مدت‌سه‌سال‌مارکوپولوفرماندارشهرستان و استان یانك ـ چئو ـ فو در ناحیهٔ چین مرکزی بـوده است. حتی حـرکت سیاحان ونیزی با یك ماموریت فوق العاده مهمی همراه بوده. توضیح آنکه مارکو از طرف خان بزرك، قبلای قـا آن ماموریت داشت شاهزاده خانم چینی‌را بدربارارغون‌پادشاهایران‌برساند.

سر موفقیت و موجبات پیشرفت مارکو پولو دردربار مغول

چین در بدو نظر اشتغال مارکو لو پو در دربار خان مغول کمی عجیب مینماید . او بیگانه و از طبقه متوسط بوده است ، و تخصص و تبحری دررشته خاصی مثلا پزشکی ومالی و نظامی نداشته است که بتواند در بار قبلای قاآن مقام ومنصبی را اشغال نماید . او حتی در هفده همین سال اقامت خود در چین ، قادر بتکلم زبان آن کشور نبوده است .

برای اطلاع بر اسرار موفقیت و موجبات پیشرفت مارکو پولو دردربار قبلای قاآن بایستی خصوصیات تسلط مغول را درچین از نظر بگذرانیم .

پیش از حمله چنگیزخان بچین ، ازسالیان دراز ما بین دو سلسلهٔ تسین و سونك حالت جنك و نزاع دائمی که مردم را بنیستی سوق میداده ، وجود داشته است . تاخت و تاز مغول وجنگهائی که وقوع یافت اوضاع را بدتر و خرابیهای نوین ، زجروشکنجه‌های جدید ، مالیات و تحمیلات و بدبختیهای تازه‌ای فراهم آورد وضع زراعت و فلاحت فوق العاده بد ، قحط و غلا مردم را بدیار عدم رهسپار میساخت و دهاتیان در اغلب نواحی مدام در شورش و انقلاب بودند .

مغولان فقط یك چیز میخواستند : پایه‌های حکومت خود را در چین مغلوب مستحکم نموده مالیات رابطورمرتب جمع آوری کنند . اما قبلای قاآن درنتیجه خرابی فوق العاده اوضاع اقتصادی ، ناگزیر گردید که از اخذ مالیات دردهات و نواحی ویران و مبتلا به فقر و فاقه وقحط وغلا منصرف شود وحتی درچندین استان آفت زده بکمك مردم شتابد .

دراکثر نقاط که درنتیجه جنك مزارع متروك ولم یزرع گردیده بود ، سیستم آبیاری موقوف واغلب دهاتیان ولگردومبدل بقطاع الطریق شده بودند . قبلای قاآن علیه قطاع الطریق مبارزه آغاز وعده کثیری ازمردم نواحی پرجمعیت را باستانهای متروك و ویران کوچ داد ، بعلاوه سیستم منظم آبیاری را ازنومستقر ساخت .

شورش دهقانان چین بحکومت مغول در چین پایان بخشید

ولی هیچیك ازاین اقدامات دوامی نداشت و بهیچوجه بنتایج مطلوب منتهی نشد . بطوریکه درایام حکومت جانشینان قبلای قاآن وضع فلاحت و زراعت چین از بد ببدتر گرائید واوضاع فوق العاده وخیم گردید بطوریکه بالاخره شورشهای

دهقانی مبدل بیك انقلاب عمومی گردید ودر نتیجهٔ همین انقلاب که‌درسال هزار وسیصدوشصت وهشت میلادی وقوع یافت، حکومت مغول درچین خاتمه پذیرفت.

هزارودویست‌سال پیش اسکناس درچین انتشار یافته بود

جنگهای متوالی علیه دیگر خانان مغول، لشگر کشی به‌ژاپن، جاوه، بیرمانی، یونان وتبت ونگهداری یك‌دربار بزرك و پرجاه و جلال مستلزم مخارج گزاف و فوق‌العاده هنگفتی بود، بطوریکه بالاخره قبلای قاآن ناگزیر متوسل بانتشار نامحدود پولهای کاغذی گردید. اسکناس برای اولین بار درآغاز قرن‌نهم میلادی در چین پدید آمده بود ولی هرگز چنین بیحدوحصر نبود. جانشینان قبلای بیش‌ازپیش وسایل تورم پول‌را فراهم آوردند، بطوریکه بحران‌مالی یکی از علل اساسی انقلاب وزوال دولت مغول درچین گردید.

ناصرالدین بخارایی ازسران قشون مغول وفاتح بیرمانی است

استخدام وبکار گماردن کاردانان‌مدبر ومدیر ازاهم مسائلی بوده که‌درمقابل فاتحین‌مغول قرارداشت. فئودالهای مغول در چین عده‌ای معدودوطبقه محدودی بودند که فنون جنك رشته اختصاصی افرادآن بود، لذانویانهای‌مغول ازتهیه کادر اداره امورمملکتی برای قبلای‌قاآن عاجز بودند، وحتی درارتش هم خان بزرك نمیتوانست ونیز نمیخواست فقط بهموطنان خود اکتفا نماید.

پادگانهای نظامی مستقر در چین از آلانها اویغورها و روسها تشکیل یافته بود. مارکوپولوضمن ذکرفرماندهان‌قشون قبلای قا آن از ناصرالدین بخارائی نام میبرد که فاتح بیرمانی بود ونیز مارسارگیس سوریائی که‌ازسران‌ارتش‌مغول‌دردربارخان‌بزرك‌شمرده میشد. بایدبخاطر داشت که سواران مغول که بتاخت و تاز و جنك و جدال در استپها عادت داشتند، درسر زمین چین نظر بوجود اوضاع وشرایط طبیعی مغایری، در انجام عملیات نظامی مواجه با اشکال میشدند.

رسم‌الخط مغولی بجای هیروگلیف چینی معمول گردید

مسئلهٔ ادارهٔ امور کشوری خیلی باریکتر بود. پیش ازایلغارمغول این رشته امور منحصراً در دست دانشمندان چینی بود، و این شخصیت‌ها باادبیات کشورخویش آشنائی

کاملی داشتند. مغولان که نگران و نمیتوانستند مقامات عالیه کشوری را بدست این قبیل اشخاص بسپارند، لذا درصدد تنزل مقام ومنزلت طبقه‌روشنفکرچین بر آمدند. قریب یکقرن یعنی از سال ۱۲۳۷ تا ۱۳۱۷ میلادی، امتحاناتی که برای افراد تازه بدوران رسیده طبقه مزبور برای اشغال مقامات عالیه اداری معمول بود، موقوف گردید. بدینطریق فاتحین مغول، تعداد کسانی را که در صدد اشغال پستهای مهم ومختلف کشوری دراداره امورمملکت بودند، تقلیل دادند. ازطرف دیگرطبق دستورقبلای‌قاآن درسال ۱۲۶۹ میلادی‌درتمام ادارات وموسسات رسمی ودولتی‌رسم‌الخط مربع‌مغولی بجای‌هیروگلیف چینی معمول گردید وبدینطریق ضربت مهم وقاطع دیگری به ماندارنها وصاحب منصبان عالیمقام‌چینی وارد آمد. نظر بسهولت رسم‌الخط جدید، تهیه وتدارك کادراداری نوین غیرچینی بسرعت و بسهولت امکان پذیر می‌گشت. اما خط مغولی با سقوط سلسله سلاطین مغول در چین، متروك گردید.

ایرانیان مستشاران نظامی دربار خان بزرگ بودند

قبلای قاآن وجانشینان وی که به‌صاحب‌منصبان عالیمقام چینی اعتماد نداشتند و از طرف دیگرفاقد کادراداری مغولی بودند، بمقیاس فوق‌العاده وسیعی ازاتباع ایرانی، آسیای مرکزی و آسیای صغیر و حتی اروپائی برای اداره امورمملکتی استفاده میکردند.
بغیرازناصرالدین بخارائی ومار - سارگیس سوریائی، احمد بخارائی نیزسمت‌وزارت‌مالیه‌قبلای‌قاآن‌را بعهده‌خویش‌داشت‌ایسیای(عیسی) ایتالیائی پزشك مخصوص خان بزرگ، و رجال متعدد اویغوری‌مقام طبابت و منجمی داشتند. ایرانیان و اعراب که درفنون مختلفه نظامی بخصوص محاصره تخصص داشتند از مستشاران بزرگ قبلای قا آن و جانشینان وی بشمار میرفتند.

مارکوپولو در دربارقبلای قاآن که نظیر دستگاه پطر کبیربودواردگردید

دربار قبلای قاآن، خان بزرگ مغول ملجاء وملاذکافه انام ازحادثه جویان‌وشعبده بازان، منجمین و دانشمندان، نقاشان و صنعتگران، متخصصین نظامی و هنرمندان خارجی بود وازاین حیث بی شباهت‌بدستگاه

پطر کبیر نبوده است . خانواده پولو نیز که درزمره این اشخاص بودند در سر زمین چین رحل اقامت افکنده در دربارخان بزرگ متصدی مشاغل ومأموریتهای مهمی گشتند .

مارکوپولوخاطرات جهانگردی خود را دیکته میکند

خصوصیات اخلاق وزندگانی مارکوپولو درخاطرات جهانگردی‌وی که به‌رفیق‌زندان خود در ژن پیسان روستی سین نویسنده رمانهای قهرمانی دیکته کرده است ،هویدا میباشد . اثر مارکو پولو خصوصیت یك مجموعه یادداشتهای عاجلی را دارد. اسامی خاص بطور گوناگون ضبط وثبت شده است واعلام بلاد وممالك نیز بهمان منوال درج گشته است . پرواضح و مسلم است که مارکو پولو اغلب اینها را بطوریکه شنیده ، نگاشته ودرصدد تصحیح آنها برنیامده است . درکتاب مارکوپولوشیوه تکلم ومحاوره غلبه دارد وبا خواننده طریق تمنی میسپرد .گاهی مصنف مطلبی را وعده میکند وبعداً آنرا فراموش مینماید ، وگاهی دیده‌میشود که موضوعی آغازوبلافاصله قطع میشود زیرا ناگهان بخاطر نویسنده نقل قبلی همان موضوع خطور کرده است . فقط فصول مربوط بمنازعات داخلی خانان مغول صورت یك اثرادبی را دارد . این قسمت حاوی مقدمه وشرح و تفصیل مشبعی از تسلیحات و مهمات و تشکیلات ارتش ، طرفین متخاصمین و نیزفصلی شامل بیانات فرضی وتصوری‌رجال‌واشخاص‌میباشد. شیوه نگارش‌این صفحات با رمانهای‌قهرمانی وجه مشترك آشکاری دارد پیسان خاطرات ساده مارکوپولورادراین بخش به رمانی مبدل کرده ولی معهذا بتهذیب آن توفیق نیافته است.

خاطرات‌مارکوپولو بزبان فرانسه دیکته شده بود

سابق براین همه محققین عقیده داشتند که‌مارکوپولواثرخودرا بزبان‌ایتالیائی املاء نموده‌است‌ولی درسال۱۸۲۷ میلادی‌دانشمند معروف بالدیلی بونی ثابت کرد که متن اصلی بزبان فرانسه که در زمان مارکوپولو لسان بین‌المللی بود ، دیکته شده است .

و نیزباید بگوئیم که درآن ایام زبان فرانسه با لغات ایتالیائی و

شرقی مشحون بوده است. مارکوپولو مثل خود روستی‌چیان زبان فرانسه را سطحی میدانست، زیرا این لسان برای هر دوی آنها بیگانه بوده است. با وجود همه اینها، سفرنامه جهانگرد باستانی دارای شیوه گیرا وبیان شیوائی میباشد، آهنگش شیرین و بیانش نمکین است، طرز نگارش وشیوه انشایش مطبوع ورنگین است.

مارکوپولو چینی نمیدانسته است

بررسی ومطالعه دقیق کتاب مارکوپولو ثابت میکند که مصنف آن که بقول شخص خودش در کشور چین باچهار گونه الفبا آشنائی پیدا کرده بود، زبان چینی نمیدانسته است احتمال میرود که سیاح ایتالیائی با الفبای عربی، سوریائی، اویغوری و رسم‌الخط مغولی معمول ازطرف قبلای قاآن درچین آشنائی داشته‌است، بعبارت دیگر بتمام چیزهائیکه برای یك صاحب منصب وکارمند درامپراتوری مغولی چین ضروری بوده معرفت پیدا کرده است. مصنف، چون تماس مستقیمی با تودهٔ مردم چین نداشته، لذا برای آموختن زبان چینی مجبوریتی پیدا نکرده است.

اثر مارکو پولو مشحون از اصطلاحات فارسی و ترکی عربی است

مارکوپولوحتی هنگامیکه ازشهرهاورودخانه های چینی نام میبرد، لغات واصطلاحات وتسمیه های ایرانی و مغولی وترك بکار می برد. مثلا از یك شهر چین به نام آق بالغ که درزبان ترکی بمعنی نهر سپید است صحبت میدارد، از یك رودخانه چینی باسم پل سنگین که بـزبان فارسی میباشد (پل سنگی) ذکری بمیان میـآورد، از نهری موسوم به کاراموران که هاراموران مغولی و بمعنی نهر سیاه میباشد نام میبرد. ازمنطقه زردندان که بپارسی میباشد توصیف میکند والخ و غیره. مصنف در عبارات و اصطلاحات مربوط بفنون شکار وجنك از کلمات ترکی وفارسی استفاده مینماید، گاهنامه چین را تاکین، (از تقویم عربی) و امپراطور کشور را نغفور (از پارسی باستانی بغ‌پور بمعنی فرزند خدا) میخواند. مارکوپولو بلادوانهار چین‌را غالبا بامصطلحات و کلماتی نام‌میبرد که‌مخصوص و منحصراست بکتاب‌وی ومنشاءاین اصطلاحات وتسمیه ها دستگاه کثیرالملل خان بزرك قبلاك قاآن میباشد.

بحث در خاطرات و سنجش مشاهدات مارکوپولو

مارکوپولو همیشه چین‌را ازنقطه نظر یك بازرگان ویك شخصیت درباری قبلای قاآن می نگرد.

بحث در پایهٔ تحقیق و میزان مشاهدات سیاح ایتالیایی ومطالعه‌طرز بررسی‌وخصوصیات وعوالم زندگانی مشحون ازشگفتیها وغرایب، ونوادر وعجایب این‌بخش اعظم ازمهد تمدن جهان که‌وی طی سالیان دراز ازسیر وسیاحت و رحل اقامت خود توانسته است آنهارا مورد مداقه ومطالعه قراردهد، وسنجش خاطرات مصنف باآن‌قسمت ازمطالب ومسائلی که او نتوانسته است آنهارا درنتیجه فقدان معلومات ودانش ویا بعلت عدم اعتنا برشته نگارش درآورد، بسیار جالب میباشد.

یك چنین بحثی ماهیت‌مارکوپولو وشخصیت واقعی‌اورا کماهوحقه روشن وعیان‌خواهد ساخت، زیرا نویسندگان دائرةالمعارفها وطرفداران وی طی‌ششصد سال اورا بصورت یك کاشف باستانی جهان‌جدید که فاقد شخصیت و صفات برجسته‌ناشی‌از منشاء اجتماعی وی‌میباشد، جلوه‌گر ساخته اند.

مارکوپولو بازرگانی استمطلع و متبحر

مارکوپولو مقدم بر همه چیز، یکنفر تاجر وبازرگانی‌است‌مطلع برفنون‌ورموز تجارتی که‌توسط کاروانها درآنمهد انجام‌میگرفته است اودر مسائل مربوط بطرق‌وجاده‌ها، فواصل منازل وبلاد، چراگاهها و مراکز علوفه،چشمه‌ها و آبشخورها، آداب و رسـوم بازرگانی، تناسب‌و جوری کالاهای تجارتی کاملا متبحر میباشد او گاهی بجای تعریف و توصیف شهری که‌دیده بموضوع تهیه وساخت فلان چیز وبهمان‌شیئی پرداخته است. برای‌مثال بخش‌سی‌وهشتم ازسیاحتنامه وی‌دراینمورد بخصوص شایان توجه میباشد:

تهیه توتیا

کـو ـ بنان شهری است بزرك که سکنه آن متدین بآئین اسلام میباشند. محصولات آهن وفولاد آن‌بد نیست، بطوریکه‌آئینه‌ـ های فولادی قشنك و بسیار بزرگی تهیهٔ میکنند. توتیای بسیار اعلایی

که برای چشم خوبست درست مینمایند. طریق تهیه توتیا بدینقرار است . ساکنین کوبنان یکنوع رگـه معدنی دارند که‌مخصوص تهیه‌توتیا میباشد رگه‌را ابتدا درتنور بسیار گرم‌و بزرگی که‌بر روی آن‌میله‌یی تعبیه شده است میگذارند. دوده و ابخره‌ای که‌ازرگه بلندمیشود بمیله های‌مشبك‌می‌چسبد وتوتیا درست میشود ...»

بازرگانانیکه موسولین نام دارند

درفصول دیگر نیز تفصیلات متعددی از این قبیل مشاهده میشود : تمـام انواع و اقسام منسوجات‌زربن وابریشمی که دراین کشور تهـیه میشود موسلین نـامیده میشود ، و بازرگانانیکه ازاین سرزمین بر میخیزند مـوسولین نـام‌دارند وهمیشه مقادیر متنابهی منسوجات وادویه، ومنسوجات‌زربفت‌وحریر صـادر مینمایند (بخش بیست‌وسوم).

زنان‌ودوشیزگان گلدوز

مردم‌این‌سرزمین‌صنعتگرند وتجهزات‌سواری را خوب تهیه میکنند. عنان وزین ومهمیز، شمشیر وتیر و کمان و تیردان بسیـار خوب و مناسبی‌میسازند.زنان‌ودختران گلدوزی‌خوبی دارند وطرحهای زیبایی ازگل‌و پرنده.جانور وچرنده در روی پارچه با سوزن ونخ ابریشمی نقل‌میکنند (بخش سی‌وچهارم)

لعل بدخشان عود و فلفل

در ایـن استان لعل بـدخشان بدست میآید که‌فوق‌العاده قیمتی‌و گـرانبها و بسیار زیبا میباشد (بخش چهل وچهارم) . در این بلده مبالغی پارچه ازپشم شتر تهیه‌میگردد (فصل هفتاد وسوم) دراین‌ناحیه‌درختان‌گرانبهاو معطری‌چون عودوجود دارد ، و همچنین انواع و اقسام ادویه پیدا میشود ، در این جزیره است که فلفل بدست میآید . . . . (بخش صد وشصتم) کتاب مارکوپولومشحون‌است از این قبیل یاد داشتهای تجارتی ، بطوریکه مصنف محـال است فراموش نماید که خصوصیت بازرگانی مردم یك بلده چگونه ودرچه‌پایه‌ایست مثلا غالباً تذکرمیدهد که «اینان بازرگانند» ، مردم آن ناحیه چندان‌بهره‌ای ازتجارت ندارند» والخ وغیره .

نفـت و معــادن ، منسوجات وجواهر

مارکو پولو از انواع مختلف کالاها باقسام منسوجات توجه مخصوصی دارد ، او مداماز بافته‌های ابریشمی وزربفتهای گلدوزی شده صحبت میدارد و نیز بپارچه‌های کتانی بذل توجه میکند ، اوازانواع واقسام منسوجات مختلف بحث میکند ونام آنها را ثبت وضبط مینماید ومعلوم میشود که در این رشته بصیرت کافی دارد . مصنف بسنگهای گرانبهاو معادن و کانها خیلی اهمیت میدهد ، بطوریکه درتمام نقاط مورد سیروسیاحت‌وی هـر آنچه که‌ازاحجار کریمه‌ومحصولات معدنی یافت میشود مورد مطالعه و بحث قرار گرفته است . جهانگـرد ایتـالیائی ازطلا ونقره ، مس وفولاد ، یاقوت وزمرد ، عنبرو بهترین نمك جهــان ، نفت و مروارید ، زبرجد ولاجورد وغیره والخ بحث‌مدام‌دارد .

ادویــه و عطریــات

دسته سوم ازکالاهای مورد توجه‌مارکوپولو ادویه وعطریات وصمغهای غیربومی‌میباشد معمولا از زنجبیل ، فلفل ، مشك ، دارچین، میخك. عود ، کافور، بخوروعنبروغیره خیلی نام میبرد .

مارکوپولوبازرگان متبحری است

توجه‌مارکوپولوبمنسوجات گرانبها وادویه‌و احجاوکریمه تصادفی نمیباشد . این چیزها کالاهای مطلوب ونیزبها درسرزمین مشرق است ،که آنها را ازخاورخریداری کـرده درباختر، دربازارهای مغرب زمین با سودهای‌گزافی بفروش میرسانیدند فی‌المثل سیاح بزرگ بخصوص تذکر میدهد که مرجـان کاشمیر بسیار گرانبها وخوب پول درمیآورد ، وهمچنین نظربترجیح ارزش نقره نسبت بطلا در ناحیه یونان متذکر میشود که وارد کردن نقره به بلدهٔمذکور سودهای هنگفتی دربردارد .

کالاهــای‌مطلـوب اهــالی ونیز مورد توجه است

توجه‌مارکوپولو بمنسوجات وادویه‌و احجار کـریمه هرگزمـانع آن نبوده است که وی بامتعه دیگر بپردازد، بخصوص کالاهائی که مطلوب ومطبوع همشهریان ونیزی‌اش‌بوده

است مثلا او بصنایع چینی سازی و کوزه گری وسفال سازی در کشور چین ، و نسبت بتهیه و تدارک انواع واقسام چرم و پوست درعربستان وهمچنین به ساخت و تهیه انواع و اقسام تسلیحات و مهمات ، و بالاخره باستخراج مواد نسوز وغیره متوجه میباشد .

نفت باکو ، و اینکه اروپائیان هنوز نفت را نمیشناختند

باوجوداینکه مارکوپولو بآذربایجان شمالی نرفته ، معهذا از نفت باکوصحبت میدارد ی ازقرارمعلوم این ماده حیاتی ومهم هنوزدر عصر وی (سدهٔ سیزده میلادی)در مغرب زمین مکشوف ومعلوم نبوده است بطوریکه اروپائیان نفت را مطلقا نمی‌شناخته‌اند : بدانید که چشمه یی وجود دارد که از آن مدام مقادیر متنابهی روغن بیرون میآید ، بطوریکه صد قایق میتوانند درآن واحد آنرا بارگیری نمایند ، این ماده برای خوردن خوب نیست ولی برای احتراق کاملا مناسب میباشد وهمچنین جهت معالجه جرب مزمن اشترهان مفید است . مردمان درمسافات بعیده برای بردن نفت باینجا میآیند ، زیرا در تمام این نواحی و حوالی آن ، ماده روغن دیگری برای سوزاندن بکار نمی برند» (بخش بیست و یکم) .

زغال سنك فصل مخصوصی دارد

درچین دردوره مارکوپولو یعنی قرن سیزدهم میلادی از اجاقها زغال سنك مصرف میکرده‌اند ، بهمین لحاظ سیاح و نیزی فصل مشبع ومخصوصی برای توضیح وتشریح این ماده قابل احتراق برای معاصران خود تخصیص داده است .

درخت نان و نوادر دیگر

مارکوپولو بتهیه وتدارك انواع واقسام مواد و محصولات نادره که برای اروپائیان مجهول بوده است توجه فوق العاده‌ای مبذول میدارد وحتی بعضی اوقات چیزهای عجیب و نایاب را بهمراه خود بمغرب زمین میبرد ، مثلا مغزدرخت نان را بـه ونیزسوغات برده است .

پشم گاومیش و مادهٔ رنگی سوماترا

مارکوپولو که گاو میش‌را در مغولستان مشاهده کرد، تصمیم گرفت از پشم این حیوان نمونه ای بایتالی ببرد. پشم این چهار پای فوق‌العاده‌را سیاح و نیزی باخود بچپن برده ودر تمام نقاط ومدت سیر و سیاحت خود آنرا پیش خود نگهداشت ، تا اینکه آنرا به میهن خود برده‌است. همچنین از سوماترا دانه های درختی راکه مواد رنگی از آن استخراج میشده به‌ونیز سوغات بردهٔاست .

مشاهده دقیق طبیعت وصنعت وخصوصیات اقوام وملل آسیایی

اما نباید تصور کرد که مارکوپولو فقط بازرگان متبحری است که پیش آهنك تجار جدید میباشد و فقط بارزش وسود و زیان کالاهای تجارتی دقت مبذول میدارد و امنیت جاده‌ها وموضوع گدار و آبشخور و چشمه هارا مطالعه میکند. این‌شخص تمایلات متنوع طبایع وگوناگونی دارد : مشاهده‌دقیق طبیعت وصنعت ومطالعهٔ محیط بشری، صیدوشکار، جست و جوی داستانها وافسانه‌ها، تحسین واعجاب جنس لطیف از خصوصیات ممتازهٔ اواست ، و حتی درزندان نیز حکایت خاطرات تلاقی خودرا بازنان‌درطی سیروسیاحت طویل‌وممتدخویش فراموش نمیکندوداستان آنهارا برای نویسنده ایتالیایی میسراید .اوباچشمان باز وروشن بین‌زندگی مللواقوام‌وقبایل آسیایی‌را مطالعه وآداب وعادات آنهارا بررسی میکند ومحیط وطبیعت ومکنونات زندگانی‌را آنهاشرح میدهد. او بعدازمراجعت‌از آسیا و پس از سالیان دراز خاطرات خود را باکمال دقت و ملاحت برفیق نویسنده وهم زندان خود درزیرزمین‌محبس ژن حکایت میکند. چمن‌زارهای سبز وخرم، ودره وتپه‌های بهشت آئین‌افغانستان،مناطق وفضاهای‌ساکت‌وصامت‌پامیرو پشت بام جهان ، شهرهای آباد و پرجمعیت وعدیم‌النظیر کشور چین،شبهای شیرین و مهیج تبت که با مشعلهای خیزران هندی جانوران وحشی را از مساکن مردم میرانده اند، صید مروارید درسواحل سیلان و سراندیب ، اصنام سیاه وشیاطین سفید بتکده‌های هندوستان باتمام جزئیات و خرده کاری‌ها دربیانات وخاطرات اومجسم و مشهود است .

عجایب و غرایب عالم، آداب و عادات بانوان بدخشان و احتراق اموات در چین و غیره و غیره

مارکو پولو در اثر گرانبهای خود اطلاعات دقیقی از آداب و عادات ملل واقوام آسیائی بیان میکند . مثلا حکایت میکند که در ساپورگان چگونه خربزه را خشك میکنند، بانوان بدخشان چگونه شلوار هائی میپوشند، خاتم و انگشتریهای مردان منطقه پاشائی چگونه است ، در چین و تانگوت اجساد مردگان را چه جوری بامدلهای کاغذی تمام اشیائی که هنگام حیات دردوروبر آنان وجود داشته ، آتش زده مبدل بخاکستر میکنند ، در تبت وسه - چو - آن زنان و دوشیزگان را چگونه بنزد سیاحان هدایت میکنند ، در یونان شوهران چطوری خودشانرا بیمار وانمود کرده در رختخواب باستراحت مدام می پردازند و هنگام زایمان زنها، چگونه بشوهران تبریك گفته میشود ، درزنگبار بچه طریقی سوار فیلان میشوند ، شرح رواج نمك وصدف بجای پول درمنطقه سه - چو - آن ، جن زده ها را دریونان چگونه معالجه مینمایند، گرمابه های صد نفری شان -چئو - فو چگونه است ، درهند وچین چه جوری خال میکوبند شرح آئین و آداب برهمنان در هندوستان، مسهلی که قطاع الطریق ببازرگانان میدهند تا سنگهای گرانبهائی راکه برای اختفا بلعیده اند ، ازشکمشان درآورند ، درسیبری سورتمه ها را با سگها چگونه میرانند والخ وغیره...

این قبیل اطلاعات و توضیحات شیرین و شیوا خواننده را مسحور و مجذوب میسازد .

زرافه های زنگبار و زنان شگفت انگیز

مارکو پولو حکایات شکار و داستانهای صیادی را با شرح و بسط بیان میکند و نخجیرهای پرنده وچرنده ودرنده نایاب و نا معلوم برای اروپائیان را با بیانی شیوا حکایت مینماید مثلا شکار پلنك راکه ری همیشه شیر می نامد باجزئیات تمام روایت میکند پس ازیك توضیح زنده و جاذب از زرافه های زنگبار و شرح ظرافت و شگفتی آنان ، توصیف نامساعدی دربارهٔ زنان بومی ایراد مینماید .

صید وشکاررا مارکوپولو خیلی دوست دارد

شاهین مخملی و کرکس سیاه وطوطی وشترمرغ

او باجذبه خاصی بهترین و سریع السیر ترین شاهین‌های شکاری عالم راکه کمی ازهمنوعان خود کوچکتر و دارای شکم سرخ و مخملی میباشند شرح میدهد ، و داستان کرکسهای سیاه برق آسای شکاری را میسراید ، حکایت تازی و توله‌ها صیادی و شرح قوشهای خاکستری و عقابها را بتفصیل میآورد . برای شکاربانك و کرگدن و تمساح شرح مفصلی مینگارد ، آنگاه تفصیل طوطیان و بوزینگان ، شتر مرغها و خران وحشی را بیان میکند . داستانهای شکار قبلای قاآن وتجهیزات صیادی خان بزرگ مغول با طول وتفصیل تمام وبیانی شیرین وگیرا درسیاحتنامهٔ وی آمده است .

مارکوپولو میگوید مغولان تحت تأثیر چینیان وجهان اسلامی فاسد میگردند .

مارکوپولوازتحسین و ستایش خانان مغول که میدان تجارت را برای عموم ملل و بازرگانان اقوام مختلف آزادگذاشته‌اند ، خود داری نمیکنند . او بمغولان توجه خاصی دارد بطوریکه همیشه قدرت و عظمت قبلای قاآن را متذکر و سلطنت قرین عدالت ، و نیکیهای فراوانش را میستاید ، ولی معهذا ازشرح وبسط تاخت وتازهای وحشیانه وخرابیهای قشون مغول دراکناف و اقطارعالم خود داری نمیکند مارکوپولو مدعی است که مغولان تحت تأثیر چینیان و جهان اسلامی (ایرانیان وخاورنزدیك وسوریه) فاسد وضایع میشوند وتاثروتاسف خود را در این مورد پنهان نمیدارد .

مارکوپولو تحت تأثیر تمدن شرق

مارکو پولو یکنفر اروپائی است که تحت تأثیر تمدن شرق واقع شده است . بایدمتذکر شویم که فرهنگهای گوناگون و تمدنهای متنوع ملل مختلف خاوری اورا زیرنفوذخود گرفته است . جهانگرد ونیزی از گوشه‌وکنارکاروانسراهای شرقی و از مصاحبت ومسافرت با کاروانهای طویل ودرازخاوری و بالاخره در نتیجه مجالست درحجره‌های بازرگانان مشرق زمین ، علاوه بر لغات و کلمات

شرقی ، عده کثیری داستانهای شیرین و افسانه‌های نمکین خاوری را که در کناراجاق گرم و کرسیهای نرم قبایل و طوایف شنوده و یا هنگام توقف دربندرگاههای اقیانوس هند بانتظار بادهای مساعد ، بگوشش رسیده بود برای مغرب زمین سوغات آورد .

مارکوپولو از تعصب مذهبی عاری میباشد

ازمطالعه در محتویات سفر نامه و بر رسی داستانهای مختلف وافسانه‌های گوناگونی که مارکوپولودر کتاب خود درج کرده است ، معلوم میشود که مصنف در مواضیع مذهبی مساهله بخرج میدهد واز تعصبات دینی عاری میباشد شرح حال وگزارش احوال پادشاهان مغ (۱) وزندگی سن‌توماس ازقدیسین مسیحی ، معجزات بغداد مرکزخلافت اسلامی وسیر بودا وفضایل‌وی‌ازقول یك‌روحانی مغول ، همه اینها در تصنیف سیاح ونیزی در یك عرض واقع شده است . سیاح ونیزی بیوگرافی بودا را با حذف نغمات مذهبی که برایش نامأنوس بوده‌اند ، حکایت میکند وشرح زندگی ویرا با یك عبارتی که از یکنفر کاتولیك ایتالیائی هفتصد سال پیش غیر مترقب است ، خاتمه میدهد : شاهزاده دستگاه پدروکاخ‌شاهی خویش‌راترك گفته ،خود رابکوهستانهای مرتفع وبیابانها کشید . بودا با عفاف وامساك عدیم‌النظیری زندگی خود را بپایان آورد . این شخص اگر یکنفرمسیحی بود ، درپیشگاه حضرت‌عیسی یکی ازقدیسین بشمار میرفت .

داستانهاوافسانه‌های سوغاتی مارکوپولو داخل هزارو یکشب شده است

بسیاری از داستانها و افسانه هائی که مارکوپولو از مشرق زمین باروپا سوغات آورده بود، با حکایات وروایاتیکه بلافاصله درجزومندرجات کتاب هزار و یکشب قرار گرفته ، مطابقت میکند . داستان پرنده عظیم‌الجثه موسوم به رخ درافسانه سند باد بحری بعینه‌همانطوریکه در یك حکایت فلسفی وصوفیانه چینی چوآن‌تسی

( ) پادشاهان مغ بنا بروایت انجیل شخصیتهائی هستندکه بهدایت ستاره‌ای بستایش حضرت عیسی در بیت‌الحم پرداختند و ازمغان زردشتی بوده‌اند . م .

دیده میشود ، بنظر میرسد . خواننده هنگامیکه مندرجات سفر نامه سیاح ونیزی را از نظر میگذراند ، بیاد افسانه‌های هزارویکشب میافتاد ، و این تداعی بطریقی است که بخواهند قطعات الماس را از کوهستانهای غیر قابل عبوری با دادن طعمه بلاشخورها جمع آوری نمایند ، عقابها و کرکسها این طعمه‌ها را بکوهستانی که الماس در آنست میبرند و بمحض اخافه و ارعاب لقمه را ازدهان بازمیگذارند .

معجزات اسکندر و شرح جشن عروسی او با دختر داریوش

در سفر نامه مارکوپولو حکایاتی راجع بمعجزات اسکندر کبیر دیده میشود وهمچنین تفصیلاتی در خصوص امکنه‌ای که عروسی پادشاه مقدونی با دختر دارای سوم در آنجاها وقوع یافته بنظر میرسد .

مارکوپولو در درک کامل تمدن چین عاجز بوده

سیاح ونیزی با وجود اینکه سالیان دراز در مشرق زمین زیسته و آداب و عادات شرقی طبیعت ثانوی وی شده‌است . وبا وجودهوش و ذکای فوق العاده و روح نیرومند مشاهده ، نتوانسته چنانکه باید وشاید بتاروپودفرهنگ و تمدن مادی و معنوی چین پی ببرد ، بطوریکه یك رشته مسائل مهم و شایان توجه که احتمال میرود بنظر وی چندان جالب نبوده ، در بوته‌فراموشی مانده است . فی‌المثل از طرز فلاحت و اصول زراعت چینی که با ترتیب معمول در اروپا مغایرت کاملی داشته ، ذکری بمیان نیاورده است ، وباوجود اقامت ممتد درشهرستانی که از مراکز کشت چای بود و بدست خود وی اداره میشده ازشرح وتفصیل کشت وکاراین نبات مهم چشم پوشیده‌است . ازطرز شکاروا صول صید چینیان چیزی نگفته ، درصورتیکه شیوه شکار در آن کشور کاملا شگفت انگیز بوده است : (استفاده از مرغ ماهیخوار) . مارکوپولو از تغییر هیئت پاها در چین سخنی بمیان نیاورده ، در صورتیکه یك سیاح دیگر که سی وپنج سال بعد از وی بچین‌رفته ، **اودوریخ** از طرز شکار با مرغ ماهیخوار و پاهای خیلی کوچك زنان تعریف مفصلی کرده است .

در کتاب مارکوپولو درموضوع مطابع وچاپخانه چیزی دیده نمیشود

در صورتیکه این موضوع با مسئله اسکناس و فصل مربود بآن ، ارتباط نزدیکی داشته است (۱)

پیدایش تأتر و رمان در چین

در عهد مارکو پولو فلاحت و زراعت چینی چندین هزارسال درپشت سر گذاشته و در نتیجه تکامل دائمی منشاء گنجینه‌های بیکران وموجد ثروتهای بی‌پایانی شده بود . پس‌از استیلای مغول رمان درچین بوجود آمد وپیدایش این ادبیات از یکطرف مولود نفوذ آثارآدبی آسیای مرکزی ومغربی وهندوستان و ایران ، و ازطرف دیگرمرهون سیاست قبلای قاآن مبنی برتضعیف مقام و موقعیت ماندارنها وصاحبمنصبان عالیمقام چینی بود که در صحنه ستایش ادبیات منظوم کلاسیك متحجر شده درمانده بودند . تحت تاثیر همین عوامل و همین شرایط دراین عصرادبیات تئاترملی درچین بوجود آمده است.البته انتظارخواننده ازمارکوپولودر باره این قبیل مطالب کاملا بیهوده‌میباشد زیرا وی با عناصرتمدن وفرهنك چین هیچگونه آشنائی نداشته است . بعلاوه سیاح ونیزی درچین ازطرف ایرانیان ومغولان و دیگر بیگانگان مقیم آنکشورمحصورگشته بود ، حتی در بارهٔ آداب و عادات هندیان و اهالی تبت وبرمه در کتاب وی اطلاعات بیشتری میتوان یافت تا در باره چینیان و کشور چین .

نیمه دیگرش هنوز مانده‌است !

آیا اینخود داری‌مارکوپولواز بیان بکرشته مطالب عمدی و اختیاری بوده است ؟ آیا مارکو از بیم اینکه مبادا سخنانش‌ازطرف معاصرین طرف توجه ومورد اعتماد و تفاهم قرارنگیرد،سکوت اختیارکرده است ؟ راموسیو نخستین‌نویسندهٔ بیوگرافی سیاح ونیزی ، ادعا دارد که پیش از وفات جهانگرد بزرك هنگامیکه از وی تکذیب « افسانه های » منقوله اشرا طلب میکردند ، چنین جواب داده : «ازچیزهای خارق‌العاده‌ای که شاهد وناظرشان بوده‌ام ، فقط یك

---

(۱) چنانکه معلوم است اختراع چاپ متعلق بچینیان میباشد ، همانطوریکه ابداع چینی ، قطب‌نما ، باروت وکاغذ نیز از نتایج هوش و عقل خارق‌العاده این مردم بزرك است - م .

نیمه را حکایت کرده‌ام »

کتاب مارکو پولو زبدهٔ آثار آن عصر است

با وجود همه این نقایص باید بگوئیم که کتاب مارکو پولو از حیث شیوه بیان و بلاغت لسان ، دقت و صحت و کثرت مطالب زبدهٔ ادبیات و نخبهٔ آثار آن عصر بشمار میرود. باید متذکر شد که این تصنیف نفیس ، تعریف و توصیف اوضاع واحوال مناطقی راشامل است که ازاقیانوس منجمدشمالی تا خط استوا وازونیزتا مصب یان ـ تسه ممتد میباشد .

کتاب مارکوپولو در قرون وسطی

اروپائیان سده‌های سیزده وچهارده میلادی فاقد اطلاعات ومعلوماتی بودند که آنها را بدرك وقبول روایات وحکایات مارکوپولو در بارهٔ ممالك متصرفی قبلای قاآن هدایت نماید ، بهمین جهت سیاحتنامهٔ گرانبهای جهانگرد ونیزی نتوانست درآن عهد چنانکه باید وشاید مقام خود را در علم جغرافیا اشغال کند و چندان طرف توجه و دقت قرار نگرفت . فاصلهٔ عمیقی ما بین سطح اطلاعات و معلومات خوانندگان ومطالب مشروحه ومندرجه در کتاب وجودداشت واز همین لحاظ اثر وبرا جدی نگرفتند بلکه افسانه و داستان پنداشتند و در جرگهٔ رمان وقصه بشمارآوردند و حتی میتوان گفت اگر این کتاب گرانبها شامل یکرشته حکایات شیرین و خنده آوری نبود شاید نامش ازصفحه روزگارسترده شده ونسخه‌های خطی آن ازبین رفته بود . دراینجابایستی متذکر شویم که در اسناد و آثار ادبی قرن سیزده تا پانزده میلادی فقط بذکری ازاسم کتاب مارکوپولو اکتفا کرده وگذشته‌اند . معهذا کلیة باید باید بگوئیم که این اثر نفیس تاثیر بسزائی درآثار ادبی قرون وسطی داشته است ، منشاء الهام‌داستان نهر بودا و معجزه سمرقند در ادبیات منظوم و منثوراروپا کتاب مارکوپولومیباشد . اما بطور کلی در اعصارمزبور اثر مارکوپولورا برای تفریح خاطروامراروقت مطالعه میکرده‌اند وآنرادر جرگه کتابهای داستانی وافسانه آمیزبشمارمیآورده‌اند .

ازمجموع هفتاد وپنج نسخه خطی کتاب مارکوپولوکه توسط **پول** تعریف و توصیف شده ، هیجده جلد آن بهمراهی خاطرات جهانگردان

(اودوریخ و گابتون) ، حکایات منقوله راجع بارض اقدس و حضرت محمد معجزات اورشلیم وافسانه شارلمانی ، سقوط تروا و شرح حال قدیسین ، داستان جنگهای ایرلاند و مکاشفه پی یر زارع و غیره و غیره تجلید شده است .

مارکو پولو و دوماندویل

سیاحتنامه مارکو پولو غالبا با کتاب دوماندویل دریکجا دیده میشود . اثرژان دوماندویل در بین سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۷۱ میلادی بزبان فرانسه نگارش یافته است .مصنف این کتاب که یکنفر نجیب زاده شجاعی بود ، مدعی است که مدت چهل سال در کشورهای ترکیه ، ارمنستان ، عربستان ، سوریه ، فلسطین و لیبی وغیره سیاحت کرده . دوماندویل که‌درسرزمین‌مصردرارتش سلطان‌خدمت‌میکرده نظر بامتناع از ازدواج با دختر پادشاه و قبول آئین اسلام ، ناگزیر به اورشلیم فرار کرده است . درسالهای بعد ، این شخص ازممالك روسیه ، لیتوانی ، لهستان ، هندوستان ، اندونزی (جزیره سوماترا) و کشورچین دیدن کرده است .

سیاحتنامه دوماندویل بلافاصله بزبان انگلیسی ترجمه گردیدو نفوذ قابل ملاحظه‌ای درپیدایش نثر انگلیسی‌داشته است ، این کتاب‌را باحرص و ولع خاصی مردم میخواندند و دوستش میداشتند .

اثرشوالیه دوماندویل بیشتر ازسیاحتنامه مارکوپولوقبول عامه یافت بطوریکه در سده پانزدهم میلادی اثردوماندویل بیست و پنج چاپ خورد ولی کتاب مارکوپولوفقط‌پنج بارطبع گردید . درصورتیکه تمام‌دانشمندان وعلما ومحققین متفق‌القول ومتفق‌العقیده میباشند که اثر دوماندویل یك کتاب کاملا ساختگی وجعلی‌است ، زیرا هیچوقت شوالیه دوماندویل‌نامی درجهان وجود نداشته وتمام داستانهای مسافرت وی مخلوق قلم و خیال یك پزشك لیژی ، ژان دوبارب است .

نظریه جغرافیدان آلمانی در باره مارکوپولو

طی پانصد سال کتاب مارکو پولو در باره « خان بزرك قبلای قاآن » ، فقط یك اثر شیرین وشوخ‌و بی اهمیتی تلقی‌می‌گشت ، و حتی درسده نوزده میلادی نیزدرباره‌ٔ صحت مندرجات این کتاب تردید داشتند .

درسال ۱۸۲۹ میلادی ، دانشمند آلمانی ك . هولمان درشهر بن ، اثری درخصوص جغرافیای قرون وسطی برشته نگارش در آورد . این نویسند در کتاب خود چنین میگفت : کاملا واضح است که مارکوپولو از شهر بزرك بخارا که درآنعهد ازطرف اغلب سیاحان ایتالیائی مورد بازدید واقع میشده بدورتر نرفته‌است . تمام مطالبی که‌مارکوپولودرباره ممالك امپراطوری مغول واقع درمشرق بخارا نگاشته ، مجموعه‌ایست ازروایات وحکایات بازرگانانیکه معمولا در کشورهای مغول رفت وآمد داشته‌اند.

اما مطالبی که درباره هندوستان وایران وعربستان و حبشه گرد آورده شده از کتابهای عربی اقتباس گشته است . قدرت تخیل و نیروی تصور نویسنده کتاب بقدری اوج گرفته که خواننده فکرمیکند قهرمان داستان ، مارکوپولو شخصا مدت هفده سال در خدمت قبلای قاآن بوده است » . سیاحتنامه مارکوپولوسرنوشت عجیبی داشته است ! معاصرین وی کتابش را مولود تصورات وتخیلات مصنف دانسته‌اند و بررسیهای دانشمندان در سده نوزده نیزفقط تایید کرده که جهانگرد و نیزی نقل قول کرده است !

داستان کاخ طلائی ژاپن

اما باید بگوئیم که درسیاحتنامه سیاح‌ونیزی مطلبی وجود داردکه‌فوق‌العاده مهیج‌میباشد ولی بعد ازتحقیق و تتبع معلوم شده است که این روایت با حقیقت مطابقت ندارد ، و این مطلب مربوط است بتوصیف مصنف از کاخ سقف طلائی ژاپن : زیپانگو جزیره‌ایست که در دریای متلاطم در جانب مشرق بفاصله پانزده هزاری (۱) از خشکی واقع شده است . اینجا یك جزیره بسیار بزرگی میباشد که ساکنین آن بت پرست هستند و طرز حکومتشان رژیم دموکراسی عامه است اهالی مقادیر بسیار کثیری طلا که من میتوانم بگویم اصلا حد وحصری ندارد در دسترس خویش دارند ، زیرا این فلز گرانبها درجزیره مزبور بفراوانی یافت میشود . نظر ببعد فوق‌العاده فاصله جزیره مزبورازخشکیهای قاره ، بازرگانان کمتر بآنجا رفت و آمد دارند ، و بهمین جهت است که سیل طلا سرتاسر سرزمین زیپانگورا فراگرفته و مردم نمیدانند آنرا چه بکنند .

---

(۱) نوع‌واحدتعیین نشده‌است شایدذرع یاذراع و یافوت‌ومتر ومیل باشد.م

اینك من داستان حیرت انگیز کاخ رئیس قوم این جزیره را برای شما حکایت میکنم. سقف کاخ مسکونی وی سرتاسر طلا است، یعنی همانطوریکه بام کلیساهای مسیحیان پوشیده‌ازسرب‌میباشد، وبدینترتیب انسان ازتقویم قیمت آن عاجزاست. بعلاوه، کف کلیه اطاقها وسالنها و حتی حیاط نیزازصفحات طلائی که ضخامتشان دوسه انگشت میباشد، فرش شده است تمام پنجره‌های کاخ نیزازطلای ناب ساخته شده است، بطوریکه میتوان گفت ثروت وقیمت این قصرغیرقابل‌تقویم وباور کردنی نمی باشد.

احجار کریمه وسنگهای گرانبهای نادره نیزدر این جزیره فراوان است، ومقادیر کثیری مروارید گلی رنك بسیارقیمتی وفوق‌العاده زیبا نیز درزیپانگو یافت میشود، این مرواریدها که بسیاردرشت و گرد میباشند، ارزشان معادل است با همنوع سفید آنها ..... در این جزیره بعضی از مردم اجساد اموات را زیر خاك دفن میکنند و بعضیها میسوزانند، اما مردگانیکه دفن میشوند طبق معمول بدهانشان یکی ازاین مرواریدها را می گذارند.»

داستان اکسیر زندگی

خیلی ممکن است که داستان کاخ طلائی ژاپن از یك نوشته چینی برای مصنف الهام شده باشد. نویسندگان چینی حکایت میکنند که امپراطور تسین – شی‌هواندی (۲۰۷-۲۴۹ پیش از میلاد) سیصد مرد جوان را بهمراهی همینقدر دوشیزه برای جستجوی اکسیرحیات وگیاههائی که آدمی‌رابطورجاوید زنده نگهمیدارند فرستاده بود. فرستادگان امپراطوردر ژاپن رحل اقامت افکندند و کاخ موسوم به کانزوکورا که کف آن‌طلاونقره بود، بوجود آورده‌اند.

فتح ژاپن امکان نیافت

هنگامی که‌مارکوپولودردربارچین میزیست، خان بزرك برای فتح و تسخیر ژاپن سعی بیهوده ای نمود، اما مسلم است که قشون مغول هنگام مراجعت داستانهای زیادی در باره ثروت ژاپن با خود سوغات آورده بودند و ما میتوانیم آنها را در سیاحتنامه سیاح ونیزی مشاهده کنیم.

یادداشتهای کریستف کلمب در باره مارکوپولو

توصیف جزیره زیپانگو - یکی ازاشتباهات نادر مؤلف - بسیار مورد توجه واقع شده است . درموزه «کلمبیانا» واقع در سویل، نسخه‌ای ازسیاحتنامه مارکوپولووجود دارد که شامل هفتادیاد داشت کریستف کلمب در باره محتویات ومندرجات کتاب است ، ازاین یاد داشتها معلوم میشود که کلمب از کاخهای طلائی ژاپن فوق‌العاده اعجاب‌داشته‌است . پائولو توسکانللی دانشمند متبحر درعلم‌الافلاك طی نامه مشهورومعروفیکه که‌درسال ۱۴۷۴ میلادی به کریستف کلمب نگاشته ، از این کاخهای طلائی صحبت داشته و وصول بجزیره ثروتمند زیپانگورا ضروری شمرده است .

حادثه جویان اسپانیولی در سراب طلا

این سراب طلا مدام در افق دیدگان کلمب میدرخشیده است ، کاشف بزرك پس از پیدا کردن امریکا ، انتظار داشته که کاخهای طلائی زیپانکو در چشم انداز وی پدیدار شود . همینطور حادثه جویان و جهانگردان‌اسپانیولی مدام باتخیلات شیرین خود برای وصول باین‌سراب کوشش داشته‌اند و برای نیل بمراد امریکای مرکزی را زیر پای خود گذاشته دریخبندان شمالی ناپدید گشته‌اند ، وبارنتس (۱) وچانسلار(۲) نیز برای وصول به زیپانکوبهمین سرنوشت دچارشده‌اند .

شدت‌تضادها وآغاز تشکیل بورژوازی ونیز

مارکوپولومتعلق به‌عصری است که‌مبارزات برای تصرف مدیترانه شدت و توسعه یافته، وتضادهای‌داخلی بیش‌از پیش‌تشدید پیدا کرده است و بورژوازی جهموری ونیز در شرف تشکیل میباشد .

مارکوپولودر سال ۱۳۲۵ میلادی جهان را بدرود گفت . درپایان زندگی وی ، اوضاع ونیزبسیاربد بود . شکست کورزولا جمهوری رااز حیث نظامی ضعیف ساخته بود . با ازبین رفتن امپراطوری لاتین در سر

---

(۱) (دریانورد انگلیسی متوفی در۱۵۵۶ میلادی) م

(۲) دریانورد هلندی (۱۵۹۷-۱۵۶۰ میلادی) م

زمین روم شرقی ، دروازه‌های دریای سیاه بروی بازرگانان ونیزی بسته شده بود ، و بعلاوه امتیازات پرسود ومستعمرات ثروتمند ونیزیان واقع در آسیای صغیر و کشورهای بالکان از دست رفته بود . ژنیها ، دشمنان دیرین وسوگندخوردهٔ ونیزیها ، تجارونیزی را ازسرتاسرسوریه‌وفلسطین بیرون میراندند وبحریه تجارتی جمهوری ونیز را در تمام دریا ها مورد حمله و هجوم قرار میدادند .

پیکارهای خونین طبقاتی درجمهوری ونیز

درداخله جمهوری پیکارهای خونین و بسیار شدید طبقاتی موجودیت جامعه کهن را بسختی مورد تهدید قرارداده بود بازرگانان بزرگ و ثروتمند ومدیران تجارت خارجی کشور میخواستند زمام قدرت را بدست خویش بگیرند در سال ۱۲۹۷ میلادی یعنی بلافاصله پس ازمراجعت مارکوپولو به ونیز، دسته‌های سود پرست و ثروتمند مزبور بالاخره کلید مجلس کبیر را بدست خویش آوردند ، بعبارت دیگر اکثریت هنگفت جامعه را از فرستادن نماینده بمجلس شورا محروم کردند .در آغاز سده چهارده میلادی دسته‌های مذکور که هدایت کشورراز یر نظرداشتند ، «شورای رجال عشره» را بوجود آورده‌اند و به این هیئت اختیارات نا محدودی برای در هم شکستن مخالفین اعطاء گردید .

شورشهای متناوب و انقلابات متوالی

اما بازرگان طبقه متوسط و کوچك ودریا ـ نوردان با یك سلسله عملیات انقلابی و شورشهای متوالی هیئت حاکمه را جواب گفتند :(نهضت بوك چونیو در سال هزار و سیصد میلادی ، توطئهٔ تی پولودرهزار و سیصد ده بعد ازمیلاد ، دسیسه رئیس جمهورسابق مانیوفالیرودرسال هزاروسیصد وپنجاه وپنج میلادی و والخ وغیره). ولی باید گفت که دراینموقع طبقات متوسط منفرداً وارد عرصه‌مبارزه گردیدندو بهمین‌جهت، گروه زمامدار بسهولت موفق شد که از توسعه‌نهضتها واشتعال بیشتر نایرهٔ انقلابها جلو گیری نماید و سرکشان راسر جای خود بنشانند .

بدینطریق ملاحظه میشود که دراین دوره که مقرون با شکستهای

خارجی ومنازعات داخلی است ، مردمان و نیز مشغولیات دیگر و گرفتاری‌های بیشتری داشتند و بهمین جهت نمیتوانستند در باره کشورهای دور افتاده‌ای که مورد بازدید مارکوپولو قرار گرفته بود بیاندیشند و تفکری بخرج دهند .

مارکوپولو بکاشفین عصر جدید الهام بخشیده

ولی درازمنه بعد ، با مرور ایام و تغییر زمان که اطلاعات جغرافیائی توسعه پیدا کرد ، اعتماد و اطمینان مردم بنوشته‌های مارکوپولو بیشتر گردید . حادثه جویان و مکتشفین و مخصوصاً آنهائیکه در جستجوی طلا بودند ، نخستین کسانی میباشند که بکتاب مارکوپولو ایمان آورده‌اند

مسیر مسافرتها و خطوط جهانگردی سیاح ونیزی ، خیلی دیر تر از بیاض بسواد آمد و بشکل یك نقشه جغرافیائی ترسیم گردید ، ولی گنجینه‌های قبلای قاآن و کاخهای طلائی زیپانگو محرك و مشوق کشتیهای شراعی کریستف کلمب دراقطار و اکناف اقیانوسها گردید و موجب اکتشاف دنیای جدید و بسیاری از نقاط مجهول کره ارض شد (۱)

---

(۱) این مقدمهٔ عالمانه بقلم دانشمند متبحر و فاضل مدقق معاصرك . کونین نگاشته شده است . توضیحات و حواشی مترجم و نگارنده این سطور با علامت م مشخص میباشد .

فصل اول

جائیکه گله چوپان است

جمهوری استان ونیز درست در وسط آب دریا بنا شده است ، زیـرا همیشه بیم آن میرفت که ازطرف خشکی ، ازشبه جـزیره ایتالیا مورد حمله وتهاجم واقع شود .

مناطق وسیع استپ از نواحی دانوب تا حـدود چین ، یعنی ازقلب اروپا تا اعماق آسیا ممتد است . این مناطق پهنای زیـادودرازای بی‌انتهایی دارد ، وفقط درحوالی دریای خزراندکی از عرض نامحدود آن کاسته میشود . ایلات وعشایر، قبـایل وطوایف دراین نواحی وسیع پرسه میزنند ومشغول جزر ومد میباشند . قشلاق و یـیلاق این اقـوام بسیار تماشایی ویا شکوه است ، میلیونها مردم بهمراهـی امواج اقیانوس گله های خویش درتابستان بکوهستانها روی می آورند ودرزمستان بدره‌ها ودامنه های جبال مرتفع پناهنده میشوند ، خیل مواشی وسیل چهارپایان سراسر روی زمین را فرا میگیرد ، نقاب الماس گون بـرف از روی سفره زمردین سبزه زارها برداشته میشود وغذای مطبوع و لذیذی ازطرف طبیعت تقدیم اغنام واحشام میگردد . عشیره های دیگـری نیز هستند که فقط دردشت وبیابان وصحاری استپ بی پایـان درمسیر معینی مشغول گشت وگذارمیباشند ، وهمه ساله درحول همان دایره سیرمینمایند چاههای آب بیشماری دراین مسیرمانوس احداث شده اسه است . دراین محیط انسانها اغنام واحشام را هدایت نمیکنند بلکه خیل مواشی آنهارا رهبری مینمایند .

در کشورتاجیکستان ، هنوزامروزهم چوبانها دردره‌هـای لوکایی بوسیله طنابی خودشان را بگوسفندان بند میکنند ، تـا بمحض بـروز جنبشی درگله و آغازسیر وچرا ، آنهـا نیز بیدار وآماده‌کار باشند.

امواج متلاطم ومنظم اغـنام و احشام دراستپهای وسیع درجنب و جوش ومشغول چرا هستند . چرخهای زمخت وبزرك ارابه های گاوی‌در راههایی که درنتیجه عبورومروراحـدات گشته مشغول گـردش میباشند و

چادرهای ایلات را حمل میکنند ، قرچه های گوش خراش آنها در تمام صحرا طنین انداز است . جاده های عظیم وطویل کاروان رو که تمام دشت وبیابان را قطع نموده بوسیله توده‌های هیزم واسکلت اجساد اسب وشتر مشخص ونمایان میباشد .

هنگامیکه مقدمات تهاجم باروپا و آسیا فراهم میشود

معمولا هنگامیکه یك عشیره زمام اختیار امور را بدست میگیرد و بمتحد ساختن طوایف وقبایل مختلف برای تهاجم به چین واروپا کامیاب میگردد ، سرتاسر اقیانوس عظیم استپها بتلاطم درمی آید ، دایره‌های متحرك متوقف میشود ، گله های اغنام واحشام باهم مخلوط وافراد متفرق متفق میگردند ، اردوگاهها بجنبش درمی آیند وتوده جماعت عظمت پیدا میکند . ایلات وعشایر پیش میروند وسیل مواشی آنها سرتاسر مزارع سبز وچمنهای خرم سرراه را زیر پا له مینماید . طوایف و قبایل استپ نشین شهرهای آباد وبلاد آفاق رامبدل بویرانه وآشیانه‌های جغد و بوم میکنند ، وتمام مردم راگله وار باسارت می برند .

پرندگان بچه های خودرا بمنقار گرفتند

نخستین بار هونها بودند که استپها را در نوردیده ، بحر خزر را دورزدند وازرودخانه یائیك ازجنوب اورال درگذشته بایتالیا رسیدند .

در آن عهد ، درمنطقه‌ایکه اندکی باکوهستان آلپ تیرول وکارنتی حفاظت وبا آبهای آدیژ وامواج پو آبیاری میشد ، شهرستانهای پادو ، آکیله ، آلتینوو ویرون وجود داشتند . هنگامیکه آتیلا باین بلاد نزدیك گشت ، خوف و وحشت طوری سراپای مردم را فراگرفت که « حتی پرندگان نیز جگرگوشه های کوچولوی خودرا بمنقار گرفته ، راه فرار پیش گرفتند . حصار شهرها درمقابل مهاجمین هیچگونه مقاومتی نداشت سکنه بیچاره دربیغوله ها وباطلاقها ماواجستند وفقط بدینطریق جان خودرا بسلامت بردند . »

پیدایش و نیز، مولد مارکی پولو، مصنف کتاب

درمصب انهار، رسوبات برجسته و شنهای سفید جلوی رودخانه ها را میگرفتند و بدینطریق درباچه های کوچولویی که جزایر کوچکتری درروی آنها بنظر میرسید، احداث میگردید، ودوروبرمجمع الجزایر را آب دریا کاملا فرا میگرفت.

فراریان شهرستانهای مذکوردرجزایر ریالتو و اولیواو و لوپریو مامن گزیدند. پناهندگان آشیانه هایی شبیه بلانه های پرندگان دریایی درجزایرمزبوربوجودآوردند ودرمقابل حملات امواج در یاسدهای سدیدی ازشن وشاخه های درختان ایجاد کردند.

صنعت نمك چگونه احداث شد

بدین ترتیب و نیزدرصفحه تاریخ پدیدار گشت. امواج سهمگین دریا پس ازجزرو مد های متمادی درسواحل جزایر آثار نمکی ازخودبجامیگذاشتند. مردم شروع باستخراج نمك کردند وبا تبخیر آبهای نمك آلود این ماده مفید را بدست میآوردند خلاصه بتدریج این عمل توسعه وترقی پیدا نمود، بطوریکه اراضی باطلاق پروباخاکریز قابل استفاده گشت، زمین جزایر خشك وآباد شد و بدینطریق مقدمات ووسایل مناطق مخصوص صنعت نمك بوجود آمد.

مبادله نمك باتخته والوار

ازآبادی بلاد جدید واحداث صنایع نمك چیزی نگذشته بود که جنك علیه اقوام اسلاو که شهرستان تازه بنیاد را مورد تهاجم قرارداده بودند، آغاز گشت. مردم ونیز برای بنای خانه وعمارت وساختن کشتی تخته والوار نداشتند لذا بامبادله نمك ازجنگلهای فراوان نواحی دالماسی استفاده میکردند وبرای بدست آوردن تخته والوارمدام درمبارزه وتلاش بودند.

انتخاب نخستین رئیس جمهور

درسال ششصد ونود و هفت میلادی مطابق با سنه هفتاد وهشت هجری یعنی هزاروسیصد سال پیش نخستین رئیس جمهوری و نیزانتخاب گردید. مردمان جزایردورهم جمع شدند

وشورایی پدید آوردند ، این شورا یك رئیس جمهوری برای یکمده از جزایرمزبورانتخاب کرد که آنرا دوژ نامیدند.

تصادم جهان مشرق با دنیای مغرب

سیصد سال بعد یعنی در سال ۹۹۷ میلادی جمهوری ونیز مالك وصاحب سواحل جنگل الستیری ودالماسی شده بود . در ونیز مثل یونان باستان یك جزیره علیه جزیره دیگر بجنك می پرداخت . بطور کلی تقریبا درباطلاقهای ونیزدو جهان مختلف با هم سرحد بودند ودرسواحل مدیترانه با هم زدو خورد داشتند : این دوحریف عبارت بود ازدنیای مغرب که وارث روم باستان، وجهان مشرق که جانشین یونان قدیم گشته بود . دورقیب مزبوردر ونیز با هم مواجه میشدند ودر نتیجه رقابت شدید وجنگهای متعدد و متوالی آنها شهرستان مذکور خراب شده بود .

ونیز جدید الاحداث که تابع بیزانس یعنی امپراطوری روم شرقی بود درجزیرهٔ ریالتوقد علم کرد وبتجارت نمك پرداخت .

شهری که ازهفتاد پل تشکیل یافته بود

در سدهٔ دوازده میلادی پلهـای ونیز هفتاد جزیره از مجمع الجزایر جمهوری را بهم متصل میکردند . معماران یونان درطرح و ساختمان عمارات و ابنیه شهر نظارت داشتند و شهرستان تحت حمایت سن تئودورکه یکی ازقدیسین بیزانسی بود ، قرار داشت .

ونیزبا مشرق زمین تجارت دامنه داری داشت، کشتیهای تجارونیزی بسرزمین فراعنه رفت و آمد میکردند و در دریای بزرك و مسدودی که امروزه ما بحراسود می نامیم بسوداگری میپرداختند .

جسد مقدسی که با گوشت خوك پوشیده شد

بازرگانان ونیزی روزی ازشهر اسکندریه مصر بقایای جسد سن مارك ، قدیس مسیحی را با خودهمراه آوردند بنا بافسانه مشهور این بقایای مقدس ومتبرك بـا گوشت خوك پوشیده شده بود تا ملوانان درکشتی بکنند وکاو نپردازند .

شعارجمهوری و نیز

ازاینموقع ببعد، و نیزصاحب قدیس مخصوص خودش بود: سن مارك وشیروی، شعار و علامت جمهوری بشمارمیرفت. این شعار را با رنك لاجوردی آدریاتیك نقش نمودند.

درشکه‌چیهای ثروتمند

بطور کلی شهرستان و نیز جمهوری «درشکه‌چیهای ثروتمنددریائی» بود. اینها کشتیهای خودرا مثل کالسکه چیها بکرایه میدادند ونقش مکاری داشتند، وحمل ونقل کالاهای بازرگانی را بیمه میکردند. اینان محمولات‌فوق‌العاده زیادی در کشتیهای‌خودبارمیکردند بطوریکه اغلب اوقات ارزش مجموع یك کشتی شراعی چندین میلیون فرانك طلا قیمت داشت. معمولا بهای کرایه بیشتر از صدی سه ارزش خود کالا نبود وبانکها پولهایی باعتبار می‌پرداختند.

پیشه‌وران ماهر

سکنه جمهوری علاوه‌بر تجارت نمك، به حرفه‌های گوناگونی می‌پرداختند: نساجان ماهر، جواهرسازان‌استاد، رنگرزان‌هنرمند و متخصص دررنك‌کردن پارچه های ارغوانی وبالاخره شیشه‌گران‌ماهر و متبحر ونیز شهرهٔ آفاق بودند.

هرکس عمارتی میساخت مالك زمین آن میشد

در این بلده بازرگانان، هرکسی که برای سکونت خویش عمارتی میساخت، صاحب و مالك زمین آن میگشت. اما باید بگوئیم که فقط همشهریان ونیزی که بدو بخش «داخلی» و «خارجی» تقسیم‌شده بودند، حق نداشتند پرچم‌ونیزرادر کشتیهای تجارتی خود باهتزاز درآورند.

تقدیم‌دستکش گوزن

هر همشهری پیش از آغاز بعمارت و اقدام بنای خانه موظف بود که هدیه ای برئیس جمهور شهرستان تقدیم نماید و این عبارت بود از یکجفت دستکش که از پوست گوزن شمالی تهیه میشد و بعنوان تبعیت از جمهوری بمقام ریاست اهدا میگشت. زبام خانه ها از توفال و کاه درست میشد هنگام شب راههای خروج وورود بوسیلهٔ زنجیر های آهنی بسته میگشت. غالبا در جزایر جمهوری راههای تنگ وباریك کوچه‌ها بچراگاههای گاوان وبزان‌منتهی میشد.

داستان خوکهای گستاخ مقدس

میدان سن مارك با سبزه پوشیده شده بود واطراف آنرا درختان محصور ساخته بودند اینجا را معمولا باغ میخواندند.

خوکهای گستاخ متعلق بصومعه سنت آنتوان درسرتاسرشهر آزادانه گشت میزدند وچون آنهارا تحت حمایت قدیس مزبور میدانستند هیچکس کاری بکارشان نداشت. بنا بحکایت معروف مردم می پنداشتند که اگر کسی جسارت ورزیده از خوکهای سنت آنتوان کباب وغذایی درست کند، بلافاصله بمجازات میرسد. بنا بروایت فرانکو ساشیتی هر کسی میتواند گوشت آهو بخوردولی هیچکس حق ندارد بخوك مقدس دست بیازد! . بنا بر این داستان یکنفر که دستور تهیه کبابی از گوشت خوك سنت آنتوان داده بود، حیوان مزبور دررختخواباورامورد حمله قرار داده وگاز گرفته بود

فصل دوم

ونیز گنجینهٔ سفاین، در قسطنطنیه مالك منطقه ای می شود

پشت بام منازل شهرستان ونیز بـاد گل و چوبهای بیشمار کشتیهای کوچك ممتاز و مشخص بود و نیز گنجینهٔ کشتیها و میهن سفاین بود که در عرصهٔ دریاها در حرکت بودند تجارت و بازرگانی انواع واقسام کالاهای مهم با این نقلیه های دریایی بعمل می آمد، سفاین ونیزی حامل آهن و نقره و شیشه - جات وتسلیحات بود.

ابتدا ونیز با شهر معروف آمالفی رقابت داشت، ولی این بلـده تجارتی بدست پیزیها از بین رفت. باطلاقهای طبیعـی وحوضچه هـای دریایی در اطراف جمهوری ونیز بمنزله حصنهای حصینی بودند که شهر سنت‌مارك‌را درمقـابل هرگونه حادثه‌ای محافظت میکردند. کسی جرئت تعرض به ونیز نداشت.

کشتیهای ونیزی همیشه بیاری امپراطور روم شرقی میشتافتند، بطوریکه بالاخره درسال هزار وهشتاد وپنج میلادی، جمهوری بپاداش زحمات خود امتیازات عظیمی درقلمرو بیزانس بدست آورد. ونیز مالك مراکز مختلف تجارتی و حتی صاحب منطقه خاصی در قسطنطنیه گشت.

ونیز پشتیبان جنگهای صلیبی

در این ایـام رقیبان عمدهٔ جمهـوری ونیز شهرستانهای ژن وپیز بودند. هنگامیکه صلیبیون بسوی خـاور زمیـن یعنی مصر و فلسطین برای تسلط مجدد بر ضریح اقدس یورش می آوردند، جمهوری ونیز کشتیهای عظیم تجارتی خود را برای حمل ونقل سربازان بخدمت جنگجویان صلیبی گماشت؛ در این موقع چون شوالیه های مسیحی بی‌پول وقادر بپرداخت هزینه کشتیها نبودند، لذا رئیس‌جمهوری ونیز از آنان خواست که بجای پول در فرو نشانـدن شورش دالماسیها در شهرستان زارا کـه علیه

ونیز انقلاب کرده بودند ، وجمهوری را مساعدت نظامی کنند . مجاهدین مسیحی برای خفقان مردم مظلوم زارا شهر را مدتی مدید درمحاصره گرفتند ولی پیش از پیروزی بسوی قسطنطنیه یورش بردند ، زیرا اهمیت واستفاده فتح‌استانبول فوق العاده زیاد بود .

اسبهای زرین قسطنطنیه به ونیز حمل می‌شود

صلیبیون با مساعدت‌ونیز پایتخت‌امپراطوری روم شرقی را بگشودند ویک امپراطور یونانی موسوم به اسحاق را بسلطنت بر داشتند ولی این‌سلطنت خیلی مستعجل بود، زیرا بلافاصله‌اورا ازمقام‌امپرطوری‌بیزانس عزل واز قسطنطنیه اخراجش کردند .

شهر عظیم قسطنطنیه بدست‌مجاهدین‌صلیبی کاملاً غارت‌شد ،ونیزیها هم چهار اسب مسین طلائی که میدان اسب‌دوانی بیزانس را مزین‌ساخته بود بیغما بردند وآنها رابجمهوری خودآورده‌روبروی کلیسای سن‌مارك کار گذاشتند که‌هنوزهم در همانجا دیده میشود .

ونیزیها حتی در نظر داشتند که پایتخت جمهوری خود را به قسطنطنیه انتقال دهند ، ولی پس‌از اندکی تامل بلدهٔ محصور ازباطلاق را بآنجا ترجیح‌دادند .

اینك یگانه رقیب جمهوری ونیز فقط ژنیها بودند و بس .

ونیز وژن درست مدت شصت سال دردریاها وخشکیها ، درکریمه وآسیای صغیر ودرسواحل قسطنطنیه با هم جنك وجدال داشتند ، ومدام بحریه یکدیگر را مورد حمله وتجاوز قرار میدادند .

بخش سوم

ونیزیها در مقابل قرن الذهب

قسطنطنیه که در کنار دار دانل ومسلط بر دریای سیاه ومدیترانه بود ، درآن‌ایام علی رغم نهب و غارت شهر هنوز هم خیلی ثروت داشت پایتخت بیزانس یکنوع شکل

مثلثی داشت که حصار بلند ومستحکمی دورا دور آنرا فراگرفته بود این مثلث شامل برجها ودره ها و بخش مشرف بر دریای آن بسیار پرسکنه بود . در آنقسمت ازساحل که در مقابل قرن الـذهب واقع شده ، شهر کوچولوی و نیزیها بوجود آمده بود ودو اسم داشت : پیرا و گالاتا .

شهری که سه‌هزار کلیسا داشت

قسطنطنیه را کـه یونانی ها استامبولـی میخواندند ، درست سه هزار کلیسا داشت برادران پولو از شش سال پیش در ایـن شهر باستانی سکونت اختیار کرده بودنـد ولی خانواده آنها هنوز هم درونیز بود . در اینموقع امپرطور بیزانس بودوان دوم از مـردم لاتن بود ، ولـی ژنیها مقدمات استقرار مجـدد میشل پالئولوك بیزانسی را بتخت سلطنت امپراطـوری روم‌شرقی فراهم میآوردند ، میشل از خانواده بسیار مشهور و محترمی بود توطئه توسعه مییافت ، همه بعد از فصل بهار انتظار کودتایی را داشتند .

سه‌زاغچه علامت‌خانوادگی مارکوپولو

برادران پولو که علامت خـانوادگیشان سه زاغچه بود ، در این حیص وبیص فـرار را بر قرار ترجیح دادند . بـازرگانـان از گالاتا ، شهر ونیزیها درمیرفتند .

بسفردروازه دوشهر بود

سرتاسر قسطنطنیه مشحون بود ازبازارهای بزرك وفروشگاههای گوناگون . انواع واقسام مغازه ها وحجره‌ها ودکه‌ها ازکالا- های متنوع شرقی‌وغربی انباشته شده بود.

در سرهر کوچه غل‌وزنجیرهای زندانیان‌متخلفین‌ومتجاوزین بنظم‌عمومی را انذار وارعاب میکردند . درفاصله واقع درمیان حصار شهرودریا نیز دکان وبازارهای دیگری وجودداشت .

دیوارهای شهر کوچولوی پیرای ونیزیها در ساحل دریـا امتداد داشت وبقله تپه‌ای که در روی آن بـرج نگهبان شهر واقـع شده‌بود منتهی میگشت. بغاز بسفور بمنزله دروازه‌ای بود که دوشهررا بهم وصل میکرد. کشتیها در کنار دیوار توقف میکردندوپلهای‌معلق خودرا بزمین نصب مینمودند .

اسپریس قسطنطنیه

در شهر باشکوه وپرجاه وجلال قسطنطنیه، درمقابل کلیسای معروف تاریخی سن-صوفی که‌در بهای عظیم‌مسین‌وموزائیکای‌زیبایش چشم انسان راخیره میکردند ، ستون بسیار بلندی از سنك وجود داشت که یك اسب برنزی در حال تاخت بر آن قرار گرفته بوداما فقط یك پای‌اسب بستون تکیه کرده وآنهم بازنجیرهای آهنین بسته شده بود. سر تاسر اسپریس که میدان اسب دوانـی بیزانس بشمار میرفت با سنگهای زیبای مرمر پوشیده شده وپـایه‌هـای مجسمه اسبهایی که ونیزیها بیغما برده بودند ، در آنجا هنوزمحفوظ است . شهر بهیچوجه آرامش ندارد: مدام‌ونیزیها، ژنیها ویونانیهادر درکوچه وبازار مشغول جنك وجدال وموجد شورش واختلال میباشند ، کشتیهای یکدیگر را مورد تهجم وتجاوز قرار میدهند .

کوههای عظیم دریای سیاه را هول میدهند

در دریـای سیاه نیز آرامشی مشهودنیست معمولا میگویند که این دریا دائما متلاطم ومواج میباشد ، زیرا کوههای مـرتفع و عظیم آنرا ازهرطرف هول میدهند ، یگانه مخرج امواج پرتلاطم فقط بغاز بسفورواقع درکنار پیرا، شهر ونیزیها است . انهاربیشمار باین دریامیریزند وجوش وخروش عظیمی در آن پدید می‌آورند وامواج مهیبی احداث میکنند . نویسندگان قدیم جریانهـای دورانـی دریـای‌سیاه را چنین تـوجـیه وتوصیف میکردند .

برادران پولو امواج را می شکافند

باد شمال وشمالغرب برسطح دریـا هجوم میآورد وکشتیها را باصولت سرما منجمد مینماید . امواج‌طوفان با غرش مهیبی زمین وزمان را بلرزه در می‌آورد ، ولی‌برادران پولو با متانت و وقـار تمام بسوی کریمه درحرکتند ، برای رسیدن به یکی از بزرگتـرین بنادر جهان ، سوداك در تلاشند

دریای آزف دنباله نهردن!

دریای آزف در دوره مارکوپولو متعلق به جمهوری ژن بودومردم در آن عهـد چنان می‌پنداشتند که این دریا دنباله نهرتان(دن) میباشد که بتدریج عریض‌شده‌است. خاویارهـای مطبوع و گرانبها در آن ایام ازآزف صادرمی گشت.

بزرگترین بازار برده فروشی جهان

بندر سوداك که از طرف روسها سوروی (۱) خوانده میشد متعلق به ونیزیها بود. ولی ژنیها که کافـا (فئودوسیای کنونـی) بآنان تعلق داشت، حق تجارت در منطقه واقع درمیان کافا وسوداك‌را نداشتند، وفقط سه روز حق سکونت متوالی سولدا یا (۱) داشتند. کافا در آن ایام از بزرگترین بازار های برده فروشی جهان شمرده میشد.

---

[۱] [Soudaka به‌یونانی Sougedïa، بایتالیایی Soldaia وبروسی Souroy] در سال دویست ودوازده میلادی توسط یونانیها بنا نهاده‌شد. در دوره تهاجم ومهاجرت سیل آسای توده‌های مردم سوداك متناوبا تحت تسلط واستای آلانها وگوتها وخزرها بوده‌است.

سوداك طی قرون وسطی، یکی از بزرگترین مراکزتجارتی‌جهان ونقش‌واسطه مابین روسیه، مناطق استپ و بیزانس داشته‌است**ابن بطوطه** راجع به‌سوداك چنین مینویسد: « بندرگاه این شهر یکـی از بهترین و بزرگترین بنادر دنیا بشمار میرود، میـاه وبساتین آنرا احاطـه کرده است. » نویسندگان دیگر اسلامی نیز نوشته‌اند که درسوداك کشتیهای انباشته از البسه بسیار نفیس که آنهارا بادوشیزگان‌وبردگان، وپوست‌های گرانبهامبادله میکنند، لنگر می‌اندازند»، « در سوداك منسوجات فراوان وپوست سمور و سنجاب بسیار است ».

در آغازقرن یازده میلادی، سوداك مجددا بتصرف امپراطوری‌روم شرقی(بیزانس)درآمد. بعدازاینکه درسال ۱۲۰٤ میلادی‌صلیبیون‌قسطنطنیه رامتصرف شدند، ونیزیها سوداك‌رامیدان‌عملیات خودقرارداد ندهنگامیکه که ژنیها در بنادر دیگر شبه جزیره کریمه (از قبیل کافا ـ فئودوسیا، آلوشتا، گورزو، بالاکاوا) موقعیت خـود را مستحکم کرده بودند، سوداك سالیان درازیگانه نقطه‌اتکای ونیزیها در کریمه بشمارمیرفت.✡✡

ارجوزه عربی درالسنهٔ روسی وایتالیایی واسپانتولی

ژ ینها افواج مزدوری داشتند که «اور گوزی» (۱) می نامیدند این تسمیه ازلغت عربی از ارجوزه آمده است که دراسپانیایی بشکل آلگوازیل و در زبان روسی ای آروگا دیده می شود. اور گوز بها انتظامات را اداره میکردند و نقش پلیس داشتند. تاتار ها ژنیها را تبعهٔ خویش میشمردند و درسال ۱۳۸۰ میلادی ایتالیائیها بامر آنان درجنك بسیار شومی علیه روسها شرکت کردند و یك هنك از قشون مامای سردار تاتار از آنها تشکیل شده بود.

برادران پولو در سوداك صاحب خانه ای بودند که بمحض ظهور اغتشاش در کریمه، آنرا به دیری تقدیم کردند.

در نزدیکی سوداك، شهر سولخات (۱) قرار داشت.

---

(۱) سولخات که اینك اسکی قوروم (کریمه کهنه) نامیده میشود نخستین پایتخت خانات تاتار درشبه جزیره کریمه بشمارمیرود. این شهر که برروی بقایای اردوگاههای قدیمی گوتهاو خزرها بوجود آمده بود، بسرعت یکی از بلاد بسیار مهم حوزه دریای سیاه گشت. سیاحان اسلامی میگویند که سولخات حصار و باروی بسیار عظیمی داشته که سرزمین وسیعی را احاطه میکرده است در این شهر عده کثیری از مردم تاتار، آلمان روس و گرجستان وارمنستان وایتالیا سکونت داشتند. ابنیه وعمارات ☆☆

☆☆ سوداك که تقریباً پیش بندر شهرسولخات، پایتخت خانات کریمه بشمار میرفت در سده‌های سیزده و چهارده میلادی توسعه بیشتر ورونق بسزائی داشت، درصورتیکه طی این مدت دوبار در سالهای ۱۲۹۸ و ۱۳۰۸ میلادی در معرض تاخت و تاز و نهب و غارت تاتارها واقع شده بود. و نیزیها که تا سقوط امپراطوری لاتین از تخت و تاج بیزانس مالك رقاب سولدایا بودند، بدست ژنیها آنجا را ترك گفتند. ژنیها عمارات متعدد و استحکامات عظیمی که آثار آنها هنوز هم تا بامروز باقی است درسوداك بنا کردند. سقوط قسطنطنیه بدست ترکان عثمانی بسال ۱۴۵۳ میلادی بفرمانروائی کلنی های ایتالیائی درشبه جزیرهٔ کریمه پایان بخشید واز آن تاریخ ببعد سوداك بدست تاتارها افتاد.

این بلده باندازه‌ای بزرك بود که یك مرد سوار فقط در یك نیمه‌روز میتوانست محیط آنرا دور زند . مسجد معروف سولخات از سنك سماق و مرمر ساخته شده بود .

کاروانهای تجارتی در سوداك اجتماع میکردند . قطارهای حامل کالا بهمراهی بازرگانان و چارپا داران ازشهر سوداك و تانا که درمحل شهر کنونی آزوف واقع شده بود ، بصوب چین عزیمت مینمودند .

پنجهزار فرانك طلا هزینه مسافرت

هزینه مسافرت ازاروپا بقلب آسیا پنجهزار فرانك طلا خرج داشت البته چهار صد فرانك طلا نیز میبایستی خرج حیوان بار کش را بآن علاوه نمود . بنا بقول پیگو- لوتی بازرگان ایتالیایی هرارابه بظرفیت سی قنطار بواحد ژن بوده است و سه اشتر کوه پیکر آنرا بحرکت در میآورده اند . ارابه های روپوشیدهٔ روسی معمولا بوسیله گاوحرکت میکردند و هنگام مراجعت برای مغرب زمین نمك میآوردند . ذخایر خواربار، امتعه و کالا های تجارتی و حتی تجهیزات اردوگاهها در این ارابه ها حمل میشد .

مسافات وفواصل شرق وغرب درعهدقدیم

ازشهر تانا به‌سارایی بوسیله‌ارابه‌های گاو کش بیست روز راه‌بود ، مضافا براینکه دوازده روزهم میبایستی باکالسکه‌های‌اسبی‌ویك‌روز دیگر باکشتی برای وصول بمقصدطی‌طریق نموده وازپایتخت‌خان تارودخانه‌یائیك هشت روز بحساب می آمد و از آنجا به پایتخت خوارزمشاهیان واقع در کنار

☆☆ بسیار باشکوه ومجللی درسولخات که شهرت جهانی داشته‌اند ، وجود داشته است از جمله کاخ باتو که درسال ۱۳۵۲ میلادی بنا گشته ، مسجد معروف ومجللی که توسط سلطان کریمه ای اصل مصر مملوك بیبارس‌در سال ۱۲۸۸ بعد از میلاد و مسجد مشهور اوزبك خان که در سال ۱۳۰٤ میلادی بنا نهاده شده است است . درقرن پانزده میلادی باانتقال پایتخت کریمه به باغچه سرای ، سولخات رو بانحطاط نهاد بطوریکه در سده هفده جز تلهای مخروبه اثری از آن نمانده بود .

آمو دریا بیست روز لازم بود و سپس سی و پنج تا چهل روز بساید راه رفت تا به فاراب در ترکستان رسید.

از فاراب به کولجای کهن چهل و پنج روز راه کاروان رو بود بالاخره هفده روز برای رسیدن به هامی صرف میشد و چهل و پنج روزهم با اسب لازم بود راه پیمود تا به رودخانه زرد رسید.

برادران پولو بسوی قرارگاه خان بزرك

غالب اوقات بازرگانان قماشهای کتانی به خوارزم(خیوه) وارد میکردندودراین منطقه با فروش کالای مزبور پول لازم برای خرج در کشور چین فراهم مینمودند.

برادران پولوقصد عزیمت بکشور دوردست چین رانداشتند وابتداچنین مسافرتی رابرای خود لازم نمیدانستند بهمین جهت تصمیم گرفتند که بطرف رودخانه تیگری یعنی والگای کنونی که چندان بعید نبود مسافرت نمایند.

در آن ایام پوستهای خز وسنجاب وسموریك کالای بسیار گرانبهایی بشمار میرفت، روسیه باج وخراج خود را بخانان تاتار باکالای مزبور پرداخت میکرد، بهمین جهت قرارگاه دائمی خان واقع در محل التقای کاما وولگا برای خریداران پوست محل بسیار مناسبی بشمارمیرفت.

بخش چهارم

گناهان کبیره در نظر تاتارها

تاتارها در استپهای وسیع سیل آسا بجلو می آمدند. امواج هیولا وسهمگین تهاجمات آنهاازاقصای کره ارض،ازجاهائیکه برای همه کس مجهول بود، رعدآسا بغرش درمی آمد، خبر وحشت اثر تاخت وتاز آنها غیر قابل توصیف، وهول واضطرابیکه از مشاهده اعلام آنان بمردم رخ میداد باور نکردنی است.

نویسندگان آن دوره تذکر میدهند که تاتار ها شبیه آدمهای عادی

نمیباشند ، سر و صورت آنها ،هیکل آنها و پوشاك آنها هیچگونه شباهتی بمردم معمولی ندارد ، عدالت وانصاف برای آنان چیز موهوم و کاملا مجهولی است بطوریکه هرگونه ظلم و ستم در نظرشان یك چیز عادی و کاملا مجاز و معمول میباشد ، موضوعاتیکه در نظر تاتارها از گناهان کبیره شمرده میشد عبارت بود از تماس شعله آتش بانوك قمه ، بیرون کشیدن تکه گوشت ازدیك بانوك کارد ، بهم زدن آتش باتبر و تیشه ، تکیه به تعلیمی و شلاق ، تنبیه اسب بالگام ، ادرار درچادر ، تف کردن بخوراك ،شستن لباس ، چیدن قارچهای مأکول و مقدس اما همه چیز دیگر درنظر آنها مجاز و ممکن و عادی و عملی بود .

فاتح سرزمین سلاطین طلایی

تاتارها بهمراهی سیل خروشان تهاجم خویش تمام مردمان دیگر را نیز حرکت میدهند . سواران تاتارمدام چهار نعله در یورش میباشند صولت سرما کوچکترین تاثیری بـروجود آنان ندارد ، احساس خستگی برای تاتارها یك چیز موهومی است وفقط مرکوبشان راباسبهای یدکی تعویض میکنند. هرچیزی که دندان بر آن کارگر باشد برای آنها مأکول مطبوعی بشمارمیرود وهرچه که در روی زمین در مقابلشان مقاومتی نشاندهـد ، معدوم و نابود میشود . سرکرده تاتارها چنگیز نام دارد ، او فاتح سرزمین سلاطین طلایی (۱) ختا است.

مردم یکپا و یکدست که هنگام حرکت همچون چرخ غلط می خورند

همچنین گفته میشد که تاتارهاقومی را به تبعیت خویش در آورده اند که فوق العاده شگفت انگیز و حیرت آور میباشند این مردم فقط یکپا و یکدست داشته وهنگام حرکت همچون چرخ غلط میخورند. اینهاروایت پلان کارپن

(۱) قومی هستند از قبایل تونگوزومانچو که ازسال ۹۱٦ میلادی تاسال ۱۱۱۵، سلسله سلاطین آنها موسوم به کیدان لیائو (ختای آهنین) در چین شمالی سلطنت کرده است. درسنه ۱۱۲۵ بعد ازمیلاد ، این سلسله بدست چورچینها یا نوچن سرنگون گردید کـه در تاریخ بسلسله طلایی (تسین) مشهور میباشند . چنگیزخان نیز بسلطنت سلسله طلایی پایان بخشید ر آغاز سده سیزده میلادی ختائیان بسوی آسیای مرکزی روی آوردندو حکومت قاراختای را تشکیل دادند، که آن نیز بدست قبیله نایمان مغول برافتاد

سفیر مخصوص پاپ اینوسان چهارم است که درسال ۱۲۴۵ میلادی بنا بر تصمیم هیأت مذهبی لیون از طرف واتیکان بدربار خانان مغول اعزام گشته بود.

اکتشاف چین

پلان کارپن سفیر مخصوص پاپ اعظم از طریق شبه جزیره کریمه، اوکرانی جنوبی، خوارزم و قزاقستان به سرزمین مغول رسید و این هنگامی بود که کیوك پسر اوکتای به سریر سلطنت جلوس میکرد. کارپن طی سال ۱۲۴۶ میلادی تمام کشورهایی را که بدست قبایل مغول افتاده بود، سیر وسیاحت نمود. حریق خانمان برانداز و شعله جانسوزی که بدست مغولها مشتعل شده بود، اقصای عالم را روشن کرد: برای نخستین بار اروپائیان به وجود کشورعظیم وقاره گرانبهای چین پی بردند

شرح گشودن کشور چین

کارپن فرستاده فوق العادهٔ پاپ بدربار مغول در کتاب خود شرح جزئیات فتح چین شمالی را بدست مغول چنانکه باید و شاید بادقت و صحت تمام آورده است و حکایت مقاومت ممتد وطولانی چین جنوبی را بتفصیل ضبط کرده:

چگونه باران گلوله‌های سیمین بر سرسپاهیان چنگیز باریدن گرفت

چنگیزخان پس از یك استراحت مختصر، قشون خود را برای جنك علیه کشور ختا (چین شمالی) گردآورد باوجوداینکه جنك خیلی طول کشید، معهذا بالاخره تاتار ها اغلب نواحی مناطق کشوررا بتصرف خویش در آوردند و امپراطور ختا در پایتخت خود که آن نیز توسط مغولها محاصره شده بود، باقیماند. مقاومت چینیان فوق العاده شدید ومحاصره خیلی طولانی بود، بطوریکه قحطوغلا سراسر اردوی تاتار را فراگرفت و بدستور چنگیزخان بده نفر فقط غذای یکنفر داده میشد. سکنه شهر شجاعانه از خود دفاع میکردند و بکمك ماشینهای جنگی و تیر و کمان جگرسوز مهاجمین را مدام عقب میراندند. هنگامیکه سنك در داخل شهر برای بمباردمان مهاجمین تمام شد، چینیان دلاور و شجاع شروع بباریدن گلوله های سیمین برسرسپاهان چنگیز کردند، ثروت شهررا حد وحصری نبود بهمین جهت مدافعین قهرمان نقره آلات بی پایان خود

را نوب کرده دلیرانه دشمن را تارومار مینمودند .

حیله جنگی تاتارها برای گشودن پایتخت چین شمالی

«قشون مغول بعدازجنگهای متمادی و بی نتیجه از گشودن شهر باجنك وستیز عاجز مانده‌ند و بالاخره بیك حیله عجیب جنگی متوسل گشتند. جنگجویان تاتار یك نقب نهانی و طویلی که منتهی بناحیه مرکزی پایتخت می گشت حفر نموده بطورناگهانی درمیان‌مدافعین پدیدار گشتند ودرهمین حین‌قسمت دیگرازارتش مغول‌بحکم چنگیزخان بحملات‌وحشت انگیزی دست زدند وبدین طریق محصورین شهر در تنگنای گاز انبر افتاده از دفاع خود عاجز ماندند . اردوی تا تار برج و باروی شهر را ویران و بداخل پایتخت نفوذ پیداکردند ، امپراطور وعده ای از مردم قتل عام گشت و کلیه گنجینه ها و ذخایر طلا و نقره شهر غارت شد ، گروهی از مغولان زمام امور لشکری و کشوری را بدست خویش گرفته وعمده قوایشان بمملکت خود مراجعت کردند .

چنگیز خان ، امپراطور اعلام‌میشود

«پس از این پیروزی بر کشور عظیم ختا ، چنگیزخان‌خودرا رسماامپراطوراعلام کردولی بهرصورت‌خان مغول بتصرف‌قسمتی‌از کشور ختا که درساحل درباواقع شده استهرگز کامیاب نگشت (منظور چین جنوبی است) .

چینیها هنرمند ترین و ماهر و لایقترین مردم روی زمینند

«مردم ختا ریش ندارند ، خطوط چهره‌شان شبیه‌بصورت‌مغولهاست،ولی گونه‌وصورتشان مثل آنها پهن نمیباشد .زبان و طرزتحریر مخصوصی دارند ، بطور کلی قاطبه اهالی ختا در کلیه فنون و علوم بشری ماهرترین ولایقترین افراد تمام جهان بشمارمیروند. معادن طلا ونقره ، مزارع سبز وخرم گندم، تاکستانهای‌پرمحصولی که‌ازآنهابهترین مشروبات‌روی زمین تهیه می‌شوددر این‌کشور وجود دارد ،عالی ترین‌ابریشم‌جهان ومنسوجات حریر لطیف دراین‌سرزمین تهیه‌می‌گردد ، خلاصه کشورعظیم ختامرکز ومعدن انواع واقسام‌کالاهای گوناگون ومحصولات وفرآورده هایی است

که لازم و ملزوم طبیعت بشری میباشد.

کاربن، سفیر بزرك اروپایی حکایت تصرف و تسخیر کومانها و هند صغیر را نیز بدست مغولان در کتاب خود آورده است صفات عالیه و قابل ستایش مشرق زمینها با توصیف و تحریر حوادث گوناگون میخواهد حس مقاومت و اراده و شخصیت را در اروپائیان تحریك کند تا آنها بصفات عالیه و قابل ستایش اهالی مشرق متصف بگردند و ضمنا مردم مغرب زمین از سرنوشت شوم و سیاهی که در انتظار اشخاص مغلوب و مقهور است آگاه باشد:

تصرف شهر کیف پایتخت روسیه

«قشون مغول پس از فتح و غلبه برسرزمین ترکهای بت پرست بسوی کشور روسیه روی آوردند و ارتش تاتار مردم بلاد روسیه را قتل عام، شهرها را ویران؛ استحکامات را نابود و اهالی را بطرز وحشتناکی کشتار کردند، پس از یك محاصره ممتد وطولانی بالاخره شهر معروف کیف پایتخت روسیان بدست مغول افتاد و تمام سکنه آن از دم تیغ بیدریغ گذشت. ما هنگام مسافرت در این کشور، در مسیر خود با توده های انبوهی از جمجمه‌ها و اسکلت و استخوان بشری مصادف میشدیم. شهر کیف در ایام گذشته بسیار آباد و پرجمعیت بوده است ولی امروز جز تل مخروبه و دویست خانوار سکنه چیزی در آن دیده نمی‌شود، اهالی دچار اسارت و گرفتار یوغ بندگی وحشیانه‌ای هستند.

فتح بلغارستان و مجارستان

«اردوی تاتار سپس بسوی سرزمین موردها روی آورد، اینها مردمی بت پرست و دلیری میباشندو باخون و آتش باستقبال دشمن مهاجم شتافتند بدنبال این حادثه سرزمین بلغارستان بزرك درنتیجه ایلغار مغول مبدل بویرانه‌ای شد. پس از پیروزی قشون تاتار بر باسکارها مجارستان کبیر باسارت مغول درآمد:

مردمی که با بخار آبگوشت تغذیه میکنند

از این منطقه مهاجمین مغول بطرف شمال پیشرفت کرده بسر زمین پاروستیها(۱) رسیدند. معده و دهان این مردم بسیار کوچك میباشد. پاروستیها گوشت نمی‌خورند، فقط آنرا جوشانیده از بخار آبگوشت تغذیه می کنند و بندرت قطعات خیلی کوچکی از گوشت بگلویشان فرومی رود.

خوراك وپوشاك ومنازل آن مردم ازشکارتهیه میشود

« قشون تاتار ازسرزمین پاروستیها بسوی ساموئیدها تاختند. بطوریکه میگویند این مردم فقط باشکارروزگار خودرا میگذرانند و پوشاك و چادرشان از پوست نرم و گرم حیوانات تهیه ودرست می‌شود.

سازمان قشون مغول

«تحریك اروپائیان بمقاومت درمقابل مهاجم ضروری بود، اردوی تاتار دشمنان مخوف و ماهری شمرده میشدند. ارتش اروپائیان بسیار نامنظم و در هم و برهم ولی قشون مغول دارای دیسیپلین و کاملا منظم و مرتب بود.

«سازمان ارتش مغول چنین است. بنابیاسای چنگیز در سر هرده نفر سرباز یکنفر اون باشی گمارده شد، و ده نفر اون باشی یعنی سران دسته های ده نفری تابع یك یوزباشی میباشند. مین باشی فرمانده ده یوزباشی‌است، امیرتومان برده افسر مین‌باشی « فرمانده هزارسرباز » فرماندهی میکند. در راس تمام قشون دوسه نفر سر کرده وجود دارد و بالاخره در آنجا نیز وحدت فرماندهی وجود دارد.

شگفت انگیز ترین دیسیپلین نظامی جهان

« هنگام جنك اگر یك یادو یا سه نفر از سربازان دسته های ده نفری فرار کنند آنها را بقتل میرسانند، و اگر دسته های ده نفره از گروهان صد نفری رو بفرار نهند، باز هم همه شانرا

---

(۱) محققین حدس میزنند مقصود از این قوم قبایل فنلاندی‌حکومتهای قدیم روسیان پرم و بیاتکا است.

می کشند (۱) . حتی هنگام عقب نشینی اگر جنگجویان هم آهنگی بخرج ندهند ورزم کنان عقب نشینی ننمایند ، همه منهزمین محکوم بمرگ می باشند. موقعی که یك یا دو نفر از سربازان دسته ده نفری دلاوانه بهجوم و حمله می پردازد ، و دیگر افراد به آنها تاسی نکنند ، کشته میشوند . وقتیکه سربازی باسارت افتاده اگرهمراهانش باستخلاص وی اقدام نکنند محکوم بلعدام میگردند .

مزایای تجهیزات مغول نسبت بتسلیحات اروپائیان

« تسلیحات و تجهیزات افراد قشون مغول نسبت بوسائل جنگی سربازان اروپائی خیلی مزیت داشت . هر سرباز تاتار صاحب دو یا سه کمان بوده و یا اقلا دارای یك کمان بسیار خوب وسه ترکش بزرگ مملو از تیر بود . و بعلاوه جنگجویان مغول یك تبر و یا ساطور همراه داشتند و مبالغی طناب برای کشیدن ماشینهای جنگی « منجنیقها » با خود حمل میکردند

حقه عجیب مغول درعبور از نهرهای عظیم

« اردوی تاتار بسهولت تمام میتوانست از انهار بزرگ عبور نماید . اینك روش آنهارا در اینمورد شرح میدهیم : فرماندهان از پوستهای صاف و گرد حلقه‌های متحرك و شناوری درست کرده آنها را کیسه مانند باطناب بهم می بندند جوف این کیسه ها از پوشاك و البسه و اشیاء مشابهی انباشته میشود . زین و برك و چیزهای وزین وسنگین وهمچنین افسران ارتش درقسمت وسط قرارمیگیرند آنوقت این کشتی عجیب و غریب که بدم اسبی و یا اسبهای شناوری بسته شده بحرکت در می آید و افراد و تجهیزات را بسرعت و سهولت از رودخانه‌های بسیار بزرگ میگذرانند .

ولی سربازان عادی هریکشان کیسه پوستی دارند که خوب دوخته شده و تمام افراد ارتش مجبورند که همیشه چنین کیسه‌ای بهمراه خود داشته باشند سربازان تمام آنچه راکه دارند توی آن میگذارانند سپس درش را محکم بسته بدم اسب می بندند و از نهرآب عبور میکنند . » .

---

(۱) در یونان قدیم ازده نفر سربازفراری بقرعه یابطریق دیگر فقط یکنفر کشته میشد . م

سپاه چنگیز چرا بیشمار است

ارتش چگیزخان فوق‌العاده زیاد است زیرا ملل‌مغلوب نیزدرالتزام‌رکاب مغولان‌میباشند «مغولها هنگام‌جنك اسیرانی راکه‌ازملل‌مغلوب به بدست آورده‌اند، مجهز ومسلح کرده پیشاپیش خود برای مواجهه بادشمن گسیل میدارند و بعضا چند نفری‌ازخودشان نیز با آنها بجلو میروند سپس افواج بیکران مغـول از یمین و یسار بدشمن می‌تازند و با تاکتیك گاز انبری ومحاصره خصم‌را ازکارمیاندازند بعضی اوقات با وجود اینکه در میدان نبرد تعداد جنگجویان تاتار چندان زیادنمیباشد، معهذادر نتیجه این تعبیةالجیش‌اهریمنی ومحاصره‌دشمن، حریف متخاصم مضطرب و مبهوت گشته فکر میکند با امواج خروشان و بیکران یك قشون بزرك سروکار دارد.» .

تاکتیك مغول بایستی سرمشق‌قشونهای اروپایی باشد

برای مقاومت در مقابل تهاجم‌سیل خروشان ارتش مغول بایستی تعبیةالجیش تاتارها را تقلید و اتخاذ کردوکارپی، سفیرپاپ‌تاکتیك مغول‌را برای محاصرین خودچنین‌می‌آموزد: سازمان ارتش برای‌اینکه منظم ومرتب‌باشد بایستی ترتیب دهه صده وهزاره مغول و فرماندهی اون‌باشیهاو یوزباشی‌ها ومین باشیها و امیر تومانها عملی شود. فرماندهان بزرك هرگز نباید شخصا وارد معرکه جنك گردند.

بلکه آنها بایستی مثـل سران سپاهـی تاتار بنظارت و مراقبت دقیق رده‌ها ورسته ها بپردازند ونظام وانتظـام را حفاظت نمایند. مقام فرماندهی کل بایستی طوری امور جنك را تمشیت دهد که کلیه واحدها باتمام قوا بطور دسته جمعی و بمعاونت ومشارکت یکدیگر وارد معرکه شوند و یااینکه افـواج بنابرموقعیت خود بمیدان حرب واردگردند. در تنبیه‌فراریان فوق‌العاده شدت‌عمل بایستی بخرج‌داد، البته عقب‌نشینی‌عمومی ازاین‌دستورمستثنی میباشد؛ بطورکلی بایددانست که عمل‌فرارموجب‌اختلال عظیم وبالنتیجه موجب هلاکت دیگر جنگجـویان شجاع و پایدار میباشد علاوه بر آنکه، منتهی بمرك خود فراریان نیز می‌شود. جنگجویانی که قبل از تسلیم قطعی دشمن به‌نهب و غارت دست می‌یازند، مستوجب تنبیه

میباشند ، تاتارها چنین سربازان را مثل فراریان بقتل میرسانند.»

از ستون پنجم باید استفاده کرد

بایستی از اسیران وزندانیان ملل مغلوب که بزور وجبر همراه قشون مغول حرکت میکنند استفاده کرد.» توضیح آنکه درمیان ارتش انبوه تاتار عدهٔ کثیری از اسرای ممالك مفتوحه وملل مغلوب وجود دارند که بزور وجبر بخدمت مغول در آمده اند آنها در اولین فرصت حاضرند که سینه سپاهیان وسران تاتار را بشکافند والبته این درصورتی است که آنها اطمینان پیدا کنند که بدست سربازان ما کشته نخواهند شد . این قبیل افراد فوق العاده زیاد ودر تمام دسته ها با انواع واقسام تجهیزات مجهز میباشند واز همه کس بیشتر بامغول دشمنی دارند .

گفتار کتب مقدس مسیحی

«ماهرچه تاکنون حکایت کردیم مطالبی است که باچشم خود دیده ایم ویا ازموثقین شنیده ایم، ودراینجا بهیچوجه قصد آموختن حکمت بلقمان یعنی تعلیم سرداران بزرگی که باتمام فنون وحیل جنگی آشنا میباشند ، نداریم . ماخاطر جمع هستیم که سران نظامی ماتدابیر وحیل خیلی دقیقتری برای پیشرفت کار ابداع وابتکار خواهند کرد . معهذا مافکر میکنیم که این گزارشها مایه تفکر ووسیله تبحر ایشان شود ، زیرا بنا بگفته کتب مقدس مسیحی : با حرف عاقل، انسان عاقلتر میشود وآدم منطقی آنرا برای خودش مورد استفاده قرار میدهد .»

نخستین تجارت مغرب باامپراطوری مغول

چندسال بعد همه دانستند که امپراطوری عظیم مغول در صحنه تاریخ پدیدار گشته وتمام کشورهای گوناگون وممالك وملل متنوع را در این امپراطوری که اقیانوس کبیر تا شبه جزیره کریمه ممتد بود گرد آمده است طرق تجارتی وراههای کاروان رو باامنیت وآزادی تمام و تمام بروی بازرگان گشوده شده است . تجارت با این امپراطوری فواید کثیری در برداشت . نخستین کالائی که توسط مغولان در بازار سولخات وکافا (تئودوزی) واقع در ساحل دریای سیاه بمعرض فروش گذارده شد

بردگان روسی بودند. البته مسلم است که مغولها خریدار چیزهایی هم بودند. این خبر تازه از شبه جزیره کریمه که مرکز معاملات و بازرگانیهای اقوام وخلقهای گوناگون بود، به و نیز نیزواصل شد

بخش پنجم

جزئیات قلمرو مغول در آسیا واروپا

برادران پولو پیش از عزیمت بجمع آوری اطلاعات پرداختند و برایشان معلوم شد که خان بزرگ (قاآن) حاکم برمقدرات ممالك شرق وشمالشرق است. قلمرو قاآن مغول عبارت بود از مناطقی که امروزه بنامهای زیرمیخوانیم: منچوری، کره چین شمالی (ختا)، مغولستان، تبت، تاجیکسان، اوزبکستان وترکستان. همچنین کشمیر وقسمتی ازدامنه‌های هیمالیا نیز متعلق بخان بزرگ مغول بود. خوانین ناحیهٔ شمالغرب بر مناطقی که در میان نیوا وآرال واقع است حکمفرمایی میکردند، یعنی از توندراهای منجمد تا کریمه وقفقازیه، ودر اروپا از دانوب تا کوههای کارپات، سیبریه خانان مخصوص بخودداشت. افغانستان وایران وبلوچستان وقسمت شرقی آسیای صغیر بشاخه دیگری از احفادچنگیزخان تعلق داشت وبالاخره، خانات ترکستان چین که برقسمت عمده اوزبکستان کنونی نیز حکومت میکردند. حدودوثغور این ناحیه اخیر در امتداد آمودریا وبحر آرال ودریاچه بالخاش وکوههای آلتایی گسترده شده بود.

اما مناطق حکومت خوانین مختلف که همه اولاد واحفاد مستقیم چنگیز بودند، سرحدات ثابتی نداشتند، زیرا خانات اغلب اوقات باهم مختلط ویا از هم تلاشی میشدند.

عماراتی که در آنها به آلمانی تکلم میکردند

برادران پولو تصمیم گرفتند بدربار بارکاخان عزیمت کنند، مقراین خان مغول در ساحل نهر عظیم ولگا بود (۱) هنگامی که برادران جهانگرد مشغول راه‌پیمایی از اروپا بقلب آسیا بودند یکنفر ونیزی موسوم به

---

(۱) بارکاکه نوه چنگیزخان فرزند جوجی، برادر باتو بود. ☆

دوژ(۲) بآنها ملحق شد. طی طریق خیلی بطئی بود، کاخهای عظیم و قصور رفیع متعددی در معبر سیاحان قرار داشت، بطوریکه بیش از چهل عمارت شامخ مشاهده کردند. در هر یك از این کاخهای سر راه که در مشرق زمین کاروانسرا نامیده میشود زبان و لهجه مخصوص رواج داشت زیرا این عمارات که امروزه مهمانخانه خوانده میشود به مردمان ژن و ونیز و یونان و بعضاً گت تعلق داشت، گتها در ایام گذشته استپهای روسیه شمالی را اشغال کرده بودند و بزبان ژرمنی تکلم میکردند (۳).

☆ از سال ۱۲۵۷ میلادی تا ۱۲۶۵ مقام خانی داشت این خان مغول دستور داد که در سرزمین روسیه سرشماری بعمل آید، واو نخستین اولاد چنگیز است که بآئین اسلام آمده است. تشنجات ممتدی که از سالیان دراز موجب اختلال در روابط بارکا وهولاکو بود بالاخره در سال ۱۲۶۲ میلادی منتهی بهجوم نوگای بشیروان گردید که بدستور بارکا از راه دربند وقوع یافت. ابتدا لشکریان بارکا پیشرفت داشت ولی بالاخره هزیمت یافته جنك کنان عقب نشینی اختیار کردند. در دسامبر سال ۱۲۶۲ آباقا فرزند هولاکو اردوگاه قشون بارکا را در ترك (Terek) در معرض تاخت و تاز قرار دادند. بارکا هجوم قشون آباقا را دفع وحتی دشمن را بر روی نهر منجمد مورد تعقیب قرار داد. در اینموقع بعلت شکست یخ بندان عده‌ای از قوای آباقا در نهر عظیم ولگا غرق گشتند. بارکا آباقا را تا حدود دربند تعقیب کرد وبعد از این حوادث، دیگر هولاکو هرگز بانتقام و جبران شکستهای پدر خودش کامیاب نگشت.

(۲) Duge (۳) گتها (Goths) که قبیله‌ای از خلق ژرمن بودند، در آغاز تاریخ میلاد موطن اصلی خود، شبه‌جزیره اسکاندیناوی را ترك گفتند وابتدا در سواحل جنوبی دریای بالتیك مستقر گشتند وسپس بسوی دشتهای اوکرانی شمالی روی آوردند امپراطوری گتها در سده چهارم میلادی باوج اعلای خود رسید، بطوریکه در منطقه وسیعی که ما بین دریای سیاه وبحر بالتیك واقع شده‌است، حکمروابی داشتند. در قرنهای سوم وچهارم میلادی گتها روی بامپراطوری بیزانس (روم شرقی) آوردند وبلاد آباد وپرجمعیت آنرا در آسیای صغیر مورد نهب وغارت قرار دادند وحتی بسواحل مدیترانه نیز نفوذ پیدا کردند ودر نیمه دوم سده چهارم ☆☆

در زمان برادران پولو گتها هنوز در کریمه بودند

در شبه جزیره کریمه درحدود سه‌هزار نفر از قبیلهٔ گت زندگی می نمودند ودرآن‌واحد ازحکومت بیزانس وپولوس (polovetz) و بالاخره تاتار تبعیت میکردند . برادران پولو با گتها که از طرف ژنیها (ایتالیائیها) وتاتارها تحت‌فشار قرار گرفته بودند ، خیلی کار ها داشتند مارکوپولو میتوانست از بازرگانان گت که با کیف پایتخت روسیه معاملات مفصلی داشتند ، اطلاعات جالبی در خصوص بازار های روسیه بدست آورد .

☆ میلادی ، قبیله گت بدوشاخه استر گت (ostrogoths - گتهای شرقی) و ویزی گت (گتهای غربی Wisigoths) منشعب گشتند در حدود پایان قرن چهارم امپراطوری گتها بدست هونها نابود گشت و بالنتیجه استر گتها تبعیت هونهارا قبول کردند ولی ویزیگتهاراه مغرب را پیش گرفته در نواحی بالکان سکونت گزیدند . بعدها در سده پنجم میلادی‌ویزیگتها ایتالیا(امپراطوری‌روم‌غربی)را موردتاخت‌وتازقرارداده، بفرماندهی آلاریك (Alaric) روم را اشغال وآنرانهب وغارت کردند . درنیمهٔ دوم قرن‌پنجم بعد از میلاد ، ویزیگتها اسپانیارا نیزتسخیر کردند وحکومت آنهاتاهجوم اعراب بشبه جزیره ایبری‌درقرن هشتم میلادی‌درآن سرزمین‌دوام داشت .

گتها در اواسط سده سوم میلادی بشبه جزیره کریمه آمدند و در نواحی کوهستانی آن رحل اقامت افکندند ، ناحیه‌واقع در میان سوداك و بالاکاوا اقامتگاه آنان بود . بدینطریق تحت تاثیر عظیم اقتصادی و فرهنگی بیزانس قرار گرفتند و نفوذ تمدن روم شرقی در افرادگت در نتیجه معاشرت‌ورفت‌وآمد بامردمان یونانی بلادساحلی‌خرسون khersones وآلستن Alouchta و Alouston ، گورزوتی Gourzouviti و Gourzout سوگدیا soudak و Sougdeia که تحت تاثیر مستقیم فرهنك بیزانس بودند ، انجام می یافت . گتها آئین مسیحیت ارتدکس را پذیرفتند ، واسقف اعظم آنها توسط پاپ در بار بیزانس تعیین میگشت ، پادشاه قبیله گت که در فئودرو Doros یا Feodoro واقع در ناحیه باغچه سرای اقامت داشت ، تابع امپراطوری روم شرقی بود . ☆

پادشاه مقدس روسیه آلمانی تکلم میکرد

اعلیحضرت ولادیمیر (Wladimir) پادشاه کیف معروف به «مقدس»، بزبان گتها تکلم میکرد، گتها نقش تجارتی عظیمی برای پولوتس داشتند وکالاهای آنرا به بنادر تجارتی و دریائی میرسانیدند.

جاده بهشتی برادران پولو

راهی که برادران پولو اختیار کرده بودند، بطور مارپیچ از دشت ودمنهای شبه جزیره کریمه میگذشتند این راه مصفاکه مشحون از جویبارهای بهشت آئین وچشمه سارهای خلد نشانی بود، بادرختان بلوط در مقابل بادها حراست میشد.

ازدست مغول فرار کردندوسپس یکدیگررا خوردند

میگویند که پولوتسها یا کومانها Polovetz و Koumans از دم تیغ بدریغ و تیر های جانسوز تاتار های مغول باین نقاط پناهنده شده بودند تعداد پناهندگان باندازه‌ای زیادبود که‌غذا وخوراك وبطور کلی وسایل تغذیه نایاب گشت و بالنتیجه مردم فراری شروع بخوردن برگهای درختان وپوست اشجار وبالاخره یکدیگر کردند. این اربابان سابق در جلودربهای عظیم وکاخهای باشکوهی که مسکن‌اتباع گت آنها بود، از گرسنگی زندگی را بدرود میگفتند. یك قسمت از کومانها بمجارستان رفته از جنگال مرك نجات یافتند، و امروزه نیز استان دریائی کومانی در هنگری بنام آنها خوانده میشود. در زمان

☆ بدینطریق یك تمدن ممتاز ومخصوص از عناصر یونانی وگت درشبه جزیره کوهستانی کریمه بوجود آمد. پس از تصرف کریمه بدست‌تاتار های مغول گتها از خوانین مغول تبعیت میکردند. درزمان مارکوپولو، عده کثیری ازگتها هنوز درشبه جزیره کریمه اقامت داشتند و ببازرگانی دامنه‌داری دارای باخلقهای‌تاتار، ژن (ایتالیا)، یونان وروس‌می‌پرداختند. در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی قلمرو گتها ازبین رفت، همچنانکه مستعمرات ژن نیز زیرضربات ترکها سقوط کرد. بالاخره گتها بااقوام یونانی و تاتار مختلط وممزوج گشتند.

مارکوپولو ، تاتار ها جانشین کومانها شده بودند و قصور و کاخها محل سکونت بازرگانانی بود که بالسنه گوناگون حرف میزدندوهمه گونه کالای تجارتی را در معرض خرید وفروش قرارداده بودند .

مبادله نمك با منسوجات روسی

دشت و دمنهای سبز و خرم و پوشیده از بیشه و جنگل شبه جزیره کریمه باستپهای مشحون از برکه‌های نمکین منتهی میگشت. توده‌های انبوه نمك در اکناف و اطراف بچشم می‌خورد . روسها برای خریدباینجاهامیآمدند وقطعاتی‌ازمنسوجات را در مقابل بهای آن میپرداختند وارابه‌های خودرا پس ازمبادله، با نمك انباشته حرکت میکردند . کشتیهایی هم که درسواحل لنگرمی‌انداختند ، بسراغ نمك آمده بودند .

دروازه کریمه

بتدریج‌ازعرض استپ‌کاسته میشود وبالاخره بمعبر پرکپ(۱) که بایك بارو و یك خندقی مسدودشده ، منتهی میگردد اینجا دروازه شبه جزیره کریمه بود .

پس از عبور از دروازه ارابه های‌ونیزی واردجهانی‌جدیدمیشدند ،

منازل متحرك را در بیست ودوگاو میکشیدند

مردمان استپ نشین در چادرهایی زندگی میکردند که برروی چرخهایی پوشیده از نمدسفیدافراشته‌شده بود بعضی از این‌چادر ها باندازه‌ای بزرگ ووسیع بودکه قریب سی‌قدم عرض داشتند . چنانکه معلوم است اینهامنازل متحرکی بودندکه بهیچوجه‌هنگام انتقال احتیاج بباز کردن آنها نبود . معمولا فواصل چرخهای یك چادر بزرك بیست پا بود . در مواقع حرکت چادر را سوار اراده بسیار بزرگی میکردند ، معهذا از هرطرف قریب پنج پا از کنار ارابه خارج میشد. بیست ودوگاو دوبدو با مال بند بهم متصل شده ارادهٔ عظیم را که محورش بدکل کشتی شباهت داشت

---

(۱) Perkop
این معبر زبانه باریکی ازخشکی است که میان‌آب واقع شده ودو قسمت اززمین رابهم اتصال می بخشد . م .

حرکت میدادند . بهمراه این ارابه هـای استپ گـاریهای انباشته از صندوقها را شترها بحرکت درمی آوردند .

ونیزیها درحضور بیگهای تاتار

ونیزنها دوست‌داشتند که درحضور بیگهای تاتار توقف نمایندو بوسیله مترجمین مخصوص درباره بهای پشم و برده وموم(عسل)مذاکره کنند . از ونیزیها بـا کومیس (۱) کـه‌از شیر مخمر مادیان تهیه‌میشود ، پذیرایی میکردند معمولا موقعی که اربابان این معجون مطبوع را میل‌میکردند ، در هر جرعه خدمتکاران نوش جان گفته ودادمیزدند«ها !.»

برای تحریك اشتها ، گوشهارا میکشیدند

معمولا تاتارهای‌میزبان‌بمیهمانان خوداصرار میکردند که از کومیس میل‌نمایند وبرای تحریك اشتهای آنها گوششانرا میکشیدند وباصطلاح خود میگفتند کـه در اینموقـع بدینوسیله گلوی میهمان گشاد واشتهایش تحریك میشود !

قورمه‌های استپ

باوجود همه اینها از انجام چنین‌عملی نسبت بونیزیها خود داری میکردند ، زیرا آنها بیگانه ولازم الرعایه بودند قطعه‌گوشتهای قورمه‌ای‌که فاقد نمك ومعهذا عادی از هر گونه بوی نامطبوعی بودبرای تغذیه بمیهمانان ونیزی تقدیم میشد. معمولا این گوشتها را تکه تکه‌کرده بانمك و آب میخـوردند زیرا از استعمال هرگونه ادویه بی اطلاع بودند .

ثروتهای‌سرشار استپ‌نشینها

با همهٔ اینها سرزمین استپها بسیار ثروتمند وغنی بود حریرهای چینی ومنسوجات نفیس ایرانی، بخصوص پوستهای‌گرانبهای‌سمور وسنجاب روسی ازامتعه‌متداول‌کالاهای‌مورد استفاده واستعمال مردمان استپ نشین بود ، ونیزیها باچشمان پراشتیاقی باین چیز ها می نگریستند . معمولا ثروتمندان همیشه دودست لبـاس خز

---

۱ – Koumyss

برتن خویش داشتند، ناداران نیز ملبوسی از پوست سك و بزوحشی برای خویش تهیه میکردند .

شراب و بیسکویت جواز عبور بود

مسافرت سخت وفوق العاده مشکل بود، زیرا برای ایفای احترام وتعظیم وتجلیل تاتارها ، ونیزیان ناگزیر بودند که مبالغی شراب و بیسکویت بمیز با نان تقدیم کنند والبته چنانکه معلوم است این چیزها قوت لایموت سیاحان ومورد احتیاج ایشان بود .

ارابه‌ها سوار قایقها میشدند

معمولا هنگامیکه بایستی ازانهار بزرك و رودخانه‌های عریض عبور کرد ، ارابه‌ها را سوار قایقها مینودند، بطوریکه‌هرچرخی از اراده دریك کرجی قرارمیگرفت و باینطریق شگفت انگیز از پلهای موقت ومتحرك ابداعی و ابتدایی استفاده میشد .

مجازات با بمباردمانهای رعدوبرق

سیاحان هنگام‌شب زیر آسمانهای پرستاره ودرخشان استپ بیتوته میکردند ، در اینموقع و نیز بهافرصت رامغتنم شمرده مخفیانه بشستشوی لباس و نظافت می پرداختند. چنانکه معلوم است این یك عمل خطرناك ودرحقیقت در زمره معاصی کبیره شمرده میشد وتاتارهای مغول عقیده داشتند که در نتیجه آلودن آب آتش خشم وغضب الهی مشتعل وساکنین زمین با بمباردمانهای رعد و برق‌مورد عقوبت ومجازات قرار میگیرند .

تنظیف ظروف باآش وآبگوشت

معمولا تنظیف وشستشوی‌ظروف‌غذاخوری بطرز فوق‌العاده عجیب وشگفت انگیزی انجام میگرفت مثلا هنگامیکه میخواستند چنین چیزهارا بشویند ، آنهارا باآب ،آش یا آبگوشت وغیره شستشو میدادند وسپس همان مایع خوراکی را دوباره دردیگی محفوظ ومصون نگهمیداشتند .

نظافت دست‌ورو باآب دهان

اما هنگامیکه تاتارهای مغول میخواستند دست وروی خودرا بشویند روش دیگری داشتند : معمولا آب‌را بدهان خویش گرفته با تور ویاچیز مشابه شبکه‌داری که دردهان

داشتند بکف دست پف کرده، دست وروی خودرا «نظافت» مینمودند.

مجسمه‌های زنان روبمشرق در قبرستان دیده میشدند

ارابه های حامل سیاحان و مسافرین هنگامیکه از مقابل گورستانها رد میشدند، مجسمه های «زنان سنگی» که روبمشرق ایستاده پیاله‌ای در ناف داشتند، بخصوص جلب توجه میکرد (۱) اینها مقابر کومانها بود، ولی این قوم دیگر در این نواحی دیده نمیشدند.

درسرزمین سبز وخرم دیرین بلغارها

جهانگردان سود اگر ونیزی پس از عبور از استپ بمناطق سبز وخرم وبهشت آئین رسیدند، وچون هنگام بهار بود، مناظر دلنشین طبیعی وجنگلهای انبوه وآسمان ـ خراش چشم مسافرین را از فرط زیبائی خیره میکرد.

بالاخره ونیزیها از ارتفاع یك ساحل پرشیب چشمشان به نهر عظیمی افتاد. از ساحل دیگر منازل سفید بلده بلغارها (۲) جلب نظر میکرد آثار باقیه این شهر باستانی هنوز هم در سواحل ولگا دیده میشود.

---

(۱) مجسمه‌های سنگی زنان ومردان در استپهای اوکرانی، در قفقازیه شمالی، در سواحل ولگای وسطی وبعضی اوقات در قزاقستان، قیرقزستان ومغولستان نیز بسیار دیده میشود. اینها یادگار یك سلسله ازخلقهای ترك وهمچنین پولوتش (Polovetz) میباشند.

(۲) Bolghar یا Boulgar پایتخت بلغار های کاما (Kama) بود، هزار و دویست سال پیش یعنی در قرن هشتم میلادی حکومت این قوم در این ناحیه بوجود آمد. این شهر تقریباً در همان حدودی بود که نهر کاما برود خانهٔ ولگا می پیوندد. با مرور دهور شهر بلغار یکی از مراکز عمده و بسیار مهم اروپای خاوری گشت. این شهر هنگامیکه در اوج اعتلای خود بود، در حدود پنجاه هزار سکنه داشت. طی قرن های هشت و نه میلادی، تمدن ممتاز و مشحون از بدایعی دراین سرزمین پدید آمد که آثار نفوذ شرق اسلامی در آن پدیدار بود واین فرهنگ درخشان بنوبه خود تأثیرات قابل ملاحظه ای بر مردم روسیه داشت. از بلاد معروف این سرزمین بلغار، سووار و بولار را میتوان ☆

شهری که پوشیده از چنار و تبریزی بود

سیاحان سوداگر در ساحل ولگا از ارابه های خود پیاده شدند و بوسیله قایق بجزیره ایکه پوشیده از چنار و تبریزی بود رسیدند. این شهر در دامنه یك سرزمین مرتفع و شن زار واقع بود. مجموع آبادی شهر در آن ایام عبارت بود از پانصد خانه باغچه و چندین مسجد مجلل. ساکنین این بلده زمستان را برای قشلاق در شهر میماندند، ولی هنگام تابستان در چمنزارهای سبز و خرم باغنام و مواشی خود ییلاق اختیار میکردند. همین که پائیز آغاز میگشت چادرها با شکوه و جلال هرچه تمامتر در اکناف و اطراف شهر افراشته می شد. بعضی از خانه‌ها و عمارات از سنگ و برخی دیگر از چوب بود، منازل چوبی باالوارهای عریض بوسیله های مقتضی ومناسبی ساخته و پرداخته شده بود. در وسط شهر برج مرتفع ومدوری وجود داشت که بوسیله هفتاد و دو پله داخلی می توانستند بر بالای آن صعود کنند.

نخستین شرفیابی برادران پولو بحضور بارکاخان مغول

برادران پولو صبح فردای ورود خود، برای عرضه بهترین کالاهای خویش بحضور خان رهسپار گشتند.

خان برروی تختی مستور از ارغوان روم شرقی جلوس کرده بود، وخوانین تابعه در سمت راست وی قرار داشتند. سیاحان سوداگر درطرف چپ اجازه جلوس

☆ شهر د(Souvar و Boular). بلغار مهمترین بازار برده، پوست های گرانبها، نقره و دیگر کالا های عمده ای بود که بخاور زمین وارد میگشت. همچنین امتعه شرقی نیز در این بازار برای خریداران عرضه می شد. اسلحه، منسوجات مختلف، حریر وابریشم، جواهر آلات، شراب وادویه و غیره وغیره. شهر تجارتی بلغار باوجود اینکه در سال ۱۲۲۵ میلادی بدست مغول ویران گشت، معهذا بسرعت عجیبی از نو آباد شد ویکی ازمراکز تاتارهای اطراف ولگا شد. ولی درنتیجه نهب وغارت قشون تیمورلنگ، این شهر آباد از رونق بیفتاد وبلدهٔ کازان Kazan جایگزین آن گشت.

یافتند . در روی یك میزی گرد سه پایه دوشاب عسل وگوشت برایشان گذارده شد . موضوع صحبت درباره جواهرات وکالاهای تجارتی بود . بارکا پذیرائی بسیار گرمی از ونیزیها بعمل آورد ، تمام امتعهٔ آنها را خریداری کرده و مبالغ هنگفتی به ایشان پرداخت نمود .

شبهای ولگا در بلغار درفصل بهار

برادران پولو در بلغار (۱) رحل اقامت افکندند ویکسال‌دردربار بارکاخان گذرانیدند . نخستین بهار دلکش در ساحل ولگا برای سیاحان‌سوداگر ونیزی بسیارمطبوع‌ودلنشین بود. شبهادرآنموقع باندازه‌ای کوتاه بود که دیك گوشتی که هنگام‌غروب آفتاب بارشده بود ، سپیده‌صبحدم هنوز حاضر برای خوردن‌نبود . مثل این بود که ستارگان‌درخشان‌حوصله شمشمه دردل شب رانداشتند،بطوریکه بیش از پانزده کوکب‌ثابت‌و سیار درآسمان ولگاو بلغار دیده‌نمیشد.شبها باندازه‌ای روشن‌وشفاف‌بود که انسان میتوانست درفاصله یك‌تیررس کسی را مشاهده کند.بمحض‌طلوع قرص نقره فام‌ماهتاب درآسمان ولگا ،ازنور طلایی سپیده‌سحری باچوگان‌زرین از میدان بیرونش میکرد . حتی حکایت میکردند که در مناطق شمالی بخصوص در سرزمین «وسها» (۲) شبها بیش ازیکساعت طول ندارد .

سیاحان و سوداگران اسلامی‌مسحور آسمان گلگون ولگا و بلغار بودند

برای روسها شبهای‌کاما وولگا چندان‌بنظر نمیرسید ، ولی برای سیاحان و سوداگران اسلامی این لیالی بسیار«سپید وسحرانگیز» بود . باوجود اینکه اغلب بازرگانان عرب برای تجارت و بازرگانی بسر زمین بلغار می‌آمدند ، معهذا بسیاری‌ازتجار فقط‌وفقط برای سیر و تماشا در اعجازآسمان گلگون و تحسین طبیعت باین حوالی مسافرت میکردند . اینها عینا مثل جهانگردانی میباشند که امروزه در کشتیها برای تماشای اشتپیز برك رنج سفررا برخویش تحمیل میکنند(۳)

---

(۱) البته‌قارئین گرامی‌اطلاع دارند مقصود بلغارساحل‌ولگاپایتخت بارکاخان بزرك مغول درسرزمین مزبور است .م

۲ – Vess

(۳) Spitzberg از مناطق شمال نروژ است‌که برای مطالعه در اوضاع جوی‌قطب محل بسیار مناسبی بشمار میرود .م

اما شبهای زمستان بسیار طولانی وتمام نشدنی بودند :

دوشاب و عسل بجای شراب روغن ماهی بجای کره

شراب پیدا نمیشد ، معمـولا دوشاب عسل وکـومیس (۱) مینوشیدند ودربهار عصاره قان صرف میکردند . کره نیز گیر نمی آمد بجای آن روغن ماهی میخوردند .

استحمام زنان بامردان

درگرمابه‌ها مردان بازنان بطـور مختلط استحمام میکردند .

مجازات اعدام تبر صورت میگرفت

برای اعـدام جنایتکاران ترتیب مخصوصی با بود،چهار دست وپای مجرمین‌را به‌دیرکـی میبستند ، آنگاه‌با تبری تن‌آنهارااز گردن تا کمرقطعه قطعه میکردند .

بازار بلغار رونق کاملی داشت

تجارت وبازار رونق‌کاملی داشت . بامبادله احجار کریمه ، بخصوص عسل ، موم سریشم وماهی وحتی‌پوستهای‌گرانبهای روباه سیاه انواع واقسام کالا های‌گوناگون را ابتیاع می کردند .

اشتعال آتش جنگ بین بارکاخان قپچاق وهولاکو خان ایران

زمستان ۱۲۶۲ ـ ۱۲۶۱ میلادی گـذشت . موقع‌مراجعت به‌سودان فرارسیده‌بود. ولی ناگهان آتش جنگ خونینی بین شاخه های بزرك وکوچك نوادگان چنگیزخان مشتعل گشت ، بارکا خان قپچاق با هولاکو خـان ایران گلاویزشدند (۲).

---

(۱) در صفحات پیش شرح داده‌ایم .م.

(۲) هولاکو نواده چنگیزوسومین‌فرزند تولی ، بردارخانان‌بزرك قبلای قاآن ومنکوقاآن بود . هولاکو بانی سلطنت مغـولان درکشور ایران بشمارمیرود ، اودرسال ۱۲۵۶ میلادی ایران را ویـران ودرسنه ۱۲۵۱ بغداد را بگشود . هولاکو کلیه قلاع واستحکامات اسمعیلیه را از بین برد واساس تشکیلات این طایفه را ازهم بپاشید .

رفیق راه برادران پولو درمسکو

«در اینموقع دوژ(۱) رفیق راه برادران پولو بصوب مسکو عزیمت کرد . در آن ایام این شهر تازه بناشده بود ودر تجارت و بازرگانی حریف کیف بشمار میرفت وچون شهر اخیر بدست مغولان تاتارو بران شده بود ، تمام امور بازرگانی شرق وغرب در آنجا تمرکز پیدا کرده بود . تجارجمهوری ژن که درتاناحوزه سفلای دن مستقرشده بودند ، روابط بازرگانی بسیاروسیعی با مسکو داشتند. سفیر ایتالیائیها درمسکو اقامت داشت. رومیان بمردم مسکو طرز ریختن زنگهای عظیم کلیسا را یاد میدادند . درجنب کرملین منطقه مخصوصی برای بازرگانان سودان وجودداشت. تجارت درمسکو برای تجارسودهنگفتی دربرداشت ، ودوژونیزی برای همیشه دراین شهررحل اقامت افکند . . بطوریکه میگویند ، تاجر مزبورموسس وبانی خانواده توچف(۲) میباشد که شاعرمشهورومعروف روسی درقرن نوزدهم ازاین خانواده ظهور کرده است .

بخش ششم

کالای سرزمینیکه تابستان در آنجا وجود نداشت

«زمستان بسیارطول داشت ، نهر عظیم مستور از یخبندان گشت، بادهای شمال طوفانهای برف پدید میآوردند . مردم کنار منقل می نشستند ومشغول تجارت وداستان سرایی بودند :

صحبت از شکار گوزنهای پشم آلود بخصوص رواج کاملی داشت ، وبطوریکه میگفتند این داستانها موجب افزایش بهای پوستهای قیمتی بود. پوستهای گرانبها از نقاط دوردست وارد میشد، از سرزمینی می آمد

---

۲ - Duge　　　۳ - Tutchev

که اصلا تابستان در آنجا وجود نداشت ساموید ها (۱) که زندگیشان براساس شکار استوار میباشد، انواع واقسام پوست را برای پوشاك تن و تهیه چادرهای خویش بکار میبرند. درمسافتی بعید تر، درحدوداقیانوس منجمد شمالی خلقی زندگی میکنند که هیکل عجیب وصورت انسانی دارند، ساق پایشان همچون گاو وسیمایشان بمانند سگ است. این مردم هنگام تکلم پس ازادای دوکلمه بالهجه آدمیان بقیه کلام خود را باپارس بیان میکنند. (البته منظور از این خلق قومی بود که هنگام معامله باتجار، بیش از چند کلمه‌ای ازاصطلاحات بازرگانی بلد نبودند.) درآن‌سرزمین سرتاسر صحاری پوشیده از برفهای آب‌نشدنی وجاویدان است، وسیله حمل ونقل دراین مناطق باسورتمه هایی صورت میگیرد که تازیان تیزدو آنها را میکشند.

آفتاب ازترس سرما از قلمرو کانچی خان ظاهر نمیشود

در این نقاط سرما باندازه ای شدید وغیرقابل تحمل است که حتی خودآفتاب جرئت ظهور درصفحه آسمان را ندارد، زیرا بیم آن‌میرود که مبادا قرص خورشید نیزمنجمد شود. دراین‌سرزمین یکنوع‌مغاره‌های تحت‌الارضی وجود دارد که بادهای مهیب وهولناك از آنجاها خارج میشود. حکومت این منطقه متعلق به‌کانچماخان مغول (۲) ازنوادگان‌چنگیزبود، این خان در قلمرو وسیع خویش نه‌شهری دارد و نه بارویی. مردم این منطقه‌ازشیروگوشت تغذیه‌میکنند، گندم وجو بهیچوجه درآنجایافت نمیشود ولی قاقم‌وسموردرسرزمین‌مزبور بکثرت‌وجود دارد و بادام‌وتله‌شکارمیشود

نقلیه هایی که بشکل هلال قمر است

برای پیمودن این سرزمین نامناسب بیش‌از سی‌روزوقت لازم میباشد، خان‌منطقه دستور ایجاد واداره پناهگاههایی شبیه‌بکاروانسرا درسر راهها، صادر کرده است.

---

(۱) – Samoyèdes

(۲) کانچی یاکونچی، نوه چنگیزخان، فرزند جوجی است. قلمرو این خان مابین سیبریه ومصب سیر دریا واقع شده بود. در سال ۱۲۹۳ میلادی یکنفر ایلچی از طرف‌کانچی به‌شهر تبریزپایتخت آذربایجان‌آمد، اعضای این هیأت سفارت اطلاعاتی در خصوص کشور خویش در دسترس مارکوپولو قرار دادند.

اما این چه راه وجاده‌ایست ؟ جز یخبندان و لجن چیز دیگری در مسیر مسافروجود ندارد. مردم این منطقه ازروی زمین برای نقل وانتقال ارابه وکالسکه چرخداری ندارند، بلکه‌یکنوع وسیله نقلیه بکارمیبرندکه زمین لیز میخورد وبشکل‌هلال قمر است. اینگونه وسائل نقلیه که‌بومیان درسطح ارابه می نامند ودرحقیقت سورتمه بایدشان خواند، بوسیله سگان گردن کلفتی بحرکت درمی آید .

موقعیت روسیه درجهان آنروزی

«این سرزمین‌راکه تعریف کردیم‌درمناطق بسیار دوری واقع‌شده است ، دراین نواحی هوا طوری ظلمانی و تاریك میشودکه ماه وستاره‌درآسمان‌هرگز دیده نمیشود.روسیه یعنی کشوری که دوژ رفیق راه مارکوپولو بآنجا عزیمت کرد، درحقیقت مابین سرزمین مذکور و بقیه آبادی جهان قـرار دارد . روسیه مملکت بسیار عظیم ووسیعی است که درشمال واقع شده ، وساکنین‌آن مسیحی و حتی یك زبان مخصوص بخود دارند . مردم این کشور بسیار ساده و زیبا میباشند ، زنانشان خرمائی و سفیدند در این سرزمین تجارت رونق بسزایی‌ندارد ولی پوستهای‌گرانبهای بسیار خوبی‌درآنجا بدست می‌آید صولت سرمای زمستان درروسیه بسیارشدیداست ، مقاومت‌درمقابل سورت شتای‌آنجا بسیار مشکل میباشد. این کشورتاحدوداقیانوس منجمدشمالی گسترده شده است ، در ثغور شمالی روسیه کوههای یخبندان وجـزایر مشحون از طیور فراوان میباشد . نروژ اگرچه در فـاصله دور تری از روسیه واقع نشده ، ولی بعلت یخبندان وصولت سرما رفتن بآنجا مشکل است. برای سیاحت وسوداگری مسکوخیلی‌مناسب بود، اما این‌استان هم دورو هم بسیار سرد میباشد . از روسیه پوستهای گرانبها، عسل وموم ، وبردگان بسیار خوبی صادر میشد .

سرشماری روسیه بدستورخان مغول

دراین اوقات بدستور خان مغول ، تاتارها نخستین سرشماری را در سرتاسر روسیه و حتی نوگورود (۱) برای اخذ مـالیات بعمل می‌آوردند بنا بقول وقایع نگـاران ، در

---

(۱) Novgorod .

این مراسم مغولها تمام مردم را سخت بستوه آورده بودند وفقط برای مقامات عالی روحانی قائل باستثنا بودند.

بخش هفتم

اشتعال نایره جنگ بین خان خاور وخان باختر

درسال ۱۲۶۱ میلادی که ماتیو و نیکلا(۱) پولو در حدود ولگا در شهر بلغاراقامت داشتند و فرزند نیکلا در ونیز پهلوی مادر خویش مشغول مشق تیر و کمان بود، جنگ عظیمی مابین هولاکوخان تاتارهای مغول خاوری و بارکاخان مغولان تاتار باختر بوقوع پیوست.

آذربایجان مطمح نظرطرفین بود

«هولاکو سعی داشت که سرتاسر سرزمین زرخیز و پر ثروت آذربایجان را بتصرف خویش درآورد. او در نزدیکیهای معبر معروف در بند واقع در میان جبال مرتفع ودریای قزوین(۲) درانتظار حریف بود. مارکوپولو بنقل قول ازعموی خویش اظهار میدارد که این معبر همان محل مشهورومعروف تاریخی است که اسکندرکبیر بعلت صعوبت قادر بعبور از آن نبود واز خوف خطرات

---

(۱) Matteonicolas

(۲) بحر خزررا اروپائیان دریای کاسپین ویا بهتر بگوئیم دریای قزوین میگویند وچون قسمت عمده این اقیانوس داخلی در حدود آذربایجان واقع شده است، وکاملا مناسب میباشد که باسمی که درمغرب زمین شهرت دارد و بیشتر باواقع مطابقت میکند، موسوم باشد. رجوع به کتاب تاریخ تمدن آذربایجان بقلم مترجم و نویسنده این سطور بشود. م)

این حدود هراسیده ومجبور بمراجعت گردیده است (۱) بطور کلی باید بگوئیم که درحقیقت این معبرچنان موقعیت خارق العاده‌سوق‌الجیشی دارد که یکمشت سر بازهنرمند میتوانند در آنجاجلو یك اردوی عظیمی را بگیرد.

اسکندر کبیر دستور داد در این محل برج عظیمی بنا نمایند و معبررا نیز مسدود سازند تامانع تهاجم دشمن از پشت سر باشد و اینجا را «دروازه آهنین» خواندکه‌در کتب‌جغرافی نویسان عرب موسوم بباب - الابواب است.

یکی از وقایع نگاران قرون وسطی میگوید که اسکندر کبیر تاتارها را دراینجا محصور ودربند کرد، ولی درحقیقت حریف‌امپراطور مقدونی درآن ایام کومانها، آلانها ودیگر قبایل بوده‌اند.

داستان دربند یا باب‌الابواب آذربایجان

« از عهود باستانی مردم این حدود هنگام تغییر محل از معبر در بند استفاده میکرده‌اند. قوم خزرعلیه ایرانیان برسر تصرف دروازه آهنین‌منازعات‌ممتدوخونینی کرده است. نویسندگان و مورخین‌رومی نیز از دروازه آلبانی(۲) واقع در ساحل‌غربی دریای قزوین‌خیلی‌صحبت نموده اند. دربند چنانکه معلوم است یك کلمه پارسی است ومفهومش برای‌فارسی‌زبانان روشن میباشد. اعراب‌چنانکه گفته‌شد اینجارا باب‌- الابواب میخواندند، در زبان مردم آذربایجان آنرا دمیرقاپی (دروازه

---

(۱) اسکندر علی رغم تکبر وتفرعن بیحد وحصر خویش نتوانست همانطوریکه دراینجا گفته شده، بسرزمین آذربایجان مسلط‌شود وبلکه بدر یافت هدایایی از آتروپات پادشاه ماد دل خویش را خوش کرده است، چنانکه هردوت میگوید کوروش‌کبیر نیز در ساحل ارس بدست ملکه مادتومیر یس کشته شد. (رجوع به «تاریخ تمدن آذربایجان تالیف نویسنده این سطورشود) خلاصه آذربایجان از دیر باز باصطلاح‌س‌زمینی بوده که ایمان فلك درآنجاباد رفته است! م.

(۲) آلبانی نام قسمت شمالی آذربجان در عهد باستان است، برای اطلاعات بیشتر دراینخصوص بتاریخ تمدن‌آذربایجان تألیف نگارنده این سطورمراجعه فرمائید.م

آهنین) مینامند بالاخره در لسان گرجیان دو گیز- کاری (درب دریا) نامیده میشود.

امواج خروشان گلیوشالان

« تلاقی فریقین در ایـن محل رخ داد و قشونهای دو خان تاتار در این حدود بجان هم افتادند . جنك در جبال مـرتفع ودارای معابر تنك و باریك خیلی سختی بود، استحکامات طبیعی بیشماری در تنگه‌های کوهستانی فراهم بود . امواج خروشان دریای قزوین که بر روس جبال هجوم میآورد ، موقعیت دمیرقاپی را سخت‌تـر میساخت در آن ایام بحر خزر را گلیوشالان می‌نامیدند(۱) سوداگران سیاح ونیزی ، برادران پولو کالای خویش‌را از طریـق رودخانـه ولگا بسواحل این حدود ازدریای خزررسانیده ، بتجارت ابریشم می‌پرداختند. کشیش معروف گییوم رو بروکـی سفیر لویی نهم کـه از دمیرقـاپی عبور کرده است ، چنین مینویسد :

کشیش فـرانسیسکـن ، ازاهل فلمند از نواحی بلژیك درسال ۱۲۶۲ میلادی ازطرف لویی نهم بدربارخان مغول فرستاده شده بود تاقاآن‌تاتار را بآئین مسیحیت دعوت نماید . گییوم رو بروکی از طریق شبه جزیره کریمه واوکرانی شمالی به قاراقوروم پایتخت مغولستان رسید . کتابی بسیار نفیس درباره این‌مسافرت ازوی دردست است .

آلانهای آذربایجان را خوانین مغول نتوانستند بتبعیت درآورند

« آلانهایی که‌دراین کوهستان‌سکونت‌دارند، بهیچوجه ازخوانین مغول‌تبعیت نمیکنندوحتی اتباع تاتاررا چپاول مینمایند . بهمین جهت بنابدستور خان‌مغول دونفر ازهرده‌نفرمردم سارتاك(۲) که ساکن‌اکناف‌واطراف‌دربند میباشند،ماموریت دارندکه‌معابررامحافظت وحراست وازخروج آلانها وتجاوزآنها باحشام‌واغنامی که درمناطق‌واقع در حدود سارتاك وآلان ودربند مشغول چرا میباشند،ممانعت بعمل‌آورند. وسعت این مناطق دوروزه راه است .

---

(۱) ، چنانکه گفتیم بحر خزر را اگر دریای قزوین بخوانند، هم مطابق اصطلاح غربی وهم موافق نام داخلی آذربایجان خواهدبود .م

(۲) Sartak

لزگیهای آذربایجان نیز بخانان مغول سرفرود نمی‌آورند

در میان دریای خزر و کوهستان مسلمانانی سکونت دارند که لزگی نامیده میشوند. (۲) این مردم شجاع و دلیر هرگز بخانان غارتگر مغول سرفرود نمی‌آورند، و حتی اشغالگران تاتار را مدام با جنگ و گریز بستوه می آورند. بطوریکه ما مجبور شدیم برای عبور از دربند بیست نفر از تاتار ها را باخود همراه ببریم. من چون هیچوقت اسلحه و آلات جنگی و ابزار حرب آنانرا ندیده بودم، ازاین تصادف بی نهایت خشنود شدم.

ابزار جنگ آذربایجانیان آزاد و سرکش

هنگامیکه پس ازطی مدتی راه بمعبر مخوف رسیدیم، بدو نفر سرباز برخوردیم که زره و سپرهای مخصوصی همراه داشتند. من از سربازان مغول مبدأ و منشاء این زرهها و سپرهارا سؤال کردم، برایم توضیح دادند که آنهارا ازآلانها که مردمی بسیار هنرمند ودر ساختن آلات و ابزار آهنین یدطولایی دارند، خریداری کرده اند. من فکرمیکنم که مغولها در ساختن اسلحه وآلات جنگی خیلی کم قابلیت دارند، بطوریکه آنها غیر از تیرو ترکش و کمان وسپرهای چرمی چیز دیگری نمیتوانند درست کنند. بطوریکه من مشاهده نمودم، زرههای جنگی و کلاه خود آهنین برای مغولان از ایران میرسید. محافظین دربار منکوقاآن، خان بزرگ مغول، چنانکه من دیدم غیر از سپرهای پوستی نامتناسب، چیز دیگری در تن خویش نداشتند.

نخستین بار در قلعه آلان شراب خوردیم

قبل از اینکه بباب‌الابواب برسیم، قلعه عظیم ومستحکمی درسرزمین آلان مشاهده کردیم، این قلعه متعلق به منکوقاآن، خان بزرگ مغول بود. برای اولین بار درسفر طولانی خود، دراین قلعه آثار تاك وبرك مو مشاهده کردیم و شراب گوارایی نوش جان نمودیم.

(۱) Hezghi ولی مترجم گمان میکند مقصود لزگی باشد م.

اسکندریه آذربایجان

فرداصبح ما به دمیرقاپی رسیدیم ، اینجا شهریست که بدستور اسکندرکبیر ساخته شده‌است . دریای خزر درمشرق این شهر واقع شده ، وقطعه زمین کم وسعتی مابین دریا وجبال واقع گشته است . دربند درطول این دشت کوچك بناشده و آبادی شهر تافراز کوهستانها که ازمغرب آنرا محصور ساخته ، امتداد پیدا کرده‌است .

اینجا یگانه وتنها معبری است که درمیان بحرخزر وجبال مرتفع وغیرقابل عبور آذربایجان وجود دارد . زیرا کوهستانهای این‌حدودسر بآسمان‌کشیده و بهیچوجه من‌الوجوه راه عبورومرور ندارند . ازطرف دیگرهم چنانکه معلوم‌است دریا راه را برای عابرین‌مسدود کرده‌است . خلاصه بایستی درست ازوسط شهر کوچك که دروازه آهنین عظیمی دارد عبور کرد ، این شهر را بنام همین دروازه دمیرقاپی مینامند .

باب‌الابواب دمیرقاپی دربند

طول دمیرقاپی درحدود نیم فرسخ است ، وروی کوه مشرف برآن قلعه عظیمی‌وجود دارد . پهنای باب الابواب تقریبا باندازه مسافت پرتاب یك‌قطعه سنگ‌است . دیوارهای معبر بسیار مستحکم و دارای برج و باروهای متعددیست که از قطعات درشت وشفاف سنگهای بزرگ ساخته‌شده‌است ولی‌فاقد هرگونه خندقی میباشد .

مغولها قسمت علیای برج و بارو های مذکور را بر انداخته و معابرمشجری را که درسمت‌الراس دیوازهای عظیم وجود داشته ، ازبیخ و بن کنده‌اند . پیش ازاستیلای تاتار باین‌حدود ، آذربایجان بهشت‌برین و خلد واقعی روی زمین بوده‌است . قلم ازبیان لطافت وخضارت طبیعی وزیبائیهای غیرقابل وصف این‌سرزمین عاجزمیباشد .

پس از دوروزطی‌طریق بشهرساماروُن (سمرقند) رسیدیم ، تعداد کلیمیان‌دراین‌بلده شرقی بسیاراست . پس‌ازعبورازدربندمنظره دیوارهای عظیمی‌که از فراز جبال بساحل دریا منتهی میشد ، چشم انسان را خیره میساخت .

نطق بارکا خان باختر خطاب بافراد ارتش

روستی سین پیسان نویسنده ایتالیـــایی که با مارکوپولو دریك زندان بسر میبرده است ، بشیوهٔ آثار خودش این جنگ عظیم را که در باب الابواب مابین دوخان خاور و باختروقوع یافته برشته تحریر درآورده است . قشون بارکا سیصد و پنجاه هزارتن وافراد ارتش هولاکوسیصد هزار بوده است .

روستی سین از نویسندگان داستانهای حماسی میباشد و چنانکه میدانیم خاطرات مارکوپولودرزندان باین شخصیت تلقین و برشته تحریر درآمده است . محررخاطرات مارکوپولو دراین قسمت نیز بنا بعادت همیشگی خود یك رمان واقعی پدیدآورده است :

شما افراد وافسران قشون بخوبی واقف هستید که چگونه هولاکو خان ، پادشاه مقتدر و بزرك ایران بدون هیچگونه علتی مرز وبوم مارا مورد تهدید وتجاوز قرار داده است وچون شما علم وایمان پیدا کردید که او متجاوز ومقصر وما معصوم ومحق میباشیم ، پس یقین داشته باشید که چون حق با ما است ، پیروزی نیز ازآن ما است . وهمچنین ایمان شـما بفتح قطعی و پیروزی نهایی بیش از پیش مستحکم باشد ، زیـرا افرادارتش ونیروی نظامی ما برقوای حریف میچربد ، و پس ازیك راه پیمائی طولانی بآستانه ایده آل خود رسیده ایم ، من میـل دارم که در ظرف مدتی کوتاه یعنی سه روزه پیروزمندانه بموضوع خـاتمه دهیم . حزم و احتیاط ، دیسیپلین وانضباط ضامن پیروزی قطعی مااست . من از شماهامیخواهم ومیتوانم انتظارداشته باشم که با شجاعت وتهور ، ودلیری وقهرمانی خودتان دشمن را مبهوت ومستاصل نمائید .

من دیگر بیش ازاین حرفی نمیزنم وفقط خاطرجمع هستم که در روز نبرد افراد ارتش کمال لیاقت وشجاعت خویش را بمنصهٔ ظهورخواهند رسانید .

دراینموقع بارکاخان بنطق خود خاتمه داده ، خاموش گشت .

بدینطریق پیسان روستی سین رمان نویس معروف نطق بارکا ، خان

مغول باختررا ازقول مارکوپولو بزبان فرانسه برشته نگارش درآورد وچنانکه میدانیم ، سیاح سوداگرونیزی نیزمتن نطق را از عموی خود شنیده بود .

طنبور هایی که درپشت فیل وشتر درمیدان جنك بصدا درمیآمد

در اردوگاه هردو طرف متخاصم ناکار(۱) با صدای هولناک ومهیبی بصدا درآمده و جنگجویان راتحریك میکرد . سواران دلاور نیز بنوبه خود طنبورهای کوچکی راکه بهمراه خود درزین اسب آویخته داشتند ، با ضربات شلاق بصدا درآورده ولوله عظیمی راه انداخته وبدینطریق سربازان دلاورهردوطرف در کشتن یکدیگربهم سبقت می جستند . باران تیر باندازه ای زیاد وبیشماربود که قرص خورشید درآسمان ناپدیدگشت ودیگردر ترکشهاتیری باقی نماند . چکاچك شمشیر های سواران درفضا چنان طنین اندازبود که جنگاوران حتی نهیب وغرش رعدوبرق‌را نمی‌شنیدند . بالاخره لشگریان بارکا ازمیدان جنك منحرف ودرصدد استخلاص خویش برآمد .

تاتارهای‌مغول باخترمثل اسلاف خود دراینموقع چنان‌تعبیةالجیشی کردندکه انهزام خود را ازدید دشمن خاوری مستور میداشتند ، آباقا خان ، پسرهولاکوخان با چنان‌مهارت وشجاعتی قشون حریف راتارومار کردکه مانور بارکاخان بی‌نتیجه ماند واین حیله جنگی او بشکست واقعی مبدل شد .

غرق افراد وسوختن اجساد

ولی‌هولاکو بتعقیب افرادارتش‌دشمن پرداخت ودرناحیه واقع درماورای ترك (۲) باردوگاههای بارکا رسید ومشغول نهب و غارت شد . دراینموقع لشگریان بارکا ازنو صفوف خود را فشرده ارتش هولاکورا مورد حمله قراردادند بطوریکه

(۱) ناکارعبارت ازطنبوربسیارعظیمی است که ازپوست گاومیش ساخته‌میشد وقریب یك مترقطرش بود . درارتش مغول ناکاردرپشت شتران حمل میشد . قبلای قاآن حمل‌طنبورقدیمی وبسیاربزرك راکه در پشت فیل برده میشد ، قدغن کرد . ناکاردرمیدان جنك ومراسم جشن بکارمیرفت .

(۲) Terek

افراد قشون آباقا مجبور بعقب نشینی گشت وجنگ کنان بطرف رودخانه هزیمت اختیار نمود . اماجنگجویان بارکا حریف منهزم رابرروی یخبندان ولگا سخت تعقیب میکردند ، از طرف دیگر درا ینموقع یخبندان ترك برداشت وعده کثیری ازافرادارتش هولاکوغرق گردید .

اجساد درکناررودخانه سوخته شد ، وجنگجویـان بـارکا پس از تارومارساختن قشون هولاکو، بجنگلهای تیره وتاریك روسیه مراجعت کردند .

نغمه دمیر قاپی
(دربند)

دهقانان روسیه تا سده نوزدهم میلادی نغمه معروف دمیرقاپی را ترنم میکردند ، ایـن سرود عامیانه‌ای بودکه توسط قشون بارکا بکشورروسیه ازاین جنگ سوغـات آورده شده بود .

بخش هشتم

پس ازاینکه افواج جنگی بارکا خان ازسواحل ولگا دورشدند ، راههایی که بروسیه وکریمه منتهی می گشت فوق‌العاده‌خطرناك ومخوف گشت ، زیرا تاتارها وروسها برای بدست‌آوردن مرکوب وخواروبـار رهگذرانرا مورد حمله قرار میدادند .

بازهم بسوی خاور
بسوی بخارا

بدینطریق چون‌راه بازگشت بروی برادران پولو بعلت خطرات موجـود مسدودگشت ، لذاآنها تصمیم گرفتند بازهم بسوی خاور، نقاط بسیاردورعزیمت کنندوخویش‌را به بخارا برسانند .

از بلغار به بخارا

پس ازخروج از بلغار (۱) مارکوپولومسیر مسافرت خویش را چنین توصیف میکند.
برادران پولودرست شانزده روزدرصحاری لم یزرع بدون اینکه کوچکترین اثری از آبادی یا استحکامات نظامی مشاهده نمایند ، راه رفتند · درروزهفدهم دیوارهای گلین ومرتفع شهر شریف بخارا پدیدارگشت ، قبرستان وسیعی درخارج ازشهر جلودیوارها قرارداشت .

معابر وخیابانهای بخارا بسیار تنگ وباریك بود ، کاروانسرای بسیاربزرگی درآن وجود داشت ، مساجد اسلامی باگنبدهای زمردین و مدخلهای عظیم مزین بکاشیهای گرانبها جلب توجه میکرد ، کاروانهای متعددی که با اشتران رهنورد ونعره کش مشغول رفت وآمدبودند دیده میشد ، برکه های سبزگون محصورازدرختان سبزوخرم بسیار تماشابی بود . چشمه های آب درجویهای متعدد معابرجاری بود .

دروسط شهرروی تپه‌ای قصرمستحکمی وجود داشت . دربازاربزرك بخارا چینیها ، ایرانیان ، هندوان ، تاتارهای مغول ویهودیان با جلیقه‌های سیاه خویش باهم مشغول معامله وتجارت بودند . بخاراکه درمیان واحه‌های متعدد ودرنزدیکی نهر زرافشان واقع شده بود ، یکی از زیباترین شهرهای ایران بشمارمیرفت .

شعرای پارسی ومعماران ایرانی

روایت میکنند که یك موقع ، ارتش خان بخارا برای جنگ عازم یك کشور دوردستی شده بود ، خان بردشمن خویش پیروزگشت از شاعر دربارتقاضا ، نمودکه فتوحات ویرا بنظم آورد وقصیده‌ای در اینخصوص بسراید . خوانین ترك بودند، ولی چون قلمروشان بلادپارسی زبان بود ، لذا بزودی بزبان کشورخود آشنا گشتند ، شعرای پارسی گوی فتوحات خانان ترك را بااشعارگهربارخویش منظوم ومخلدمیساختند ،همچنین معماران ایرانی برایشان کاخهای باشکوه بنا میکردند .

---

(۱) البته خوانندگان چنانکه درچند صفحه پیش دیدند ، مقصود ناحیه بلغار واقع درکنارولگا است .م

مدح زرافشان وستایش سغدیان

خانان بخارا دیگر بسلاطین مطلق‌العنان شباهت نداشتند اینها مثل آنها نبودند، که هنگامیکه مدعوین کومیس (۱) رالاجرعه بسر میکشند، «های ! های !» ناهموارخان خطاب بدربار بان، گوشهارا کر کند.

شاعرپارسی هر گزحرکات ناهموارو آهنگهای ناهنجارجنگجو یان تاتارراتعریف وتوصیف نکرد، بلکه‌امواج روحبخش ودرخشان‌زرافشان و باغها و بساتین‌سغدیان‌رادرآثار گهربارخود مورد ستایش وتعریف‌قرار داد. شعرشاعر باندازه‌ای‌شیرین ومؤثربود که خان را ازخود بیخودساخت بطوریکه بدون اینکه کفشهای خویش را بپوشد، همچنان سوار اسب خویش‌گشته بسوی بخارا عزیمت نمود ومیدان جنك را ترك گفت (۲).

برادران پولو سه سال در بخارا رحل اقامت افکندند

بخارامرکز تجارت وسیاست، بسیار زیبا ودل‌انگیزومشحون‌از بازرگانان‌وهنرمندان معماران وقضات وگویندگان عالیقدر بود. برادران پولو سه سال در این شهر رحل اقامت افکندند. چینی‌آلات مشهور بخارا از کشور چین می‌آمد، همچنین سیل منسوجات حریر وابریشم وجواهر آلات گرانبهاازاین‌سرزمین‌بسوی بخاراسرازیرمی گشت.دراین‌شهرمعمولا هنگامیکه مردم میخواستند زیبائی زنی را مورد ستایش قرار دهند میگفتند : او مثل مهرویان چین ملیح است.

برادران پولو با هیئتی به چین عزیمت میکنند

سیاحان سوداگر ونیزی بخوبی میدانستند که‌امتعهٔ‌تجارتی‌وکالاهای‌بازرگانی‌رانمیشود از دست دوم خریداری کرد. برای‌استفاده شایان وانجام عملیات بازرگانی مناسب

---

(۱) کومیس‌مشروبی‌است که قبایل صحرا نوردازشیر مخمرمادیان درست میکنند. م

(۲) مترجم‌گمان میکند که این داستان مربوط بشاعر شهیر استاد رودکی سمرقندی باشد که‌پادشاه‌سامانی را بانغمات‌سحرانگیزودلفریب خویش بمراجعت ببخارا وادشت. نظامی عروضی در چهار مقاله خویش این داستان را بهتر ازهمه کس سروده است. م

لازم بود که کالاهای گرانبهای خاوری راازمنبع اصلی ، از آنجا که همه تجار می‌خرند ، خریداری نمود

دراینموقع یك هیئتی ازطرف قبلای قاآن(۱)خان بزرك مغول که

(۱) هوبیلای یا قوبیلای ، فرزند تولی ونوهٔ چنگیز است ، او در سال ۱۲۱٦ میلادی بدنیا آمد ودر جنگها ولشگرکشیهای پدربزرگش شرکت داشت (۱۲۲۷ - ۱۲۲٦ میلادی) . قبلای درعهدحکومت برادر ارشد خویش ، منکوقا آن مشهور ترین و متهور ترین سرداران مغول بشمار میرفت . بزرگترین شاهکار جنگی وی فتح ینان طی سالهای ۱۲٥٤ - ۱۲٥۳ میلادی بود . در سال ۱۲٦۰ بعد از میلاد قبلای ، قاآن وخان بزرگ گشت . اریك بوغا برادر قبلای که مدعی تاج وتخت بود بدست عمال قاآن منکوب گردید . در سال ۱۲۸۰ میلادی سلسله سلاطین مغول در چین که بدست وی تاسیس شده بود ، ازطرف او (یوین) که بمعنای (آغاز) است ، نامیده شد . درسال ۱۲۸۷ عموزاده خودنایان وخواهر زاده خویش قایدو را که علم مخالفت برافراشته بودند، مغلوب ومنکوب ساخت . قبلای قاآن سلسله سلاطین سونك راکه برچین شمالی حکومت داشتند ، برانداخت . اگرچه لشگر کشیهای وی به ژاپن وجاوه بی نتیجه ماند ولی توانست که کشورهای بیرمانی ، آنام ، کره و کشنشین را بامپراطوری خویش ملحق نماید . درطی حکمرانی قبلای قاآن کشورچین بحد اعلای وسعت خود رسید ، بطوریکه درتاریخ گذشته آن کشور کسی چنان عظمتی را هرگز بخاطر ندارد . در اینموقع علاوه برخاك اصلی چین مملکت کره و کشورهای ماوراء بایکال ، منچوری ، قسمت اعظم مغولستان ، نواحی چین غربی کنونی ، تبت ، بیرمانی ، آنام وقسمتی از ممالك آسیای مرکزی تحت فرمان امپراطور چین بود . علاوه براینها ، کشورهای متعددیکه دراروپای خاوری ، ایران وآسیای مرکزی وغیره تحت استیلای مغول بودند ، زیر نظر وی اداره میشد .

قبلای قاآن چون در امور حکومتی نمیتوانست بچینیان اعتماد کند وبعلاوه چون مغولها تجارب لازم برای اداره امورامپراطوری نداشتند، لذا در صدد استعانت از اقوام آسیای مرکزی، ایرانیان واویغورو غیرهم برآمد . او پایتخت را از مغولستان به تایدو (پکین) انتقال داد ، دوره حکومت وی آغاز تحول وتبدیل مغولهااست ،بطوریکه اندکی بعدکاملا مغلوب فرهنگ چینیان گشتند . لشگر کشیهای بیشماروهزینه‌های هنگفت دربار ، قبلای قاآن را بانتشار مبالغی زیاد اسکناس واداشت . قبلای در سال ۱۲۹٥ میلادی درگذشت .

فرمانروای کل تمام کشورهای زیردست مغولان بود ، وخودش درچین استقرار داشت . به بخارا رسید .

سیاحان سوداگر ونیزی برای عزیمت بکشورچین هنگام مراجعت باین هیئت ملحق گشتند . البته برادران پولوخوب میدانستند که مغولان برچین مستولی شده‌اند ، چادرهای جنگی تاتار درحول بلاد پرجمعیت وآباد چین افراشته شده است .

برادران پولو بسوی دربار مغولان چین

تاتارهای مغول بفروش گوشت بشهر نشینان اشتغال داشتندولی ازصنعت وهنر ، بخصوص اداره کشور مطلقا بی بهره بودند . بهمین جهات مسلمانان وسوریائیان ونسطوریان (۱) مقام ومنزلت مخصوصی درآن حکومت

(۱) نسطوریوس اسقف قسطنطنیه درسال ۴۳۱ ازمقام خود در این شهر بنا بدستور شورای مذهبی ایفیس عزل گردید ، مکتبی از مسیحیت پدید آورد که معتقد بدو شخصیت در وجود حضرت مسیح بود . نسطوریان طی قرون وسطی غالبا بشغل تجارت اشتغال داشتند و بهمراهی یهودیان و بازرگانان لمباردی هستهٔ اساسی طبقه تجارت پیشه اروپارا بوجودآوردند .

پیروان نسطوریوس درخاورزمین نقش فرهنگی بسیارمهمی داشته‌اند ودرحقیقت ناشر علوم وفلسفه یونانی درسرزمین مشرق بخصوص درمیان اعراب بوده‌اند .

درسده هفتم هجری نسطوریان دردربار قبلای قاآن درکشورچین متصدی مشاغل مهمی ازقبیل ادارهٔ امور کشور، طبابت وپزشکی بودند و بنشر علم ومعرفت میپرداختند .

درقرن یازدهم میلادی آئین نسطوریوس درسرزمین مغولستان بسیار توسعه یافت، بطوریکه قبایل نایمان وکابرات نسطوری گردیدند این پیشرفت های مسیحیت منشاء داستانی گشت موسوم به «اسقف ژان» سلطان مسیحیان مشرق زمین که صلیبون را در جهادی که پیش گرفته‌اند ، یار و یاور خواهد بود .

بدست آورده بودند. برادران پولو نیز انتظار داشتند، مثل آنان دردربار مغولان چین مقامات مهمی اشغال کنند وبعلاوه امیدوار بودند که نقش شایسته‌ای درمیان پیشه‌وران هنرمندچینی وفرمانرویان تاتار بازی نمایند.

خط سیر برادران پولو ازبخارا بچین

مسیر مسافرت برادرن پولو ازبخارابدربار مغولان چین مجهول است ، درطی این سفر باشکوه که سیاحان سوداگر ایتالیائی بهمراهی سفیران مغولی عزیمت میکردند مردم ممالك سرراه موظف ومجبور بودند که ضمن پذیرائیهای گرم و نرم اسبهای یدکی هیئت اعزامی را نیز فراهم نمایند میتوان فکر کرد که فرستادگان قبلای قاآن از طریق سمرقند و کولجا حرکت میکرده‌اند وازراه شمال‌تیان شان بقیه راه راطی نموده‌اند.

مناره‌هاو برجهای آسمان خراشی که درسمرقنداز جمجمه‌های انسان بپا شده بود

درجوار دروازه ها وباروهای شهرسمرقند فیلهای عظیم الجثه جنگی مشغول چرا در مراتع سبز وخرم بودند.
جویهای آب روان وگل آلود بفراوانی در راهها جریان داشتند.
درخارج ازشهر، بفاصله بردیك تیر کمـان، دو برج بسیار بلند سر بآسمان کشیده بود.
این برج ومناره‌ها ازجمجمه‌های انسانی مخلوط باخاك وگـل ساخته‌شده بود ، درجنب این برجها دومناره کوچك دیگری نیز دیده میشدند کـه مصالح ساختمان بازهم جمجمه آدمیان بود.
باغها وبساتین مشحون از درختان میوه چشم انسانرا نوازش می کردند ، چاههای عمیق وپرآب باقنوات زیرزمینی بهم اتصال داشتند ، معابر مسقفی وجودداشت که منتهی بارتفاعات پوشیده ازتاکهای زمردین میگشت وازاین بلندیهـا ، انسان میتوانست مناظر بهشت‌آئین وامواج سبزگون باغات بساتین‌را سیر ونظاره نماید.

برادران پولو در دربار قبلای قاآن درکشور چین

سیاحـان سوداگر ونیزی ، برادران پولو وارد قصر سلطنتی خان بزرگ مغول گشتند کاخ با شکوه قاآن سالنهای متعدد مفصلی مزین بآب طلا ولاجورد وکاشی‌های گرانبها داشت.

قصر سلطنتی قبلای قاآن روی یك تپه مصنوعی قرار داشت، گرداگرد کاخ را خندقی مملو از آب فرا گرفته بود. مستحفظین دربار قاآن را جنگجویان مسلح وزره پوشی که ازسر تا پا غرق آهن وفولاد بودند، تشکیل میدادند، کلاه خود پاسبانان سلطنتی صورتشان را از بالا بپائین قطع کرده بود.

درگوشه وکنار باغ دربار چادرها وکلا فرنگیهایی که ازفرش های گرانبها و ابریشمکاریهای عدیم النظیر تهیه شده بود، دیده میشد. پرده‌های گرانبهای حریر لطیف گلی رنگ، مزین بمروارید وزمرد، با حلقه‌ها وقلابهای زرین وسیمین سراسر دیوارهای قصررا زینت بخشیده بود، و همچنین قطعات ابریشمی با منگوله‌های چندین رنگ ازسقفها آویزان بود.

منظره این منگوله‌های زیبا هنگامی که نسیمی درداخل سالن‌های نیمه تاریك باهتزاز درمی‌آمد، بسیار تماشائی ودیدنی میشد. هنوز در در چین کاخهایی وجود داشتند که ازاین هم بیشتر مجلل و با شکوه‌تر بودند.

یك رسم عجیب استبدادی

در جاده‌ها وطرق بین بخارا و پکن چاپارخانه‌هایی برای اتراق واستراحت وجود داشتند. اما برای تهیه‌آب مشروب در اینجاها، متصدیان معمولا بااسب یك روزه راه میبایستی بپیمایند.

اسبهای یدکی دراغلب منازل وجود داشت. بدینطریق اعضای سفارت قاآن زین و براق‌خودرااز پشت‌مرکوب فرسوده برداشته برپشت اسبهای تازه‌نفس فرو می‌نهادند. همیشه هنگامیکه یك بازرگان بزرگ یا یك سفیرسیاسی و یاامیری وحاکمی درطی راه باسب اصیل و خوبی برخورد میکرد که یك آدم عادی برروی آن سوار بود، فی‌الفور دستور میداد راکب ازمرکوب خودش پائین بیاید واسب مزبور بیچون وچرا و بدون هیچگونه تعارفی تسلیم شخصیت‌های مزبور میگشت.

سیاست اطلاعات و اخبار قبلای قاآن

در سرتاسر امپراطوری پست‌های منظم و چاپار خانه های مرتب مستقر بود. قبلای قاآن میل داشت که دراسرع اوقات و باقرب وسایل از جریان وقایع و حوادثی که در

گوشه و کنار کشور عظیم خویش اتفاق میافتاد ، مطلع باشد . خان بزرگ مغول معتقد بود که یك بازرگان و یا یك سفیر سیاسی اگر مسیر معینی را با دو اسب در دو روز بسرعت طی نماید و مرکوب سقط بشود ، بهتر است ، با یك اسب سالم در سه روز بمقصد برسد .

چاپارها چگونه قصاب میشدند

معمولا در تمام جاده‌ها وطرق ارتباطیه نشان های فرسنگ شمار نصب شده بود . چاپار های قاآن موظف بودند که روزانه اقلا ده فرسخ راه بروند ولی همیشه چاپارهای سلطنتی هرروز درحدود پانزده تابیست فرسنگ طی طریق میکردند . درمواقعی که مرکوب دراطراف دهات سرراه سقط میشد ، گوشتش را چاپارها بسکنه محل میفروختند ، ولی اگر این اتفاق در بیابانها اتفاق میافتاد ، جسد مرکوب ترك میگشت .

بوته‌های کتان همچون پرز بید و پشم گاو میش بود

برادران پولو نیز که همراه هیئات سفارت بودند ، بشرح مزبور طرق طولانی را طی میکردند . ازآب نهرهای گل آلود گذشته دردشت ودمن یورغه میرفتند ، درواحه‌های سبز وخرم بوته‌های کتان که پرزدرختان بید و پشم زردگاو میش شباهت داشتند ، دیده میشد واعضای هیئت دراین قبیل نقاط معمولا باستراحت میپرداختند . شبها نیز حرارت شدیدی حکمفرما بود ، بادهای تند وسختی میوزید .

درخت گز (تاغ)

سیاحان سوداگر پس ازمدتی راه رفتن ، بصحرای شنزاری رسیدند . اسبهای راهوار در شیار های توده شنهای متحرك فرو- میرفتند ، این مناظر نیمکتهای شنی شهر ونیز را در خاطر برادران پولو تجدید میکرد . گاه و بیگاه بادرختان خشك گز نیز تصادف میکردند .

باغهای سیب و جنگلهای کاج وصنوبر

پس ازعبور ازصحرا کاروان سفارت بحوالی شهری رسید که حول وحوش آنرا باغهای سبز وخرمی که مشحون ازدرختان پرشکوفه سیب بود ، فرا گرفته بود ، مناظر پر برف کوههای اطراف بسیار تماشائی بود .

جنگلهای عظیم کاج وصنوبر سرتاسر فواصل باغها و کوهستانهارا پوشانیده بود .

توده‌های انبوه ابر بشکل مستطیل درقلل کوهها متوقف گشته بود وحرارتی که ازاعماق دره متصاعد میشد ، برفهارا آب میکرد .

سبزه زارهای زمردگون چشم انسان را نوازش میکرد . امواج سریع آب یك رودخانه درجدولهای متعددی که احداث گشته بود ، غرش کنان جاری بود .

صنوبرها سلام میداد ، بهمنها سقوط میکرد

پس ازاندکی طی طریق ، جاده رو ببالا بود . کوه نقره فامی با فراز و نشیبهای بیشمار وتراسهای متعدد که فقط بقلم یکنفر راهب موسوم به چان - چون (۱) توصیف شده ، در مقابل دیدگان سیاحان سوداگر ونیزی پدیدار گشت . جاده باندازه‌ای باریك و پر نشیب وفراز بود که اعضای هیئت سفارت مجبور شدند ، ازمرکوب راهوار خویش پائین آمده با پای پیاده راه بروند وعنان اسبها را بدنبال خود دردست خویش بکشند .

صنوبرهای زمردگون همچون شمعهای مومی راست و درست در کنار جاده صف کشیده بود و بانسیم باد بهابرین سلام میداد . اما ازهیچگونه پرنده‌ای وآوای مرغی خبری نبود ، سکوت صحرا سرتاسر اکناف واطراف رافراگرفته بود . درنقاط پر نشیب جنوبی هوا خیلی گرم بود ، ولی بالعکس در قسمتهای مرتفع شمالی انسان یخ میکرد ، برادران پولو ازسرما میلرزیدند وپوشاك پشمینه شان همچون صفحه آهنین سنگینی میکرد .

---

(۱) چان - چون راهب تائویست: که در پایان سده دوازدهم میلادی درچین شمالی زندگی میکرده است . درآغاز قرن سیزدهم یعنی درسال ۱۲۱۸ میلادی بنا بدعوت چنگیزخان بمغولستان رفت ، ولی چون خان مغول درمقرخود نبود ، ازآنجا برگشته ترکستان را بپیمود و بحدود هند رسید . یکی ازشاگردان وی شرح این سفرها را نگاشته است .

آنها درحالتیکه صخره سنگهای مهیب ومخوف را از زیر چشم میگذراندند ، ازترس سقوط بهمنها باسکوت خاصی راه می‌پیمودند .

درصحرایی انباشته از اسکلت

مسافرین بلافاصله در صحرایی انباشته‌ازاسکلت سفید رنگ قدم گذاردند، ازتپه و توده‌های انبوه شن گذشتند . برای نجات ازجادوی دیوان ، رب‌النوع شب‌پوزه چهار پایان رابخون‌اندوده بود .

از نو باز کوههای مرتفع در افق نمایان گشتند ، راه پیمایان جسور وارد استپها شدند : در تمام اکناف واطراف آسمان که سقفش بر سرمسافرین میسائید ، ابرهای زعفرانی رنگ دیده‌میشدند ، ودرسرتاسر زمین مواج گیاهان پژمرده و افسرده گسترده بود . سپس به نهری رسیدند .

این رودخانه که منشعب بشاخه های باریك گشته و در شن زارها ناپدیدمی گشت‌چندان شایان‌توجه‌نبود ، ولی‌اعضای سفارت از مشاهدهٔ آن قلبشان انباشته ازمسرت گردید . بالاخره ناگهان چشم مسافرین باآثار نخستین‌آبادی ، باچادرهای سپید وارابه های سیاه برخورد کرد .

درمقابل دیوار کبیرچین

پس ازطی یك مرحله طویل جدید ،کاروان سفارت درمقابل دیواری قطور وعظیم کـه همچون کوهی افق را مسدود کرده بـود . توقف کرد .

دیوار بزرك که سد سدیدی درمقابل مهاجمین پدیدآورده بـود ، دنباله‌اش درافق نامتناهی ومه‌آلود وزرد رنك بیابان ناپدید می گشت.

این کوه عظیم وطویل که بدست چینیان ازگل رس ساخته شده و باقطعات‌سنك‌مستورومجهز گشته‌است ، درروزگارباستان سرزمین چین‌را درمقابل تهاجم قبایل صحرانورد استپها محافظت میکرده ولی اینك در عهد مارکوپولودیگرارزش ایام‌گذشته را نداشت وکسی درآن حـدود بنگهبانی ونگهداری ازآن مشغول نبود ، زیراسیل مهیب ایلغارمغول‌این سد عظیم را ویران کرده بود .

قبلای قاآن در خانبالغ

خان بزرك در قصر تابستانی خود واقع در خان بالغ مشغول رتق وفتق امور امپراطوری بود . پس از یک استراحت ممتد و کسب اطلاعات و تعلیمات لازم ، برادران پولو بالاخره راه ورسم تشرف بحضور قاآن را یادگرفتند .

قبلای قاآن سخت مشغول فعالیت و فرصت پذیرائی از سیاحان سوداگر ونیزی را نداشت ، بطوریکه بالاخره بعد از یك مدت معتنابهی بتشرف بحضور قاآن کامیاب گشتند .

بخش نهم

آتش مطبخ از پشگل و افسنطین روشن میگشت

سیاحان سوداگر ونیزی دردربار قبلای قاآن خان بزرك امپراطوری مغول چیزهای جالب توجه بسیاری دیدند . ظروف زرین و سیمین وانواع واقسام ابزار وآلات گوناگون و گرانبها دردستگاه خان بسیار فراوان بود ، ولی آتش مطبخ از پشکل وافسنطین روشن میگشت . نسطوریان سوریایی وچینیان ، ارامنه ومغولان دردربار قاآن بکثرت دیده میشدند ، وبطور کلی کسانیکه با دستگاه قبلای قاآن سروکار داشتند ، ناگزیر بودند که اولا درچهار زبان حرف بزنند تا بتوانند راه خود را ازمیان افراد گارد مخصوص باز نمایند .

درخت نقره ایکه چهار کله شیر و یك ملائکه برسر آن ... ور می نواخت

درمقابل کاخ امپراطوری قبلای قاآن درخت تنومند وعظیمی از نقره ساخته شده بود که برشاخه های آن چهار کله شیر و یك ملائکه نصب گشته بود ، فرشته شیپورمی نواخت .

ضیافت عظیمی بافتخار هیئت سفارت بازگشته از بخارا در دربار ترتیب داده شد.

صبحگاهان فرشته ازمیان شاخه های درخت سیمین صورخویش را بندا درآورد: کومیس (۱) راح زوحپرور، شراب عسل وعرق برنج از دهان شیران درفوران بود.

شاهکار یك صنعتگر پاریسی

برادران پولو با هنرمند پاریسی که درخت سیمین سحرآسا را برای قاآن ساخته بود، آشنا گشتند. درزیرزمین، یعنی درریشه درخت یکدستگاه فنی تعبیه شده بود، واشخاصی متصدی نواختن صوراسرافیل بودند، وبوسیله لوله‌های مخصوصی، مشروبات سحرآسایی که ازدهان شیران فواره میزد، ازآبدارخانه دمایونی جاری می گشت.

قبلای قاآن از برادران پولو کسب اطلاعات میکند

اینك طرز پذیرائی قبلای قاآن رامارکوپولو توصیف میکند.

خان خانان مغول، قبلای قاآن احترامات فوق‌العاده‌ای برای برادران پولوقائل شد، بافتخار آنها سورمجلل و بسیارمفصلی ترتیب دادواز تشرفشان بسیارخشنودوقرین مسرت گردید. آنگاه راجع بموضوعات ومسائل مختلف ازایشان توضیحاتی خواست: نخستین سئوال امپراطور مغول درباره طرزحکومت پادشاهان بزرك مغرب زمین وراه ورسم عدالت ونصفت آنها بود، واینکه چگونه ازقلمرووسیع خویش حراست ونگهداری میکنند وشیوه کارزارشان چیست، زندگانی ملوك الطوایف واعیان و اشراف دراروپا چگونه است. سپس قبلای قاآن درخصوص پاپ اعظم و کلیسای مسیحیان ومطالب مربوط بروم توضیح خواست. ازآداب وعادات لاتینها جویا شد، وهردوبرادرحقایق راکماهوحقه وچنانکه باید وشاید برای خان بزرك بتفصیل حکایت کردند وچون سیاحان سوداگرونیزی طی مدت مدید تجارت خویش درشبه جزیرهٔ کریمه واقامت طولانی خود در بخارا بزبان تاتارها کاملا آشنا بودند، لذا با استفاده از علم و اطلاعات

---

(۱) چنانکه گفته‌ایم، کومیس عبارت ازماده مخمرشیرمادیان بودم.

وسیعهٔ خویش و تجارب متمادی زندگانی توانستند قبلای قاآن را از اوضاع واحوال مغرب زمین مطلع سازند.

بدینطریق جنابان آقایان ماتیو و نیکلاو پولو در دربار قبلای قاآن رحل اقامت افکندند.

سفیر کبیر پاپ اعظم بسوی دربار قبلای قاآن

هنگامیکه پاپ انیفوسان چهار در سال ششصد وچهل و پنج هجری، سفیری بنام پلان کارپن بدربار قبلای قاآن گسیل میداشت، بفرستاده مخصوص دستور داد که خان بزرك را بآئین مسیحیت دعوت نماید اسقف مسیحی صحاری ودشتهای مشحون از جمجمه های انسانی را در نوردید. از شهر کی یف، پایتخت روسیه که در نتیجه ایلغار مغول مبدل بویرانه‌ای شده و بیشتر از دویست خانوار سکنه نداشت، عبور کرد. او مشاهده نمود که روسها با تقدیم پوستهای گرانبهای سمور و روباه سیاه و خرس سفید بتاتارها باج و خراج میپرداختند. پلان کارپن درمسیر خود تبلیغ مسیحیت نیز مینمود ولی میگذشت. او ابزار و آلات جنگی تاتارها و شیوه کارزار مغول را مطالعه میکرد.

اروپائیان میخواستند یا با مغولان متحد باشند، و یا در مقابل ایلغار آنان مقاومت کنند

پس از چندی شایعه پیدایش مسیحیان درمیان مغولان در کشور های مغرب زمین منتشر گردید. یك اسقف فرانسیسکن موسوم به گییوم دو روبروکی (۱) که گمان داشت سارتاك فرزند باتو بآئین مسیحیت گرویده است، تصمیم گرفت بدربار خان بزرگ مسافرت نماید. این مبلغ مسیحی در سال ششصد و پنجاه ودوهجری مسافرت خویش را انجام داد و اطلاعات وسیع ومفصلی برای مبارزه علیه تاتارها فراهم آورد که درصورت عدم امکان اتحاد بامغولان مردمان مسیحی مغرب زمین قادر بمقاومت درمقابل ایلغار آنان باشند.

برادران پولو از طرف قبلای بسفارت انتخاب میشوند

قبلای قاآن نیز بنوبه خود فکر کرد که خوبست برادران پولو را بسمت سفارت امپراطوری مغول باروپا گسیل دارد. درصورتیکه زمامداران اروپایی برای بررسی اوضاع نظامی امپراطوری مغول اسقفها و

۱ - Moine Franciscain Guillaume de Ruburquiy

رهبانان‌را بدربار قاآن اعزام میداشتند ، چرا خان بزرگ مغول بازرگانان و نیزی را برای مطالعه طرق وجاده‌هائی که منتهی باروپا و آسیای‌غربی وسوریه میگردد نفرستند ؟

نامه منکو قاآن به‌لویی نهم راجع باستقرار صلح پایدار

منکوقاآن بتوسط روبروکی نامه‌ای‌خطاب به‌لویی نهم پادشاه‌فرانسه ودیگرزمامداران اروپایی فرستاد :

بنام خداوند وحول وقوت الهی و بنام خلق بزرگ‌مغول ، این‌مراسله ازطرف منکوقاآن بپادشاه‌فرانسویان ، اعلیحضرت لویی و بحضور دیگر زمامداران و پیشوایان دین و خلق کبیر فرانسه ارسال‌میشود . ما مایل هستیم‌درصورتیکه‌سخنان مارا بمیل ورضا ورغبت اصغا کنید ، نمایندگان خودرا بدربار ما گسیل‌دارید و بدینطریق مامیتوانیم با شما درکمال صلح و صفا زندگی کنیم و یااینکه میتوانید بما اعلان جنگ نمائید .

هنگامیکه بحول وقوت خداوند ازل وابد سرتاسرجهان ازخاورتا باختر زیر پرچم صلح وصفا باشند ، آنوقت‌است‌که معنای فرح وانبساط عالمیان که منظور نظرما است ، برای تمام جهانیان روشن خواهدشد . ولی اگرشما ازدستور الهی سرپیچی کنید و بگوئید که : «کشور ما دردوردست واقع‌است ، کوههای ما مرتفع‌ودریاهای ما نامحدود میباشد» و بااین طرز تفکرمرتکب جنگ تجاوزکارانه علیه ما بشوید ، خداوند ازل و ابد که حلال مشکلات ونزدیك‌کننده فواصل دور و بعید است ، دانایی وتوانایی مارا بشماها نشان خواهد داد .»

چنانکه معلوم است ، این‌نامه مشتمل برتهدیدات سختی بود .

گنجینه های علم و دانش خاور خیلی غنی تر از باختر بود

درنظر قبلای قاآن اروپا گوشه‌ای از کنار عالم وعاری ازهرگونه منافع شایان توجه بود .

درسمرقند رصدخانه‌های بزرگی وجود داشت که علمای نجوم ودانشمندان‌علم هیئت اوضاع واحوال آسمان وگردش چرخ

وستارگان‌را در آنجا مطالعه و بررسی میکردند ، خورگرفت (کسوف) و مه‌گرفت (خسوف) را پیشاپیش تعیین مینمودند .

البته اروپای دورافتاده وفقیر درمقابل این دانش وبینش خاور زمین درچنته خود چه‌چیزی داشت ؟

خانان‌مغول بفلسطین چشم دوخته بودند

فلسطین‌خیلی جالب توجه بود ، این کشور چهار سوق سوداگران و بازرگانان عالم بود ، مداخله در جنگهای واقعه بین اعراب واروپائیان (صلیبون) خیلی امکان داشت و استخدام صدها نفرصناع و پیشه‌ور مسیحی کاملا میسر بود . چنانکه معلوم است امپراطوری مغول باین‌قبیل‌اشخاص خیلی احتیاج داشت ، زیـرا مردم چین علاوه براینکه بادشمن اشغالگر بهیچوجه سرسازش نداشتند ، دربعضی ازقسمتهای فنی و بخصوص درفنون جنگ وتخریب برج و باروهای حریف چندان ماهر نبودند وباین‌جهات نمیشد بآنان اطمینان‌کامل داشت .

لوایح طلایی وتقاضای‌زیت چراغ‌مزارمسیح

قبلای قاآن ببرادران پولو «لوایح طلایی» که بمنزله‌گذرنامه سیاسی بود اعطا کرد وماموریت داد که بحضور پاپ اعظم‌تشرف یافته موافقت ایشانرا بااعزام قریب صدنفر آشنا باحکام شریعت مسیحی ومطلع ازفنون هفتگانه (منطق وبدیع وبیان) که سخنور وحراف بوده ، بتوانند با بت پرستان وارد مباحثه شوند و بااستدلال و منطق حقـانیت‌آئین مسیح را را باثبات برسانند ، بخاوردور جلب نمایند .

باوجود همـه اینها قبلای قاآن برای فلسطین بیشتر ازروم ارزش قائل میشد . بهمین جهت بسیاحان سوداگر ونیزی تاکید کرد که هنگام مراجعت از زیت چراغی که در اورشلیم برمزارحضرت مسیح روشن‌است اندکی بعنوان تبرک برای قاآن همراه خود بیاورند .

سفارت برادران پولو از دربار قبلای قاآن بکشور فرانسه

برادران پولو بهمراهی یکی از بزرگان دربـار مغـول بسوی مغرب زمین رهسپار گشتند . برای اعضای‌سه‌گانه هیئت سفارت درتمام‌منازل‌ومراحل‌احترامات‌فوق‌العاده‌ای قائـل بودند و درترضیه خـاطرآنان بحد

اعلامیکو شنیدند ، ولی برف و باران وسیلاب‌های روان مسافرین را سخت بستوه آورده بود .

داستان راه ورسم پذیرایی ازسفیران در امپراطوری تاتار

ری گانزالس دوکلاویهو (۱) که در سال ۸۰۶ هجری ازطرف دربار اسپانیا مامور سفارت بسمرقند ، دربار تیمور لنگ بوده دربارهٔ آداب ورسوم پذیرایی ازسفیران در منازل و مراحل سرراه چنین مینگارد :

«معمولا هنگامیکه سفیران بشهری یا بلده‌ای میرسیدند ، پیشاپیش دستورات لازمه برای تدارك و تقدیم مواد خواربار اعم ازگوشت ومیوه برای کارکنان هیئت سفارت وحتی علوفه چهار پایان آنها صادرشده‌بود واین اوامر بادقت تمام وبنحواحسن اجرا وانجام میشد ، گارد مخصوصی برای حفظ وحراست سفیران و بار و بنه ومرکوب آنان گماشته میشد اگر احیانا چیزی و یا چهار پایی گم میشد مقامات محلی ملزم بجبران آن بودند .

اگر احیانا سکنه محل در تهیه وتدارك مواد خواربار و حوایج سفیران باسرع اوقات در هرموقعی مثلا دردل شب کوتاهی میکردند ، بعقوبات بسیارسختی دچار میشدند و دچار ضربات جانفرسای شلاق و تازیانه وتعلیمی می‌گشتند و بااینکه مقامات شهرداری محل را احضار و اعضای ایلچیگری را وادار مینمودند که شخصا آنهارا مورد تنبیه و مجازات بسیارشدید قرار دهند و بگویند : مگر نمیدانید امپراطور (خان بزرگ) دستور صادر فرموده‌اند که حد اعلای احترام را نسبت بسفیران قائل‌شوید ولوازم واحتیاجات آنانرا دراسرع اوقات باقرب وسایل‌فراهم وآماده‌سازید ؟

وچون وظایف محوله را چنانکه باید و شاید انجام نداده‌اید ، اینك مجبور میباشید که کفاره گناهتان را ابتدا ازجان‌خود ادا نمائید و کتك بخورید و سپس جرایم لازم را از دارایی شخص خود و شهرتان بپردازید .

بدینطریق مقامات محلی همیشه موظف ومجبور بودند که دائما از

۱- Ruy Gonzales de Claviho

سفیران مراقبت ومواظبت ومحافظت وحراست نمایند ، ولی آیا اینکه این ترتیبات همیشه مجرا ومعمول بوده است یا نه ، بتحقیق برای من معلوم نگشت .

موقعیکه سفیران بشهری میرسیدند ، یکی از کارکنان هیئت اعزامی با نخستین کسی که در سر راه خود تلاقی میکرد ، گرفتارش میساخت و عمامه‌اش را از سرش باز کرده بگردنش می پیچید و بدنبال مرکوب خویش میکشید ، باضربات تازیانه و تعلیمی اورا وادار میکرد که منزل شهردار محل را نشان بدهد .

سکنه محل بمحض ورود سفیران سیاسی ، برایشان مسلم میشد که این هیئتها حامل پیامهای سلطنتی بدربار قاآن و یا بالعکس میباشند ، بهمین جهت بسرعت برق در اجرای اوامر و دستورات آنان مجاهدت میکردند . کسبه و اصناف دکاکین خودرا تعطیل کرده بیکدیگر ورود «سفرا» را اعلام مینمودند . زیرا برایشان روشن بود که ورود این قبیل هیئتها روزگارشانرا سیاه وکار وبارشانرا تباه خواهد کرد . بدینطریق مثل جن زده‌ها از محل کسب و کار خود ، بمنازل ومأوای خویش پناه میبردند . »

آثار توتنهای ژرمن در خاور نزدیك

برادران پولو نیز البته بترتیب مذکور باجاه وجلال وجبروت درامپراطوری مغول طی طریق کرده‌اند . اعضای هیئت پس از عبور از سرحد امپراطوری بسرزمین ارمنستان رسیدند ، ولی دراین کشور ناگزیر بودند که باسرعت کمتری براه خود ادامه دهند . در سرتاسر معابر و منازل خویش با کاخها وقصور بارنهای فرانسوی و شوالیه‌های توتنی (۱) و

---

(۱) افواج توتنی (Teutoniques) در سال ۵۲۳ هجری بدست صلیبیون آلمانی بوجود آمد و درسوریه وفلسطین علیه مسلمانان مشغول جنگ وجدال بودند ، ولی درازمنه بعد میدان فعالیت این گروه ژرمنی بسواحل دریای بالتیك یعنی مساکن مردم لیتوانی انتقال یافت . اما عملیات استعماری آنان که همراه باخون وآتش بود ، با مقاومت شدید اسلاوها مواجه گشت .

رهبانان مسیحی مصادف میگشتند .

صلیبیون برسواحل و بنادر جنوبی آسیای صغیر حکمفرما بودند ، آیاس و یا لایاس (۱) یکی از بندرهای بزرگ این حدود شمرده میشد .

ارمنستان از مراکز مهم تجارت خاور و باختر

کاروانهایی که از کشورهای اسلامی میرسید معمولا از سرزمین ارمنستان (۲) عبور میکردند و انواع و اقسام کالای اروپای غربی در بازار های این کشور بفروش میرسید . صادرات عمده ارمنستان عبارت بود از اسبهای اصیلی که شهرت خاصی در لبنان داشتند ، آهن ، تخته الوار سبزه و کشمش و پشم وغیره .

درهمه جا سفیران و نمایندگان جمهوری ژن مشاهده میگشتند این شخصیتها وهیئت ها ازهرگونه عوارض گمرکی معاف بودند . ژنیها درسرتاسر راههای تجارتی وطرق بازرگانی صاحب مراکزعمده تجارت و پایگاههای بازرگانی بودند . اما امتیازات اعطایی به ونیزیها چندان اهمیتی داشت .

برادران پولو درسرزمین ارمنستان ازعنوان ایلچیگری خاص قبلای قاآن استفاده میکردند ، ولی بالاجبار اجرت مرکوب را میپرداختند .

برادران پولو درشام و فلسطین

سیاحان سوداگر ونیزی که سمت سفارت بزرگترین امپراطوری جهان را بعهده خود داشتند ، از آیاس واقع در ساحل جنوبی

۱- Ayes ou Layas

(۲) پس از اضمحلال ارمنستان کبیر بدست فاتحین آسیائی ، ارمنستان صغیر درسده چهارم هجری درسرزمین سیسیلی ومناطق کوهستانی توروس بوجود آمد . این کشور جدید ازلحاظ سیاسی واقتصادی وابسته بصلیبیون و جمهوریهای ایتالیا بود . درسال ۵۹۵ هجری پاپ اعظم به لئون فرمانروای ارمنستان عنوان پادشاهی اعطا کرد . رژیم ملوك الطوایفی مشابه باصول معمول دراروپای غربی دراین سرزمین نیز حکمفرما بود ، ودرجنب کاخ های اشراف ارامنه ، قصورفرانسویها وژرمنها نیزدیده میشد . هایتون اول پادشاه ارمنستان بمیل ورغبت تبعیت خانان مغول را قبول کرد . ارمنستان صغیردرسال ۷۱٦ هجری بدست سلطان مصرازبین رفت .

آسیای صغیر بسوی سوریه رهسپار گشتند . چنانکه میدانیم این سرزمین را اعراب در مقابل یمن (ساحل راست)، شام (ساحل چپ) مینامیدند .

فلسطین در آن ایام بسیار رونق داشت و خیلی آباد بود . بساتین گل اورشلیم شهرت خاصی داشت ، باغهای سبز و خرم نارنج و بنان و بادام ، روغن زیتون و میوه‌های مطبوع آلو وگوجه وخشخاش که برای تهیه تریاك از آن استفاده میشد ، درفلسطین بسیار بود . بیگانگان در بازار های بیت المقدس بسر و کول یکدیگر میرفتند ، بهای کرایه خانه‌ها و بخصوص مهمانخانه ها وگرمابه ها بسیار زیاد بود ، ولی محصولات میوه بسیارارزان بفروش میرسید . چون آب آشامیدنی کم بود ، برای رفع احتیاج از آب انبارها استفاده میشد . صلیبیون چندان جاه ومقامی نداشتند.

درحقیقت صلیبیون فقط صاحب قصرهائی بودندو بزحمت میتوانستند امنیت راهها را محفوظ وپیروان خودرا ازادای مالیات معاف بدارند ، زیرا از مقامات دولتی چیزی دردست آنها نبود .

برادران پولو در مقابل جاده‌های وسیع وعظیم چین کوچه‌های سنگفرش شده اورشلیم راخیلی خفه ومحقر یافتند ولی از انگور بیت اللحم خیلی خوششان آمد .

فوت پاپ اعظم برادران پولورا نگران ساخت

برادران پولو بدون معطلی سرزمین فلسطین را ترك گفته برای انجام ماموریت محوله بصوب سوریه و بقصد بندر معروف عکه رهسپار گشتند

عکه از بنادر بسیار مشهور ومعتبر شام بشمار میرفت اهمیت آنرا ازاینجا میشود استنباط کرد که ، مسلمانان حاضر شدند اورشلیم را با عکه که دردست صلیبیون بود، معاوضه نمایند ولی مسیحیان این پیشنهاد را نپذیرفتند . در عکه نیکلاوماتیو پولوخبرفوت پاپ اعظم را شنیدند واز این حیث خیلی نگران گشتند زیرا نمیدانستند مذاکرات لازم رادردربار روم باچه کسی انجام دهند ؟ بهمین جهت ازتئوبالدودی پیاچنزا

نماینده کل پاپ اعظم (۱) در «سرتاسر سرزمین مصر» تقاضای ملاقات کردند بیاچنزا اختیارات نامحدود و بسیار وسیعی داشت. نماینده دربار روحانی روم پس از اصغاء بیانات برادران پولو، چنان مصلحت دید که سفیران قبلای قاآن تا انتخاب پاپ جدید، منتظر باشند وصبر نمایند.

زن پولو شوهر خویش را نمی‌شناخت

در اینموقع برادران پولو فرصت را مغتنم شمرده تصمیم گرفتند که بمیهن آباءواجدادی خویش مراجعت نمایند و پس از یك سفر دریائی طولانی بزاد و بوم خویش واصل شدند.

ونیز خیلی تغییر یافته بود. عمارات ومنازل سنگی نوبن بناشده وپلهای جدیدی ایجاد گشته بود کشتیهای زیادی در بندر رفت وآمد داشتند. ولی اوضاع واحوال بطور کلی مایه نگرانی واضطراب بود.

زن ماتیو پولو باندازه‌ای پیر شده بود که از بازشناختن شوهر خویش عاجز مانده بود

بانوی نیکلا پولو که هنگام حرکت شوهرش حامله بود در موقع زایمان درگذشته بود واینك پسرش پانزده سال داشت فرزند نیز مثل پدر زیرك بود بفرانسه حرف میزد، درتیر و کمان کاملا ورزیده بود. از بهای امتعه تجارتی اطلاعات خوبی داشت. ولی معهذا که هرگز در عمر خود باغی بزرگتر از مال میدان سن ـ مارك که درختانش از عشرات تجاوز نمی کرد ندیده بود.

---

(۱) از خانواده ویسکونتی، مقام اسقف اعظم ونمایندگی پاپ رادر خاور بعهده خویش داشت.

پاپ مورد بحث یعنی کلمان چهارم درسال ۱۲۶۸ میلادی درگذشت شورای روحانی تامدت سه سال از انتخاب پاپ جدید خودداری کرد. بهمین جهت تئوبالدو شخصا نامه‌ای درجواب قاآن، خان بزرك مغول مرقوم داشت وآنرا بمارکوپولو سپرد. درسال ۱۲۷۱ بعد ازمیلاد مسیح، تئوبالدو تحت عنوان گرگواردهم بمقام پاپ اعظمی مسحیان جهان انتخاب گردید ودر سال ۱۲۶۷ میلادی درگذشت.

بخش هم

مراسم و آداب عصر بشیوهٔ شاعرانه منظوم گشت

مارکوپولو ، فرزند نیکلاپولو بسال ششصد وپنجاه وسه هجری مطابق ۱۲۵٤ میلادی درجمهوری ونیز جمهوری ایتالیا درجزیره ریالتو (۱) بدنیا آمد. اطلاعاتی راجع بایام جوانی نحوه و آموزش و پروش وی دردست وجودندارد . احتمال میرود درحدود پانزده سالگی، او مثل یك جوان مبرز ونیزی تربیت شده بود ، حسب المعمول جوانان نمی بایستی دست بسینه بساشند وساقهای بازو یشان بمیز تکیه کنند ، جام شراب را با دودست نگه میداشتند در بشقاب همسفره نگاه نمی کردند ، خلال دندان باانگشتان ولمس لبه گیلاس باانگشت زشت شمرده میشد : این آداب وعادات کاملا معمول به آن عصر بود ، بعدازچندی مراسم وآداب مزبوررا بشیوه شاعرانه درفلورانس برشته نظم درآوردند .

مارکوپولو درجشن مذهبی روزر

مارکوپولو در ایام زمستان مشغول بازی باگلوله‌های برفی بود، زیرا غالبا درماه ژانویه (دی) درونیز برف میبارد. درفصل بهارجوان ونیزی بالرزانك وباتیهو وکبك شکم خودرا سیر مینمود . در مراسم دعا و نماز شمعی در دست خویش داشت وشاید درجشن مذهبی روزر (۲) که پسران خوب و موقر ودختران زیبا ومتین پشت سرهم قطار کشیده همچون مقدسین در راس توده انبوه حرکت میکردند ، شرکت مینموده است . بچه های زرنك وشیطانکی هم درمیان آنان دویده ادای ابلیس‌را در می‌آوردند و بـا اطوارو حرکات مضحکی دختران را ترسانیده ، پسران را نیز بخنده وامیداشتند . اطوار و ادای شیطانکها بعضی اوقات خیلی پر معنی بود . این صحنه پرهیجان میبایستی متانت ومقاومت مقدسین‌را در مقابل هوای نفس ووسوسه اهریمن بخوبی منعکس نماید .

محتمل است که مارکوپولو رل مقدسین‌را ایفا نمیکرد ، بلکه نقش یکی از این شیطانکهارا که متناسب با سجایای حادثه‌جویانه شخصیت‌وی

---

(۱)Rialto (۲)Rosaire

بود، بعهده میگرفته است .

اخطار مارکوپولو به بیسوادان

هیچگونه اطلاعی از مراحل تحصلیی مارکوپولو دردست نداریم ، ومعلوم نیست که وی با نوشتن وخواندن ایتالیائی آشنائی داشته است، یا نه . لوپیسان روستی سین(۲) رفیق زندان مارکوپولو که خاطرات ویرا برشته تحریردرآورده است ، اخطاریه‌ای بعبارت زیر درصدر کتاب گنجانیده است : « امپراطوران و پادشاهان ، نجبا و اعیان ، اشراف وبزرگانی که در صدد کسب اطلاع از حقایق قطعی چهارگوشه جهان میباشید ، این کتاب را بدست آورید ، و بخواهید که آنرا برایتان بخوانند » بدین ترتیب معلوم میشود خاطرات مارکوپولو برای بیسوادان نگاشته شده بود .

الفبای عرب و اویغور وسوریه و زبان مغول

اما مارکوپولو بقراریکه خودش اظهار میدارد ، زبان مغولها را بخوبی میدانست وبا چهارگونه الفبا آشنائی کامل داشت . این چهار خط چه بوده است ؟ در اینمورد خیلی بحث شده است .

در یك نسخه دیگر ازخاطرات چنین دیده میشود : « او با چهار زبان آشنائی داشته ودر السنه اربعه قادربنوشتن وخواندن بوده است » احتمال میرود که مارکوپولو چینی نمیدانسته‌است ، ولی با شیوه نگارش چهارگوش مغولی که توسط قبلای‌قاآن معمول ومتداول شده بود آشنائی داشته وهمچنین قادر برقرائت و تحریر الفبای عرب وسوریائی‌واویغوری بوده است . درحقیقت نمایندگان چهارخلق در دربارخان بزرك مغول وجود داشتند : تاجیکها ، چینیان ، اویغورها (۱)سوریائیان مسیحی .

---

(۱) اویغورها یا اوگرها شعبه‌ای ازنژاد اورال - آلتایی میباشند ودر هزارسال پیش (قرن نهم میلادی) سلطنتی درناحیه چین غربی بدید آوردند که جاده های تجارتی آسیای خاوری به خاور نزدیك در آنجا تقاطع حاصل میکردند . اویغورها تنها بازرگان نبودند ، بلکه درانتشار ادیان بخصوص مسیحیت وبودائیسم نقش قاطعی داشته‌اند . طرز تحریر الفبائی توسط رسم‌الخط اویغوری درمغولستان ومنچوری نفوذ پیدا کرد. چنانکه میدانیم‌اویغورهانیز شیوه مزبوررا از سوریائیان سواحل‌مدیترانه (آرامیان) اقتباس کرده بودند . اویغورها درتشکیلات قبلای قاآن‌سهم بسزائی داشتند .

(۲)Lo Pisan Rusticien

الفبای مغول هزار حرف داشته است

رسم‌الخط اویغوری که بنوبه خود از آرامیان‌سوریه‌اقتباس‌شده بود ، درمغولستان رواج داشت . یاساوتوره چنگیزخان بااین خط نگاشته شده بود . ولی قبلای قاآن ازیك لامای تبتی تقاضا نمود که یك الفبای خالص وخلص مغولی برای تاتارها ترکیب نماید . عالم مزبور براساس رسم‌الخط تبتی الفبای‌چهار گوش مغولی‌را پدید آورد . این‌الفباء هزارحرف داشت واینهمه نماینده تغییرات وترکیبات فقط چهل‌ویك علامت اصلیه بود .

خیلی ممکن‌است که مارکوپولو با دو الفبای مغولی آشنائی‌داشته است . البته الفبای عرب وسوریایی‌را نیز میشناخته است . ولی ازعلم و اطلاع وی برقرائت وتحریرزبان ایتالیائی اطلاع قطعی دردست نداریم. هنگام عزیمت درمعیت پدر و عموی خویش ، احتمال میرود که فرانسه میدانسته ، با اسامی امتعه وارده از خاورنزدیك آشنائی داشته و با تیر وکمان ، تیراندازی بلد بوده است و همچنین شناگری و قایق رانی میدانسته است .

مارکوپولوی‌جوان با هیئت سفارت از طرف پاپ بدربار قاآن عزیمت میکند

پولوها با تجارت جواهر و احجار کریمه وخرید و فروش منسوجات متنوع و عرضه و تقاضای ریوند مشغول بوده‌اند و این نکات تقریبا حتمی‌میباشد . نیکلا وماتیو پولو با مارکوی جوان از ونیز بصوب عکه عزیمت کردند وبحضورپاپ گرگوار نهم شرفیاب گشتند . سفیران ایتالیائی قبلای قاآن درباره صد نفر صناع وپیشه ور مسیحی که مورد تقاضای خان بزرك مغول بود ، خیلی اصرار نکردند وچندان ابرامی بخرج ندادند ولی در کسب اجازه برای بردن اندکی از زیت مصباح مزارحضرت عیسی از بیت‌المقدس بحضور قاآن مغول فوق‌العاده مصر بودند .

پولوها با یك مراسله پاپ اعظم مسیحیان خطاب بقبلای قاآن و بهمراهی دوراهب عیسوی بقصد خاوردور بطرف لایاس(۱)حرکت کردند.

(۱) Layas

رهبانهای مسیحی ترسیدند ولی پولوها پیش رفتند

دراین موقع سلطان معروف مصر بندکداری با سیل سپاه عظیم خویش بسوی ارمنستان (۱) روی آورد . بدین ترتیب اوضاع این کشور بسیار بی ثبات گشت، زیرا فئودالها در کاخها وقصورخود نشسته برای خویش مأمن جسته بودند وسر نوشت کشور کاملا بدست تقدیر سپرده شده بود . رهبانهای مسیحی مراجعت را به پیشرفت ترجیح نهادند . ولی پولوها بصوب مقصد پیشروی کردند .

آنها که حامل «لوایح طلایی» اعطایی قبلای قاآن بودند ، از هیچ چیزی بیم نداشتند ، گذر نامه سیاسی خان بزرك مغول آنهارا ازهرگونه تعرض مصون میداشت .

راهی که درست راست بلدهٔ آیاس (۲) امتداد داشت ، بارضروم منتهی میگشت .

مارکوپولو ارمنستان صغیررا چنین توصیف میکند :

ارمنستان صغیر وتعریف وتوصیف آن

پادشاه ارمنستان شخصی است مدبر ومدیر، عدالت گستر وداد پرور که ازتاتارها تبعیت میکند . دراین سرزمین شهرهای متعدد وکاخ وقصور قلعه مانند بیشمار دیده میشود ، دراینجا همه‌چیز بحد وفور موجود وفوق العاده فراوانی است .

این کشور برای صید وشکار پرندگان بسیار مناسب میباشد . در ایام گذشته نجبا واشراف ارمنستان بسیار شجاع ودلاور بوده‌اند ، ولی اینك بسیار مهمل و بیهوده و تیره بخت گشته‌اند .کالاهای گرانبهایی از قبیل ماهوت ومنسوجات زربفت وابریشمی ، ادویه‌جات وامتعه عطاری و دیگر مصنوعات و محصولات داخلی کشور به لایاس (۲) صادر میشود .

---

(۱) منظور ارمنستان صغیراست که بتفصیل در حاشیه صفحات قبل ازآن یاد شده‌است .

(۲) آیاس و لایاس نام بلدهٔ واحدیست ، رجوع بحواشی صفحات پیش شود .

همیشه بازرگانان ونیزی وژنی وتجار دیگر بلاد درشهر مزبور بفروش انواع واقسام امتعه تجارتی خویش میپردازند ومایحتاج خودرا از آنجا خریداری میکنند.

وصف سرزمین ترکمنها (آناطولی فعلی)

سپس مارکوپولو بتعریف وتوصیف سرزمین ترکمنها میپردازد و میگوید: روش زندگی این خلق کاملا عشایری است و بطرز ییلاق وقشلاق درکوهستانها و دره‌ها امرار حیات مینماید. زیباترین و عالی‌ترین فرشهای عالم دراین سرزمین تهیه‌میشود. عده‌کثیری ازارامنه ویونانیان در بلاد ترکمان مشغول تجارت وبازرگانی میباشندو بحرف وصنایع اشتغال میورزند.

جهان آشفته بود همچو موی زنگی

جاده هائیکه مارکوپولو درمسیر مسافرت خود طی کرده‌است بتحقیق روشن نمیباشد. این مسافرت مصادف باایامی بوده‌است که جهان آشفته بوده‌همچوموی زنگی، ایلغار تاتار های مغول کشورهای بیشمار را یکی پس ازدیگری بباد فنا میداد. بقیةالسیف سکنه بلاد و شهرها که از دم تیغ بیدریغ مهاجمین نجات می‌یافتند، بازهم در مساکن اصلی وزاد وبوم دیرین‌خویش بزندگی میپرداختند ولی غالب اوقات اسامی اطلاقی فاتحین درمورد بلاد مفتوحه بانامهای سابق آنها متفاوت بود. همینطور سرحدات کشورهای مختلف ومستقل ازمیان برخاسته بود.

ارمنستان کبیر وگرمابه های مطبوع ومنسوجات نفیس آن

در ارزنجان یکی ازشهرهای معروف ومهم ارمنستان کبیر مارکوپولو مجذوب نفیس ترین «بوکاران» عالم گردید. دانشمندان ومحققین درباره بوکاران تفسیرات گوناگون عمیقی کرده‌اند. مورخ ایتالیائی جیووانی ویلانی درکتاب تاریخ فلورانس خود هنگام صحبت از مانورهای نظامی و عملیات ورزشي ارتش چنین میگوید:

جوایزی از قطعات بوکاران کتان برای برندگان مسابقه اعطامیشد دراد بیات واشعار حماسی باستانی فرانسه نیز از بوکاران صحبت بمیان آمده‌است. در ازمنه بعد، در عهـد تودورهـا، آن بولیـن، بوکاران سفید برتن خویش داشته‌است. بول نویسنده انگـلیسی که شرح حـال وحیات مارکوپولورا برشته نگارش درآورده تائید میکند که مفهوم این این لغت بمرور دهور تغییر وتبدیل یافته است. درقرون وسطی آنرا در مورد بهترین پارچه‌های پشمی وپنبه‌ای بکار میبرده‌اند، ولی امروزه به پارچه‌های کتانی زمخت بوکاران گفته میشود.

گرمابه‌های ارزنجان نیز برای طبع مشکل پسند مارکوپولو بسیار مطبوع واقع شده‌است.

کلاویهـو نیز ازاین شهـر در کتاب خود نام میبرد و میگوید: راهی که مسافرین میبایستی بپیمایند کاملا کوهستانی و پرسنگلاخ وصخره بوده‌است.

مسافرت کلاویهو درآغاز بهار بوده ولی معهذا برف وبوران هنوز هم جاده‌هارامستور ساخته بود.

نهری که از بهشت سرچشمه میگیـرد

شهرارزنجان بردشتی نزدیك نهر فرات بنا شده بود کلاویهو تاکید میکند که این رودخانه ازانهاریست که از بهشت سرچشمه میگیرد. دشتی که شهر در آن واقع شده‌ازهمه‌طـرف باکوهستانهای مرتفع محصور میباشد. برف قلل کوههارا باپوشاکی ازحریر سفید مستور ساخته‌است ولی این پوشاك لطیف در دامنه‌های کوهستان مبدل بآب میشود. مزارع سبزوخرم و تاکستانهای زیبای اطراف واکناف آنان ارزنجان را فراگرفته‌است ولی خود شهر چندان بزرك نمی باشد. برج و باروهای شهر تماماً ازسنك انباشته‌است. تمام ابنیه‌وعمارات ومنازل دارای تراس و پشت بامهای مناسبی است، بطوریکه اهالی دراین تراسها مثل کوچه‌وخیابانها در تـردد میباشند. ارزنجان کثیر النفوس ودارای خیابانهای زیباو کوچه‌های قشنگی است، مغازه‌های متعدد درسرتاسرمعابر بچشم عابر برمیخورد، دراین شهر نسطوریان وارامنه ویونانیان بسیار است.

پس از عبور از ارزنجـان جـاده از میـان کـوهستانهـای

ارمنستان ییلاق مغولان بشمار میرفت

بهشت نشانی که مشحون از چشمه‌ای آب و چمن زارهای زمرد گون است میگذرد.

ارمنستان بنا بقول پولو کشور وسیعی است و ما باید بگوئیم که این سرزمین بمشابه ییلاق مغولان تاتار بشمار میرود، بطوریکه اردوی تاتار در تمام تابستان در ارمنستان رحل اقامت می افکند، زیرا چمن زارهای سبز و وسیع آن برای چارپایان علوفه و خوراك خوبی فراهم مینماید امادر ایام زمستان اردوی مهاجر بسوی قشلاقهای گرم و نرم عزیمت میکنند وخاك ارمنستان را ترك میگویند.».

موسلین موصل و الماسهای آن

مارکوپولو ناگزیر بوده است که از دامنه آرارات عبور نماید، وخیلی ممکن است که ایروان را او نیز دیده باشد.

ارمستان کبیر دارای سرحد مشترکی با موصل بوده، ولی گمان میرود اینجا را پولو ندیده است.

بطور کلی مارکوپولو در توصیف و تعریف ممالکی که بچشم خویش دیده است، با آنهائیکه از قول دیگران شنیده، فرق میگذارد او در باره موصل شرح مشبعی مینگارد و ازمنسوجات گرانبهای «موسلین» که برای پوشاك ملکه های جهان بکار میرود صحبت میدارد و بخصوص از الماسهای عدیم النظیر موصل بحث می کند.

دهانه مرموزی که در قعر آن سنگهای الماس فراوان برده

در این کوهستانها مارهای گرزه و بسیار درشت زیاد است، اینها فوق العاده موذی و سمی وخطرناك میباشند.

جریانهای تند ومواج آب قطعات الماس را همراه میآورند و بقعر مغاکها و مغاره‌ها می سپارند. دراین سر زمین یك دهانه بسیار عمیق و عظیم و هولناك که گردا گرد آنرا صخره سنگها و مغاره ها فرا گرفته است وجود دارد وهیچکس را یارای آن نیست که در بارهٔ آن جست وجوی نماید.

معمولا مردم تکه‌هائی از گوشت را بریده به این دهانه مرموز و

مخوف پرت می کنند ، آنگاه قطعات گوشت بسنگهای الماس که در قعر دهانه بفراوانی وجود دارد ، میچسبد .

عقابهای تیز پرودیگر لاشخواران با مشاهده تکه‌های گوشت ، آنها را باصطلاح ازچاه ویل بیرون می کشند ودرآسمان اوج مـی گیرند ، اما دراینموقع مردم باهیاهو وجنجال پرندگان مزبور رامی ترسانند وبانواع و اقسام لطایف الحیل طعمه را ازدست آنها میربایند وبالاخره بطریقی قطعات گرانبهای الماس راکه به تکه‌های گوشت چسبیده تصاحب می کنند.»

توصیف و تعریف شهر تبریز

اما مارکوپولو ، مسلم است کـه در این حدودها نبوده ولی در عوض مدتی درتبریز توقف کرده است :

تبریز شهریست بسیار بزرك وآباد ، مجلل و باشکوه که در دامنه کوهستان درسرزمین آذربایجان بنا شده‌است (۱) ،

مردم تبریز بازرگان وتاجر و مـردمان صناعت پیشه می باشند ، منسوجات ابریشم وحریر وزربفت این شهر شهرهٔ آفاق است .

تجارت جواهر وانواع واقسام احجار کریمه در تبریز رونقی بسزا دارد ، بطوریکه قاطبه تجار وبازرگانان فرنگستان بخصوص ایتالیائیها وازجمله ژنیها برای انجام امور تجارتی وخرید کالاهای پرسود گوناگون و کمیاب ببازارهای تبریز هجوم می آورند وسنگهای گرانبهارا از گوهر-فروشان این شهر باشکوه ابتیاع میکنند .

بازرگانان و تجار از معامله و تجارت در تبریز سودهای هنگفتی نصیبشان میشود . »

اینست مجموع مطالبی که مارکوپولو راجع به تبریز نگاشته‌است. ولی آنچه مـسلم است ، اونتوانسته این شهر بزرك راکما هوحقه وچنانکه باید وشاید توصیف وتعریف نماید ، بطوریکه بسیاری ازآثار واوضاع و احوال شایان توجه تبریز را فراموش کرده‌است . کلاویهو یـك رشته اطلاعات اضافـی درخصوص تبریز نقل میکند :

ایـن شهـر در یـك دره محصـور از سلسـلـه جبـال

---

(۱) مارکوپولو باشتباه آذربایجان راعراق می نامدالبته بعلت قرب جواز ر.م

خان دستور داد سر استعمارگران را از تنشان جدا سازند

برهنه و عور واقع شده است . تبریز را سور و باروئی نیست، بطوریکه هیچگونه دیواری دراطراف شهر وجود ندارد . از جانب چپ (۱) کوهها کاملا در جوار شهر واقع شده اند ، اما آبهائیکه از این کوهستان سرچشمه میگیرند، قابل شرب نیستند . سلسله جبالی که درطرف راست (۲) شهر است مستور از برف میباشند . انهار کوچك و آبهائی که از این جبال پر برف جریان دارند، بآبادیهای تبریز میرسند و باغها و بساطین و مزارع را آبیاری مینمایند . درقسمت رشته کوههای یسار شهر ، قلعه‌ای (۳) وجوددارد که توسطه ژنیها خرابه اری شده است .

اما موقعیکه بازرگانان ونیزی خواستند در این محل قصر و قلعه‌ای بنا نمایند : خان آنهارا احضار و چنین گفت :

«در کشور من رسم نیست که تجار و بازرگانان استحکاماتی بنا نمایند. شماها این کوه را از من ابتیاع کرده اید و البته متعلق بشما است و شما میتوانید آنرا بکشور خود ببرید و در آنجا هر بلایی که میخواهید بسرش بیاورید (٤) چون ژنیها خواستند درمذاکرات خود تجدید مطلع نمایند ، لذا خان دستور داد که سر آنهارا از تنشان جدا سازند . » ،

بازارهای تبریز وزنانی که برای خرید بسته خرازیها میافتد

تبریز دارای خیابانهای زیبای متعدد وسیع و کوچه‌های تمیز بیشمار و بازارهای شایان توجهی است

مدخل بازارها همچون مغازه‌ها دارای دربهای عظیمی میباشد ، درداخل این بازار های با شکوه دکاکین و حجرات و

---

(۱) منظور ناحیه شمال است که هنگام عبور از شهر بطرف مشرق دردست چپ واقع میشود م (۲) مقصود کوههای سهند است که درجنوب شهر واقع شد، وچنانکه گفته شد، هنگامی که عابری ازجانب مغرب بسوی مشرق از شهر عبور میکند این قسمت درطرف راست وی واقع میشود . م .

(۳) دراین ایام اینجا ، باصطلاح زیارتگاه است و مقبره‌ی منسوبین ائمه باسم عینال و زینال میباشد . م

(٤) اگر اعمال پرتقالیا در بندر عباس وکارهای انگلیس درآبادان مطالعه شود، صحت نظر خان مغول کاملا باثبات میرسد . م]

مغازه‌های بسیار جالب ومشتری پسندی وجوددارد .

دالانها وپاساژ های بیشمار که بنوبه خودداری دربهای بزرك میباشند رسته‌های مختلف را بهم اتصال می بخشند . منسوجات حریرو کتان، نافته و ابریشم و مروارید ودرولولو وصندل بفراوانی دراین بازارها بفروش میرسد . دریکی ازرسته‌ها بازار تجاری وجود داردکه انواع واقسام‌عطریات وپماد ولوازم آرایش زنانه

برای مشتریان عرضه میدارند ، بانوان برای خرید لوازم خویش شخصا ببازارآمده درمقابل بازرگانان‌این‌رسته صف‌میکشند . زنان اغلب اوقات چادرسفید بسرمیکنند و پیچه‌ای که از موی اسب بافته شده است ، به صورت خویش میزنند . در سرتاسر شهر تبریز ، در میدانها و خیابانها چشمه‌های زلال وگوارائی وجود دارد و همچنین چاههای زیاد نیز دیده میشود ، معمولا درایام تابستان قطعات درشت یخ درجوارچاهها وچشمه‌ها گذارده میشود وعابرین میتوانند با پیاله ها وکاسه‌های مسین رفع عطش بنمایند . »

زبان بیزبانی بازرگانان تبریز

مارکو پولو میتوانست در تبریز در معاملات‌مروارید ولؤلؤ و در و جواهرامعان نظر نماید (و خیلی ممکن است که پدرش مبالغی ازاحجار کریمه اینشهرخریداری نموده است) . معمولا دوبازرگان روبرو بهم می نشستند، درحالتیکه‌دستهایشان با دستمالی مستوربود ، با حرکات انگشتان کیفیت وقیمت مرواریدها را مورد مذاکره قرار میدادند · همیشه قیمتها برحسب گردی و بزرگی و رنك وجفت وجمعی مرواریدهای مورد نظر تغییر می یافت . بدین‌ترتیب دوتاجر کنار یکدیگر نشسته ، دستهای خود را با دستمالی مستور ساخته با ادا و اطوار انگشتان ، جریان معاملات مروارید را انجام میدادند . مسلم بود که پولو های بزرك (پدر و عموی مارکوپولو) با این زبان بیزبانی کاملا آشنائی داشتند .

اما باید بگوئیم که مطالب ومحتویات کتاب مارکوپولو نیز بطور کلی با دستمالی ازانظارمستورمانده است ، برای‌درك وفهم آنهابایستی با زبان بیزبانی بازرگانان‌آشنائی داشت . هیچوقت مارکوپولوازاوضاع

و احوال شخصی خودش چیزی نمیگوید وهمیشه از شرح و بیان حکایاتی که مردم‌ونیزوژن برای اطلاع برمضامین‌ومحتویات آنها الزامی نداشته‌اند خودداری میکند .

ترسیم مسیر مسافرت پولوهامشکل است

پولوها در پیمودن راه هیچگونه تعجیلی بخرج نمیدهند . آنها مدام در طی منازل و مراحل مشغول خرید و فروش و تجارت و بازرگانی میباشند و بهمین جهت ترسیم مسیر مسافرتشان بسیار مشکل است .

زنان زیبای پکن که بدستور خان بسیاحان تقدیم میشد

مارکوی جوان در جوار پدر وعموی‌خویش (نیکلا و ماتیو پولو) اندکی ناراحت بنظر میرسید .

زیرا طی سالیان دراز از پدر خویش دور مانده ووالدش در نظر وی بیگانه مینمود نیکلا پولو پدر مارکوپولو غالب اوقات بزبان مغولان تاتار صحبت میکرد ، وسرگذشتهای شیرین و شوخی‌راکه ضمن جهانگردی خویش شنیده بود نقل مینمود، ومخصوصاازنان زیبائی که درپکن بدستورخان‌بزرك مغول بسیاحان وجهانگردان تقدیم می‌شد ، باآب وتاب فراوان حکایت میکرد .

اواز برخوردن فرزندش‌باشکالات وموانع لذت میبرد ، اماهنگامی که مارکوی جوان نیز می‌خواست‌بذله‌گوئی کند ، مورد توبیخ وسرزنش پدر قرار میگرفت .

بخش یازدهم

منسوجات‌ابریشمی یزدشهرت جهانی داشته‌است

مارکوی جوان بهمراهی پدر و عمو جان خویش از تبریز گذشته پس ازطی مسافتی بشهر معروف‌ساوه که‌بدست مغولان ویران شده بود ، رسیدند .

احتمال میرود که سیاحان ونیزی از آنجا گذشته به‌یزد ، یکی‌از شهرهای قدیمی و معتبر ایران رفته‌اند .

مارکوپولو پس از تعریف وتوصیف آبادی وعظمت ، قشنگی نظافت یزد چنین میگوید :

«منسوجات ابریشمی بسیار خوب ومرغوبی دراین شهر تهیه‌میشود که مشهور وموسوم به‌یزدی‌است ، در نتیجه مرغوبیت ولطافت این‌کالای نفیس ، منسوجات یزد در اقطار و اکناف عالم‌توسط بازرگانان‌ممالك مختلف جهان بفروش میرسد .»

مارکوپولو در کویرلوت‌قرقاول شکار میکرد

پس از عبور از یزد ، جهانگردان ونیزی دشت وسیع و عظیمی را که فقط دارای واحه‌های انگشت شماری بود ، در پشت اسب در مدت هفت روز طی کردند .
در سرتاسر راه قرقاولهای زیبا در دشت و دمن درپرواز بودند ، مارکوپولو باتیروکمان‌خود، تعداد زیادی از این پرندگان زیبا که دارای گوشت بسیار مطبوعی بود ، شکار می کرد .

در گوشه و کنار کویر دسته هـای انبوه خران وحشی در تك تاز بودند .

خوابگاه‌پولوها روی حصیری درکنار‌اجاق‌آتش‌انبوهی زیر‌آسمان پرستاره ودرخشان‌گسترده میشد ، وسیاحان بخواب شیرینی میرفتند .

چگونه اسکلت عشاق زمردگشته است

درپایان‌روز هفتم بعداز عـزیمت از یزد ، سیاحان ونیزی‌به‌کرمان که بتازگـی بدست قشون تاتـارگشـوده شده‌بود ، واردگشتند کانهای گرانبهای زمرد کرمان‌شهرت‌جهانی داشت. ایرانیان‌ازدیرگاهی‌بارزش‌این‌گوهر گرانبهایی برده‌بودند ، ولی‌عوام درباره‌زمردعقیده‌دیگری‌داشتند بطوری که میگفتند استخوانهای عشاق محروم دردل‌خاك‌وکوه مبدل بزمرد شده است وبهمین جهت معتقدبودندکه داشتن آن چندان خوش یمن نمیباشد .

زمرددوقسم است

معمولادربازارهای‌جهان انواع‌واقسام‌زمرد عرضه میگردد ، ولی بطورکلی بایستی‌آنرا بدوقسمت تقسیم کـرد : اول‌سنگهای زمرد اعلای، بی‌عیب ونقص که مصقول وشفاف وبسیار اعلا وگرانبهااست ، دوم

زمردهائیست که ازحیث مرغوبیت دردرجهٔ تالی قرار داردومعمولا مزین بنقوش طلاودارای خطوط ونقوشی است که علی‌الظاهر برای تزئین ولی در حقیقت برای استتار عیوب سنگ بعمل آمده است .

زنان کرمان هنرهای زیبا دارند

در کرمان مبالغی فولاد وآهن استخراج میشود ، وعنان ولگام ورکابهای بسیار خوبی درست میکنند ،تیرو کمان وترکشهای کرمان نیز مرغوب است . زنان این استان هنرمندودارای کارهای دستی گرانبهای شایان تقدیری میباشند .

شاهینهای سینه سرخ بهترین هدیه برای دوستان بود

در کوهستانهای کرمان شاهینهای سینه سرخ کوچولوی بسیار خوبی دیده میشود .شکار باشاهین بسیار معمول وتقریبا بحدابتذال بود . معمولا بهترین تحفه برای دوستان وهمچنین عالی ترین هدیه بحضور بزرگان شاهینهای سینه سرخ کرمان بود .

مارکوپولو شاهد آزادگی وعلو روح ایرانیان است

درادبیات منظوم ایران شاهین سمبل رقیت وبردگی میباشد :چنانکه در یك منظومه بسیار معروف پارسی برشته نظم کشیده شده معمولا شاهینهای اهلی اسارت را بر آزادی ترجیح میدهند،درحالتیکه با پرهای خود اوج میگیرند سرخویش‌را بعلامت عبودیت در مقابل ارباب خویش فرود میآورند ودرهوای «گرم‌ونرم» راحت وآهسته «زندگی» میکنند . (۱)

---

(۱)از آن بهتر که بر تخت زراندود ☆ دمی محکوم حکم دیگران بود (ازمناظره دو پرنده آزادواسیر)این بیت وهزاران امثال ونظایر آن بهترین دلیل روح آزادگی و مبین سجایای عالیه استقلال وآزادی مردم دلیر و بزرك ایران است وچنانکه ملاحظه میشود نویسندگان بزرك معاصر آزاد بخواهاجهان☆

☆ ازجمله ویکتورشکلوسکی از دانشمندان روسیه شوروی در این کتاب گرانبهای خود که بالسنه مختلف جهان ترجمه شده،این نکته بسیار مهم را باکمال‌وضوح تصریح وتبلیغ کرده است . م

تأثر شدید مارکوپولو از شاهنده و یرانیهای بلاد ایران

شبها بسیار سرد بود، بطوریکه پولوها با زحمت زیاد و کمك پوستینهای کرك و گرم و نرم ایرانی میتوانستند خودشانرا اندکی از صولت سرما محفوظ نگه بدارند و بخواب شیرینی بروند.

پس ازطی دوروزه راه در سراشیب سیاحان و نیزی بدامنه خرابی های یکی از شهرهای بزرك ایران رسیدند (١) بطور کلی مسافرین درمسیر طولانی ودرازخویش تقریبا درهرقدمی بابقیه السیف شهرهای بزرك و مخروبه بلاد آباد و پر نعمت کشور که در نتیجه ایلغار مغول بویرانه ها و بیغوله هامبدل شده بود مصادف میگشتند(٢). از گوشه و کنار دیوارهای مخروبه کاشیهای زیبای شرقی که ازبهترین نمونه های هنرصنعتگران ایرانی است، پدیدار بود (٣).

در ایام سابق مزارع سبز وخرم و باغها وبساتین بهشت آئین این دشت ودمنها را پوشانیده بود، ولی اینك چراگاه چهارپایان تاتار های مغول شده بود.

گوسفندانی که بقد خر بودندو پنج من دنبه داشتند

اندك اندك گرما شروع میشد چهچه مرغان وآوای پرندگان ازبالای صخره سنگهای عور و وحشی بگوش میرسید درتنك غروب گرازها گاه و بیگاه بحول وحوش آبادیها می آمدند. ازخلال خرابه ها شاخ و برك درختان زیبای خرما پدیدار میگشت. گاوهای سفید وسنگین وقوی هیکل باکوهانی درپشت معابررا درمی نوردیدندوعابرینرا مینگریستند. گوسفندان چاق وچله که بقد خرودارای سی لیور (٤) دنبه بودند، درچراگاهها همچون امواج اقیانوس موج میزدند.

---

(١) مصنف نام این شهررا کامادی (Camabi) ذکر کرده است، در نتیجه دسترس نداشتن بمنابع لازم تعیین آن بتحقیق امکان نیافت. م

(٢) این جمله در کتب تاریخ ایران سخت معروف است «آمدند، کشتند، سوختند ورفتند!» م.

(٣) ازنقش و نگار ودر دیوار شکسته پیدا است هنرصناد یدعجم را م.

(٤) درحدود نیم کیلو است. م

سیاحان و نیزی معمولا خوراکی از برنج با روغن دنبه تهیه کرده با انگشتان خویش آنرا غورت میدادند و برای تنظیف دستها انگشتان خود را بچکمه های خویش می مالیدند تا با یك تیر دو نشان زده باشند هم نظافت وهم اینکه چرم چکمه ها نرم و محفوظ بمانند.

شرح حال پادشاه دزدان

ساعات شب هرگز آرام و ساکت نبود؛ زیرا قطاع الطریق و سارقین مدام مشغول چپاول وغارت چهارپایان وشکار انسانها بودند ومعمولا پیران را لخت وجوانان را برده وار در گوشه و کنار میفروختند پادشاه وسر کرده سارقین نکودار نام داشت که از خوانین مغول بود و ازخان بزرگ اطاعت نمی کرد. دسته های مسلح این پادشاه درسرتاسر مناطق واقعه درحدود ایران وهندوستان مشغول تاخت وتاز و قطاع الطریقی بودند

مارکوپولو اسیر و لوایح طلائی ی اعتبار گشت

کاروان طبق معمول با آرامش تمام درحرکت بودند مارکوپولو در جلو راه میرفت و به همین جهت با کسان خود گرفتار دسته ای مسلح نکودار گردید و بزندان افتاد. بازرگانان مجبور بتوقف گشتند، اما دیگر هراینجا لوایح طلایی (۱) قبلای قاآن خان بزرگ مغول وسفارشنامه واعتبار نامه پاپ اعظم اثری درکار نداشت. ولی معهذا کلهٔ مارکوی جوان با کسان خویش جان از زندان بسلامت برد بعبارت روشنتر از چنگال قطاع الطریق فرار کرد.

از مادران هندو وپدران تاتار

مارکوپولو درخصوص حسب ونسب قطاع الطریق تصریح میکند که «اینان ازمادران هندو و پدران تاتار مغول بدنیا آمده‌اند. هنگامی که قصد غارت و یغمای یك آبادی

---

(۱) گذرنامه سیاسی است ودر صفحات پیش شرح شده‌است. م

(۲) هرمزدرسواحل خلیج فارس یعنی آنجائیکه امروز بندرعباس قراردارد

رادادند، باسحر وجادو ونیروی طلسم خویش روزرا شب میکنند و بمقصود میرسند. عده اینها دهها هزار نفراست، ومدام درپشت اسبهای راهوار خویش درحرکتند، موقعیکه منطقه‌ای‌رامحاصره واشغال میکنند، بهیچ چیز ابقاء نمی نمایند؛ پیروجوان، حیوان وانسان، اسباب واثاثیه همه را وهمه چیز را غارت واسیروتاراج مینمودند، چیزی ازچنگال آنان نجات نمییابد»

مارکوپولودربندر هرمزبزرگترین مرکز تجارتی ایران باچین

پس از عبور از قلمروصارقین مسلح، جاده ها روبپائین و پست بود، هوا بیش ازپیش گرم میگشت. آب و هوا خشک و سرد کوهستانها اینک مرطوب ومعتدل میشد بوی‌دربا بمشام سیاحان میرسید پرندگان رنگارنگی که هویتشان برای سیاحان ونیزی مجهول بوده در اطراف واکناف مشغول پرواز بودند. خلاصه پس‌از مدتی راه پیمائی پولوها بشهر هرمز که یك بندر مشهور ومهمی بوده داخل شدند، بازرگانان دو قایقها و کشتیهای خودکه مملواز ادویه‌وعاج، پوستهای گرانبها واحجار کریمه ونفیسه بود، ازهندوستان وارد هرمزمی گشتند.

واقع شده بود روابط تجارتی ومناسبات بازرگانی‌ایران با چین درعهد مغول از طریق بندر هرمز انجام میشد.

مردم از باد بآب پناه میبردند و فقط هنگام بیماری نان میخوردند

مارکوپولوتوصیف دقیقی از هرمز می کند.

حرارت این‌بندر بسیار شدید است آب و هوایش‌ناسالم میباشد.

قوانین‌هرمز بسیار نامناسب می نماید. زیرا بمحض فوت یك بازرگان بیگانه اموال و دارائی متوفی‌زاپادشاه‌محل تصرف‌میکنند.

شراب خرمای هرمز خوبست و مثل یك مسهلی عمل می کند.

سکنه اصلی شهر گوشت نمی‌خوردند و نان را فقط هنگامی میل می کنندکه مریض باشند.

خوراك اهالی خرما وماهی نمك سود ولیمو و پیاز است. بشره و پوستشان سیاهرنك و مسلمان میباشند.

در تابستان مردم شهر را ترك گفته بباغها وبساتين روى ميآورند هنگامى كه بادهاى صحرائى بـاهتزاز در مى‌آيد ، اهـالى توى آب پناه مى‌برند .

دراواخر پائيز كشت وكار ميكنندودراوايل بهاردرو مى نمايند .

بادهائيكه در آتش آن لشگرى سوخت ونابود گشت

شدت گرما در هرمز باندازه‌اى زياد است كه يك بار هنگامى كه هزاروششصد سوار وپنج هزار ازسربازان پياده عازم تسخير آن بودند در آتش سوزناك بادهاى مخوف سوخته ، تارومارشدند .

چون سكنه هرمز از طاعون خيلى ميترسند، لذا براى جلوگيرى از تعفن ، ناگزير اجساد دشمنان بيشمار خويش را بخـاك سپردند .

كشتيهاى بى‌عرشه اى كه با الياف نارگيل درست ميشد

از طريق هرمز باكشتيهاميشد دريا راپيمود و بكشور چين‌رسيد ، ولى پولوها هيچگونه اطمينانى باين كشتيها نداشتند .

زيراكه : «اينها بسيار بد و بطرز فوق ـ العاده ابتدائى ساخته شده‌است ، تار وپود الوار كشتى با مفتول آهنين بهم‌اتصال نيافته، بلكه باالياقى كه از پوست جوز هندى (نارگيل) بدست ميآيد ، باهم وصل شده است .

معمولا الياف مزبور را آنقدر مى كوبند كه مثل يال و دم اسب مستحكم ميگردد وباآن قطعات چوب كشتيها را بهم ميدوزند .

اين سفاين داراى يك دگل و يك بادبان و يك سكان است ، امـا هيچگونه عرشه‌اى ندارند .

اسبهاى ايرانى در هندوستان

معمولا روى مال التجاره‌ها را با پوستهاى حيوانات مى پوشانندوروى‌همين پوستها تعداد كثيرى‌ازاسبهاى‌ايرانى كه‌در بازارهندوستان بفروش ميرسد ، سوار ميكنند .

مسافرت بااينگونه كشتيها بسيارخطرناك‌است » .

برادران پولو نظارت عالیه بر امور ایران داشتند

نظر بمشکلات و مخاطرات طریق دریائی، پولوها (نیکلا، ماتیو ومارکوپولو) تصمیم بمراجعت از جنوب ایران گرفتند و بدینطریق بطرف شمال شرق رهسپار گشته ازجادهٔ معروف کاروان‌رو، از راه پامیر عازم دربار قبلای قاآن گشتند.

سیاحان سوداگر ونیزی در طی مسافرت خود از تبریز بخلیج فارس تعمدا طرق طویل‌ودرازی را برای انجام امور تجارتی انتخاب کرده بودند ولی باید بگوئیم که این امر معلول یك سلسله مصالح محرمانـه و عالیه سیاسی بود.

در سال ششصد و پنجاه و دو هجری از طرف قبـلای قاآن خان بزرك مغول عنوان رسمی خانیت ایران به هولاکوخان اعطا گردیده‌بود تا این سرزمین بشکل خود مختاری در دایره امپراطوری جهانی مغول بمیل واراده وی اداره شود. ولی معهذا خان بزرك علاقمند بود که از اوضاع و احوال کشور ایران وجریان امور اقتصادی وسیاسی و اجتماعی آن مطلع باشد. در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری مغولها جاده هارا ازچنگال حشاشین (۱) وتهدید وتعرض آنان آزاد ساختند ودرسطور پائین

۱- فرقه اسمعلیه در سده دوم هجری در حوزه خلافت بغداد پدید آمد، این‌مکتب اجتماعی وسیاسی عدم رضایت توده‌های مردم شهرها و قاطبه دهاتیانی‌راکه‌تحت فشار روز افزون اعیانها و اربابها، ملاکین و ثروتمندان، روحانیون‌وروسای مذهبی مرتجع قرار گرفته بودند، منعکس میساخت. آئین اسمعیلیه منسوب باسمعیل «امام هفتم» از اولاد علی علیه‌السلام است وزعما وپیشوایان آن ازمسیحیت ودیگرمذاهب و مکاتب باستانی آسیائی وایرانی‌اقتباساتی کرده‌اند. بعضی ازبزرگان وپیشروان اسمعلیه‌درصدد ترویج عقایداجتماعی‌براساس‌اشتراك مصرف برآمده‌اند. طی قرون متوالی اسمعیلیه نیروی معنوی عظیمی کسب کرده و دارای تشکیلات نظامی مخفیه بوده‌اند، بخصوص بعداز اضمحلال خلافت‌عباسیان ودرنتیجه جنگهای بی‌پایانی که بین پادشاهان‌وامرای اسلامی ادامه‌داشت وهمچنین محاربات ممتد صلیبی، اسم ورسمی درتاریخ برای خود بوجود

در اینمورد شرح مشبعی نقل خواهد شد. بدین ترتیب برادران پولو از از طرف خان بزرک نظارت عالیه بر امور ایران داشتند وموظف بوده‌اند که اطلاعات واخبار لازم را برای تقدیم گزارش دقیق ومفصلی از اوضاع و احوال قلمرو خود مختار هولاکو و وضع جاده های تجارتی و طرق ارتباطیه ایران بحضور قبلای قاآن جمع آوری تهیه وتدارك نمایند.

سیاحان سوداگر از نووارد مناطق استپ گشتند و برای اولین بار در عمر خود بادرختان «خشك و «خاکی» که یکطرف پوسته شان سبز وطرف دیگرش سفید بود، مصادف شدند. محصول این درخت کپسولهایی همچون شاه بلوط ولی توخالی بودهزاران هزار از این درختان خشك وخاکی دور تادور صف کشیده بودند، اینها

درختـان خشك وخاکی محصولشان کپسولهای همچون شاه بلوط ولـی تو خالی بود

آوردند. اسمعیلیان با حرارت فوق العاده‌ای علیه صلیبیون و پادشاهان و امرای مسلمان مبارزه میکردند ومرتکب قتلهای مخوف ومرموز وحشتناکی میشدند. انضباط آهنین و دیسیپلین سختی تشکیلات عظیم اسمعیلیه را اداره میکرد، اطاعت کورکورانه از اوامر مراجع مافوق وصلاحیتدار یك سنت قطعی بود، بطور کلی اسمعیلیان مطیع نوادگان حضرت علی علیه السلام بودند. مخالفین اسمعیلیه چنین شایع میکردند که مریدان اسمعیلی با علم و اراده اقدام بکار نمیکنند، بلکه با نیروی حشیش دستورات روسای خویش را اجرا مینمایند، لذا آنها را حشاشین نیز میگفتند.

هولاکو خان مغول در نتیجه تحریك بازرگانان در سال ششصد و پنجاه ودو هجری اقدام بقلع وقمع اسمعیلیه نمود. در سال ۶۵۵ رکن الدین رئیس اسمعیلیان هزیمت پیدا کرد و قلاع اسمعیلیه با خاك یکسان شد؛ معهذا عده کثیری از استحکامات آنان مدت مدیدی مقاومت کرد، قلعه گردکوه چهارده سال مغول را مستاصل نمود. پیروان اسمعیله هنوز هم در ایران وتاجیکستان وهند شمالی وجود دارند.

(در جلد سوم تاریخ جهانگشای جوینی (چاپ لیدن و طهران) در مورد قلع و قمع اسمعیله شرح مفصلی نگاشته شده است. فیلسوف و طبیب شهیر ابوعلی‌سینا، شاعرو متفکر معروف حکیم ناصرخسرو علوی از مشاهیر فرقه اسمعیله هستند: م)

نوعی از چنار بشمار می آیند .

مارکوپولـو در میان اسمعیلیان

بازرگانان و نگهبانان و محافظینشان باحزم واحتیاط پیش میرفتند : زیرا وارد جبال و مناطق کوهستانی که مسکن و مقر امام عصر اسمعلیان بودمی شدند.

در این کوهستانها اشخاصی زندگی می کردند که معروف بحشاشین بودند ، والبته اسمعیلیه‌هم خوانده می شدند .

چنانکه معلوم است آنها را نظر بانتسابشان به «اسمعیل» یکی از نوادگان حضرت علی بدین نام میخواندند .

حشاشین فرقه شیعی ومعتقد بامامت اسمعیل بودندواورا وارث حقیقی پیغمبر اسلام میشمردند

حشاشین بهفت شاخه و شش دسته منقسم بودند

مارکوپولو با امام‌عصر اسمعیلیان بسیارسروکار داشته

امام عصر اسمعیلیان در راس کلیه دسته‌ها و طبقات حشاشین قرار داشت و مارکوپولو بااین شخصیت عالیمقام بسیار سر و کار داشته است.

بعد از امام عصر، نواب وی « حجتهای عظمی ومبلغین کبری » قرار داشتند ودرقلاع استحکامات نایب مناب امـام بودند و بشیوه وی لباس سفید برتن میکردند . در درجه سوم مبلغین ومامورین ساده وعادی بودند ودرطبقه چهارم «رفقا» قرار داشتند (۱) ولی این طبقه آشنا برموز ومطلع از اسرار آئین اسمعیلیه نبودند . «سرسپردگان یا فدائیان » در درجه پنجم بودندکه اوامر ودستورات امام عصر را بموقع اجرا میگذاشتند . اینان «سپید جامه» بودندولی کلاه و کمروچکمه‌شان سرخ رنك بود . مبتدیان و تازه کاران در طبقه ششم طبقه بندی شده بودند .

البته این مطالب همه‌اش نظر به بیگانگـان نسبت بطبقه سبعه اسمعیلیانست ، درصورتیکه حقیقت امر غیر ازاینها بود .

---

(۱) استاد فقید ودانشمند شهیر ملك الشعراء بهاردرحواشی جامع ـ الحکایات عوفی درشرح حال یعقوب لیث که ازعیاران سیستان بود بجزم اعتقاد دارند که کلمه عیار معرب ای یاراست واین توضیحات علمی باتاریخ موید نظریه آنمرحوم است . م

شرح تشکیلات وسازمان سری اسمعیلیان

نخستین مقام ازمقامات سبعه وطبقات هفتگانه اسمعیلیان، مخصوص «امام عصر» می باشد که «نامرئی است و هرگز بچشم دیده نمی شود» ولی بالاخره ظهور خواهد کرد، این مقام عظمی وشخصیت کبری «مبعوث خداوند» است.

تالی امام عصر، یعنی نایب مناب وی در درجه دوم وملقب به «برهان وآیت عدل الهی» بود.

در طبقه سوم شخصیتهائی قرار داشتند که قایم مقایم «آیت عدل الهی» و جانشین زعیم کل وپیشوای عام بودند، یعنی همان منزلت ومقامی راکه «امام عصر» نسبت بمقام خداوندی و «برهان آیت وعدل الهی» پس از امام عصر داشت، اینها نیز نسبت به این مقام شامخ و عظمای اخیر داشتند.

«دعات و مبلغین» درطبقه چهارم وافرادطبقه پنجم، کسانی بودند که پس از ادای سوگند و سپردن پیمان آشنا برموز و مطلع ازاسرار می گشتند ومتعهد برعایت اصول وانضباط آهنین بودند.

در درجه ششم «سگان» قرار داشتند که مثل تازیان شکاری درپی طعمه ومنتظرفرصت و نامزد عضویت بودند.

طبقه هفتم از «مومنین» یعنی قاطبه توده مردمی که پیرو آئین باطنیه بودند، تشکیل می یافت.

با مقایسه این سازمان وسلسله مراتب رسمي و سری باآنچه که در میان عامه شهرت داشت، معلوم می شود که درنظر بیگانگان اسمعلیان معتقد بامام عصر وغیر مرئی که پیشوای باطنیان بنام وازطرف وی برتق و فتق امور عامه مومنان می پردازد، نبوده اند.

بعلاوه چنانکه دیده می شود در تشکیلات سری از «سرسپردگان» و فدائیان اسمی بیان نیامده است، زیراکه ایشان بمنزله سربازان بوده اند.

در صدد تسلط واداره تمام جهان بودند

اسمعیلیان طی قرون متوالی ومبارزه متمادی درصدد تسلط واداره افریقای شمالی (تونس) آسیای مرکزی و خاورمیانه «ایران» و شرق نزدیك «سوریه - شام» برآمده اند اینان بانی بدعت واعتزال وزندقه در آئین

اسلام بشمار میروند .

از ترس اسمعیلیان امیران و بزرگان فرار را برقرار ترجیح میدادند

حشاشین علیه پادشاهان ولیعهدان اسلامی و صلیبیون مسیحی بشدت جنگ و مبارزه می کردند وحشت واضطراب حادثه از ظهور اسمعیلیان باندازه‌ای مخوف و مدهش و مهیب بود ، که بمحض پیدایش اعلام آنان ، ارباب قصور عالیه وصاحبان استحکامات شامخه ، ملجا و ملاذ خودرا ترک گفته پا بگریز می نهادند وفرار را برقرار ترجیح می دادند

شصت هزار فدایی سرسپرده

ملاحده سیاست مخصوص ومعنی داشتند ، مشی سیاسی واجتماعی آنان در تاریکترین ادوار تاریخی وبغرنج ترین اعصار کشمکش ملوك الطوایفی ازهر حیث ممتاز ومشخص وقرین تدبر وتعقل بود . تعداد فدائیان سر سپرده اسمعیلی دردوره اعتلای اسمعیلیه بشصت هزار نفر میرسید، البته افرادیکه وحشت ورعب آنان قلوب سلاطین و پادشاهان را بلرزه وارتعاش درمیآورد ، یکی مردجنگی به ازصدهزار!

عهد نامه مروت باسلطان علاالدین

ملاحده اسمعیلی با سلطان علاءالدین عهدمودت بستند وازسلطان قول گرفتند که مزاحم آنان ومانع پیشرفت کارشان نشود ولی معهذا درست دو بارطی سالهای یانصدوهفتادوهفتادودوهجری بحیات وی سوءقصد کردند. ترورهای خونین وقتلهای ناگهانی افراد اسمعلی باندازه‌ای مهیب ومخوف، معمول ومتداول بود که عنوان حشاشین هم ردیف قاتلین ذکر میشد .

قتل یکی از بزرگترین سرداران صلیبی

ملاحده کنت تری پولی ریمون درا که یکی ازسرکردگان مشهور نخستین لشکر کشی صلیبی بود بقتل رسانند. رهبانان مبارز مسیحی حشاشین و قصور وقلاع آنان را بحلقه محاصره گرفتند وآنهارا مدت درفشار گذاردند بطوریکه بالاخره اسمعلیان پرداخت مالیاتی را بشوالیه‌های عیسوی تعهد کردند . محاصره مرتفع گشت

پادشاه صلیبیون کشته شد

پیشوای ملاحده طی نامه‌ای که به آلماریك پادشاه صلیبیان نگاشت، گوشزد کرد که بشرط الغای مالیات مقرر حاضر بقبول عیسویت است. مذاکرات مفصل وممتدی بین طرفین ادامه‌داشت، ولی بالاخره قاصدین آلماریك بدست رهبانان مبارز مسیحی بقتل رسیدند وخود پادشاه نیز درپی آنان شتافت وکشته‌شد. دراین حیص و بیص بطور کلی تشخیص مبارزین مسیحی ازحشاشین اسمعیلی کار دشواری شده بود. مثلا یکی از صاحبمنصبان عالیمقام، کنراد صور در لباس کشیشی بدست حشاشین کشته شد، ولی گفته میشد بدست اشخاصی که خودرا اسمعیلی وانمود مینمایند، بقتل رسیده است.

سن لویی پادشاه معروف فرانسه باسمعلیان رشوه میدهد

سن لوبی پس از اینکه ازکشتی در بندر معروف آکر در سال ششصد و چهل و نه هجری پیاده شد، تعهد پرداخت رشوه متعنابه و تادیه تاوان گزافی بملاحده نمود تا جانش از سوء قصد درامان باشد.

جنگهای هولاکو با ملاحده ایران منتج بنتیجه‌ای نشد

تهدیدات ملاحده برای بازرگانان وتجار نیز که در طرق تجارتی وجاده های کاروان رو بحمل و نقل امتعه وکالاهای خود میپرداختند، متوجه بود. این جاده ها و معاملات بمنزله شرائین اقتصادی امپراطوری مغول بشمار میرفت.

هولاکوخان سپاهیان بیکران خود را بصوب قلاع مازندران و استحکامات کردستان که‌ازمراکزعمده‌ملاحده‌ایران بشمارمیرفت گسیل‌داشت و چندین قلعه‌را بتصرف خویش درآورد، ولی‌معهذا تعداد زیادی ازقلاع واستحکامات اسمعیلی درمقابل قشون مغول کاملا مقاومت نمود.

مارکوپولوراجع به پیشوای ملاحده چنین میگوید:

توصیف و تعریف مقر پیشوای ملاحده

پیشوای ملاحده‌درمنطقه‌ای که مابین‌دوکوه مرتفع قرارداشت، سکونت گزیده بود. در دره واقعه در میان دوکوه باغات بهشت آئین و بساتین‌خلدنشان، روضات ورياحينی

که رشك باغ جنان بود ، بوجود آورده بودند مطبوع‌ترین و لطیف‌ترین میوه های عالم ، زیبا ترین و دل انگیز ترین گلهای جهان باغچه های قصور عالیه مطلا وکاخهای معظم و زیبا را زینت بخشیده بود . در جداول ومجاری مخصوصی چشمه های‌روح‌افزای شیر وشراب وعسل و آب جاری میشد ، جنات تجری من تحتهاالانهار. مهرویان فرشته صورت وملك‌سیرت که‌درصباحت وملاحت‌درسرتاسر آفاق عدیم النظیر بودند ، مشغول ساز وآوازوسرائیدن الحان ملکوتی بودند، رقص وحرکات ونرمش دلفریب رقاصه‌های هنرمند بیننده را بی اختیار مات ومبهوت میکرد . پیشوای ملاحده به پیروان خویش میگفت ، بهشت همین‌است و بس !

بهشتی که دردنیا مطابق جنات نعیم اخری ساخته شده بود

برای‌تزئین وتنظیم بهشت دنیوی ، پیشوای اسمعیلی تمام لطایف وظرایف راکه‌شارع اسلامی برای بهشت اخروی شمرده است، فراهم کرده بود. جویهای شیر و شراب‌عسل و آب درجنات نعیم جریان‌داشت. حوریان فرشته صورت وملك سیرت باغ‌جان‌را آراسته‌می نمودند .بطوریکه‌ملاحده با چشم خویش برای العین میدیدند بحقیقت این بهشت مشهود ایمان میآوردند

شرایط ورود به بهشت ملاحده و داستان سرسپردگان و فدائیان

مریدان ومعتقدان‌اسمعیلی‌پس ازطی‌مراحل مخصوص حق ورود باین بهشت زمینی را داشتند ، این اشخاص «حشاشین» حقیقی به شمار می آمدند . در مدخل این باغ برین قلعه‌بسیارمستحکم و معتبری وجود داردکه نظر بساختمان مخصوص و موقعیت طبیعی غیرقابل نفوذ است ، بطوریکه هیچکس بهیچ طریق نمیتوانند بداخل‌قلعه راه یابد.دردربارپیشوای‌اسمعیلیه‌تعداد کثیری‌جوانان‌خردسال وجوددارند که بیش ازده سالشان نیست واینها داوطلبان خدمت درصفوف فدائیان و سرسپردگان بشمار میرفتند و پس از طی مرحله لازم اسلحه بدست گرفته‌ودرجرگه ارتش‌اسمعیلیان‌بخدمت گمارده می شدند . برای‌این

جوانان بجای بهشت موعود اخروی مسلمانان ، بطور مشهود و محسوس ونقد و حاضر درحیات دنیوی بهشت معهود ومذکور ملاحده را برخ میکشیدند طرز ورود باین بهشت بدین ترتیب است : جوانان مزبور را بدسته‌های دو نفری ، شش نفری وچهار نفری تقسیم میکردند و بسرچشمه مخصوصی می بردند ووادارشان میکردند که از این منبع جرعه‌ای بنوشند . جوانان مزبور بلافاصله بیهوش شده بخواب عمیقی میرفتند ، دراینموقع آنها را بدرون قلعه وداخل بهشت میبردندو پس از اندك مدتی بیدار که میشدند ، خودرا در باغ جنان اسمعیلیه باتعریف و توصیفی که کردیم ، مشاهده میکردند و البته بدینطریق بقدرت پیشوا واقعیت مواعیدوی ایمان راسخی پیدامیکردند .

استعمال حشیش و اعتیاد بآن

امامارکوپولو دراینجا از درك ونقل یك نکته غفلت کرده است . توضیح آنکه پیشوای اسمعیلیان بنوشاندن شراب و عسل و آب به پیروان خود ، اکتفا نمیکرد ، بلکه آنها را به استعمال حشیش نیز وادارمینمود . استعمال حشیش مثل تریاك مخدر و مکیف میباشد ومتعادین مجبورند که بطور متناوب ومدام آنرا بکار ببرند ، و پیر ملاحده مریدان را پس ازاعتیاد بحشیش ، باطاعت وادار میکرد ، متعادین پس از استعمال ماده مخدره ومکیف ناگزیر بودندو پیشوا باتامین وتضمین این احتیاج آنانرا بکار وامیداشت .

جوانان مزبور پس از بیداری خود را در بهشت مذکور مشاهده می کردند .

مراسم پذیرائی در بهشت اسمعیلی

حوریان مه‌لقا وفرشتگان خوش ادابنوازش ودلجوئی ازجوانان تازه وارد میپرداختند ودر تمام اوقات بمیل و دلخواه آنان رفتار میکردند ، این بهشت واقعی تاثیر بسزایی در روحیه واردین باقی میگذاشت .

ایمان واعتقاد راسخ وتزلزل ناپذیر

« پیشوای اسمعیلیه صاحب دربار بسیار مجلل وفوق العاده بزرك وباشکوهی است .

درسایه تعلیمات و تبلیغات وتدابیر خارق العاده او تمام مریدان و پیروان دارای ایمان راسخ واعتقاد تزلزل ناپذیری میباشند.

اومدعی مقام باعظمت نبوت میباشد ، و پیروانش باین‌ادعا ایقان دارند

عودت از بهشت و گزارش باغ ارم

موقعی که پیشوای اسمیله قصدداشت‌عده‌ایرا بصوب‌مقصدی‌روانه نماید ، دستورمیداد بگروهی‌از جوانان که در بهشت مشغول‌عیش ونوش و کیف ولذت میباشند ، جرعه‌ای‌از منبع زایل هوش بچشانندبدینطریق‌افرادمزبور از بهشت خارج شده بابهت وحیرت‌غیر قابل وصفی خودرادردنیای‌عادی می‌یافتند واز نعمات لایزال جنات نعیم خودرا محروم می‌یافتند . دراین هنگام بدربار، احضار شده اورا چون موجود آسمانی ویك شخصیت‌الهی موردپرستش‌وکرنش‌قرار میدادند .درحضور عده کثیری‌از تابعین‌وپیروان پیشوا، جوانان مزبور رااستیضاح میکرد ومیگفت کجا بودند واز کجا می‌آیند ؟ البته اینان نیز بدون چون‌وچرا باکمال خضوع‌وخشوع عین حقیقت رابعرض حضار میرسانیدند ولذاتیراکه در بهشت اسمعیلی مطابق تعریف قرآن کریم چشیده بودند شرح میدادند .

شرط رفتن به بهشت اسمعیلی چیست

«آنوقت پیشوای‌اسمعیلیه خطاب بحاضرین وداوطلبین‌خدمت چنین اظهار میداشت:فلان شخصیت‌عالیمقام ویاپادشاه‌وامیرفلان کشور بایستی ترور شود ! بروید وظیفه‌تانراانجام دهید وبلافاصله توسط مامورین آستان ملایك پاسبان من بصوب‌بهشت مذکور روانه شوید ودرلذات نعیم‌غوطه ورگردید .

پادشاهان وبزرگان به پیشوای‌اسمعیلی مالیات‌میپرداختند

« بدینطریق مریدان‌وپیروان، فدائیان‌وسر سپردگان ،باایمان قلبی واعتقادتام وتمامی برای اجرای منویات مقام فرماندهی شتاب میکردند وبرای عودت به بهشت مشهوده درسعی‌وتلاش‌بودند . بااین‌تاکتیك رموز وبدرك‌ولایوصف پیشوای‌اسمعیلیه‌مامورین خودرا بقتل بزرگان‌وامرا ، پادشاهان وملوك‌مختلف جهان وادارمیکرد وحشت وهراس حریفانرا حدی‌نبود ، بدینجهت بامیل و رغبت،تمام‌مقامات مبالغ هنگفتی برای تامین‌جان‌خودباسمعیله وخزانه‌پیشواپرداخت‌مینمودند

مقاومت طولانی ملاحده در مقابل قشون مغول

« در سال ششصد و پنجاه و یك هجری که مطابق باسنه هزار و دویست و پنجاه و دو از میلاد مسیح است ، هولاکوخان فرمانده کل تاتارهای مغول در مشرق ، پس از شنیدن اعمال واحد والوحشتناك پیشوای اسمعیلیه تصمیم بقلع وقمع این فرقه گرفت ، هولاکو یکی از سرداران بزرك ومعروف خودرا باعده کثیری ازسپاهیان مغول برای تسخیر قلعه مستحکم اسمعیلیه که مقر پیشوای ملاحده بود ، اعزام داشت . قشون مغول درمقابل قلعه اسمعیلیان وجنگجویان ملاحده درست سه سال عاجز ماند باوجود محاصره ممتد و طولانی قادر بگشودن قلعه نشدند ، اما بالاخره نایاب بودن خوار بار وتنگی آذوقه برای محصورین کار خودرا کرده وگرنه مغولان قادر بفتح استحکامات اسمعیلیه نبودند وهیچگاه موفق بگشودن آن نمیشدند . پس از مظفریت مغولان پیشوای ملاحده با اتباعش قتل عام شدند ، و از آن ببعد دیگر کسی ازاسمعیلیان نتوانست بساط سابق را بر منوال گذشته بگستراند . » .

ملاحده درپشت بام دنیا

امامارکوپولو باز ازیك نکته غفلت کرده است . ملاحده وپیروان اسمعیلیه پس ازقلع وقمع استحکامات آنها بدست قشون هولاکو بصوب کوهستانهای مرتفع ومعظم پامیر رهسپار گشتند و بهرطریقی بود ، جنك کنان خود راازمخمصه نجات دادند .

جانشین حسن صباح چه میکند

ملاحده اسمعیلیه تاامروز بحیات مذهبی و اجتماعی خودهنوزهم ادامه میدهند البته روش وحشتناك تروروغیره ازبین آنان اینك رخت بربسته است . پیشوای کنونی اسمعیلیه آقاخان محلاتی نام دارد که دراکسفرد تحصیل کرده ودر لندن وبمبئی وپاریس رحل اقامت افکنده است . آقاخان علیرغم ریاست برملاحده ، در راس اتحادیه اسلام قراردارد (۱) اتباع اسمعیلیه امروز در چین غربی در ناحیه یارکند ودرهندوستان وافریقا زندگی میکنند اینان مثل مبارزین

---

(۱) اتحادیه اسلامی حقیقت خارجی ندارد ، بلکه سازمانی استعماری و آلت دست استفاده جویان واژدهایان سرمایه مغرب زمین است . م

مقدس وراهب مسیحی درمقابل شداید روزگار ازبین نرفته اند .

بعدازهزارسال در پامیر

بعد از ده قرن ، اینك فرقه اسمعیلیه دامنه پامیر با آشنائی بالفبای لاتن و تمدن وفرهنك نو ودر نتیجه انتشار مطبوعات وروزنامه‌ها در مناطق همسایه قدمهای مقدماتی برای دخول درجرگه مردمان وملل مترقی برداشته است .

بخش سیزدهم

مسیر مضرس و منشعب پولوها

ترسیم مسیر سیاحت ومسافرت پولوها با صحت و دقت تمام بسیارمشکل است . باید بیاد داشت که اینان سیاح وجهانگرد ساده‌ای نبودند ، بلکه سوداگران ماهر و بازرگانان ورزیده‌ای بودند که طی طرق متوالی وسیرجاده‌ها و بلاد مختلف بخرید وفروش امتعه گوناگون وانجام امور تجارتی میپرداختند . خیلی اتفاق می افتاد که یکی از برادران برای يك کار بازرگانی راه خود را ازجاده اصلی کج میکرد و برادر دیگر در بلده‌ای یا شهری درانتظار وی توقف مینمود.

بطور کلی باید بگوئیم که خط سیر ومشی حرکت پولوها مضرس ومنشعب میباشد .

مراکز بازرگانی ازبحرالروم تا تبریز

در نقشه‌های جغرافیائی چنانچه در موقعیت منازل و مساکن نسطوریان و حشاشین نظر شده مشهود میگردد که آبادیها و دهات، بلاد و بقاع بطور کلی باطرق ارتباطیه وجاده های تجارتی ارتباط مستقیمی دارند. مردمان مختلف درکنارجاده ها و راهها باحداث آبادیها همت میگمارند ودرحوالی بنادری که منتهاالیه خطوط سفاین دریائی است رحل اقامت میافکنند این آبادیها غالبا چندان بزرك ومنظم نبودند، یعنی مثل مراکز وایستگاه‌های بازرگانی و تجارتی جمهوری ژن بودند که در بنادر مدیترانه تا شهر معروف تبریز مرکز آذربایجان درحول وحوش جاده‌های کاروان رو گسترده شده بود

سکنه هر محلی از مردمان مختلف و اجتماعات گوناگون تشکیل می یافت. مارکوپولو آنها را گاهی بنام مذهب و آئینشان و گاهی باسم خودخلقها می نامد و میخواند. بهمین جهت ملاحظه میفرمائید که بنام ملت واحد مسلمان از خلقهای مختلف و گوناگونی از قبیل ایرانیان واعراب واو یغورها نام میبرد. او یغورها در طی قرن هفتم هجری در ترکستان شرقی سکونت داشتند ودردربار خوانین مغول صاحب مقامات ومناصب بسیار مهمی بودند همینطور مارکوپولو ازسوریائیها و اویغورها وخلقهای دیگری که پیرو آئین نسطوریوس بودند، تحت عنوان واحد نسطوریان نام میبرد.

مارکوپولو ملل ومذاهب رااز هم جدا نکرده است

سوریائیهای نسطوری حامل وناقل فرهنگ درخشان وتمدن مشعشع یونان در میان اعراب و ایرانیان بودند. مثل یعقوبیان سوریایی، اینها یك سلسله مترجمین زبردستی بشمار میرفتند. داستانهای دامنه هیمالیا وهندوستان وقصص واساطیر اعراب وایران بوسیله قوم مزبور بگنجینه فرهنگ وتمدن مغرب زمین سوغات آمده است.

نقل وانتقال فرهنگ وتمدن خاور وباختر

پیروان نسطوریوس(۱) پس از اخراج از حوزه امپراطوری روم شرقی (بیزانس) بایران مهاجرت اختیار کردند. نسطوریان یکی از تیره‌های مستعدمذهبی سوریه هستند که در نتیجه ظلم وشکنجه وتوسعه مبادلات بازرگانی در سرتاسر خاور پراکنده گشته‌اند. معابد نسطوری در چین وسیبریه نیز هنوز دیده میشود.

نسطوریان در ایران وچین وسیبری

علاوه بر آثار متعدد علمی وادبی که نسطوریان از السنه یونانی وعرب برای ملل ومردمان گوناگون خاورزمین ترجمه ونقل کرده‌اند الفبایشان اساس رسم الخط مغول وکره قرار گرفته است.

الفبای نسطوری درمغولستان وکره

---

(۱) درحواشی صفحات پیش توضیحات لازم باختصار بعرض قارئین رسیده است. م

نسطوریان در هند و بین النهرین، پامیر و چین‌خاوری

امروزه قراء و قصبات نسطوری در پامیر و بین‌النهرین ، چین‌خاوری وهندوستان، در ساحل مالابار وجود دارند .

قلاع و بقاع اسمعیلی در سوریه و پامیر وافریقا

قلاع و بقاع مستحکم حشاشین درسوریه و پامیر وافریقا ، درکنارجاده های‌کاروان‌رو و حول و حوش طرق تجارتی گسترده شده بود.

هرخلق کاری‌مخصوص بخود داشت وهرحرفه میهن معینی

بطورکلی باید بگوئیم که هر خلقی وهر ملتی کارو حرفه مخصوصی‌داشت، وهمچنین هر حرفه وپیشه ای اختصاص بمنطقه وناحیه معینی داشت .

ایرانیان‌ساکن شهر ولی ترکها دردهات اقامت داشتند

اجتماعات معظم وجود نداشت ،کانونهای بازرگانی وپیشه‌وران خیلی کم نفوس بود معمولا درآسیای‌مرکزی‌ایرانیان(پارسها) دربلاد وشهرهاسکونت‌داشتند، درصورتی که ترکهادردهات واراضی پست وپر آب رحل اقامت میافکندند.

ولی مغولان که بپرورش اغنام‌واحشام اشتغال داشتند، بااراضی پست و آبیاری شده کاری نداشتند .

بنگاههای تجارتی بیش از موجودات انسانی‌ارزش قائل‌میشدند

مراکز و ایستگاههای‌تجارتی که‌درحواشی وحوالی‌طرق کاروان‌رو وتجارتی قرارداشتند مامن ملل مختلف وملجاءخلقهای گوناگون بشمار میرفتند . این قبیل مراکز بازرگانی بعضاً جنبه تجارتی صرف بخود میگرفت وگاهی نیزایستگاهها بشکل‌اجتماعات‌مذهبی معینی تشکیل‌میشد . بنگاههاوایستگاههای بازرگانی ومذهبی نسطوری ، اسمعیلی ، مسیحی (رهبانان مبارز عیسوی

ازقبیل توتنی‌ها(۱) وغیره فراوان بودند . مراکز مزبور بهیچوجه در آموزش وپرورش مردمان دورو برخود که برای بازرگانان مواد اولیه وخام تهیه میکردند ، اقدام نمی نمودند . روسای ایستگاهها بکالاهای تجارتی بیش ازموجودات انسانی ارزش قائل میشدند . بررسی اوضاع واحوال قلاع وبقاع توتنی واقع درکشورهای سواحل بالتیك ، میتواند مارا با مقاصد واعمال این قبیل بنگاههای خاوری آشنا سازد .

یك قانون بسیار مهم اقتصادی

بازرگانی وتجارت درآن دوره ، بخصوص توسط سوداگرن واسطه انجام می یافت . یکی ازمتفکرین متبحر مینویسد که : قانونی که برحسب آن تکامل مستقل سرمایه تجارتی (۲) با درجه توسعه تولید سرمایه‌داری نسبت معکوس دارد ، در تاریخ تجارت (سوداگری واسطه) بیش ازپیش نمودار وبخصوص هویدا است برای مثال بازرگانی ونیزیهارا میتوان ذکر کرد ، ومخصوصاً درجاهائیکه سود اصلی ازطریق صدور کالاهای خود یك کشور بدست نمی آید ، بلکه ازراه وساطت درمبادله محصولات اجتماعات عقب مانده واستثمار خلقهایی که ازلحاظ بازرگانی واقتصادی چندان پیشرفتی نکرده‌اند ، امکان پذیر میگردد . » .

تاثیر روش بازرگانی در وضع مساکن و بقاع انسانی

بدین ترتیب باید بگوئیم که این قبیل بازرگانی (سوداگری واسطه‌ای) که مجزی از تولید صنعتی بعمل می آید خصوصیت مساکن وبقاع انسانی اعصار مربوطه را کاملا تغییر میدهد .

نقش مداومی بازرگان مستقل ومترقی

متفکر و متبحر مزبور اضافه میکند که : « مردمان سوداگر عهود سابق ، مثل ارباب انواع اپیکور ، درفواصل مابین کرات آسمانی زندگی میکردند ویا اینکه مانند یهودیان در خلل وفرج جامعه لهستان روزگار میگذرانیدند بازرگانی وتجارت دراینجا مستقل

---

(۱) در صفحات پیش توضیحات کافی راجع باین تیره ژرمنی بعرض رسیده است .م

(۲) درمقابل سرمایه صنعتی تولیدی . م .

وترقی وسوداگری اقوام بازرگانان درحقیقت یك عمل تجارتی واسطه‌ای بوده که بااستفاده ازعدم پیشرفت خلقهای تولید کننده پایه گذاری شده و بالارفته است .

اطلاعات علمی واقتصادی هزار و یکشب

از کتاب معروف هزارو یکشب چنین مستفاد میشود که مناطق ومراکز تجارتی ویژه ملل گوناگون درسرتاسر شهرهای خاور اسلامی وجود داشته است .

روسها در اسلامبول آلمانها درمسکو

درقسطنطنیه مناطق خاصی بروسها تعلق داشته است . درعهود ماضیه یك دهکده آلمانی در حواشی مسکو بوجود آمده بود.

مارکوپولو خیلی بطی حرکت میکرده

پولوهای ونیزی درحین عبور ازمراکز مختلف بازرگانی وایستگاههای متنوع تجارتی باهم میهنان خویش تلاقی میکردند .توضیحاتی که مارکوپولو درخصوص مدت لازم برای طی فواصل بلاد ونقاط گوناگون بیان مینماید ، واضح میدارد که سیاحان سوداگر خیلی بطی حرکت میکردند و مثل کاروانهای انبوه وسنگین دیر می جنبیده اند.

حشاشین سفید پوش وصلیبیون مسیحی

طی منازل و پیمودن مراحل خیلی سهل و آسان بود . اسمعیلیان باتروریستهای حرفه‌ای و پوشاك سفید وچکمه و کمر سرخ خویش، و با اینکه رهبانان جنگجوی صلیبی ومسیحی با بالاپوشهای سفید رنك مزین بصلیب سرخ خود، مانع ورادع عظیمی در مقابل تجاوز بزرك و بازرگانی عمده بشمار میرفتند .

مغولان درسال ششصد و پنجاه و پنج هجری توانستند که بغائله حشاشین پایان ببخشند ودرسنهٔ هفتصد و یازده هجری مطابق هزار وسیصد و ده میلادی رهبانان مبارز صلیبی بجرم بدعت زنده زنده بآتش افکنده شدند.

مارکوپولو در مقابل اطلال بلخ

برادران پولو هنگامی بشهر بلخ رسیدند که غیراز اطلال ودمن چیزی از آبادیهای سابق باقی نمانده بود. دیوارهای مرمرین کاخهای باشکوه شهرسیاه ودودآلود ودر

آتش بیداد حریق افسرده تفسیده بودند. در کتیبه‌ای که بر دروازه مغروبه شهر هنوز باقی مانده بود، چنین خوانده میشد: «این شهر بنام خداوند بنا شده بود و بفرمان سلطان بهشتی برین گشته است.»

سکوت مرگ درحول وحوش بلخ حکمفرما بود. اشعه تابناك آفتاب برعلفهای هرزه بین سنگفرشها تلالؤ میکرد.

شهر بلخ (۱) قبرستانی بیش بنظر نمی رسید زنان وحشی مشغول جویدن شاخه های تاك وجست وخیز برروی تیرهای پوسیده بودند، ولی کنده های مو انباشته از انگور مستحکم وسخت کمافی السابق موجودیت خودرا حفظ کرده بودند

کلاه شرعی شرابخواران کوه نمك

پس ازدوازده‌روزطی طریق درسمت شمال شرق، وعبوراز مناطق غیر مسکون ولی مملو ومشحون از انواع واقسام شکار، و جویبار ها و مراتع سبز و خرم، سیاحان سوداگر بقلعه‌کاخ مانندی واقع در کنار یك کوه‌نمك، واصل‌شدند. نمك این کوهستان باندازه‌ای سخت وصلابت داشت که باتبرهای آهنی وساطور آنرامیکندند. ساکنین‌این کوهستان معتقد باسلام و بسیارشرابخوار بودند

(۱) بلخ یکی‌ازقدیمی‌ترین شهرهای آسیااست که در عهد باستان پایتخت باکتریان (باختریان) بشمارمیرفته. این‌دولت ازعناصر ایرانی و یونانی در شمال‌افغانستان پس‌ازاضمحلال امپراطوری‌اسکندر کبیر بوجود آمده‌بود شهرمزبور نقش تاریخی وجغرافیائی عظیمی داشته و رابط بین‌هندوستان و تبت وچین وخاور نزدیك بوده است. سرنوشت بلخ در ایلغارمغول بسیار شوم و وحشیانه بود. با وجوداینکه شهر بدون مقاومت تسلیم‌شده بودچنگیزخان‌ببهانه‌سرشماری‌تمام‌اهالی‌رااز‌مساکن ومنازل‌خوددورساخته درحومه شهر جوانان را از پیران جدا ساخت، آنگاه اولیها را برای عرضه ببازار های برده فروشی قدیم حرکت داده آخریها را بطرز هولناکی قتل عام نمود. استحکامات شهر باخاك یکسان وابنیه‌وعمارات آن‌طعمه آتش وحریق گشت. ابن بطوطه سیاح مشهور اسلامی در رحله خود مینویسد: جز بقایا واطلال مساجد ومدارس و دیوار های منقش و مخروب چیزی در بلخ دیده نمیشود. سیاح مزبور شصت سال بعد از مارکوپولو از این شهر دیدن کرده‌است.

اما شراب «پخته و جوشیده» میخوردند. نظر بممانعت آئین محمدی از مسکرات، این مردم برای مشروعیت مشروب یك کلاه شرعی درست کرده و اظهار میداشتند که شراب اگر بجوشد، ماهیت و حتی نامش تغییر می یابد.

لعل ولاجورد بدخشان

سه روز بعد، پولو ها به‌استان بدخشان رسیدند. از بدخشان امروز هیچگونه آثاری در دست نمانده بطوریکه بقایا وخرابه‌های آن نیز بمرورودهورازمیان رفته‌است. کان های لعل و یاقوت بدخشان شهرت جهانی داشته وضرب المثل میباشد. معادن احجار کریمه در این شهر در گردنه های‌مستوراز صخره سنگهای عظیم قرارداشته ومردم دل کوهستان راشکافته‌سنگهای گرانبهارا بدست می‌آوردند وسپس آنهاراتراش داده، شفاف تر ودرخشانتر میکردند. در بدخشان لاجورد اصیل بسیار ممتازی نیز استخراج میشده است، کانهای لاجورد این شهررا یك هیئت اکتشافی شوروی‌تحت ریاست قربانف پس از اعصار متوالی وقرون متمادی کشف کرده‌اند.

استحکاماتی درقلل کوهستانهای اطراف بدخشان (۱) بوجودآمده بود، وهمچنین قلاع غیر قابل نفوذکانهای لعل و یاقوت و لاجورد، و مزارع سبز وخرم شهر رادرمقابل‌مهاجمین محافظت میکرد. مردم‌شجاع وسخت سر بدخشان ازکسی باك نداشتند.

شلوار بدخشانیها ازصدذراع دوخته میشد

پولوها مبالغ کثیری ازمنسوجات نفیس و قیمتی دربازاربدخشان بفروش رسانیدند. نجبا و اعیان و اشراف و بانوان وخوانین متمکن‌این سر زمین پوشاکشان خیلی گله‌گشاد بود بطوریکه‌شلوار ها از صدذراع دوخته میشد و بدینطریق پیچ و شکنج بیحد و حصری‌درملبوسات‌پائین تنه بوجود میآمد. «اصولا مردم بدخشان‌بااین پوشاکهای گله گشاد خیلی مفاخرت ومباهات میکنند چونکه البسه مزبور

---

(۱) استان بدخشان امروزه درشمال افغانستان واز نواحی‌سرحدی اتحاد جماهیر شوروی بشمار میرود، ویکقسمت ازآن‌جزو خاك پامیر شوروی است.

کمر مردانرا تنومند تر نشان میدهد.»

مبادله لعل و یاقوت با آئینه وپماد

سیاحان سوداگر ونیزی مقدارزیادی آئینه وپماد وسرمه بمردم بدخشان عرضه کردند ومبالغی هنگفت ازفروش این امتعه بدست آوردند، ولی پولوهاچون طالب‌جواهرات ولعل‌ویاقوت بدخشان بودنددرصددخریداری سنگهای گرانبها آمدند. ولی چون‌پادشاه ناحیه از بیم تنزل قیمت‌حاضر بعرضه‌مقدار معتنابهی‌ازاحجارکریمه نبود ،لذا خیلی چانه زدند و پس‌از مذاکرات مفصل موفق بخرید قطعاتی ازمحصولات‌کانهای عدیم‌النظیر بدخشان گشتند.

مارکوپولو بطرف کشمیرمیرود

پولوها مدتی مدید در این‌شهر رحل‌اقامت افکندند واز اطمینان وامنیتی که در امور تجارتی وبازرگانی وجودداشت ،بهره‌مند شدند پس از مدتی بازرگانان جهانگرد ونیزی بصوب منطقه‌گرم پاشایی روی آوردند و بدره‌کشمیرعزیمت کردند وازاین ناحیه ، راه باقیانوس هند باز میشد.

مارکوی جوان عاشق مهرویان بدخشان

در این‌ایام مارکوپولوی جوان دیگر مرد شده بود، وبخوبی‌حس‌میکرد که«مهرویان سیه چشم و سبزه بدخشان ، بسیاردلربا و طناز ،عشوه‌گر وغماز میباشند.»

باآغاز بهارسوداگران سیاح میهن لعل و یاقوت وکشورمهرویان سیه چشم را ترك گفتند و بمسافرت خویش ادامه دادند.

آفتاب خیلی گرم بود ،اشعه‌آتشین خورشید چهره پولوها را سیاه سوخته میکرد ، درمچ مسافرین ونیزی باندسفیدی وجودداشت که‌انتهای زمام وعنان مرکوب بروی آن پیچیده شده بود..

مارکوپولو در سرچشمه‌سند وسیحون

چشم اندازهای سپید ومایل به‌آبی یخ‌بندان و توده های انبوه برف کوهستان باتلالو خورشید چشم مسافرین را سخت خیره می-کرد بطوریکه حرکت در راههای باریك و سراشیب خیلی دشوار میشد . دره عمیق

ومخوف هرلحظه بیش از بیش عمیقتر و مخوفتر و پر سراشیب ترجلوه میکرد .انواع واقسام‌سباع و وحوش درسرتاسر کوهستان رژه‌میرفتند . شکارهای گوناگون که برای رفع عطش خویش بکناررودخانه میآمدند طعمه تیرسیاحان میگشتند . ناگهان چمنزارهای‌سبزو خرم ومراتع‌زیبا وزردگون‌درفلاتها بطورلا یتناهی گسترده‌شدندوچشم عابرین راباناز و نیاز نوازش میکردند . بالاخره سیاحان بگردنه ای‌که سرچشمه دو نهر بود، واصل‌شدند. آمودریا بطرفی وسند(۱) بطرف دیگر جاری میشد در دوررو براین گردنه‌مرتفع و عظیم غیرازیخ بندان درخشان و توده‌های انبوه‌برف کوهستان که زیراشعه درخشان آفتاب وآسمان نیلگون، رنك لاجوردی بخودگرفته بودند،چیزی‌دیده نمیشد .درزمستان انبارهای‌عظیم برف در این محل انباشته میشود و سرچشمه دو رودخانه بزرك آسیای مرکزی بوجود میآید.

گاومیشهای برف روب

دراین جاده‌هاکار و انهای عظیم تجارتی معمولا از گاو میشهای هیولای تاتاری استفاده میکنند ساق پای این‌گاوها بالنسبه کوتاه و پشم پوستشان بسیار دراز است بطوریکه همیشه هنگام‌حرکت‌برفها وگیاه‌ها و علوفه‌های خشك جاده ها را نیز بایال و بال خود جارو میکنند.

برای عبور از فلات مرتفع پامیر پولوها دوازده روز وقت صرف کردند

علو پلو در پشت بام دنیا

معمولا از بوته‌های‌خارعلو پلو درست می- کردند . اما نظر بارتفاع مکان و قلت هوا واکسیژن آتش خاموش میگشت. روی‌اجاق آب بسرعت میجوشید ولی معهذا گوشت‌در دیزی نا پخته میماند .

بالاخره جاده‌ها رو بپائین بود، هوا اندکی

---

(۱) رودخانه سند را یونانیان و اروپائیان ایندوس (هندوس) می نامند و نام‌کشور عظیم هندوستان از اسم این رودخانه مشتق گشته است ، مثل بین‌النهرین (دجله فرات) برای عراق و یا وادی نیل برای مصر . م

افزایش یافت و اکسیژن بسینه ها رسید و بالنتیجه خوف واضطراب ، و وحشت ودهشت مارکوپولو ازانقباض عضله وضربان قلب، کاهش و تخفیف یافت

فقدان هوا مارکو را سخت میترسانید

بازچمن زارهای سبز و خرم چشم عابرین را نوازش میکرد ، سرو کله درختان قان پیدا شد زمزمه چشمه‌ها و آب انهارالحان آسمانی بگوش میرسانید ، تااینکه برجهای مرتفع قلاع واستحکامات از دورادور توجهشانرا جلب نمود .

بخش چهاردهم

مارکوپولو در سرزمین یشم وزمرد

در ناحیه ختن (۱) هوا خیلی گرم بود ، تاکستانهای موومزارع کتان دراین منطقه فراوان دیده می شد اما سیاحان سوداگر ونیزی برای چیز دیگری دراین حدود توقف کردند

بعداز عبور ازیارکند ، منظره هولناك شنهای متحرك ومسیل آب های گود وعمیق شنی که مغاره های تحت الارضی را در دل خود پنهان کرده عابرین ناشی رابکام میکشید ، دیده میشدند . ولی پس از طی طریقی کوتاه ، جاده مبدل بسنگلاخ گشت و راه وارد مجرای نهری خشك

(۱)ختن واحه ایست عظیم و وسیع که در کاشغرستان (چین غربی) واقع شده‌است ، باغات وبساتین، و مزارع کتان وگندم سفید آن بسیار جالب توجه می باشد .از زمانهای بسیارقدیم یشم وزمردختن شهره آفاق بوده‌است ونویسندگان اسلامی و چینی ازآن نام برده‌اند . از آغازسنه دوم میلادی زمرد اعلا ویشمهای بسیارگرانبهای این ناحیه بچین صادر شده است .

شده گردید . درحول وحوش این معبر گودالهائی بعمق دومتر که قطر دهانه ایشان چهار پنج متر بود ، دیده می شدند. در این گودالهاسنگریزه وشن و گل‌رس که محتوی یشم بود، استخراج می کردند .

قیمت یشم متغیراست . بهترین نوع آن زعفرانی ویاسفید می باشد که دارای رگه‌های ارغوانی است یشمهای زبر و ناهموار ارزششان بیشتر می باشد .

یشمهای اعلاوگرانبهای ختن باقصای عالم میرسید ، حتی بعضی اوقات درسواحل دریاهای شمالی نیز خرید و فروش می شد .

وجه تسمیه دروازه یشم پکن

در ازمنه قدیمه یشم رابرای تهیه قیچیهای آهن بروتبر وساطور بکار میبردند . ولی بمروررودهوراین عمل متروك و یشم درجزء احجار کریمه‌وگرانبهاقرارگرفت‌چینیان یشم را خیلی دوست داشتند وبرایش ارزش‌فوق‌العاده‌ای قائل بودند، بطوری که یکی از دروازه‌های پکن «یشم» نام داشت، زیرا ازاینجا بود که یشم ختن واردپایتخت چین میگشت .

پولوهاکمر بند خود راانباشته از جواهرکردند

پولوها برای خرید یشم درختن رحل‌اقامت افکندند. دراین ناحیه یشم وپوستهای‌خیلی خوبی نیز وجود داشت ، ولی چون‌راههایی که میبایست طی شود ، بسیار طویل وصعب بود ، لذا سیاحان سوداگر ونیزی ترجیح دادند که هرقدرممکن‌است،احجارکریمه ابتیاع کنند وبدین ترتیب هم‌بار خودرا سبك مینمایند وهم سودهای سرشاری نصیبشان شود .

سیاحان سوداگر پس‌از اینکه مبالغی لعل ویاقوت ویشم بکمربند خویش‌دوختند،راه استپهارا پیش گرفتند .

ادیم مرك وتلاج قتل در جلو مسافران گسترده میشد

در سر تاسرافق بیکران توده‌های‌متحرك ویکنواخت شن گسترده شده بود . واحه‌های سبز وخرم و چاههای آب آشامیدنی بسیار نادر ونایاب بود وفقط بکمك اهالی محل میشد آنهـا را پیدا کرد و از سکوت مرگبار اراضی و بایر نجات یافت .

ساکنین واحه ها بمحض مشاهده مهاجمین ، ماوای خود را ترك وبواحه های‌همسایه پناهنده میشدند وبلافاصله رد پای آنها زیر شنهای متحرك نابود وناپیدا میگشت .

خواه درارتفاعات وخواه‌در دره های این‌نواحی هیچگونه‌خوردنی بدست نمیآمد . احیانا اگر چاه‌آبی پیدا میشد کاروانها میتوانستندرفع تشنگی کنند . آب این قبیل چاهها فقط برای پنجاه وحد اکثر تا صد نفر کفاف میکرد . چهارپایان قافله از آب گل آلود ولجن ته‌چاه رفع عطش‌مینمودند .

صحرا بسیارمخوف ودهشتناك‌وشمشیر وحشت‌مدام بالای‌سرمسافرین آویزان بود . گرد بادهای شنی کاروانیان را معدوم میساخت و اغلب اوقات ادیم مرك ونطع قتل سفره مانند در جلوشان گسترده‌میشد .

اجنه وشیاطین شیپور وطنبور میزنند

مارکوپولو میگوید: «هنگامیکه کاروانیان در دل شب از این صحرا دستجمعی عبور مینمایند ، تصادف میکنند که سواری از همراهان بعلتی عقب میماند ویا اینکه از خستگی بخواب میرود . مسافر تیره بخت وقتیکه درصدد الحاق بهمراهان وکاروانیان برمی‌آید ، آنها راصدا میزند ، جواب میشنود وفکرمیکند که‌رفقای راحله به اوپاسخ‌میدهند وحتی اورااز دورباسم ورسم‌میخوانند ، بدینطریق راهروراه خویش دردنبال صدا ها (که در حقیقت عکس‌صدای خویش است . م) گم میکنند وفکر میکنند بهمراهان خواهد پیوست ولی هیهات ! . . حتی باور بفرمائیدکه در موقع نیمروز نیز اجنه و شیاطین مسافر گمشده راصدامیزنند ، اورا بطرف خویش‌میخوانند . خیلی‌ممکن است که اغلب اوقات نوای طنبور و صدای شیپورشان هم بگوش شما برسد . ».

پناهندگی با نردبانهای متحرك ببرجهای غیر قابل نفوذ

سیاحان‌چینی نیز پیش از مارکوپولوازاین مقوله چیز هائی گفته وتذکر داده‌اند که صداهای عجیب وغریب‌ومهیب ووحشتناکی بگوش عابر میرسد . مسافرین معمولا در کنار بقایای بلاد مدفون در شن صحراوبا حول وحوش‌برجهای‌بی‌منفذ و بیمدخل‌توقف، و اطراق میکردند .نگهبانان برجها ازبالای قلاع خویش

نظارت میکردند . بعضی اوقات مسافرین و تجار، بازرگانان و کاروانیان از ترس قطاع الطریق از این برجها وقلاع استمداد میکردند و بوسیله نردبانی که از بالای برج آویخته میشد، بداخل آن پناه میبردند و بدینطریق دار و ندار، اموال و امتعه وهست و نیست کاروان خویش را بضرورت ترک گفته و فقط جان خود را نجات میدادند و در برجها بسر میبردند .

در سرزمین رقص وآواز و مردم مهمان نواز

عبور از صحرا باندازه ای طول کشید که مسافرین شماره ایام توقف در آنرا فراموش کردند . خلاصه پس از مدت متمادی وطی منازل متوالی بالاخره بسر زمین هامی «۱» رسیدند .

این منطقه میان دوصحرا واقع شده است .مردم این کشور بتفریح وتعیش خیلی علاقه دارند ، سر تا سر زندگی آنها موسیقی می باشد . رقص وآواز ، الحان داودی وحرکات ملکوتی برای تمام عمر آنها را مشغول ساخته است .

باور بفرمائید روح مهمان نوازی مردمان این سرزمین در تمام جهان بی نظیر است، شما وقتیکه وارد خانه آنها میشوید وتقاضای بیتوته میکنید . میزبان باکمال میل و رغبت ، درحالی که برق شادی و مسرت از مشاهده تازه وارد در چشمانش میدرخشد ، ازمیهمان پذیرائی می کند و به کدبانوی خویش دستور اکید صادر میکنند که بنحو احسن در انجام

---

(۱)هامی نام چینی سرزمینی است کهمارکوپولو بتر کی کامل میخواندند،این نقطه یکی ازاستانهای چین غربی بشمار میرود ویکی ازمراکزانتشار آئین بودا وپل بازرگانی و ترانزیت مابین چین ومغرب بوده‌است ،پالادیوس میگوید کهاین آداب وعادات مردم هامی در کتاب خاطرات مصنف چینی هونك‌هائو که یکقرن پیش ازمارکوپولو مینویسد ، ذکرشده‌است . نویسندگان‌عهد قدیم وقرون وسطی تذکر میدهند که رسم معمول در میان هامیها بین‌قبایل خزر و ،ساژت‌نیز متداول می باشد . درقرون‌بعد سیاحان درمیان بعضی‌از طوایف کشمیر وساکنان جزایر کاناری وسواحل مالابار نیزآنرا مشاهده کرده‌اند .

اوامر شما بذل مساعی کند . پس از ورود شما ، کدخدای خانه اصلا ماوای خویش را ترك می گوید و فقط پس از خروج و حرکت میهمان بخانه‌اش مراجعت می نماید .

البته خیلی ممکن است میهمان از صمیمیت خارق العاده میزبان سوء استفاده نماید و در خلوت بازن وی اجتماع کند ولی بهر صورت هر مردی باانجام‌حداکثر خدمت نسبت بتازه وارد ،مباهات‌ومفاخرت‌مینماید. بانوان کشورهامی بسیارخوشگل وزیبا، طناز ورعنا می باشندولی نسبت به شوهران خویش صدیق وصادق ،صمیمی وفادار نیستند ، زیرا با میهمان می آمیزند .

اینهم یکنوع آداب مذهبی است

هنگامی که منکو قاآن فرمانفرمای کل امپراطوری واز جمله همین سر زمین بود . ازعادات غریب ساکنین آن‌اطلاع پیدا کرد و قدغن اکید صادرفرمود که مرتکبین این قبیل‌اعمال باشد مجازات کیفر خواهند یافت . ابلاغ چنین‌فرمانی مردم ها می‌را سخت مستاصل و پریشان میساخت ،بطوریکه گرد هم جمع شده درصدد چاره‌جوئی برآمدند و هدایای بسیار گرانبهائی برای امپراطور ارسال‌داشتند ،چنین گفتند :«مستدعی می شوداز‌منع وتعقیب رسوم‌باستانی وآداب اجدادی ماصرف نظر بفرمائید ،این آئین مذهب‌ما وبرای‌ستایش وپرستش‌ارباب انواع واصنام و بتهای ما است‌که البته‌برای ترضیه‌خاطر وجلب نظرآنها این‌کارها راانجام‌می‌دهیم. حفاظت وصیانت،هست ونیست دارایی و ثروت فقط در سایه‌عطوفت‌اصنام‌امکان‌پذیر است! قاآن‌مغول پس‌ازاستماع‌عرایض نمایندگان فرمودند : اینك که درنگهداررسم‌مشئوم دیرین اصراردارید ،آن راادامه بدهید » بدینطریق‌هنوز آئین اجتماعی مذکور و آداب مزبور همچنان معمول و متداول می باشد و اینك رواج کامل دارد.

مارکوپولودر حوالی دیوار کبیر چین

پولوها بعد از یك استراحت مختصر ، هامی را ترك گفته بحوالی دیوار کبیرچین فرا ــ رسیدند . سیاحان سودا گر ونیزی اینك بسرزمین اصلی کشور بزرك چین واصل شده بودند . پنبه کوهی (۱) در گوشه و کنار بسیار فراوان بود ، برادران پولو از مشاهده ریوند (۲)

---

(۱) از ماده نسوزمعدنی (۲) نباتی است که ریشه‌آن ملین ومشهی است وازگیاهان طبی مفید شمرده میشود . م

در سرتاسر کوهستان نمیتوانستند از اعجاب خود داری کنند .

پولوها در شهر معروف کان-چو واقع در گوشه شمالغربی دیوار کبیر چین رحل اقامت افکندند . در این

خدایان گلین و چوبین و سنگین طلائی

بلده سه کلیسای مسیحی و یك مسجد اسلامی و بتکده های متعدد چینی که انباشته از اصنام مطلا بودند وجود داشت . انواع و اقسام بتها که از چوب و گل رس و سنگ با مهارت خاصی ساخته شده بودند با آب رنگ طلائی بخصوص جلب توجه میکردند .

سیاحان سوداگر و نیزی در کان - چو مدتی مدید توقف نمودند . مارکوپولو میگوید : « جنابان ماتیو و مارکوپولو که ماموریت خاصی داشتند درست یك سال در این شهر رحل اقامت افکندند . » .

اویغورها در تهیه توپخانه از اروپائیان کمك گرفتند

البته ملاحظه شده است که قاصدین قاآن بسرعت خاصی طی طریق میکردند. اینك یکسال توقف در کان - چو را چگونه باید تعلیل و توجیه کرد؟ آیا ماموریتی که مارکوپولو میگوید ، متضمن مقاصد تجارتی بوده است ، و یا اینکه بطوریکه بعضی از مفسرین معاصر ، حدس میزنند ، این میسیون مربوط بمحاصره سیانك - یانك توسط اویغورها بوده است که از اروپائیان در تهیه و تدارك توپخانه کمك گرفته بودند ؟

جهانگردی مارکوپولو بهدف رسیده بود

بالاخره جهانگردی پولوها بهدف رسیده بود . این مسافرت سالیان درازطول داشته است . مارکوپولو زبان تاتاری (مغولی) آموخت ، و بمرور ایام و شهور و اعوام با اقوام گوناگون و مردمان متنوع آشنائی حاصل کرد ، باصول مذاهب مختلف معرفت پیدا نمود ، بازنان زیبا دوست شد ، بسیار چیزهائی خرید و فروخت ! اینك موقع آن رسیده بود که قبلای قاآن ، خان بزرك مغول ، جانشین چنگیز و فرمانروای قسمت آسیا واروپا را بشناسد .

مارکوپولو در دربار قبلای قاآن

برادران ماتیو و نیکلا و مارکوی جوان در بهار سال ششصد و هفتاد و پنج هجری مطابق ماه مه هزار و دویست و هفتاد و پنج میلادی در

دربار قبلای قاآن رسیدند . قاصدین ومامورین قاآن که برای پیشواز و ملاقات آنان اعزام گشته بودند ، درفاصله چهل منزلی،درشانك-تو بسفرای مخصوص خان بزرك خیرمقدم گفتند .

قبلای بجای تازی از پلنك استفاده میکرد

کاخ نوین قاآن با یك دیواری بطول شانزده میل احاطه شده بود . درمحوطه این کمربند آهوان وغزالان ومرالها بگشت وچرا مشغول بودند،هرهفته یك روزقبلای قاآن با پلنك تربیت شده خود در این پارك وسیع بشکار میپرداخت .

قاآن درقصر خیزران هندی

قبلای قاآن نواده چنگیزخان بود .وازروزگار صباوت بزندگی عشایری عادت داشت ، ولی پس ازاینکه مغولها تحت تاثیر تـمدن عظیم چینیان واقع شدند، قبلای رسوم وآداب شهریگری راپذیرفت وعادت نوینی کسب نمود. قاآن مغول دربهاروتابستان بصید می پرداخت ودرقصری که از خیزران هندی ساخته شده بوداقامت میگزید . این قصر باستونهای چوبی مطلا و درخشان افراشته شده بود . هرستونی شکل اژدهای عظیمی را داشت و چوب بست رانگهمیداشت ، پاهای حیوان هیولا بچپ وراست دراز شده بود . پوشش درخشنده قصر بـه پنجه های اژدهایـان (۱) تکیه میکرد .

شراب شیر دوهزار مادیان سپید

این قصر معلق وپیاده نشدنی درحقیقت یك نوع چادری بودکه بادویست طناب ابریشمین افراشته شده بـود ، قبلای قاآن تا اویل پائیزدراین قصراقامت اختیارمیکرد . درآغازفصل خزان دوهزار مادیان سپید ، بمحوطه قصر آورده میشد . فقط اعضای خانواده خـان بزرك و افراد قبیله اوبروت این امتیاز واجازه راداشتندکه ازشیراعلای مادیانها مصرف کنند . کومیس (۲) فراوان بافتخار ارواح و اجنه آشنا ومانوس ومونس خان درمحوطه قصرهمچون سیلاب جاری میگشت .

(۱ اژدها جمع اژ دراست که بطور مفرد بکاربرده میشود واژدهایان در حقیقت جمع درجمع فارسی است . م

(۲) شرابی است که قبایل وعشایرصحرا نورد ازشیرمخمر مادیان درست میکنند . م

لاماهای تبتی و کاشمری شب وروز در بام

لاما هـای تبتی و کاشمری آسمان را تسخـیر میکردنـد

قصر مشغول انجام ادعیه واذکار و سحر وجادو بودند تا اینکه بدینطریق ابرهای آسمانی راکه باراده خودجسارت ورزیده بحدود و آفاق مقرقاآن نزدیك میشدند، برانند.خان بزرك قادرمطلق زمین‌وزمان بود، بطوریکه درسپیده‌صبحدم پس‌ازصدور دستورات مقتضی هرگز فراموش نمیکرد که‌بخورشید نیز امر نماید، تاباسمان بیاید.

آفتاب بدستورقاآن طلوع میکرد

امابعدازاینکه قاآن اندکی پیرشد چون بیم‌آن‌میرفت که‌مبادا وی ساعات بیشتری بخواب رود ودیراز بستر راحت‌بر خیزد، لذا رئیس تشریفات‌خویش‌را مامور کردکه طلوع وغروب آفتاب‌را ازطرف خان اداره نماید.هنگامیکه لاماهای تبتی در پشت بام‌قصر خیزران هندی‌مشغول‌رتق‌وفتق اموراُبرها بودند،منجمین چینی نیز بکشف ایام «تاریکی خورشید» می‌پرداختند وروزهای کسوف راپیشاپیش بعرض قاآن‌میرسانیدند.

معمولاموقعیکه‌خورشید گرفت،مقداری باروت

منجمین چینی کسوف و خسوف را تعیین مینمودند

سیاه‌را قبلادرخمپاره اندازی موسوم به‌پائو فراهم میکردند وآنرا بسوی آسمان آتش مینمودند، بدینطریق گلوله‌های‌سنك بطرف اژدهایی که‌درآسمان‌قرص خورشیدرا بدندان گرفته بود پرتاب‌میشد، وبالاخره پس‌از اضافه وار عاب ممتدی، حور رخشنده ازچنگال اژدها آزادمیگشت.

قبلای قاآن سال ششصد وپنجاه‌وپنج هجری بتخت‌سلطنت جلوس نموده بود. ولی‌چون تاسال ششصدوهفتادوپنج که‌هنوز کشورچین کاملا گشوده نشده‌بود، ستاره‌شناسان ازگردش قاآن بادسته موزیك در کوچه وخیابانهای پایتخت ممانعت میکردند.

قبلای‌قاآن‌ازچینیان وحشت‌داشت

هنوز عده‌ای از قبایل تاتار از قاآن تبعیت نمیکردندوپادشاه‌مغول‌درسواحل‌دریا بجنك وجدال مشغول‌بودند،همچنین هنوزاستپهایی وجودداشت که‌اغنام‌واحشام اتباع‌خان درآنها ناپدید میشدوسرزمین در

برفهای دایم که پوستهای گرانبهای آن سخت معروف بود، هنوز خلق آزاد بودند و بمیل خود بصید و شکار میپرداختند ...

قاآن نمیتوانست بچینیان اعتماد نماید زیرا علی رغم هوش و لیاقت و استعداد عظیم و روح اختراع و ابتکار آنها، این مردم خیلی بزرك، فراموشکار نبودند، حافظه شان خیلی خیلی قوی بود، آنها محال بود که آزادی و استقلالشان را فراموش نمایند !.. بهمین جهات درباریان بایستی از بیگانگان تشکیل شود. دربار قبلای قاآن را نسطوریان سوریانی، و نیز بها وژنیهای ایتالی ایرانیان و دیگر ملل اسلامی احاطه کرده اند .

اطلاعات و مشاهدات برادران پولو، قاآن را راضی ساخت

برادران پولو اطلاعات دقیق و مشاهدات مشروح خود را درسرتاسر خط سیرخویش بطول و تفصیل تمام بعرض قبلای قاآن رسانیدند و توضیحاتی درباره قلاع وقصور مغرب زمین و جزئیات قیمتهای انواع واقسام کالاهای تجارتی که در ممالك مختلف وجود داشت دادند که بسیار مورد توجه خان بزرك مغول واقع گشت .

مراسم معرفی مارکو بحضور قاآن

قبلا قاآن پس از مشاهده مارکوی جوان ازهویت وی سئوال کرد. نیکلا پولو پدر مارکو فرزند خویش را بحضورخان معرفی کرده چنین گفت « قربان . بنده‌زاده ، غلام دربار همایونی . . . » . قبلای قاآن از بدو نظر مارکوی جوان‌را مورد توجه وتفقد قرارداد و پذیرائی دربار با ضیافت مجللی بافتخار پولوها پایان پذیرفت

در مجلس قاآن که بافتخار پولوها برگزار شد

قبلای قاآن بر تخت سلطنت جلوس فرموده ودر مجلس ضیافت نیز همانجا نشسته بود . از شرابهای بسیار اعلایی که از کشت تاك ومحصول انگور بتازگی درچین بدست آمده بود ، ساغرها پروخالی میگشت . کومیس (مخمر شیر مادیان) وعرق برنج وشراب عسل وآبجو وشراب خرما در جامها موج میزد . قاآن ونیز بهارامورد تفقد وعنایت بخصوص قرارمیداد وباآنها محبت میکرد ، ساقیان دربار نیز قزل ایاغ مملو از شراب را پشت

سرهم بحضور خان عرضه میداشتند .

مارکوپولو برای گردش وتفریح به پارك و بـاغ دربارکـه بسیار روحبخش وفرح انگیز بود ، حرکت کرد . انواع و اقسام شاهینها ازچهار گوشه دراین خلدارم جمع آوری شده ودرقفسهای طلایی نگهداری میشدند بشقابهای قطبی نیز بسیار تماشایی بودند، مستقرها (نوعی ازمرغان شکاری) برای ممانعت ازرو باههای حیله گر و چشمهای گرگان پرشرر آماده کار بودند ، برای صید کلنك شاهینهای سینه‌سرخ آماده بخدمت کشیك میدادند ، پرندگان زیبای رنگارنك هندوستان که نام و نشانشان ناپیدا بود، بخصوص و بیش ازهمه جلب توجه‌میکردند . آسمان نیز کاملا فرمانبردارقاآن بود : بهیچوجه هیچگونه ابرتیره وسیاهی جسارت نداشت لطافت بهار را مختل بسازد . درماوراء دیوار باغ دربار ، منظـره بهشتی شقایق سرخ استیپهارا بیش از پیش مطبوع جلوه گرمیساخت

قبلای قاآن شراب را درحقیقت بیشتر دوست میداشت

قبلای قاآن بیش ازهمه عاشق می ناب بود ومدام و بطور متوالی جامهای طلایی راخالی میساخت . بطوریکه بالاخره پزشك دربار ایسیای ایتالیائی جسارت ورزیده حقیقت مطلب را چنین اظهار داشت : «گوشت وشراب بصحت و سلامت قاآن خیلی صدمه میرساند و باعث تورم ساق پایشان می شود . قبلای قاآن اگرچه همیشه طالب حقیقت بود ولی شراب راازحرف راست هم بیشتر دوست میداشت.

توصیف صورت قاآن وحرم زنان

«خان بزرك، خان خانان ،موسوم بقبلای قاآن ، شکل و شمایلش چنین بود : صورت و سیمایش بسیار دوست داشتنی و خوب ،قامتش متوسط نه خرد و نه بزرك ، دارای رك و پی و عضلات بسیار متناسب ،چهره اش سفید و گلگـون بود چشمان سیاه و زیبا و بینی متناسبی دارد .

مجموع حرم ایشان بطور رسمی و شرعی از چهار زن تشکیل می یابد وفرزند ارشد شان که ازیکی ازاین زنان بدنیا آمده است ،مقام ولایتعهد رادارد و بعد از فوت قاآن،خان بزرك امپراطوری مغول او خواهد بود

این چهار خاتون ملقب بهملکه میباشند . ولی بعلاوه هر یکشان عنوان مخصوص بخویش رانیز دارند

کاخ ودربار هریك از این امپراطریسها بسیار باشکوه و بی نهایت مجلل می باشد ، بطوری که اقلا سیصد ماهروی پری پیکر ظریف‌وزیبا، باشوخ وطناز درهر یك ازاین اطاقها مشغول خدمت ورازو نیازهستند .

علاوه بر اینها پاسبانان‌و نگهبانان زره پوش و بسیار شجاع با عده‌کثیر دیگری ازمردان وزنان خدمتگزار در دربار ملکه ها مشغول کارو خدمت میباشند . بطوری که بتحقیق در حدود ده هزار نفر درکاخ هریك از امپراطریسها دست بسینه وحاضر خدمتند

هر وقت که قاآن میل بخواب با زنان خویش داشته باشد دستور می‌دهد که‌یکی ازآنها در خوابگاه امپراطوری حاضر شود وبسا اوقات خودش نیز شخصا درموقع تمایل بکاخ مسکونی یکی از امپراطریسها تشریف میبرد .

اما باید بگوئیم که خان بزرك علاوه بر چهارزن مشروع‌و رسمی مذکور ،معشوقه های بیشمار وزیبائی دارد که‌آنها را بطرز مخصوصی انتخاب مینماید و اینك مااین مراسم راشرح می‌دهیم

مراسم انتحاب معشوقه‌های قاآن

«هر دوسال یکبار ،قاآن‌سفیران‌وایلچیهای مخصوصی باکناف واطراف امپرا طوری جهانی خویش گسیل میدارد .این‌سفراموظف میباشند که‌درحوزه ماموریت خویش بنابدلخواه و دستور خان بزرك‌زیباترین و دلرباترین مهرویان پری‌پیکر رااز‌میان دوشیزگان طنازو رعناو دختران‌عشوه‌گروسحرآسا انتخاب‌وجمع آوری نمایندومعمولامجموع تعداد وخیل این پری پیکران پانصدویااندکی کمتر ویا بیشتراست .

حالا باید دیدکه ایلچیهای امپراطورو سفیران مخصوص معشوقه‌های‌ملك‌صورت‌و فرشته سیرت را چگونه درحوزه ماموریت خویش برمیگزینند .

بمحض ورود تمام دختران و دوشیزگان استان مربوطه را احضار میکنند ، آنوقت بازرسان دقیق ومخصوص با دقت تمام گروه زیبایان را تحت بررسی‌وآزمایش ذره‌بینی خویش قرارمیدهند.فی‌المثل دهان ودندان، سیما وگیسوان ، چشم وچهره وغیره آنها مورد مطالعه قرار میگیرد ، البته مامورین کوشش میکنند که برگزیدگان ازهرحیث ومن‌جمیع‌جهات متناسب و منتخب باشند . پس از آزمایش وانتخاب پری پیکران ، قیمت

این افراد انسانی در حدود ده ، پانزده ، بیست و یا سی قیراط برآورد میشود . ولی اغلب اوقات اگر قاآن قبلا قیمت مقطوعی مثلا بیست قیراط تعیین کرده باشد ، همان‌مبلغ در نظر گرفته میشود .

« ایلچیها وفرستادگان در بارمه پیکرانی را کـه برگزیده‌اند ، بدربارقاآن میبرند و آنوقت انتخاب اساسی‌تری صورت‌میگیرد ومامورین مخصوص امپراطوری با دقت و مطالعه بیشتری گل سرسبد زیبایان جهان را برای اطفاء نائره شهوت‌خاقان برمیگزینند . این برگزیده ها ارزش خیلی بیشتری دارند ودر حدود سی و یا چهل قیراط بر ایشان قیمت تعیین میشود . سپس هریك از این مه‌لقایان را بیکی از بانوان اعیان میسپارند که آزمایش‌مرحله سوم را بعمل آورند . بـانوان مزبور موظف هستند که تاروپود وجود زیبایان منتخب را بدقت‌تمام شب وروزمطالعه‌و بررسی نمایندو بالاخره معلوم کنند که آیا نکته های نامعلوم و نقطه‌ضعفی ناپیداست هویدا وآشکار گردد . در این‌مرحله‌طرز تنفس، بوی دهان و دندان و یا دیگر اعضای‌بدن، آرامش‌خواب وعدم اعتیاد بخرنا وغیره وغیره آنها با ذره‌بین بسیار نیرومندی مورد معاینه قرارمیگیرد .

پس از انجام این آزمایشهای فوق‌العاده سخت و بعدازاخذدیپلم‌مه پیکری ، به خیل پری‌رویان‌منتخب‌بطور کلی بدسته‌های پنج نفری‌تقسیم میگرددو هر گروهی‌می بایستی‌شبانه‌روزدر سالن مخصوص‌امپراطور آماده « بکار » باشندودستورات قاآن‌رااجراءوتمایلاتش‌رابرآورند .

پس ازانجام آزمایش زیبایی واخذ دیپلم مه‌پیکری

بعد از گذشتن‌ایام ثلاثه . گروههای دیگر بنوبت موظفند بهمین ترتیب مشغول « کار » گردند وپس ازاتمام ادوار خدمت همه گروهـهای منتخب ، از نو همین حرکت بطـور مسلسل بـاز انجام شود .

معمولا طی ایامی که یکدسته از گروههای منتخب‌دراطاق‌امپراطور بمدت سه روز وشب به« کار » می‌پردازند ، گروه دیگری درسالن مجاور برای انجام خدمـات دیگر از قبیل ساقیگری و خوانسالاری آمـاده باید باشند .

پری پیکرانی که افتخار خدمت در ایام ثلاثه را پیدا کردند ، جز

فرماندهی بافراد گروه دیگر که در اطاق مجاور آماده خدمت می باشند کاری ندارند و این گروه اخیر بسرعت برق در انجام وظایف محوله می کوشند ، خلاصه کلام دو روز امپراطور را خیل زیبایان فرا گرفته‌اند ، بطوریکه قاآن غیر از آنان خادم دیگری ندارد ،

نامزدهای نجبا و اعیان‌دربار قاآن

« پری پیکرانی که‌ارزش قیراطی آنها کمتر بوده است ، درکاخ سلطنتی رقص اقامت میافکنند، ودر دربارهمایونی زندگی مینمایند این عده توسط مربیان ماهر تحت آموزش وپرورش قرارمیگیرند و هنرهای یدی، گلدوزی و خیاطی میآموزند .

معمولا هنگامی که یکی از نجبا واعیان ورجال و بزرگان کشور می‌خواهد ازدواج کند ، قاآن یکی از پری پیکران مزبور را نامزد وی می نمایدوجهیز یه هنگفتی بهمراه‌عروس بخانه داماد می‌فرستد و بدینطریق همه آنها بامقامات‌عالیه امپراطوری ازدواج میکنند . »

قبلای آقان

قبلای قاآن بیست ودواولاد ذکور وچهارزن مشروع داشته است .

چهل‌وهفت پسر داشته است

هفت فرزند قا آن عنوان و مقام پادشاهی یافتند ودرممالك‌واستانهای مختلف‌امپراطوری بحکومت پرداختند .

بعلاوه باید بدانیم که قبلای رابیست وپنج فرزند نرینه‌نیز از زنان غیر عقدی بوجودآمده است .

درشکه خاقان را مهرویان میکشیدند

خاقان‌چین که در بخش جنوبی کشور فرمانفرمایی داشت ،برای، تفریح وتعیش سوار درشکه مخصوص خویش که مهرویان پری پیکر آنرا می کشیدند،میگشت‌وشخصا آنهارامیراندند ولی بااینهمه خاقان‌بازهم‌چندان راضی بنظر نمیرسید و فقط‌اندکی اظهار بشاشت‌مینمود .

در محضر قبلای‌قاآن

قبلای‌قاآن‌نیز ازکارهای‌یکنواخت حکومت اظهارکسالت می کرد .

برای تفرج‌ازکاخی‌بکاخی واز قصری‌بقصری

مجالس مناظره برپا میشد

میرفت . مجالس مناظره و مباحثه تشکیل میداد . بدستور وی علمای یهودومسلمان، فضلای نصاری و سحره بت پرستان دردربار جمع میشدند و ببحث ومذاکره ، مناظره ومناقشه میپرداختند .

قاآن از مذاکرات ومناظرات در مسائل مافوق الطبیعی بسیار لذت میبرد ، معمولا همیشه طرفین را مورد تفقد و عنایت مخصوص خویش قرار میداد .

عطایائی بحریف پیروزمند و نوازشی باضیافت بطرف مغلوب مبذول میداشت ، خلاصه از مجاهده ومناظره آنان کیف می کرد .

خان بزرك مغول بسیار با هوش و عاقل ، مدبرومعقول بود ، ولی سطوت قهروصولت غضبش نیز بسیارشدت‌داشت ، بطوریکه رجال و بزرگان از خوف‌وهراس خود رااز نظرش پنهان میداشتند وازحضورو جلوس وتکلم در مقابل قاآن سخت بیمناك بودند.

مارکوپولو آزادمنش بود

ولی مارکوپولو که پرورش آزاد وپروپای قرصی داشت ، ودرمحیط جمهوری‌و نیزحتی آمریت‌والدین‌رانیز تحمل نکرده بود، این قبیل چیزهاسرش نمی شد.اوطی مراحل‌ومنازل پر- طول ودراز ومسافرت چهارساله‌ازاروپا به‌آسیا تجارب بیشماری اندوخته کاملاآزموده‌ومجرب،سخنوروماهر گشته بود،بطوریکه بهیچوجه‌وازهیچکس ترس‌وبیمی نداشت .

مارکوی‌جوان بیانی روان و حافظه‌نیرومندی داشت

هنگامی که قبلای قاآن اطلاعات‌جعرافیائی و توضیحات مفصلی از سوداگران سیاح ونیزی خواست ، نیکلا و ماتیوپولو ، پدر وعمومی مارکوپولودرذکر و نقل‌اسامی بلاد وجزئیات‌اوضاع‌مسیرخوددچاراشکال‌میکشتند ودر این قبیل موارد از مارکوی‌جوان استفاده میکردند .

جوان‌ونیزی‌همه‌چیزرا بخوبی حفظ داشت و بدقت نقل و حکایت میکرد . اوبدون رعایت هیچگونه تشریفات آزادانه جلوس میکرد ، وبا بیانی رسا وعباراتی شیوامشاهدات خودرا نقل مینمود .

قبلای قاآن که‌شیفته سرگذشت ملل مختلف و مردمان گوناگون بود، ازشنیدن آداب وعادات ، رسوم وسنن آنان و داستان‌های شیرینشان بسیار لذت می برد .

مارکوپولو منتسب بدربار قاآن میگردد

قبلای قاآن خان بزرك مغول که مجذوب بیان وصفات حمیده مارکوپولو شده بود ، جوان ایتالیائی را بملازمت حضور و التزام رکاب منسوب‌داشت . بدین‌ترتیب جهانگرد جوان و نیزی‌عنوان «جناب اجل‌مارکوپولو» را برای خویشتن بدست‌آورد .

توصیف و تعریف مقر زمستانی‌قاآن

مارکوی جوان که جزو درباریان قاآن مغول گشته‌بود ، بهمراهی خان بزرك بمقر زمستانی امپراطوری‌واقع درخان‌بالغ(۱) حرکت کرد .

مقر زمستانی قاآن در خانبالغ ، بادیواری

---

(۱) خانبالغ در مغولی بمعنای«شهر خان» است . این بلده‌عظیم در محل‌پکن کنونی‌واقع شده‌بود . مورخین چینی در حوادث سال‌هزارو یکصدو بیست و یك پیش‌ازمیلاد مسیح‌ازبنای شهر«کی» که‌تاسده‌سوم بعد از میلادپایتخت ومرکزقلمرو«ین»بوده‌است ،صحبت‌میدارند . در اعصار اولیه بعدازمیلادمسیح«کی»را بنام ین و یایئو-چئو می‌خواندند .

درسال نهصدوسی وشش میلادی این شهریکی ازمراکز سیاسی لیائوها گشت وباسم نان -کینك نامیده می‌شد .

در سال۱۱۵۱ میلادی کینهاآنراچونك- توخواندند . درسنه۱۲۱۵ چنگیزخان‌پایتخت کینها راکه‌درآندوره‌ین -کینك نامیده می‌شد،بتصرف خویش‌درآورد .

قبلای قاآن مقر سلطنت مغول راازقارا قوروم به‌ین-کینك‌انتقال داد . طی‌سالهای ۱۲۶۷-۱۳٦٤ میلادی‌بامر قبلای درشمالشرق این‌شهر بلده جدیدی بناگردید وازسال ۱۲۷۱ بچینی تا-تو خوانده شدولی‌مغولها خانبالغ می گفتند .

دراین ایام ، شهردرقسمت جنوب تر واقع شده است .

چهار گوش که هرضلع آن یك میل (۱) می باشد، محصور گشته است. این دیوار بسیار وسیع وعظیم می باشد: ارتفاع آن ده فوت ودور تادور کنگره دار وسفید رنك است.

درهر گوشه دیوار یك کاخ باشکوه ومجلل بنا شده است و دراین چهار قصر پرطمطراق اسلحه آلات ومهمات جنك قاآن محافظت ونگهداری می شود. انواع واقسام تیرها وترکشها، کمانها وزههـا، زینها وعنانها و تمام چیزهائی که مورد نیاز یك قشون است دراینجا وجود دارد. دروسط هر ضلع مابین دو کاخ، قصر بزرك و باشکوه دیگری بنا شده است، بطوریکه من حیث المجموع هشت عمارت در طول دیوار مربع سر بآسمان افراشته اند وهمه شان انباشته از مهمات وابزار آلات جنك قاآن است.

توضیح اینکه در هر یك از این انبارهای مهمات فقط یکنوع از لوازم وتجهیزات حرب نگهداری می شود:

مثلا یکی از قصور هشتگانه مخصوص تیر، دیگر ویژه کمان، سومی زه، چهارمی زین وبرك وغیرو غیره است.

تعبیه دربهای دربار قاآن

«درضلع جنوبی دیوار پنج درب وجوددارد در وسطی هرگز باز نمی شودمگر درمواقعی که ابزاروآلات، مهمات و تسلیحات تحویل اردو می گردد.

در هر یك از جناحین درب میانین دودرب دیگر تعبیه شده است، بطوریکه من حیث المجموع تعداددرها پنج می باشد. افراد واشخاص ازدرهای دیگر خارج و داخل می گردند.

کاخ مخصوص امپراطوری بین دودیوار است

بعداز دیوار مذکور یك دیوار بزرك دیگری نیز در داخل محوطه افراشته شده است، درگوشه و کنار این دیوار عظیم نیز هشت کاخ باشکوه بشرح مذکور در دیوار اولی بنا شده است، ولی این قصور درقسمت خارج دیوار دوم ساخته شده و مثل نخستین، مخصوص

---

(۱) میل انگلیسی ۱۶۰۹ متر و میل دریائی ۱۸۵۲ متراست است ولی بطور کلی برحسب زمان ومکان متغیر بوده است. م

حفاظت وحراست مهمات و تسلیحات جنك ودرحقیقت قورخانه‌دوم وزرادخانه ثانوی قاآن می باشد .

در ضلع جنوبی دیوار دومی نیز پنج درب بزرك تعبیه گشته وعینا نظیر ابواب دیوار اول است . بعلاوه در گوشه دیوار دوم درب دیگری وجود دارد .

در محوطه‌واقع در بین دودیوار مزبور کاخ مخصوص قبلای قاآن با عظمت وشکوه تمام سر بآسمان کشیده است .

توصیف قصر قبلای قاآن

قصر قبلای قاآن خان خانان امپراطوری جهانی مغول ازحیث عظمت وشوکت عدیم‌النظر می باشد . این کاخ چند اشکوبه نیست بلکه فقط بقدر ده وجب از زمین اطراف مرتفع تر می باشد . تمام دیوارهای کاخ‌محصور و جدار اطاقها و سالنها پوشیده از صفحات زرین وسیمن است . نقاشیهای گرانبهائی درسطوح دیوار دیده می‌شود ، تصاویر اژدهایان ، سباع و وحوش وپرندگان ، نجبا واعیان وبسیارچیزهای‌دیگر دیوارها رازینت بخشیده است سرتاسر سقف سالنها واطاقهای کاخ آراسته به طلا ونقره وآثارعدیم‌المثل نقاشی‌میباشد .

تعریف سالن بارعام

« طالار پذیرائی قاآن که‌مخصوص بارعام است ، فوق‌العاده بزرك وپروسعت میباشد بطوریکه گنجایش حضوروجلوس‌شش‌هزار نفررا دارا میباشد واین‌عده باکمال‌راحت‌وسهولت میتوانندد‌رسر سفره‌قاآن بنشینند . اطاقهای متعدد وبیشماری‌نیزوجوددارد که‌ازحیث آراستگی وزیبائی واقعاسحرآمیز هستند . خلاصه کلام‌این کاخ محتشم ومعظم باندازه‌ای عظمت وجلال داردوطوری آراسته شده‌است که بهتر از آن برای‌هیچکس درعالم مقدور نخواهدبود .

پوشش لعل فام وزمرد گون قصر

« کاشیهای گرانبها و بسیارا علای سرخ وزردوآبی وسبزوغیره سطح‌خارجی‌پوشش عمارت عظیم را جلال وهیمنه‌خاصی میبخشد این کاشیها باچنان مهارت‌ودقتی‌رنك‌آمیزی شده‌است که‌دراشعه خورشید تلالو ودرخشندگی لعل ویاقوت ، زبرجد و زمرد رادرچشم‌بیننده منعکس میسازند .

استحکام ومقاومت سطح خارجی وپوشش سقف بخصوص شایان توجه میباشد ، بطوریکه میتوانگفت تاروزقیامتدوام خواهد داشت .

باغ وراغ بهشت آئین

« درفاصله محوطه دودیوارمذکورچمن‌زارهای‌روحبخش ودرختان میوه مطبوع ودلکش گوناگون احداث شده است . آهو وغزال سمورو سنجاب ، وانواع واقسام حیوانات قشنك وخوشرنك ، خوش منظر ، پوست‌پلنك دراین باغوراغ مصنوعی مشغول چراوگردش ، ورازونیازمیباشند. مقادیری مشك گرانبها از نافآهوان زیباورعنا دراین محوطه بهشت آئین بدست میآید سر‌تا سر باغوبساتین محوطه واقع درمیان دودیوار ، مشحون ازچهارپایان خوشگل مزبوراست که در حولوحوش کاخ فلك آسای قاآن آزادانه به‌گشت وچرا میپردازند وعده آنها بقدری زیاداست که برای عبورو مرور راه پیدا نمیشود .

حوضی که بعظمت دریاچه‌است

در محوطه میان دودیوارحوض بسیار زیبا وفوق‌العاده بزرگی احداث شده است که از حیث عظمت بی شباهت بدریاچه نمیباشد ، در این حوض‌عظیم انواع واقسام ماهیهای زیباونگارنك که‌ازاکناف و اطراف عالم جمع‌آوری شده است مشغول شنا میباشند وقاآن هنگام تفریح درکنارآن بصید میپردازد . نهری که‌آب زلال و بسیارصفائی دارد بحوض وارد وازآنخارج میشود ولی مدخلو مخرج آن آبطوری بسته شده‌است که ماهیها نمیتوانندازآن‌بیرون‌بروند.

باغ ارم چگونه تعبیه شده‌است

بفاصله یك تیرکمان در قسمت شمالی‌کاخ امپراطوری ، یك تپه‌کوه مانندبارتفاع‌صد قدم وبوسعت‌یك میل بطور مصنوعی بوجود آورده‌اند. قله‌این‌کوه کوچولومسطح و یك باغ ارمی برروی‌آن پدید آمده‌است.

درختان همیشه جوانی که شاخ وبرك زمردین‌آنها مدام سبز است در این باغ صفوف منظم تشکیل داده اند ، معمولا بنا بدستور قبلای‌قاآن بهترین وعالی ترین انواع درختان قشنك وخوش منظر عالم ازاکناف واطراف جهان باین‌کوه کوچولو انتقال داده شده‌است .

مامورین امپراطوری هر درختی را عینا باخاك زمین اطراف ریشه آن، بروی پیلهای کوه پیکر ازچهار گوشه عالم باینجا حمل می کنند وبا دقت ومواظبت خاصی آنهارا پرورش میدهند. اشجار آسمان خراش بسیاری باین موزهٔ نباتات انتقال داده شده است.

اما نکته شایان توجه و بسیار مهم آنست که حسب الامر قبلای قاآن تمام سطح زمین این کوهستان خلد نشان بلاجورد زمرد گون آراسته و رنك شده است، بطوریکه علاوه بر خضارت دلانگیز درختان همیشه جوان، سرتاسر اراضی باغ ازم نیز سبز رنك و بسیار بسیار زیبا جلوه گر می گردد و بهمین مناسبات این کوه مصنوعی را «جبل زمرد» می نامند.

کاخ زمرد

«در منتهاالیه سمت الراس جبل زمرد، قصر فوق العاده زیبائی بوجود آورده اند که از هر حیث عدیم النظیر می باشد.

تمام سطوح داخلی و خارجی این قصر با شکوه ومعظم، زمرد گون است.»

سیاست بغرنج و غامض قبلای قاآن

دراین باغ ارم قبلای قاآن همچون شکوفه گل سرخ شکفته می شد.

سلسله خوانین مغول پس ازاستقرار سلطنت خویش در سر زمین چین، بیستمین سلاله سلاطین آن کشور بشمار آمدند.

حتی عنوان چینی شفوران سابق «یوئن» را لقب رسمی خویش قرار دادند.

سیاست قبلای قاآن، خان بزرك مغول بسیار بغرنج وغامض بود. کارمندان وصاحب منصبان چینی که درادبیات این سر زمین بزرك و تاریخی تبحر کافی ومعلومات وافی داشتند، نسبت بمغولان سخت کینه میورزیدند.

مغولها پس از ترویج رسم الخط چهار گوش در کشور چین، دانشمندان و فضلای چینی وابطور کلی از کار بر کنار کرده بودند.

طی قرون هفت وهشت هجری که روابط ومناسبات امپراطوری مغول باکشورهای دور دست و ممالك اجنبی توسعه پیدا کرد، بتدریج علم و دانش، مقام ومنزلت سابق خود را در اداره امور حکومتی و مملکتی از دست داده بود.

پیدایش کاخ آثار هنری ملی جدید در چین

ادبیات چینی دراین دوره درصدد گسیختن زنجیرها وقیود قدیمه بر آمد، و بدینطریق کاخ باعظمت آثار هنری جدید ملی (تآتر) و رمانهای کلاسیك و گرانبهایی که تاروپود روحی وسجایای قلبی معاصرین را در صفحات

خود منعکس می ساخت یا بعرصه وجود گذاشت

دربار مغول در دست بیگانگان بود

مقامات عالیه و مناصب مهمه مملکتی باتباع ملل مختلف بیگانه واگذار گردید ، بطوری که دربار باشکوه قبلای قاآن مشحون ومملو ازاین قبیل رجال و شخصیت‌های خارجی شد. مارکوپولو نیزدرجرگه اینان داخل دربار مغول گشت .

مغولان مغلوب تمدن عظیم چین گشتند

با وجود همه اینها بالاخره مغولان مغلوب تمدن عظیم و تاریخی چین گشتند، بطوریکه بتدریج خودشان باکمال میل ورغبت درصدد تقلید و تاسی بچینیان بر آمدند و برای مشابهت خود باآنان سخت مجاهدت میکردند.

تجدید فعالیت آکادمی چین

آکادمی علوم (فرهنگستان) چین بدستور قبلای قاآن تحت عنوان «خامه‌های گهر بار» تجدید فعالیت نمود .ورود باین مجمع علم ودانش پس از یك آزمایش و باشرکت درمسابقه واحراز شرایط لازم امکان پذیر بود .

معمولا اتباع مغول وفرزندان اعیان واشراف که کمتر از ۲۰ سال داشتند ، همیشه خود را داخل میکردند . امتحان ورودی خیلی سخت نبود :

یك موضوع ویا مطلب پانصد کلمه‌ای (هیروگلیف) برای آزمایش کافی بنظر می‌رسید .

رصد خانه و دانشمندان و ستاره شناسان

چینیان ومغولان در مدارس عالیه ودانشگاهها بطور کلی بالمناصفه پذیرفته می‌شدند . در این آموزشگاههای عالیه ، ادبیات ، طب وتشریح، هیئت و نجوم تدریس می‌شد. رصدخانه باشکوهی در مقابل قصر سلطنتی تاسیس شده بود، دراین موسسه معظم علمی هفتاد وشش عالم علوم فلکی، ستاره شناس ومنجم که پنجاه نفرشان چینی بودند ، بتحقیق وتفحص می‌پرداختند .

دراین «برج آسمانی» قوانین حرکات کواکب پنجگانه، جغرافیا وفنون پیشگوئی واحکام فلکی مورد مداقه و بررسی قرار می گرفت .

علما و دانشمندان، کتب تاریخی و آثار اخلاقی را نیز مطالعه و تحقیق می کردند.

مطالعات فضلا وعلمای اسلامی جداگانه ازدیگران انجام میگرفت.

قبلای قاآن حامی علوم وپشتیبان محققین ودانشمندان بود، بهمین جهت تجلیل بسزایی از اووسلسله مغول درکتاب معتبر ومعروف موسوم به «تحولات وتغییرات» ذکرگشته بود.

دانشمندان ریاضی‌دان و ستاره شناس در رصد خانه (برج آسمانی) مشغول تحقیق وتتبع در اوضاع کواکب وسیر و تحول ستارگان ودیگر اجرام وکرات آسمانی بودند.

وقایع نگاران ملتزم دربار

از طرف آکادمی علوم یك هیئت ۲۰ نفری انتخاب گردیده بود که درسفر وحضر ملازم قاآن باشند وگفتار و کردار، آثار و افعال اورا ثبت و ضبط نمایند، اینان در حقیقت منشیان وقایع نگار و ملتزم دائم دربار بودند.

قبلای قاآن درگلستان ارم، محصور بادانشمندان منتخب آکادمی و «برجهای آسمانی» همچون گل شکفته می‌شد.

بخش شانزدهم

اختراع چاپ وابتکار روزنامه

چینیان از عهد باستان باختراع چاپ وابتکار انتشار روزنامه کامیاب شده‌بودند.

تدوین وانتشار روزنامه در سر زمین چین بدینقرار بود که نسخه‌های متعدی درقطعات چوبی بشکل کلیشه نشر می‌شد واین کلیشه‌ها توسط قاصدین ونامه رسانان باکناف واقطار کشور بزرك چین واصل میگردید

انتشار انواع تقویم و گاهنامه‌ها

همینطور انواع واقسام تقاویم وگاهنامه‌های نجومی بترتیب مذکور تهیه وانتشار می‌یافت مارکوپولو این قبیل گاهنامه‌ها را باسم «تقویم» که کلمه عربی ومصطلح درفارسی است، می‌خواند.

این کلمه بهمین معنی ومفهوم بعدها درایتالیا توسط فرزند دانته،

«ژاکوبو آلیگری» معمول ومصطلح گردید .
همیشه میلیونها نسخه از تقاویم وگاهنامه‌ها توسط خانان وخوانین در سرزمین چین انتشار می‌یافت .
گاهنامه‌ها بقطع مختلف وقیمت‌های متفاوت بود .
تقاویم را از روی کلیشه‌های چوبی طبع ومنتشر می‌کردند .
تقویم مخصوصی نیز توسط دانشمندان اسلامی برای مسلمانان تهیه وچاپ ونشر میشد .

حق طبع وتقلید محفوظ است

دراین تقویمها ایام سعدو نحس برای ازدواج نگاشته میشد . همچنین ساعات مبارك و مساعد ، مخالف ونامساعد برای آغاز ساختمان ابنیه وعمارات، اقدم بمسافرت وگردش در اوقات مختلف نوشته شده بود ، صدر گاهنامه بستایش و تمجید از قاآن مزین میشد ، بعلاوه اطلاعات ودستورات مفیدومتعددمختلفی نیزدرصفحات تقاویم درج می‌گشت.

معمولا همیشه ازطرف قاآن منجمی بدربار خوانین وملوك تابعه اعزام می‌شد، پذیرائی مجلل وتعزیزوتکریم ازاین ستاره‌شناس،فوق‌العاده اهمیت داشت، زیرا درحقیقت تبعیت آنانرا نسبت بخان‌بزرك رسماً اشمارو اعلام‌می‌داشت،تقلید وتجدید طبع تقاویم امپراطوری ممنوع وکاملا محفوظ بودومرتکبین باشد مجازات تنبیه می‌شدند .

مندرجـات و محتویات تقاویم

گاهنامه‌ها و تقاویم باشکال مختلف‌وشیوه‌های‌نفیس ، ساده و لوکس‌تهیه و طبع ودر دسترس عامه قرارمی‌گرفت ، ولی همه آنها تحت عنوان‌واحدی: «نامه‌هم‌آهنگی باکرات آسمانی»انتشار می‌یافت. در این تقاویم ساعات ودقایق طلوع و غروب آفتاب دراقطار واکناف‌امپراطوری‌مغول نگاشته‌شده بود، همچنین سلخ وغره ماهها بطور دقیق‌ودربست‌تصریح‌میگشت ، بعلاوه خسوف وکسوف (مه‌گرفت‌وخورگرفت) واوقات بدروهلال قمرپیشاپیش تعیین‌وتشریح شده بود وغیره وغیره . تنظیم وترتیب تقاویم امپراطوری تحت نظارت عالیه یك‌منجم مخصوص وعالیمقام ومطابق مستخرجات رصدخانه (برج فلکی) انجام می‌یافت .

تجهیزات کامل رصد خانه

دررصدخانه تجهیزات بالنسبه کامل وکافی وجود داشت . نقشه و نمونه مجسمه اجرام وهیئت فلکی که از برنز ساخته شده بود در برج فلکی در دسترس دانشمندان ستاره شناس قرار گرفته بود. یك کره سماوی که منطقة البروج را نشان میداد و بسیصد و شصت درجه تقسیم گشته بود نیز از ابزار و آلات تفحص آسمانی بشمار میرفت و غیره وغیره .

ریاست کل رصد خانه

رئیس کل رصدخانه دردوره قبلای قا آن با ستاره شناس مشهور «کو ـ چنو ـ کینك» بود که ازشاگردان عالم فلکی معروف «یه ـ لو چوـ تسا» بشمار می رفت . ستاره شناس مزبور در تمام جنگها و لشکر کشیهای چنگیرخان ملتزم حضور بودو مدت مدیدی دررصد خانه مشهور سمرقند کار کرده بود .

سازمان و تشکیلات رصد خانه

رصد خانه در بالای تپه‌ای ایجاد شده بود بطوریکه همه کس بخصوص مغولها و کارمندان دولت همه وقت می توانستند بآنجا رفت و آمد نمایند و عملیات علمای فلکی را از نزدیك تماشا کنند . هیچگونه حایل و دیواری در اطراف این موسسه علمی وجود نداشت . در قسمت بالای رصدخانه (برج آسمانی) تراسی وجودداشت که مخصوص تحقیق اوضاع واحوال کواکب واجرام سماوی بود، ابزار و آلات تحقیق درروی پایه‌های مرمری قرار گرفته بود ، البته تلسکوپ (دوربین نجومی) که ویژه مطالعه و بررسی در اوضاع کواکب و سیارات و احوال آسمان بود ، جای مخصوص بخود داشت . علمای فلکی در پشت این دوربین نجومی محاسبات دقیق و مضبوطی در باره حرکت کواکب و بطور کلی هیئات آسمان ترتیب میدادند

پنج هزار رمال و ستاره شناس

علاوه بر رصد خانه مفصل ومعظم خان بالغ (پکین)، موسسات نجومی و فلکی دیگری که مخصوص پیشگوئی وصدور احکام نجومی بود ، درنقاط وبلاد دیگر نیز وجود داشت (مثلا درنان ـ کینك).

غیر ازعلمای فلکی وستاره شناسان رسمی که‌در رصدخانه دولتی مشغول تفحصات علمی و تتبعات نجومی بودند ، در پایتخت امپراطوری مغول(خانبالغ) پنج‌هزار ستاره شناس و پیشگوی نجومی وجود داشت که غذا ولباسشان بعهده دولت بود . اینها هریکشان بساط اسطرلاب و رمل مخصوصی داشتند و برای‌مراجعین ساعات سعدو نحس وایام مبارك‌و نامبارك را تعیین می کردند .

پیشگویی انقلاب وعصیان علیه مغولان

پیشگویان ستاره شناس ازمراجعین راجع بتعداد زنان ، ساعت تولد ، دقایق عشق‌و ناکامی ،الموللدت آنها توضیحات میخواستند سپس طالع وسرنوشتشانرا ترسیم وتعیین میکردند. پنجهزارمنجم طالع شناس چینی اویغوری، مغول‌ومسلمان‌درگوشه وکنار پایتخت پرسه میزدندوگاه بگاه به‌برج آسمانی‌رفته دررصدخانه بمطالعه اوضاع آسمانی وبررسی‌احوال روشنان فلکی میپرداختند .

چند سال قبل ازورود مارکوپولو بدربار قبلای قاآن ، پیشگویان ومنجمین ازسیر کواکب،انقلاب وعصیانی را علیه مغولان‌درچین‌پیشگویی کردند وموضوع‌را بعرض‌خان بزرك مغول رسانیدند.قبلای‌قاآن ازترس عصیان‌وانقلاب چینیان بااتباع‌ودربارخودشهر باستانی را ترك گفت، زیرا کوچه‌های تنك‌وبار یك‌و بیشمار خانبالغ مانع تحرك‌وعملیات نیروهای سواره نظام برای‌کوبیدن یاغیان میشد . خان بزرك مغول برای بنای شهرجدید در کنار نهرمشغول اقدام گشت .

شرح بنای پایتخت جدید بدینقراراست :

وقتی که ناقوس بصدا درمی آمد

شهر نوبن چهار گوش وطول هرضلع بیست وچهار میل بود . سوروبارویی بارتفاع بیست‌قدم‌و ضخامت‌ده‌فوت‌دورو بر بلده‌جدید الاحداث رااحاطه وحفاظت میکرده حصار ودیوارمضرس وکنگره‌دار باگچ سفیدکاری شده بود . درهرضلع سه دروازه وجود داشت بطوریکه جمعا شهررا دوازده درب ورودی بود. دم‌دروازه هاعمارتی که‌مخصوص نگهبانان‌وافرادگارد بود.احداث‌شده بود. درچهار گوشه داخل‌شهر قصرهای عظیم مخصوص مهمات وجود داشت .

خیابانها و کوچه‌ها بسیار گشاد و طویل و دراز بود. بطوریکه سواره‌نظام بسهولت تمام قادر بتحرک و بدون هیچگونه مانعی میتوانست از یك دروازه بدروازه دیگر برسد. در وسط شهر کاخ مجللی که بمنزلهٔ ارك و مرکز انبارهای مهمات و تدارکات بود، وجود داشت. در بالای این ارك ناقوس عظیمی وجود داشت که پایان روز و خاتمه رفت و آمد در کوچه هارا باصدای بلند اعلام میکرد. بعد از طنین زنك هیچکس مجاز بخروج از خانه و منزل نبود و فقط پزشك میتوانست باچراغی بیرون آید.

یك گارد ده‌هزار نفری روسی در پایتخت قاآن

نگهبانی و پاسبانی شهر با چینیان و همچنین دیگر افراد غیر مغول و خارجی اداره میشد. درسده هشتم هجری یك ساخلوی روسی بعده ده‌هزار نفر، بفرماندهی شاهزاده گرگوار در پکن مستقر گشته بود. بدینطریق در حالی که روسیان درحفاظت و نگهداری پایتخت یار و یاور خوانین بزرك مغول بودند، نیروی مسلح تاتار درسرزمین روسیه مشغول تاخت و تاز و ویران کردن سور و حصار شهر کیف (پایتخت قدیمی روسیه) بود و این عملیات انهدامی بامنجنیقهای چینی برهبری مهندسین چین اجرا و انجام میشد. مامورین قاآن که از آسیای مرکزی و چین بروسیه آمده بودند، مشغول سرشماری و احصائیه مردمان بلاد مختلف این سرزمین برای اخذ مالیات و باج و خراج بودند.

قبلای قاآن از چینیان هراسان بود

هزاران سوار و سرباز جنگی درساخلوهای نگهبانی شهر جدیدالاحداث مشغول حراست بودند، ولی پیشگوئی ستاره شناسان و منجمین، خان بزرك مغول را بوحشت و هراس انداخته بود، قاآن بملت مغلوب اعتماد نداشت.

چینیان در خیابانهای مرکزی و کوچه‌های باریك و دراز حول و حوش شهر درمنازلیکه دارای حیاط بسبك مشرق زمین بود، سکونت داشتند.

برای ملل متنوع ملتهای معینی وجود داشت

درحومه‌های پایتخت تعداد زیادی مهمانخانه‌های مجلل وجود داشت که از سیل انبوه مسافرین و تازه‌واردین و بازرگانان و تجاری که از اکناف و اطراف جهان بپایتخت قاآن روی

میآوردند، در آنها بدبرسی بعمل میآمد.

برای ملل متنوع و گوناگون مهمانخانه‌های مخصوص و جداگانه‌ای موجود بوده فی‌المثل هندیان و فرانسویان، آلمانها و دیگر مردمان هریك در محل معینی سکونت و منزل اختیار میکردند.

فرمانده کل بیست و پنجهزار فاحشه رسمی

شماره زنان عمومی در مرکز و حومه شهر ۲۵ هزار نفر بود. این عده عظیم بدسته‌های صدنفری و افواج هزاره تقسیم گشته، تحت فرمان افسران و فرماندهان هنگیهای مخصوص خویش زندگی می کردند، در راس این ارتش زیبا یان سرلشگری وجود داشت که فرمانده کل اردوی خیل پری پیکران بشمار میرفت.

کلیه هزینه‌های سفیران و نمایندگان سیاسی شعبه دربار پکن از خزانه قاآن برداخت می‌شد و بدستور خان بزرك سرلشگر مزبور ماموریت داشت که از زنان زیبای قشون تحت فرماندهی خویش بفراخور حال در دسترس خارجیان و بازرگانان و سفرای بیگانه و ملتزمین رکابشان بگذارد.

مالیات جنسی که پری پیکران میپرداختند

خانمها و زنان عمومی که بدینطریق باطاق مهمانان قاآن هدایت میشدند؛ حق نداشتند پولی یا چیزی از آنان در مقابل تسلیم خویش اخذ نمایند، زیرا این قبیل خدمات خیل زیبایان در حقیقت بمنزله مالیاتی بود که دولت از آنها بطور «جنسی» دریافت می کرد.

قبلای قاآن از خوف چینیان حکومت دالم نظامی برپا کرد

هیچکس مجاز نبود که هنگام شب بعد از اعلام ساعت حکومت نظامی (طنین ناقوس) بکوچه و خیابان بیاید و یا از خانه خود خارج شود، سی چهل سرباز سواره و پیاده مدام در گشت و تکاپو بودند، و کسانیکه بعد از صدای زنك از منزل بیرون می‌آمدند، بدست آنان گرفتار میگشتند.

در سپیده صبحدم گرفتار شدگان را تحت مواخذه و مجازات قرار می دادند و بدقت از شان بازپرسی و بازرسی بعمل می آوردند

آنگاه برحسب قصور و گناهشان تنبیه می‌شدند، معمولاً کتکاری سخت ومجازات جسمانی شدیدی درباره آنان اجرا وانجام می‌شد .

دو هزار و هفتصد و پنجاه و نه نوع جرم

برحسب «یاسای» چنگیزخان و بطور کلی درحقوق‌جزائی مغول‌وچین دوهزار و هفتصد و پنجاه و نه نوع جرم تعریف و توصیف شده بود. برای مجرمین ومرتکبین بطور کلی ٥ قسم مجازات وجود داشت .

گناهکاران باضربات خیزران کیفر می‌یافتند .

این ترکه ها معمولاً دوجور بود : قسمتی بزرگ و درشت که نك آن مثل مشت و بپهنای ٤ و ٥ سانتیمتر می‌شد، نوع دیگر کوچك و نازك که قطر منتهاالیهش ازدو یاسه سانتیمتر تجاوز نمی‌کرد.

تعداد ضربات خیزران از ده تاپنجاه بالغ میشد . درمراحل بعدی تبعید موقت و یا دائم بود ' سپس نوبت سر بریدن و بالاخره خفه کردن میرسید

تبعید بامجازات ضربات ترکه‌های گنده خیزران همراه بود. کسانی که برای یکسال نفی بلد می‌شدند، شصت ضربه می‌خوردند، برای محکومین بدوسال ٧٠ ضربه، سه سال ٨٠ ضربه ، ٤ سال ٩٠ ضربه، ٥ سال صدضربه نواخته می‌شد .

بعلاوه صورت مجرمین را باداغ آهن مشخص می‌ساختند .این قبیل صورتها را «کسان شناخته» ویا «اشخاص نشاندار» میخواندند و بدورترین نقاط امپراطوری نفی بلد می‌کردند .

زنان و کودکان رانیز تازیانه میزدند

کسانی که درموقع شب در حوالی «ناقوس» گرفتار می‌شدند، باترکه‌های کوچك خیزران مجازات می‌گشتند، زنان و کودکان هنگام تازیانه خوردن مجاز بودند که لباس پائین تنه شانرا از تن در نیاورند ، ولی مشروط بآنکه شلوارشان دوتا ویا کلفت نباشد .

انسانها غالبا درزیر تازیانه جان‌می‌سپردند

مارکوپولو بالاخره دراینمورد می‌گوید که غالب اوقات هنگام کتك کاری و نواختن ضربات شدید تازیانه ودگنك، کوچك و بزرك خیزران ، مجرمین جان می‌سپردند و فوت

می کردند .

خورشید از مشاهده خون خوشش نمی آید

ولی بطور کلی از «ریختن خون» حتی الا- مکان پرهیزمی کردند ، زیرا ستاره شناسان و پیشگویان گفته بودند که نباید ازرك آدمیان خون خارج بشودو بعلاوه خورشیداز مشاهده خون خوشش نمی آید .

چه چیزها ذنب لایغفر شمرده میشدند

کارمندان دولت می توانستندبا پرداخت جریمه و تاوان از مجازات ضربات خیزران رهایی یابند . ولی بعضی گناهان بهیچوجه قابل گذشت و بخشایش وقابل تبدیل بجریمه نقدی نبود ، ازجمله ارتکاب قتل والدین ، مسموم کردن ، سحروجادو ، کم احترامی نسبت بپدرومادر ، کشته شدن صاحب کارگاه بدست کارگران، معیوب کردن ساختمان کشتیهای مخصوص مسافرت قاآن ،خطاواشتباه درعرض گزارش ومکاتبات.این جرمهادرخانبالغ ذنب لایغفر شمرده می شدند .

بخش هفدهم

شکار با ببر و پلنك و عقاب

پس ازسه ماه استراحت و اقامت در خانبالغ فصل زمستان ، قبلای قاآن با آغاز بهار بصوب جنوب رهسپار میگشت ، و بطرف دریا که بفاصله دوسه روزراه ازپایتخت واقع شده بود حرکت می کرد .

درالتزام خان بزرك، اعضای دربار وتجهیزات شکارهمایونی مشغول حرکت بودند،پلنگهای تربیت شده واهلی ، یوزهای نیرومند ، ببرهای بزرك که درقفسشان تازیان تندووجود داشتند وبالاخره عقابهای زنجیر شده درجزواین تجهیزات عزیمت می نمودند .

رقص تازیان و شکارچیان

بابان و مینگام دو برادر بودند که سمت میر شکاری قاآن راداشتند. بیست هزار شکارچی تحت امراین دو برادرانجام خدمت می کردند. پوشاك ارتش صیادان بسیارتماشایی وشایان

توجه بود: نیمی از لباسشان لعل گون و نیمه دیگر سبز رنك بود . هنگامی که قبلای قاآن بشکار می رفت بایان باده هزار نفر ارتش شکارچی خود، بمعیت پنجهزار تازیان تیزدودر یمین خان حرکت می نمود، ومینگام نیز که فرمانده قشونی بهمین شماره بود بهمراهی همانقدر سگان شکاری درجانب یسار قاآن پیش می رفت. دو برادر بموازات یکدیگر راه می پیمودند و باارتش شکارچیان می حیث المجموع بمساحت یکروز راه از زمین را اشغال کرده بودند .

دوازده هزار در باری که سیزده رنك لباس داشتند

دوازده هزارتن اعیان و اشراف درباری که همیشه ملتزم رکاب قاآن بودند ، هریك از خزانه خان سیزده دست لباس برنگهای گوناگون طی یکسال دریافت می کردندو بر حسب دستورصادره هر دست از این پوشاکها مخصوص جشن معینی بوده است.

درجشن سال نو تمام درباریان ملبس بلباس سپید می گشتند ، واتباع و رعایای قاآن ازاکناف واطراف امپراطوری انواع واقسام هدایا وتحف گرانبهـا در این عیدسعید بدربارخـان تقدیـم می داشتند ، هزاران اسب اصیل وسفید باصطبل همایونی واصل میگردید . بمناسبت جشن سال نو پنجهزار پیل آراسته بتزئینات سپیددر مقابل قاآن رژه میرفتند .

روز عـزای چینیان

ولی همین روز برای چینیان یـوم عـزا و سوگواری بشمارمیرفت . زیرا برحسب یك رسم عامیانه و قدیمی رنك سفید را اهالی چین برای خویشتن شوم می شمردند. مغولان تاتار هر گز این نکته را در نظر نداشتند که اذادخلت فی بلدة فعاشر بآدابها ....

روز پرواز عرضی امپراطوری قاآن

ارتش هوائی شکاری قاآن بی نهایت مجلل وتماشائی بود، با نصدسنقر (۱) وتعداد کثیری قوش (۲) خاکستری و کرکسان تیزپرو آهنین چنگال برای شکارپرندگان دربائی

---

(۱) پرنده ایست شکاری ومعروف (۲) شاهین م

بحرکت در میآمدند . هریك از پرندگان
ارتش هوائی شکاری خان لوحی از نقره در گردن خویش داشت که نام و
نگهبان مخصوص همایونی برروی آن حك شده بود . بدینطریق هریك
ازمرغان شکاری درهمه‌جا هویتشان روشن وآشکار بود : و سمت اراضی
امپراطوری قاآن صد روز پرواز هوائی بود .

قصر پوست پلنگ در امواج اقیانوس انسانی

قبلای قاآن که مبتلا به نقرس ودرد مفاصل بود
دریك سالن چوبی که برپشت چهارپیل بزرگ
حمل میشد ، حرکت میکرد . این سالن با
تجهیزات گرانبها شبیه قصر متحرکی بود
که کف آنرا با پوست پلنگ مفروش کرده
بودند ودرحقیقت برروی امواج اقیانوس انسانی درتلاطم بود .

هنگام شکار سقف قصر شکافته میشد

هنگامی که یکی ازاعیان واشراف ملتزم
رکاب، بقاآن گزارش میداد که گروهی کلنگ
درآسمان پدیدارشده‌است ، بنا بدستورخان
سقف قصرپوست پلنگی فی‌الفور شکافته
میشدوقبلای سنقری راپروازمیداد، بلافاصله
بعدازچنددقیقه‌مرغ شکاری طعمه‌خودرادرچنگالش دودستی تقدیم‌خان‌مینمود
دراینموقع قاآن ازشادی ومسرت درپوست نمی‌گنجید وازلذت شکار
بحداعلا بهره‌مند میگشت وهمراهان‌وملتزمین حضور نیز غرق سرور
زایدالوصفی میشدند .

گروه مه پیکران دردنبال آهوان

چنانکه‌ملاحظه‌میشود،شکوه وجلال، دبدبه
وطمطراق دستگاه‌شکارقبلای‌قاآن بی‌نظیر
وخارج ازحد تعریف‌وتوصیف‌است ، ولی
درجنوب‌چین‌خاقانی‌سلطنت‌میکرد که‌جلال
وجبروت‌وی‌خیلی عالی‌تر و بیشتر ازقاآن مغول‌بود . این‌سلطان درشهری
اقامت‌داشت که‌دوربرآنرا برکه‌های بزرگی‌فراگرفته‌بود وهنگام شکار
خاقان‌خیل‌مه پیکران‌زعنادردنبال طعمه‌وصید بجست وخیزوپرش‌وجهش
میپرداختند .

اما قبلای قاآن هنوز باینددرجه نرسیده بود !

چادرهای سمور وحریرو اطلس

مارکوپولو میگوید قبلای قاآن هنگام
شکاردرنقطه‌ای توقف میکرد موسوم به
کوکسیامودن. وانواع واقسام‌چادرهای

همایونی در این محل، با شکوه و جلال هر چه تمامتر افراشته میشد . برای قاآن خیمه مخصوصی که باپوست سمور مفرش میگشت تهیه میشد وجدار خارجی این چادررا باپوست پلنك میپوشانیدند . علاوه براین چادرهای متعدد مجلل دیگری نیز برای زنان حرم خان وملتزمین رکابشان که قریب هزار نفر بودند افراشته میشد . برای حیوانات شکاری وپرندگان صیاد همایونی خیمه‌های حریرواطلس درست میکردند . پزشکان ومنجمین درچادرهای بسیارساده‌ای منزل میکردند.

صید از پی صیاد میدوید !

قبلای قاآن تاآخربهاردرشکارگاه خویش میماند وبصید وصیادی میپرداخت، شکارگاه همایونی بوسعت بیست روزه راه بود سرتاسرقورروق وازورود صیادان عادی سخت ممانعت بعمل میآمد ، بهمین جهت خیل انبوه خرگوشان تمام مزارع دهقانان را تاروماروخراب میکردند ، والبته هیچکس نمی توانست متعرضشان بشود . همچنین غزالان وآهوان ازفرط فراوانی وانبوهی در هرگوشه وکنارمشغول گشت وچرا بودند واغلب اوقات صیدازپی صیاد میدوید . خان مغول غالب اوقات باتیروکمان وبعضا توسط یوزپلنك و دیگرسباع تربیت شدبشکار میپرداخت وسعی داشت که حتی الامکان نخجیرها هراسان نشوند .

طرح مودت مارکوپولو با پزشك دربار

درطی این مسافرت دورودراز شکاربودکه مارکوپولو باپزشك دربارقبلای قاآن ناکای سیه«ایسیا ۱» انس والفت پیدا کرد وطرح مودت ودوستی افکند. این طبیب فوق العاده موردتوجه وتعزیزواکرام خان قرارگرفته

---

۱)«ایسیا» یکی ازاروپائیانی است که‌دردربارقبلای قاآن نقش مهمی بازی کرده است‌دانشمندمعروف و. بارتولدعقیده‌دارد که این شخص همانست که‌درتواریخ فرنگی بعنوان پیسان ـ ایسول معروف‌میباشدودرمنابع اسلامی‌عیسی‌خوانده شده‌است‌در« سالنامه‌های‌سلسله‌مغول» که‌درچین برشته نگارش‌درآمده‌است فصلی بخصوص راجع باین‌شخصیت تخصیص یافته وبنام‌یك مشاور صدیق وصادق،شجاع ووفادار خان ستوده شده است
ناکای‌ـسیه که‌یك مرد فرنگی ونواده‌پوـ آـلی وفرزند پوـلوـماـ ش

بقیه پاورقی درصفحه بعد

بود. آیسیا شکاررا دوست نداشت وهمیشه اظهارمیکرد که این قبیل اعمال موجب ویرانی مزارع و کشت زاردهقانان است. این پزشک مجرب قادر بخواندن السنه عربی و پارسی و یونانی بود و میهن خویش ایتالیا را خیلی دوست میداشت.

بقیه از پاورقی صفحه قبل

است. این شخص بازبانهای عربی (شرقی م.) آشنائی داشت وستاره شناس وپزشک ماهری بود گیوک خان امپراطور مغول همیشه ازرای ونظریات وی استمداد میکرد، وناگای سیه که یك شخص شجاع وصریح اللهجه ای بود باکمال صراحت نظریه خودرا اظهارمیداشت وحتی اغلب اوقات صاحب منصبان دربارا مورد سرزنش وتوبیخ قرار میداددر بهارسال ششصدوشصت وهفت هجری امپراطورمغول درناحیه سینك ـ ناگان ـ سین واقع درپائو ـ تینك ـ فو، مشغول شکار بود، چون مدت شکار خیلی طول کشید ناگای ـ سیه در حضور قاآن تاتار خطاب به دهقانانیکه بطور اجباری مشغول انجام بیکاری بودند؛ چنین سوال کرد: آیاعملیات شکار و صید همایونی مانع بذرافشانی و برزگری شماها نیست ؟ امپراطور از این اشاره سخت متنبه گشته، شکارگاه رافی الفور ترك گفت وبه شانك ـ تومراجعت نمود

درسالنامه‌های چین بازگفته می شود: درسال ششصد وهفتاد هجری که پو ـ لو بریاست میسیونی برای انجام ماموریت سیاسی ازطرف قاآن بشمال غرب حرکت میکرد و میبایستی با شاه‌زادگان متودال بمذاکره بپردازد، ناگای ـ سیه، سمت آجودانی ویرا داشت هنگام مراجعت، اعضای هیئات بااغتشاشات وانقلاباتی مصادف گشتند. ناگای ـ سیه از پو ـ لوجدا گردید و بازش نیافت. بعدازگذشتن دوسال متوالی ناگای ـ سیه بپایتخت قاآن آمد وبنا بدستورقاآن دردربار همایونی شرف حضور پیدا کرد و جواهرات و منسوجات زربفتی را که شاهزاده ارغون تقدیم کرده بود، بحضورقاآن عرضه داشت. خاطر امپراطور بی نهایت قرین مسرت وشادی گشت، بطوریکه خطاب باطرافیان خویش فرمودند: پو ـ لو، که درقلمرو فرمانفرمائی من بدنیا آمده وتمام خرج ومخارجش بعهده من میباشد در جائیکه نمیدانم مشغول تفرج وتفریح است، در صورتیکه ناگای ـ سیه دوراز میهن خویش، دوراز زادوبوم اجدادی وخانواده خود باکمال صداقت ووفا حاضر خدمت میباشد) ببین تفاوت ره از کجاست، تابکجا! (البته خوانندگان باید کاملا متوجه باشند که پو ـ لوی مذکور که

بقیه پاورقی درصفحه بعد

کیمیاگری که طلا میساخته

ناگای ـ سیه موفق بکشیدن جوهر شراب که اینك الکل خوانده می شود ، گشته بود، بطوریکه باتمام رموز واسرارو کتب و آثار شمیستهای هنرمند عصر خود آشنایی داشت : ابوموسی جعفرالصوفی (۱) وآلبرت کبیر (۲) باید از اساتیدغیر

(۱) ابوموسی جعفرالصوفی (۲۲۶ـ۱٦٤ هجری)شیمست وستاره‌شناس ورباضی‌دان عالیمقام اسلامی است که ازطرف‌راجر بیکن بقلب‌استادالاساتید ملقب‌شده است . کاردان او را بزرگترین نابغه‌علوم‌عصر وتمام جهان می‌دانند .

(۲) آلبرت کبیر (٦۸۰ـ۵۹۰هجری) که یکی‌از بزرگترین‌دانشمندان و طبیعی‌دانان قرون وسطا است. ازمعتقد.ن ارسطو ودرعین حال‌ازآثار فلاسفه افلاطونیون جدید و عرب ویهود متاثر بود . عملیات سحر انگیز کیمیا گری بیشماری پس‌ازوفات آلبرت کبیر ، برایش نسبت‌داده‌اند .

بقیه از پاورقی صفحه قبل

سمت وزارت داشته غیرازمارکوپولوی ونیزی‌است)

مقام معاونت وزارت دادگستری رابه‌ایسیا (ناگای ـ سیه) عرضه کردند ولی بهیچوجه این‌پست راقبول ننمود . درسال‌ششصد وهفتادوچهار هجری مدیر کل دبیرخانه همایونی گشت .

درسنه‌ششصدوهفتاد وپنج که‌بایان آرامش استان کیانك ـ نان‌را عودت داد بپایتخت مراجعت نمود بایك‌کاغذ بی‌امضائی که ازطرف احمد نامی‌یکی‌ازدرباریان مسلمان نگاشته شده بود مورد اتهام قرار گرفت . دراین حین‌ناگای ـ سیه باکمال حضوع وخشوع بقاآن عرض‌کردکه : اینگونه اتهامات واینطرزاعمال بسیارزشت وناپسند میباشد ، وبایستی‌از بایان رفع‌تهمت بشود.» بعدازمرك قبلای‌قاآن ایسیابازهم مشغول خدمت دردربارمغول بود ومقامات وعناوین پرشکوهی بدست‌آورد . بعدازبروی کارآمدن او ـ تسونك مقام خوانسالاری یافت وبلقب دوك تسین ملقب گردید . یعنی دوك رم ، زیرا مقصودازتا ـ تسین،رم بود)

ایسیا (عیسی ـ ناگای ـ سیه) درسال هفتصد و نه هجری درگذشت وپنج‌فرزند ازوی باقیماندکه دردربار امپراطوری مغول مقامات مهمی‌را اشغال‌کرده بودند. این‌شخصیت‌عالیمقام درآخرعمرخویش عنوان‌شاهزاده رم(پرنس ـ فولین) را بدست‌آورد و این نکته ثابت میکندکه او ایتالیائی بوده است .

مستقیم وی شمرده، اومی خواسته‌از داو کسید دوزنك « طلا استخراج کندو دراینمورد بآزمایشهای مفصلی پرداخته ، مارکوپولودراینخصوص باوی مذاکرات ومباحثات دورودرازی بعمل آورده است .

آرایش چشم بانـوان

آزمایشهای ایسیا گرانبها بود : ارزش اوکسید دورنك بالارفته بود، بانوان چشمان خویش را باآن آرایش می‌دادند.مارکوپولو بدوست‌خود اشاره‌می کردکه تجارت طلارا تحت سیطره خودقرارداده است . بزرگترین آزمایشگاه کیمیاگری عصر دردربارقاآن ، خان بزرك مغول بود ،

اسکناسهای پوست‌توتی

ضرابخانه مسکوکات‌قبلای‌قاآن‌درشهرخان‌بالغ پایتخت امپراطوری شب‌وروز مشغول تهیه سکه‌های گرانبهای‌پوست توتی‌بود معمولا مسکوکات این ضرابخانه عبارت‌از قطعات مربع پوست‌درخت‌توت بود، که برحسب‌ارزش بقطرهای گوناگونی تهیه میشد و بمهر امپراطوری ممهور میگشت .

این سکه‌های‌سیاه که بشکل‌بلیط، ژتون ویاکوپن بودند،بامراسم فوق‌العاده مهمی از ضرابخانه خارج‌وبمنزله طلا ونقره دربازار وتجارت گردش داشت .

چنانکه گفته‌شد،ارزش این مسکوکات پوست توتی برحسب قطرو اندازه‌آنها تغییر میافت وتقویم میگشت .

تخلف ازقبول وجریان این سکه‌ها مجازات مرك را همراه‌داشت .

طرز تجـارت بااسکناسهای پوست توتی

مارکوپولو حق‌داردکه می گوید: گرانبها-ترین کار گاههای کیمیاگری متعلق بقبلای قاآن‌است ، باور بفرمائید که تمام افـرادو اشخاص‌در اقطاب واکناف‌امپراطوری‌برضا ورغبت‌این پولهاراقبول‌وجریان‌می‌اندازند کلیه‌بازرگانان وهمه تجاردر سرتاسر قلمرو قاآن باسهولت تمام‌میتوانند سکه‌های پوست توتی را در مقابل هرچه که می‌خواهند بمصرف برسانند وخرج نمایند ، وهمچنین در مقابل کالاهـای خودآنرا دریافت دارند.

«از حیث وزن چنانکه معلوم‌است این مسکوکات فوق‌العـاده‌سبك وبرای حمل ونقل مناسب می باشد. معمولا ده قطعه اینها هموزن يك‌قطعه

طلا از سکه‌های بیزانس است .

« کلیه بازرگانانی که از اقطار واکناف جهان بخصوص هندوستان وارد پایتخت امپراطوری می گردند، کالاهای گرانبهای گوناگون خود را از قبیل طلا و نقره واحجار کریمه و پوستهای قیمتی بایستی در مقابل مسکوکات پوست توتی منحصراً به قبلای قاآن بفروش برسانند، دوازده نفر از اعیان و اشراف، امپراطوری برای انجام این قبیل امور تجارتی برگزیده شده است :

اینها مردان مجرب وورزیده‌ای هستند که در فن تجارت و شناخت کالاهای گوناگون، تبحر خاص واطلاعات کافی دارند، کلیه وجوه کالاهای گرانبهای وارده با اسکناسهای پوست توتی پرداخت می شد ، و بازرگانان خارجی نیز باکمال میل ورغبت این پولها راکه سهل الحمل می باشد قبول می کنند ، بعلاوه تجار مزبور بامسکوکات مذکور هرچه دلشان بخواهد می توانند باسهولت تمام در کلیه نقاط امپراطوری وسیع قاآن خریداری کنند. نکته دیگر آنست که در این قلمرو بزرك غیر از این پولها، سکه دیگری روج ندارد ، مضافاً براینکه وجوه تجار بسرعت برق تادیه و برای مبادله آماده میباشد .

گنجینه‌های گرانبهایی که برایگان بدست می‌آید

« خز این ودفاین قاآن که مملو ومشحون از انواع واقسام سنگهای گرانبها و کالاهای قیمتی ونادر است ، همه اش تقریبا مفت و کاملا رایگان بدست می آید ، زیرا خان مغول در مقابل این همه جواهرات و طلاو نقره، غیر ازپوست توت چیزی نداده است .

بعلاوه جارچیان دربارهمایونی در طی سال چندین مرتبه در کوچه‌های پایتخت اعلام می کنند که هرکس هرچه دارد اعم از طلا و نقره وجواهر وپوستهای گرانبها بایستی در مقابل اسکناسهای قاآن مبادله نماید و بهای آنها را نقد و بقیمت مناسب دریافت دارد .

در این موقع هرکس هرچه دارد باکمال میل بعمال خان مغول عرضه میدارد و بهای مال خود را با مسکوکات مزبور بدست می آورد ، غیر از این هم راهی نیست، زیرا کس دیگر بقیمتی که قاآن ابتیاع میکند ، حاضر بخریداری آنها نمی باشد .

عرضه کالاها بدربارهمایونی چندان زیاد است که واقعا موجب اعجاب میگردد . بدینطریق قبلای قاآن مالك تمام خزاین ودفاین بادآورده مملکت و تبعه خویش میشود. »

مبادله مسکوکات کهنه وطرز تهیه جواهرات وزینت آلات

«هنگامی که چندتایی ازاین مسکوکات کوبنی بیلط مانند، کهنه وفرسوده ویا شکسته میشود مالکین آنها با تخفیف صدی سه ، سکه‌های کهنه‌را بامسکوکات نودرضرابخانه همایونی مبادله‌می کنند .

هر وقت که اعیان واشراف ، رجال و شخصیتهای بزرك طالب داشتن جواهر و زینت آلات، وظروف واسباب طلا ونقره ویا پوشاکهای گرانبهای سمور وخزی باشند، می توانند باپرداخت همین مسکوکات پوست توتی ، اشیاء مورد دلخواه خود رااز گنجینه همایونی خریداری کنند و زیب پیکر و زینت خانه‌خود نمایند. »

قیمتها خیلی بالا نرفته بود

اینگونه کیمیاگری برای مارکوپولو بسیار خوش‌آینده بود .

او باتمام‌رموز و اساس این آزمایشگاه ضرابخانه پوست توتی آشنائی داشت وکاملا متوجه بودکه با وجود پرداخت بهای اجناس بااسکناس ، قیمتها خیلی بالانرفته بود .

انقلاب عظیم و سقوط امپراطوری

انتشار اسکناس ابتدا با احتیاط ودقت‌تمام بعمل‌آمد ، ولی بالاخره حجم‌آن بصدوهشتاد ملیون تایل (واحد پول چینی) نقره رسید . این اندازه افراطدر چاپ و نشر اسکناس در دوره‌جانشینان قبلای قاآن منجر بانقلاب عظیم وشورش بزرك سال هفتصد و شصت ویك هجری گردید (مطابق ۱۳۵۹ میلادی .)

ده سال بعد امپراطوری مغول منهدم گشت .

پولهای نمکی وصدفی بر اسکناس رجحان داشت

ولی بطور کلی در عهد قبلای‌قاآن تجارت وبازرگانی رونق و رواج کاملی داشت و مصنوعات‌ومحصولات کارگاههای‌پیشه‌وران نیز میدان فروش خوبی داشت. بازرگانان کشورهای اسلامی، ایتالیائیها ، اوزبکهاو هندوها بصادر و وارد کردن انواع واقسام کالاها میپرداختند .

اما جریان پولهای پوست توتی (اسکناس) بطور کلی متغیر بود:

اصولا در بعضی مناطق آنرا قبول نمیکردند، و در بعضی جاها نیز معاملات از طریق معاوضه صدف و نمك انجام میگرفت.

مارکوپولو غالب اوقات بحضور قبلای قاآن دعوت میشدو هزاران عجایب و شگفتیهای کشور - های مختلف را برای خان نقل می کرد:

پر سمرغ در قصر سیمور

اورشلیم و بیت اللحم، پشت بام دنیاو پامیر، صحاری بی پایانی که اسبهای رهروان در شنهای آن مدفون میگردند، و بالاخره سر گذشت پیشوای اسمعیلیه و غیره و غیره را برای قاآن می سرود.

سیاح ونیزی شاهد هدایای گرانبها و عدیم النظیری بود که از ماداگاسکار برای خان آورده بودند:

دندان پیل، عنبر اشهب که از دهان و شکم ماهی بدست می آمد، و چند قلم از پر مرغ افسانه آمیز نود دست درضمن تحف دیده میشدند.

مارکوپولو بازرس مخصوص قبلای قاآن

پزشك دربار (ابسیا - عیسی) و مارکوپولو محرم اسرار ومعتمد قا آن بودند. طبیب مسیحادم، ریاست هیئت منجمین همایونی راعهده خویش داشت، برای دوست و نیزی خود منصب محترمی ابداع نمود:

مارکوپولو ماموریت پیدا کرد دراکناف و اطراف کشور بزرك ووسیع چین گردش نماید، ومخصوصا نقاط ومناطقی راکه در آنها اسکناس (مسکوکات پوست توتی) رایج وغیر رایج می باشد، یادداشت کند، و همچنین متاع وکالاهای گوناگونی که از این استانها میشود بمرکز وارد نمود، مورد توجه قرار دهد.

مقرر شد که مارکوپولو بطور منظم ومرتب ماموریت خویش راانجام داده وگزارش مشهودات خود را بعرض قاآن برساند.

سیاح ونیزی که از احتشام وجلال، و تشکیلات پرپیچ وخم دربار خان مغول اندکی ملول شده بود، این پیشنهاد را بطیب خاطر قبول کرد اوعاشق واسیروسیاحت ومشتاق دیدار بلاد وامکنه گوناگون بود. خلاصه در اجرای ماموریت خویش، دربار قبلای را ترك گفت.

بخش هیجدهم

شاهزادگانیکه دماغ ودهان خـود را میپوشاندند

مارکوپولو قبل ازعزیمت بماموریت‌خویش درجشن‌و ضیافت مخصوص‌دربارشرکت کرد دراین مجلس قبلای قاآن،خان بزرك مغول درصدرسالن رو بجنوب برتختی بلند جلوس نموده بود . ملکه‌اول امپراطوری درجانب یمین قاآن و فرزندان ونوادگان وخویشان واقربای خان در طرف یسار وی نشسته بودند، نشیمن‌قبلای باندازه‌ای ارتفاع داشت که سر آنان هم‌سطح پای‌قاآن بود . درتالارچندین میزدیده میشد ودروسط سالن جام‌بسیاربزرك طلائی محتوی مقادیرزیادی شراب قرارداشت . معمولاکاسه‌های زرین‌را که مخصوص هشت شخصیت بود، از مخزن بزرك بامی‌ناب پرمی کردند . دماغ ودهان‌شاهزادگانی که‌مشغول خدمت بقاآن بودند، بادستمالی‌پوشیده می‌شد،واین‌احتیاط‌برای آن‌بود که مبادا خوراك وغذای‌قاآن بنفس آنان‌آلوده کردد .

مراسم رکوع وسجودبهمراه هـرجـرعـه شراب

هنگامی که یك‌جرعه‌می‌ازطرف قبلای‌صرف میشد، تمام‌درباریان‌بخضوع‌وخشوع‌پرداخته مراسم‌رکوع و سجود بعمل می آوردند ، دم تمام در بهای تالار حجاب بلند قامت وگردن کلفتی گمارده شده‌بودند که مواظبت داشتند،مبادا پای کسی بآستانه همایونی برسد،البته در صورت ارتکاب چنین گناه کبیره ای مجبور بپرداخت جرایم سنگین ویا تحمل‌ضربات تازیانه ودگنك‌می‌شدند .

اعتبار نـامـه مـارکوپـولو

طی‌مراسم‌باشکوه جشن وضیافت همایونی ، یك لوحه سیمین که روی آن، مطالب زیرین نگاشته شده‌بود ، بمارکوپولو اعطاگشت :

«باراده‌ومشیت الهی وعطوفت خداوندی که شامل‌حال‌امپراطورما ، خان بزرك استوکه‌نام نامیش مقدس ودشمنانش معدوم‌ونابودباد.» تا بلوهای‌طلائی که‌درآنها تصویرسرشیر وپلنك منقوش بود ،دردربارقاآن وجود داشت

ترتیب ارتباط و تنظیم پستها

مارکوپولو بصوب مقصد وماموریت خویش روانه گردید . جاده‌های متعددی خانبالغ‌را باستانها وشهرستانها ارتباطی بخشد، درفاصله هربیست‌وپنج‌میل پستهائی است، که آنها را «یانب» می نامیدند، آماده بخدمت بود ایستگاههاومنزلگاهها کاملامجهز و مرتب‌وجاده‌ها کاملا کوبیده‌وراحت بنظر میرسد.درتمام‌مراحل ومنازل‌اسبهای یدکی‌یافت می‌شد ومسافر دررختخواب ابریشمی استراحت می کرد . در فواصل ایستگاهها ، درهرسه میل در سرراهها،دهکده‌های کوچکی وجود داشتند که‌درآنها قاصدین پیاده‌رو،قاآن باستراحت‌می برداختند.این‌قاصدها کمربندی عریض دارای زنگوله‌های مطنطن بکمرداشتند وتازان‌ودوان دوان ازدهی بده دیگر میرفتند قاصدین دهکده بعدی بمحض شنیدن صدای زنگوله خودرا برای دریافت نامه‌های مخصوص همایونی پیشاپیش آماده می کردندوآنها رابسرعت‌ازحامل گرفته‌خودشان به‌پست جلوترمیرسانیدند بدینطریق‌پست همایونی برق‌آسادرحرکت بود .

بدین ترتیب قاآن در عرض‌یکروزتمام اخبار واطلاعات لازمه‌را از فاصله ده روزه راه ، از اکناف واطراف امپراطوری دریافت می کرد : تازه‌ترین خبرها بسرعت برق بدست خان‌میرسید.

مارکوپولودر معدن زنجبیل و بیشه هـای عظیـم چینی

مارکوپولوکـه پوشاك بازرگانـان به تن خویش کرده بود، باآرامش‌تمام راه میرفت جاده ها که کنارشان مستورازدرخت بود بسیار مناسب‌وکاملا سایه‌بود . درتمام پستها شراب گوارا ومهیج، برنج صرف می‌شد . در ایام زمستان ایستگاهها و منازل بسیارگرم ونرم‌بود ومقادیرکثیری زغال برای‌گرم‌کردن منازل مصرف‌میشد .

هراندازه که مارکوپولوازپایتخت دوروباعماق‌کشور پیش میرفت جاده‌ها بی‌سکنه وبایربنظرمیرسید مامور ونیزی‌قاآن بمحصولات مناطق

ماموریت خویش بسیار توجه داشت، ودرمورد بهای اجناس بتحقیق وکاوش میپرداخت و میخواست بداند فلفل و ریواس در این نواحی دور آفتاده چقدر ارزش دارد که در صورت لزوم بصدور آن مبادرت شود. مارکوپولو از کوهستانهائی عبور میکرد که مرکز کشت وکار زنجبیل بود، ازجنگلهائی می گذشت که سباع ووحوش آنرا هیچیک ازشکارچیهای قبلای قاآن ندیده بودند. پس ازعبور از نهرهای بزرك بیك منطقه ویران وخرابی رسید.

سیاحان و جهانگردان در مقابل سباع و وحوش

دراین مناطق سباع ووحوش برای خویشتن کنام اختیار کرده بودند. دیگر حیوانات وحشی از انسانها بیم نداشتند وبطور کلی بخوردن گوشت آدمی اعتیاد پیدا کرده بودند پس ازغروب آفتاب خرسهای گنده و گرگان باران دیده به نشیمنگاه آدمیان نزدیك میشدند. سیاحان ومسافرین معمولا تنه‌های جوان خیزران هندی را در اجاقهامی افکندند، بمحض سرایت آتش به نی‌های هندی صدای بون ـ کنده تاراك ـ توروك اشتعال آن بفاصله دهها میل طنین اندازمیشد. شدت وحدت انفجار باندازه‌ای زیاد ومهیب بود که پیشاپیش چشمان اسبهارامحکم می بستند وهمچنین پایشان راسخت بندمی نهادند، تامبادا ازخوف وهراس رو بصحرا نهند.

توصیف عجایب و غرایب تبت

مارکوپولودرست بیست روز دراین مناطق مخروبه‌راه پیمائی کرد، درسرتاسره‌بروی حیوانات وحشی زوزه میکشیدند، در روز روشن روباهها درزیر اشعه زرین آفتاب بدرو دیوارمتروك ومخروبه‌عمارات لم‌داده بودند، علفها وگیاهان جنگلی در حول‌وحوش منازل‌ویران روباسمان رفته‌بودند. بالاخره بعد ازمدتی آثار انسانی وجای‌پای آدمی هویدا گردید. اما آدمیان این حدود خیلی عجیب وفوق‌العاده غریب بودند: اینهامدام مشغول استهزا بودند، میخندیدند، عادات شگفت انگیززیادی داشتند، قطاع‌الطریق نیزبودند. سگهای این سرزمین بسیارعظیم‌الجثه بنظر میرسیدند. دراین استان (تبت ۱) اسکناس

---

(۱) معمولا عامه فارسی زبانان این کلمه را کاملا غلط تلفظ میکنند ومثل (تبت یدا ابی لهب) (بریده باد دستهای ابی لهب) با تشدیدو بفتح اول ادامینمایند و چنانکه معلوم است این طرز تلفظ نا صحیح میباشد. تبت بکسر اول وذوم وسکون ثالث است بدون هیچگونه تشدیدی م

های قاآن ارزش ورواجی نداشت . درمیان مردم این کشور نمك، پول شمرده میشد ومبادلات بوسیله کلرور دوسدیم انجام میگرفت . در اینجا مارکوپولو متوجه شد که صادرات نمك باین ناحیه سودهای سرشاری همراه خواهد داشت. قبلای قاآن معادن نمك زیادی در دسترس خویش داشت . معمولا نمك طعام را از چاهها و کانهای بسیار عمیق و یا از تبخیر آبهای شور دریاچه‌ها و برکه‌ها استخراج میکردند . بازرس مخصوص امپراطور مغول همچنین بکمیابی منسوجات در این حدود متوجه بود، زیرا مردم غیر از کرباس و پوست حیوانات ملبوسی بتن خویش نداشتند، مبادله پارچه بافیروزه و پوست سگهای این سر زمین که هر یك بقدر نره‌خری بودند ، منافع مهمی در بر- میداشت .

یـك رسم شگفت انگیـز

در این کشور دوشیزگان و دختران جوان بعلت بکارت فاقد ارزش لازم بـودند ، معمولا فقط زنانی شایسته شمرده میشدند که قبلا با مردان متعددی هم آغوش وهم‌خوابه گردیده باشند. سیاحان وجهانگردان پس ازافراشتن خیمه‌ها و چادرهای خویش ملاحظه میکردند که پیرزنان محل تعداد کثیری ازدختران جوان راهمراه آورده بتازه واردین تسلیم میکردند وتقاضا داشتند لطف فرموده باآنان مجامعت ومقاربت نمایند، اغلب اوقات دیده میشد که سی یاچهل زن جوان که اکثر شان کاملا دوشیزه و باکره بودند ازدهات اطراف برای «کسب فیض» بحضور بیگانگان معرفی میشدند بدینطریق مسافرین وسیاحان میتوانستند بدون خرج کمترین پولی باکمال فراغت و سهولت از گلهای نوشکفته استفاده نمایند و فقط هدیه کوچکی بیادگار برایشان تقدیم میداشتند . ولی هرگز و بهیچوجه حق نداشتند هنگام حرکت یکی ازمهرویان را بهمراه خود ببرند. خلاصه انجام این قبیل خدمات برای نسوان تازه بدوران رسیده یگانه ملاك قابلیت بشمار میرفت و تعداد هدایای دریافتی مدرك استعداد وهنر آنها شمرده میشد . بطور کلی یك زن خوب و قابل میبایستی اقلا بیست هدیه یادگاری بهمراه داشته باشد، اما این نکته شایان توجه است که پس ازازدواج دیگر این قبیل حرکات مطلقا ممنوع بود ، وهر بانوئی فقط برای شوهر خویش باکمال مهربانی ووفاداری وصفا وصمیمیت زندگی میکرد

چنانکه مستفاد میشود، عده کثیری از دو شهرگان این استان بزرگ در دسترس مارکوپولو بوده است، بطوریکه خود چنین می گوید: «جوانان عزب ما بایستی بهر صورت بایستی منطقه رهسپار گردند، هر اندازه که دلشان میخواهد از دختران باکره لذت ببرند.»

توصیه مارکوپولو بجوانان عزب

البته چنانکه میدانیم خود مارکوپولو نیز در این ایام جوان و در عنفوان شباب بوده است.

در کشور دار چین و میخک

پس از عبور از این سر زمین، مارکوپولو هشت استان دیگر را نیز پیمود. او بکشور دارچین و میخک رسید، از سرزمینی باز دید کرد که مرجان در آنجا خیلی ارزش داشت و بهمین جهت، جهانگرد ونیزی در نظر گرفت، از این متاع مبالغی از ایتالیا وارد شود.

بالاخره بمنطقه‌ای رسید که میزبانان برای میهمانان خویش زن و خواهر و دختر خود را پیشکش می نمودند.

چنانکه می‌دانیم در ناحیه کند و (کین - چانك) چنان می پنداشتند که این کار موجب سعادت و مایه خوشبختی خانواده میشود، و همیشه مدیر خانواده پس از ورود مهمان بخارج میرفت که مبادا عیش تازه وارد منغص شود.

رسم چنان بود که رئیس فامیل پیش از حرکت میهمان هرگز بخانه خویش مراجعت نمی نمود.

مارکوپولو کلاه خویش را به پنجره آویخته بود تا...

مارکوپولو کلاه خویش را به پنجره آویخته بود تا مالك منزل مطلع باشد که مهمان هنوز در خانه است، سیاح جوان ونیزی بازن صاحب خانه مشغول عیش و نوش، و کیف وطرب بود، درحالی که میزبان بیچاره در کوه وصحرا روزگار می گذرانید.

کشوری که در آن مردان میزائیدند

خلاصه مارکوپولو پس از مدتی طی طریق باستان زردندان (یونان غربی) رسید. مردم این سرزمین تمام دندانهای خود رابزر گرفته بودند.

در این کشور رسم چنان بود که شوهر پس

از زائیدن زنش ، بجای وی بر رختخواب میرفت وشروع بداد وفریاد وناله وشکوه مینمود ، وهرچه بیشتر علایم ضعف و نقاهت از خویش ظاهر می‌ساخت تاثابت نماید که نوزاد از شکم وی درآمده است .

ساکنین این سرزمین نوشتن وخواندن نمی‌دانستند ، وسیله مبادله یعنی پولشان طلا بود ، برای پول خرد صدف بکار میبردند ، ومحاسبات

سوغات مارکوپولو ومراجعت از ماموریت

قبلای قاآن قدوم مامور مخصوص ایتالیایی خویش راگرامی شمرد ، وبگرمی از مارکوپولو پذیرا گشت . بازرس وتیزبین تمام مشهودات خودرا بابیانی شیرین و شیوا برای خان بزرگ مغول حکایت کرد وداستانهایش قبلای قاآن‌را بسیارمورد پسند ومطبوع طبع واقع گردید .

خان ازذکاوت وکیاست مارکوپولو تمجید وتحسین بسیار کرد واورا برای بررسی دیگراستانها اعزام داشت . بدینطریق سیاح جوان دراکناف واطراف امپراطوری جهانی مغول بگردش میپرداخت ومشاهدات ومسموعات خویش را بعرض قاآن میرساند .

گاه و بیگاه پدروعموی مارکوپولو بتجارت وبازرگانی میپرداختند . ولی بهرحال لازم بود که یك روز نیز بافتخار آنان مراسم ضیافت وسوری برگزار شود .

بخش نوزدهم

چین جنوبی هنوز تصرف نشده بود

قشون مغول دراینموقع هنوزچین جنوبی‌را نگشوده بودواین منطقه مهم و وسیع ازقبلای قاآن فرمان نمی‌برد. سلسله معروف سونك براین نواحی سلطنت داشتند و کشتیهای بیشماری که ازاکناف واطراف جهان اقیانوسها را پیموده وبسواحل و بنادرچین وارد میشدند ، ناگزیر ازپرداخت باج وخراج بماموریـن چین وگماشتگان خوانین سونك بودند . بازرگانان وپیشه‌وران این منطقه عظیم ازقبلای قاآن تبعیت نمی کردند واسکناسهای ضرابخانه خان بالغ درچین جنوبی پذیرفته نمی‌شد .

رشادت عجیب و تجهیزات شگرف چینیان

این کشور که موسوم به مانگی بود تمام‌سکنه آن‌هنوز بخاك وخون کشیده نشده بود . سرتاسر این سرزمین بامجاری‌انهار وخندقهای مصنوعی وطبیعی آراسته شده بود، ودرهرشهری فقط یك پل بدروازه بلده واردین‌را هدایت میکرد . قشون‌مغول‌چندین‌بارسرزمین مانگی راپیموده بودند ولی هرگز ایلغارهای آنان‌نتیجه مثبتی نبخشیده بود. مردم رشیدو دلاورچین‌باتجهیزات‌عدیم‌النظیرخویش‌همچنان بمقاومت‌خودادامه‌میدادند

باپان شینگسان شاهزاده مشهور مغول و یکی از سران معروف سپاهیان قبلای قاآن پنج شهرازبلاد چین جنوبی (مانگی) را مدتهای متمادی محاصره کرد ولی ازمساعی بیحدوحصرخویش طرفی نیست .اما بالاخره ششمین شهرمانگی را بگشود واین مبداء فتوحات وی بشمار میرفت ، بطوریکه پس ازچندی‌چندین بلده آباد را مفتوح وبخاك‌وخون کشیده بصوب هانك ـ چئو پایتخت کشور رهسپار گردید . در این موقع پادشاه مانگی ، فغفور(۱) بکشتی سوارشده بابحریه عظیم‌خویش بجزایراقیانوس هندپناهنده‌شد . درسال ششصدوهفتادوهفت‌هجری‌خاقان فراری درگذشت وبرادرش بجای وی نشست . کشتیهای جنگی‌قبلای‌قاآن برای نابود ساختن پادشاه جدید باین جزایرحمله‌ور شدند .

درسال ششصدوهفتادوهشت‌هجری آخرین‌خادم دربارفغفور. وارث وجانشین خاقان را بدوش خویش سوارکرده باهم با عماق اقیانوس رهسپار گشتند .

مردم دلاور و قهرمان چین چگونه دفاع میکردند

قبلای قاآن بدینطریق شهرهای آباد و پرجمعیت چین جنوبی «مانگی» را نیزکه دارای نمك فراوان بودند ، بتصرف خویش درآورد ، بایستی این نکته را یاد آورشد که‌خان بزرك مغول ازمبادله وتجارت نمك منافع سرشاروسودهای کلانی میبرد. قبلای‌

---

(۱)مصنف فغفور را باشتباه ؛ اسم خاص تلقی کرده است، در صورتیکه، چنانکه معلوم است این کلمه لقب خاقانان چین بشمار میرودو کلمه‌ایست پارسی بمعنای خدابخش ، یاعطاالله عربی .م

قاآن سرتاسراین کشور عظیم را باتمام کشتیهاومجاری انهارش متصرف شد و بقبضه قدرت خود درآورد ، ولی معهذا شهرسیانك ـ یانك ـ فو تسلیم نشده بود و باکمال شجاعت مردم دلاور و رشید این سواد اعظم مقاومت میکردند . این شهرمرکز استانی بسیاربزرك بود ودوازده بلاد آباد ومعموردیگر تابع آن بشمار، میرفت ومحصولات ابریشم وزردوزی آن شهره آفاق بود .

پس از تسخیر تمام چین جنوبی، سیانك ـ یانك ـ فو مقاومت کرد وحملات ایلغارهای وحشیانه مغول را پشت سرهم عقیم و بی نتیجه میگذاشت این شهر که ازسه طرف محصور ازآب بود . فقط ازجانب شمال قابل نفوذ بنظر میآمد .مردم چین دراین شهر باشجاعت بی نظیر وشهامت خارق العاده ای درمقابل هجوم خارجیان مقاومت مینمودند واززادو بوم خویش دفاع میکردند غذا وخورك مردم ازآبها بدست میآمد .

پولوها مستشاران نظامی قاآن

برادران پولو وجناب مارکو چشمان خویش را بدقت بدیوارهای شهر دلاوردوخته بودند، آنها متوجه بودند ، که دیوارها ازگل رس ساخته شده است .

مارکوپولو که باتمام افراد نیروی مهاجم آشنایی نزدیکی داشت بسراغ متخصصین رفت که مهارت خاصی درتهیه دستگاههای مخرب داشتند مستشارونیزی ازآنان تخریب دیوارهای عظیم وحجیم شهر محصوررا استدعا نمود . منجنیقهای آتش پرتاب کن چینی که مورد استفاده قرار میگرفت مفید فایده نبود و بهیچوجه قدرت شکستن برج وباروی شهررا نداشت . خلاصه ماشینهای مخرب دقیق تر وساده تری موردنیاز بود .

مغولها ازتجارب رومیان استفاده میکنند

درجمهوریهای ایتالیا ازقبیل ژن وونیز برای انهدام برج وباروازدستگاههای مخصوصی استفاده میکردند که صنعت آن از رومیان باستان بارث مانده بود . درجنگهای متعدد این دستگاهها برای گشودن قلاع وشکستن استحکامات بکار خورده بود ـ ونیزیها اغلب اوقات ازاین ماشینها در فتح شهرهای بزرك ، باکمال موفقیت استفاده کرده بودند .

قبلا، قاآن ازمقاومت ممتدوطولانی مرکز

پیشنهاد برادران پولو

مانگی «چین جنوبی» در مقابل سپاهیان تاتار بی نهایت متاسف ومتاثر بود وقتیکه این نکته بگوش برادران ونیزی ، نیکلا وماتیو پولو رسید ، آنها بخدمت قاآن شتافته پس از اینکه زمین ادب را بوسه دادند ، بعرض رسانیدند که حاضرند ماشینهای مغربی بااسلوب اروپائیان بسازند ، دستگاههائیکه قادر بپرتاب قطعه سنگهای عظیم و حجیم بوزن سیصد لیور «۱» میباشند وتحت ضربات این قبیل قطعات مدافعین سورو بارو ، معدوم ودیوارهای مرتفع وعظیم شهر منهدم خواهد شد .

ماشینهائی که پولوها ساختند

« این پیشنهاد برادران پولو بسیار مطبوع طبع قبلای قاآن واقع شد ، بطوریکه دستور داد هرگونه وسائل لازم در دسترس آنان بگذارند ، بهترین آهنگران و استادان و چلنگران که بعضی از آنها مسیحی نسطوری بودند تحت اختیار نیکلا و ماتیو قرار گرفتند وبکار پرداختند. درمدتی اندك صنعتگران تحت هدایت پولوها دستگاههای عظیم سنك پرتاب کنی بطرز رومی آماده نمودند. این ماشینهای جنگی درحضور قبلای قاآن ودیگر درباریان مورد معاینه واستفاده قرار گرفت، قطعات عظیم وحجیم سیصد لیوری میتوانست در آسمان بالای سردشمن وبرج وباروهایش بپرواز درآید .

چگونه اعتبار واهمیت پولوها بالا رفت

فی الفور ماشینهای مزبور راسوار ارابه کرده بجبهه جنك فرستادند . شهر شکست ناپذیر سیانك ـ یانك زیر بمباردمان این دستگاههای جهنمی قرار گرفت، هنگامی که یکی ازقطعات عظیم سنك از آسمان بر بالای یکی ازعمارات شهر فرود امد ، کاخ مورد هدف تقریبا همان لحظه منهدم وویران گشت .بالاخره سکنه بیچاره که از بمباردمان احجار عظیم بیشتر ازضربات صاعقه آسمانی بترس ولرز درآمده بودند ، تصمیم بتسلیم خویش گرفته ومذاکرات مقدماتی برای تحویل شهر آغاز گردید .

---

(۱) لیور تقریباً نیم کیلو است ومقدار آن برحسب ازمنه وامکنه متغیر میبود . م

این اقدام وعملیات بسیار مفید ومهم برادران پولو ، مایه تفاخر بیحد وحصر وتعظیم وتجلیل آنان شد ، خان بزرگ مغول وتمام درباریان ، ونیز یها را بدیده اعجاب وتحسین می نگریستند

نفرت مردم دلاور ورشید چین نسبت به بیگانگان

اگرچه شهر قهرمان سیانك ـ یانك گشوده شد ، ولی جزایر بیشماری مرکز مقاومت درمقابل مهاجمین بشمار میرفت ، مردم رشید ودلاور چین درقلوب خود کینه عمیقی علیه بیگانگان پرورش میدادند ومغولانرا منفور میدانستند (۱)

---

(۱) استعمال ماشینهای جنگی که در محاصره سیانك ـ یانك ـ فو ، بکار رفته است واینکه ساختمان آنها بدست خارجیها بعمل آمده مورد تأیید وتصدیق مورخین چینی ونویسندگان ایرانی میباشد ، ولی ایرانیان ادعا میکنند که تهیه ماشینهای مزبور بدست مسلمانان انجام گرفته است. شهر سیانك ـ یانك ـ فو درژانویه سال هزار ودویست وهفتاد وچهار میلادی گشوده شد ، درصورتیکه پولوها دراکتبر سال هزار ودویست وهفتاد ویك ازشهر آکر (Acre) حرکت کرده اندو بطوریکه خود مارکوپولو میگوید « بخش چهارده » : طی مدت سه سال ونیم آنها به دربار قبلای قاآن مراجعت نموده اند واین « بطوحرکت » معلول بدی آب وهوا یعنی شدت فوق العاده سرما بوده است . سپس مارکوپولو اظهار میدارد که یکسال نیز درشهر کان ـ چئو ـ رحل اقامت افکنده اند اگر درحقیقت مدت این مسافرت درست سه سال ونیم بوده باشد ، حکایت مارکوپولو دایر بنقش عمو وپدرش درمورد فتح سیانك ـ یانك ـ فو با حقیقت وفق نمیدهد شاریغون (Charignuu) این موضوع راچنان توجیه میکند که تمام مدت مسافرت ازخانبالغ بونیز ومراجعت مجدد بچین سه سال ونیم طول کشیده است . محقق مزبور معتقد است که پولوها در صورتیکه لوحه های طلائی (گذرنامه های سیاسی واعتبار نامه های مخصوص) قاآنرا همراه داشته اند ، میتوانستند فاصله مابین چین وونیز را درمدت هفت یاهشت ماه بسهولت تمام بپیمایند : بدینطریق آنها میتوانسته اند در محاصره سیانك ـ یانك ـ فو شرکت داشته باشند اگر این نظر بمورد قبول قرار گیرد بایستی فرض کرد که ونیزیها هنگام حرکت از چین به کان ـ چئو رفته اند

مردم ازقبلای قاآن بیزار بودند ، زیرا قاآن مغـول انواع واقسـام بازیهای مشغول کننده ومطبوع چینی راممنوع میداشت ، درصورتیـکه این چیزها ازمهمترین مشغولیات اهالی این استان شمرده میشدند .

الحق لمن غلب؟

قبلای قاآن خطاب بمردم چین همیشه چنین میگفت :«الحق لمن غلب ، شما اسلحه بدست مغلوب گشته اید و بمصداق ، حق فاتح همـه چیز شماها متعلق بمن است ، اینك اگر شما بازی وتفریح نمائید ، بامتعلقات من بازی کرده اید .»

چینیان سر طاعت نداشتنـد

بـالاخـــره مغـول بـزور سـر نیـزه مردم راوادار بسکوت کردند . خان بزرك هنگامیکه در کشور بگردش درمیـامد ، بفاصله دو میل در اطراف موکب همایونی اعلام سکوت مطلق میشد ، هیچکس حق نداشت جیك بکشد ، قـاآن طالب قبرستان بود .

اما چینیان بهیچوجه من الوجوه سرطاعت وفکر سکوت نداشتند .

آلانهـا در اردوی مغـول

درچین جنوبی (مانگی) شهری بود موسوم بهشینگویگی (چانك ـ چئو ـ فـو) که سرزمین بسیـار مناسب وحاصل خیزی داشـت وابریشم وزردوزیهای آن شهره آفاق بود پس ازتسخیر مانگی ، بایان سردار معروف مغولی ، فوجی از آلانهـا را باین شهر اعزام داشت

آلانها چگونه به چین آمده بودند

آلانهـا کـه نیـاگـان اوستهای قفقاز میباشند ، درچین سکونت اختیار کرده ودر اردوی قبلای قاآن خدمت میکردند ، این مردم بسیار شجاع ودلیر وسواران لایقـی شمرده میشدند و بآئین مسیح گرویده بودند .

چنانکه میدانیم قشون مغول بردربند (باب الابواب آذربایجان) که آلانها در آن حدود سکونت داشتند ، مسلط شده بود .

امپراطوری تاتار هنگام گشودن بلاد وممالك مختلف معمولا ازملل سرراه خود افواجی استخدام میکرد و بدینطریق موقع مـراجعت وورود

بچین و مغولستان ، آنها نیز بدر بار قبلای قاآن آمده بودند .

چینیان اردوی مغول را قتل و عام کردند

آلانها پس ازورودشان بشهر(شنیگویگی) شرابهای بسیارخوبی در آنجا گیر آورده ، آن قدرخوردند که کاملامست گشتند وهمچون خوك و گراز بخواب عمیقی فرو رفتند ، پس از غروب آفتاب وطلوع ستارگان مردم شهر تمام افراد اردو را در دل شب قتل عام نمودند ، بطوریکه برای نمونه حتی یك نفر نیز از آنها باقی نماند .

بایان پس ازاستماع خبروحشت اثرقتل عام افراد اعزامی ، اردوی بسیارمجهز ومعظمی زیر فرمان سرداران بزرك خویش بطرف شنیگویگی گسیل داشت . مهاجمین مغول تمام مردم راازدم تیغ بیدریغ خود گذرانیدند وحتی بر یك نفر نیزابقا نکردند ، بطوریکه جانداری در شهر باقی نماند» (۱)

اصالت آثار مارکوپولو

مارکوپولو سرتاسراین داستانهای هیجان انگیزرا باچنان صفوت وصفا حکایت میکند که راوی دوم روسی پیس رمان نویس نتوانسته آنهارا اندکی تحریف ویا تصحیف نماید .

---

(۱) مارکوپولو تایید میکند که قتل عام آلانها درشهرشنیگویگی که اینك چانك ــ چئو ــ فو نامیده میشود ، وقوع یافته است ، این بلده در کنارخط آهن نانکین ــ شانگهای قراردارد . مورخین دیگر ازاین حادثه چیزی اظهار نمی‌دارند پلیو معتقداست که این واقعه درشمال کیانك ، درشهرچن ــ چانو اتفاق افتاده است .

آلانها ، اجداد اوستیفهای قفقازیه وبآئین مسیح گرویده بودند و نقش بسیارمهمی درصنوف ارتش چین هنگام حکومت او کتای ایفا کرده‌اند سفیرپاپ ، ماریغولی درسال هفتصدوچهل وچهار هجری ازخانبالغ چنین مینویسد : فقط در سایه شجاعت آلانها است که مغولها بزرگترین امپراطوری را توانسته اند بگشایند ، بطوری که اگر آلانها نبودند ، مغولان درهیچیك ازجنگهای مهم توفیق حاصل نمیکردند»

عاقبت بایان و تزلزل موقعیت قبلای قاآن

نتیجه این جنگهای عظیم بالاخره مهارت از این بود که سرتاسر چین تحت لوای قبلای ـ قاآن متحد و متفق گردید. ترعه عظیم و طولی که هزار و پانصد کیلومتر درازی آن بود و خان ـ بالغ را باستانهای مرکزی چین ارتباط می بخشد بااهتمام خان مغول پایان یافت، حفر این کانال بزرگ از سده ششم میلادی آغاز گشته بود. نفوذ مسلمانان و نسطوریان در ارتش خان روز بروز افزایش می یافت. بایان پس از تسخیر بلاد مختلف و توفیق بفتوحات متعدد موجب سوء ظن شدید قبلای قاآن گردید و اگر مداخله و وساطت ایسیا (عیسی ـ پزشك دربار) نبود، هلاك شده بود.

خان مغول به بایان هنوز احتیاج داشت. احمد صدر اعظم، قاآن بامپراطوری مغول خیانت میورزید. چینیان توطئه های عظیمی علیه حکومت تاتار تشکیل میدادند، بایان دایی قبلای در راس لشکری عظیم که تمام افراد آن مسیحی بود. قرار گرفته بود ...

یك افسانه چینی

بالاخره باوساطت پزشك دربار و گزارشهای ستاره شناسان از خشم و غضب قاآن نجات یافت چینیها که بارسم الخط هیروگلیفی خویش نام سردار مزبور را می نگاشتند، وی را بی ـ بن می نامیدند، معنای این لغت صد: چشم بود. افسانه محلی میخواست بگوید که فقط دیوصد چشم میتواند بر مردم مانگی (چینی جنوبی) غالب آید.

ستاره شناسان که تحت فرمان ایسیا بودند، بنا بدستور وی موضوع مذکور را که حاکی از خدمات عدیم النظیر بایان بود بعرض قبلای قاآن میرسانیدند.

معهذا هنگامیکه شهرت نظامی بایان بطور روز افزون توسعه می یافت، و مهارت عدیم النظیر وی در اداره سواره نظام و هدایت آن دریك سر زمین مملو از ترعه و دریاچه بگوش قبلای قاآن میرسید، خان بزرك مغول صلاح کار خویش را در نابود کردن بایان دانست، ولی چنانکه گفته شد پزشك مسیحا دم «ایسیا» در اینجا نیز محکوم بمرگ را شفا و نجات بخشید خلاصه دربار خان مغول مرکز توطئه ها و دسیسه های سیاسی شده بود، و در این هنگام مارکوپولو ماموریت داشت که در اکناف و اطراف امپراطوری گردش نموده اطلاعات لازم را کسب نماید و مشهودات خویش را بعرض قاآن برساند.

بخش بیستم

نهضت تاتار و وفات چنگیزخان

دراین کتاب منظور مولف ترسیم وتوصیف اوضاع واحوال عمومی چین در آن عهد نمیباشد، ولی مفید بنظر میرسد نکاتی که ازطرف مارکوپولو مورد غفلت قرار گرفته ویا مطالبی که سیاح و نیزی نتوانسته آنهارا غوررسی و بدقت مطالعه نماید، تحت بررسی واقع شود.

چنگیزخان پس‌از آنکه تمام‌قبایل وعشایر تاتاررا بدورخود گرد آورد، درسال ششصد وچهار هجری خویش‌را خان بزرك خواند وتمام مردم راکه‌دور وبر وی جمع شده بودند، باسم قبیله‌شخصی خود«مغول» نامید.

درپائیز سال ششصد ویازده هجری‌چنگیز خان اردوی خویش رابه‌تسخیر چین شمالی گماشت. درسنه ششصد ونوزده بعد ازهجرت بخارا وخوارزم راکشود وطی سالهای شوم ششصد وبیست ویك ودو خراسان وعراق وارمنستان رافتح کرد. دراوایل سال ششصد وبیست وچهار درکنار نهر کالکا چنگیز خان آرتش روسیانرا منهزم گردانید وپس ازسه سال در سنه ششصد وبیست‌وشش هجری درگذشت.

خان بزرك تاتار امپراطوری وسیع وعظیم خویش‌را بین چهار فرزند خود تقسیم کرد واوکتای رابقاآنی مغول تعیین کرد (۶۳۲ـ۶۱۰هجری)

تاکتیك اوکتای در فتح چین

دراین عهد چین بدو بخش منقسم شده بود: چین شمالی که سلسله معروف تسین از مردمان منچو درآن سلطنت میکردند وچین جنوبی که‌خانواده مشهور سونك فغفورآن بودند.

اوکتای قاآن درمبارزات خود علیه سلسله تسین احتمال میرود باخانواده سونك‌عقد اتحاد داشته است .

جانشین چنگیز پس از تسخیر قسمت اعظم چین شمالی ومرکزی ، بفتوحات خود درمناطق آسیای مرکزی ادامه داد وحتی بـه ارمنستان وگرجستان وروسیه وقارص وتفلیس را بگشود .

فتح مسکو بدست تاتار

باتو برادر زادهٔ اوکتای نیز که درسرزمین روسیه به باتویی مشهور بود ، درسال ششصد و سی وپنج هجری استانهای ریازان ، ولادیمیر ومسکو را تار ومار نمود وسپس طی سال ششصد وسی ونه بعد ازهجرت شهر کی یف را مورد نهب وغارت قرارداد .

باتوهنگامیکه مشغول جنك علیه مجارستان بود ، بمحض شنیدن فوت اوکتای مراجعت کرد .

قبلای قاآن امپراطور چین گشت

کیوك خان جانشین قاآن ، بجنگهای چین وقفقازادامه داد وقسمتی از کشور کره را بدست آورد . بعد از وفات وی ، جنك داخلی بین خانان مغول در گرفت وبالاخره منکو نوه چنگیزخان ، بسمت قاآنی برقرار شد .

منکوقاآن تبت را بگشود وتاهند وچین تاخت وتاز کرد . قبلای جانشین منکوقاآن گشت دراینموقع هنوزسلسله سونك درچین جنوبی حکومت داشتند .

درسال ششصدوشصت‌وشش‌هجری قبلای قاآن خودرا امپراطورچین خواند وسلسله حکومت خانواده خویش را یوئن نامید .

رشادت ومقاومت دهقانان چینی

این جنگهای متمادی وممتدی که بین مهاجمین مغول ومدافعین چینی جریان داشت ، میلیونها نفرانسان بیگناه معدوم ودربدر شدند کرورها مردم بیخانمان ودچارقحط و غلا گشتند .

دهقانان دلاور ورشیدچینی درسرتاسر کشور مدام علیه‌استیلای اجانب‌در شورش وانقلاب بودند . مغولهادرآغاز تسلط خویش بر کشوروسیع چین ، درنظر داشتند که این سرزمین زرخیزوآباد را مبدل به استپ کنند وبا قتل و کشتار ، نهب‌وغارت ، واجرای نقشه‌های‌خانمان براندازبزرگترین

مهد تمدن بشری را مبدل بصحاری لم یزرعی نمایند. اما مقاومت و رشادت چینیان تمام این طرحها را نقش بر آب ساخت.

تغییری که در مالکیت اراضی بوقوع پیوست

مغولها پس از تسخیر و استیلا بر سرزمین چین اراضی و املاك ملاکین بزرك راضبط کردند، خان تاتار این مناطق وسیع و آبادرا باسعه صدر و سخاوت هرچه بیشتر میان درباریان خویش وخدمتگزاران خارجی خود تقسیم و بذل و بخشش میکرد.

مغولان بادهقانان وخورده مالکین کاری نداشتند ولی پشت این گروه نیز زیر بارفشار مالیاتهای سنگین خوردوخمیر میشد.

شاهزادگانی که تیولشان ببزرگی بلژیك بود

اما باید بگوئیم که تاتارهادراعمال قدرت وتوسعه تیولهای عظیم ووسیع خویش فوق العاده جدی و سخت گیر بودند، فی المثل یك شاهزاده مغولی سیصد وشصت هزار هکتار اراضی خوب وآبادرا درساحل یك رودخانه بزرك بحیطه تصرف خویش در آورده بود وعمال وی باج وخراجی سنگین از کشتیهایی که ازاین نهرعظیم میگذشتند اخذ میکردند.

اردوی مغول و اغنام و احشام تاتار

در زمان مارکوپولو مبارزات متمادی درراه تسخیر وتسلط برچین جنوبی هنوز خاتمه نیافته بود. قشون مغول بهمراهی گلههای بزرك خویش و بعبارت روشن‌تر در معیت اغنام و احشام قابل تاتاردربلاد آباد و پرجمعیت چین ولو شده بودند، حواشی وحومههای شهرها، چراگاه مواشی ودواب آنان گشته بود.

آزادگان چینی استقلال خود را چگونه حفظ میکردند

مردمان رشیدودلاور چین که خمیره وجودشان باروح آزادی واستقلال مفطورومخمراست در نتیجه استیلای اجانب و تسلط تاتارها اغلب اوقات خانمان خودرا ترك گفته روی آبها در کشتیها و کرجیها زندگی میکردند. وبدینطریق هم آزادی واستقلال خودرا

محفوظ نگه میداشتند و همچنین از تعدیات و اجحافات مغول نجات پیدامیکردند روزگار این اشخاص از شکار اردك و مرغابی تامین میشد. این افراد آزادمنش ودلیر دیگر ماوایی در خشکی، درمیهن خویش نداشتند و بهمین جهت از چنگال عمال وقره نوکرهای مغول راحت بودند و بهمین جهت بود که شاهزاده ملاك مزبور قصدداشت با توسعه تیول خویش وتسلط بر سواحل رودخانه عظیم بالاخره بتواند از این منازل متحرك وشناور و مردمان آزادمنش نیز مالیات وباج وخراج بستاند.

شکل مالکیت تغییر می یابد

قبل از سقوط سلسله سونك درچین جنوبی بعضی اصلاحات ارضی بعمل آمد، بخصوص زمینهای کشاورزی، ملی اعلام گردید ودر میان زارعین وزحمتکشان بخش شد:

پس از یك محاسبه دقیق وطولانی معلوم شد که عایدی مال الاجاره ششصد هزار هکتار زمین مزروعی هفت میلیون گونی گندم خواهد بود، البته چنانکه معلوم است این رقم تکافوی نیازمندیهای یك ارتش بزرك را داشت.

درسال ششصد و شصت ودو بعد از هجرت، تصمیمی اتخاذ گشت که بنابر آن اراضی بزرك وزمینهای وسیع ملاکین از طرف خزانه داری کل خریداری میشد.

چگونه زمینهای کشور ملی گشتند

« طبق فرمان صادره زمینهایی که وسعتشان از شش هکتار بیشتر بود. ازطرف دولت ضبط وتصرف میشد خزانه داریکل مبلغی معین که متناسب بادرآمدسالیانه اراضی تغییر مالکیت یافته بود پرداخت میکرد. فی المثل اگر درآمدزمین درسال یك گونی گندم بود، قیمت آن آن دویست صره هزار پشیزی (مسکوك مسی) تقویم میشد، واگرمثلا یك عشر از گونی تقلیل می یافت، وجه استهلاکی خزانه داری کل نیز درست بیست صره یعنی یکدهم پائین می آمد.

وجوه استهلاکی بااوراق بهادار پرداخت میشد

پرداخت این وجوه غالب اوقات با تسلیم حواله واوراق بهادارانجام می یافت این اصلاحات باموفقیت کاملی دراغلب استان-های کشور (چین جنوبی) صورت عمل بخود گرفت ولی بیش ازدهسال ادامه پیدانکرد

ومنجر بموفقیتهای لازمه نگردید «۱» .

فرامین تیولهااز دربارمغول صادر میگشت

مغولها بعد از تسخیر و تسلط بر چین جنوبی مثل تاتار ها که سابقا میخواستند سر تاسر کشور را مبدل بچراگاه اغنام واحشام خویش نمایند ، رفتار میکردند .

شاغلین مقامات عالیه و مناصب مهمه دردربارمغول خواجه‌ها، رهبانان بودایی وتائوئی «۲» مدام فرامین ممهور بمهر امپراطوری دایر بمالکیت تیولهای عریض وسیع و بیحدوحصری دریافت میداشتند .

چین بادنیای جدید ارتباط پیدامیکند

نکته شایان توجه آنست، باوجود اینکه قبایل تاتار وحکومت مغول کاملا مغلوب فرهنگ وتمدن عظیم وتاریخی چین گردیدند، معهذا مردم این کشور بزرك نیز بنوبه‌خوداز اوضاع واحوال جدید متاثر شدند . قبل‌ازاستیلای مغول چین باسلسه جبال عظیم وطولانی و صحاری بیحد وحصر خویش ازممالك وملل دیگرجهان کاملا مجزا ومنزوی بود . مغولها جاده‌های وسیع وآبادتجارتی که‌جنبه‌اقتصادی وبین‌المللی داشتند ، بوجود آوردند . بطوریکه پس‌ازچنددهسال پلی بسیار بزرك‌چین را بانقشه جهان مربوط ومتصل ساخت . مارکوپولوو دیگر بیگانگان ازاین پل عبور کرده بچین رسیدند

اختراع قنداز طرف چینیان

مارکوپولو میگوید دراین دوره‌بوده‌است که‌چینیان بمردم مصر ساختن قندسفیدرا یاد داده‌اند .

روابطفرهنگی ایران باچین

مورخین‌میگویدکه دراین عهد تئاتر ایرانی موجب‌پیدایش‌صحنه‌های مشابهی‌درسرزمین چین گردیده است .«۳» وهمچنین از آلات زندگی مردم آسیای مرکزی بآنکشوروارد

(۱» ازتحقیقات دانشمند متبحرم .ی : زاحاروف ، « نظری‌بتحول سیستمهای ارضی‌درچین »

«۲» تائوایسم آئین چینی‌است که ازاختلاط پرستش عناصر طبیعت وارواح گذشتگان پدیدآمده . م

(۳) برای اطلاع بیشتر درخصوص‌روابطتاریخی واجتماعی‌وفرهنگی مردم ایران و خلق چین بضمیهٔ مترجم‌درآخرهمین کتاب مراجعه‌فرمائید.

گشته است.

چین درعهد مارکوپولو دیگر یك سرزمین محصور دربسته نبود. دردوره سیاح ونیزی فرهنك وتمدن چین بامعارف ومدنیت آسیای مرکزی ارتباط وآشنایی حاصل کرده اند. اما درآن ایام هنوز هم اروپا درتوحش وبربریت حیران وسرگردان بود وتازه میخواست درحاشیه شهرنشینی وارد شود.

بخش بیست ویکم

یك شهر بزرك چینی که ایرانیان و اعراب آنرا توصیف کرده اند

مارکوپولو از یك شهر بزرك وباشکوه، خیلی صحبت میدارد. این سواد اعظم موسوم به کین سی (هوانك - چئو) است. ایرانیان واعراب وچینیان توصیفات زیادی از این شهر کرده اند. ملکه مغول در نامه ارسالی خویش به سردار معروف تاتار، بایان فاتح بلده مذکور را خیلی تعریف نموده بود. بالاخره ملکه و بایان باهم گزارش مفصلی دربارهٔ کین سی بعرض قاآن رسانیدند. بیست ودو نفر از اعضای آکادمی معروف چین موسوم به «اتحادیه نویسندگان» این شهر آباد و باشکوه را طی چهار ایدئوگرام چینی تجلیل کردند، ستاده شناسان نیز که خلعت جدیدی بتن کرده بودند، گزارش جمعی درخصوص کین سی تهیه کردند.

مارکوپولو نیز برای تحقیق بیشتر بمشاهده عینی پرداخت واز شهر مذکور بازدید بعمل آورد، سپس جزئیات مشاهدات خویش را بطول و تفصیل تمام یاد نمود: کین سی شهر بست فوق العاده بزرك و دلیل

این شهر معلق در آبست

عظمت آن همین بس که این بلده آبادصدهزار برج دارد و درست دوازده هزارپل سنگی باچنان مهارت وارتفاعی برروی انهار آن بنا شده است که کشتیهای بزرگ با نهایت سهولت وآزادی میتوانند اززیر آنها عبور نمایند. خوانندگان نبایستی از کثرت تعداد پلها در تعجب آیند، زیرا من بچشم خویش دیدم که تمام آبادیهای این شهر با شکوه وبسیار بزرگ برروی آب بنا شده است وهمه عمارات وکاخها محصور درآب میباشد. بهمین جهت برای عبور ومرور وگردش درشهر احتیاج بپلهای بیشمار پیدا شده است .(۱)

دراین شهر دوازده نوع حرفه گوناگون

---

(۱) کین سی که در مصب تسین ـ تانك واقع شده بود، احتمال میرود هانك ـ چئو فعلیه باشد. درسده‌های هفتم وهشتم هجری این شهر (هانك ـ ـ چئو) بزرگترین بلده چین جنوبی بشمار میرفت وپایتخت سلسله سونك بود. بیانات مارکوپولو درمورد این سواد اعظم بوسیله نویسندگان اسلامی واروپائی (مثلا اودوریك) تایید وتصدیق شده است

سیاح ونیزی جنبه اقتصادی وتجاری وزندگی مسالمت آمیز کین سی را در مقابل شهر خانبالغ که مرکزیت نظامی واداری داشتند بخصوص مورد توجه قرار داده است .

سابقا محققین گمان میکردند که کین سی تحریف کلمه کین ـ شه که بمعنای پایتخت است ، میباشد. ولی اکنون عقیده دانشمندان برآنستکه خودلغت کین‌سی از کلمه هانك‌چئو اشتقاق پیدا کرده است، زیراسیاح مشهور اسلامی ابن بطوطه آنرا «خان ـ زا» واودوریك «کان‌سی» و«کامپ‌سی» وبالاخره شان ـ سی ، واساك ـ خان ـ زای خوانده است .(خوانندگان بخوبی میدانند که ه ، خ ، ك ، ش بهم مبدل میشوند بعلاوه چ ، ت ، ز نیز باهم عوض میگردند . م)

آبها وانهار موصوف سی ـ هو نام دارد که چندان عمیق نبوده است نویسندگان چینی واسلامی ازمنظره وصفای شاعرانه این آبها خیلی توصیف کرده اند . درسواحل آن گاهی آثار عهودگذشته پیدا میشود .

سازمان منازل و کارگاههای کارگران در قرون وسطی

بنظر میرسد و برای هر دسته از پیشه‌وران دوازده هزار عمارت مخصوص تخصیص داده شده است که صناعان مزبور در آنها سکونت دارند، درهر یك از این منازل ده نفر و یا کمتر منزل گزیده‌اند، ولی بعضیها-شان که بزرگتر میباشد محل اقامت بیست ویاچهل آدم‌است . همه این‌عده استاد وارباب نیستند ، بلکه قسمت اعظمشان کارگران وکارمندانی میباشند که بفرمان صاحبان کارگاهها بکار میپردازند وبا اربابان خویش در یکجا ویکنوع زندگی میکنند اینهمه صناع و پیشه‌ور ، کارمند وکارگر، مدام مشغول کار میباشند وهیچوقت بیکار نمیمانند ، زیرا فرآورده‌های آنان مورد احتیاج مردمان دیگر بلاد وشهرهای این منطقه است .

همه کس باید حرفه اجدادی خودرا تعقیب نماید

بازرگانی و تجارت دراین شهررواج فوق-العاده‌ای دارد ، بطوریکه هرروزه معاملات بسیار مهمی بحجم غیر قابل تصوری دربازار انجام میگیرد . وضع ارباب صنایع وصاحبان کارگاهها بخصوص شایان توجه است ، زندگی این قبیل اشخاص ووضع افراد خانواده ایشان بسیار خوب وبی نهایت عالی میباشد ، بطوریکه هریك همچون پادشاهانی بدون اینکه دستشانرا بکاری بزنند باشکوه وجلال هرچه تمامتر مشغول عیش وعشرت میباشند . برحسب فرمان خاقان مقرر است که تمام افراد پیشه پدران خودرا تعقیب ودنبال نمایند ، فرزندان هرخانواده ولواینکه صاحب ثروت عالم هم باشند ، موظفند که حرفه آباء واجدادی خویش را پیروی کنند

مردم مراسم جشن خودرادر کاخهای سلطنتی برگزار میکنند

درداخل شهر، برکه بسیار بزرگی وجود دارد که‌سی هزار برج درآن ایجاد شده است در دورادور این دریاچه قصرهای باشکوه وکاخهای مطنطنی دیده میشود که متعلق به نجبا واعیان واشراف شهر میباشد عده زیادی کشیش وکلیسا وبت-پرستان دراین بلده وجود دارند.درمیان برکه عظیم دوجزیره دیده میشود که‌درهر یك ازآنها ، کاخی فوق‌العاده مجلل ومعظم بنا شده است

و بنظر میرسد که این کاخها مقر امپراطور فغفور چین میباشد . دراین شهر هنگامیکه مردم میخواهند جشنی برگزار نمایند ، معمولا درهمین کاخها اجتماع نموده بااستفاده ازظروف آلات سیمین واثاثیه گرانبها وعدیم‌النظیر آنها باکمال فراغت وراحت خاطر ، بعیش‌وعشرت وتفریح وشادی میپردازند .

مهمانخانه‌ها و منازل چوبی

«همچنین دراین‌شهرمهمانخانه‌های با شکوه و عالی که دارای برجهای عظیم و مرتفعی میباشند از سنگهای سفید و بسیار خوبی بنا شده است . همیشه هنگامیکه حریقی دریك گوشه شهراتفاق بیفتد ، تمام اثاثیه های قابل انتقال را در این برجها جمع آوری و نگهداری مینمایند . چون منازل چوبی زیاد می باشد ، لذا آتش‌سوزی‌خیلی اتفاق می‌افتد . »

خان مغول بزور سرنیزه برکشورچین حکومت می کرد

خان بزرك مغول بموسسات و کارگاههای شهر دستی نزد ، ولی در ازدیاد قوای مسلح ساخلو (پادگان) سعی کافی مبذول داشت . پاسداران‌وافرادگارد مسلح مغول با جوقه‌های پنج نفری در سر پلها بکشیك می‌پرداختند و روزی دوبار تعویض میشدند .

در هر یك از پاسگاهها یك‌طبل عظیم وعجیب چوبی و یك سنج فلزی وهمچنین یك‌ساعت شنی برای‌تعیین‌اوقات روز وجود داشت ، . ولا درساعت یك شب ، یکضربه و در دوی شب دو ضربه از طرف نوبتیان نواخته می شد . گشتیها و نظامیان در سرتاسر شهر بعداز اعلام ساعت ممنوعه عبور ومرور وبیداری ، در گشت و تکاپو بودند و خفایا و زوایا و معابرو منازل را مورد بازرسی قرار داده در صدد اکتشاف اشخاص بیدارو چراغ روشن برمی آمدند . اگر احیانا کسی بیدار و چراغش روشن بود ، علامتی بدر خانه‌اش میزدند وپس‌از طلوع آفتاب بمحاکمه کشیده جریمه سنگین‌مطالبه مینمودند و درصورت امتناع مرتکب خلاف ازپرداخت جریمه ، با ضربات خیزران مجازات بعمل‌می‌آمد .

ولگردی و گدایی ممنوع است !

ولگردی و گدائی اکیدا قدغن و ممنوع شده بود ، هیچکس نمیتوانست بیکار و بدون‌اشتغال ، امرارمعاش وگذران نماید،

هر کسی که بیکار بود و ولگردی می کرد ، توسط مامورین قاآن گرفتار و بکارگاهها اعزام میگردید.

خوانین مغول ازانقلاب وعصیان مردم می ترسیدند

در وسط شهر در روی تپه مرتفعی برجی بلند وجود داشت ، از بالای این پاسگاه ، نگهبانان قاآن شب وروز مشغول مراقبت و ناظر اعمال و حرکات و حوادث شهر بود . پاسداران از این برج میتوانستند تصادفات حریق و آتش سوزی را خوب مشاهده کنند وهمچنین بدقت مراقب شورش وعصیان و انقلاب و تجمع اهالی باشند .

قبلای قاآن که از انقلاب و عصیان مردم آزاده و استقلال طلب و رشید و شجاع چین سخت بیمناك بود ، دستورداد ساخلوی بسیار نیرومند و مسلح و مجهزی در کین ـ سی بطورمدام مستقر باشد .

وضع خیابانها و کوچه‌ها در چین

تمام کوچه ها و خیابانهای شهر کاملا سنگفرش و یا پوشیده از آجر بود ، معمولا آجر فرش خیابان ها تا حول و حوش شهر و مزارع و بساتین ادامه داشت . اما این قبیل خیابانها با سطوح لغزان بهیچوجه برای حرکات سواران و نظامیان قاآن خوب نبود ، بهمین جهت خان دستور داده بود که کناره های کوچه و خیابانها وجاده‌های کین سین ساده وغیر مفروش باشد ، تا قاصدین و سربازان سوار بسرعت و راحت ، پشت مرکوب راهوار خویش حرکت نمایند .

معابر عمده شهر شن پوش بود و هر یك از خیابانها گنداب روی داشت که آب باران در آن ناپیدا می شد .

زایچه نوزادان

هر طفلی که بدنیا می آمد ، اولیای وی بدقت روزوساعت ودقیقهٔ تولد ویرا یادداشت وثبت و ضبط مینمودند ، سپس به منجمین و ستاره شناسان مراجعه کرده راجع بزایچه نوزاد خویش توضیح می خواستند .

معمولا هیچکس هیچوقت قبل از مشاوره با منجمی و اختیار ساعت خوش ومناسبی ، بمسافرت نمی رفت . بهمین جهات ستاره شناسان ومنجمین

در دربار قبلای قاآن فوق العاده عزت و احترام داشتند.

بازرسی تازه واردین

قرار براین بود که کلیه تازه واردین اعم ازسیاحان و تجار، مسافرین و بانکدار پس‌از اختیار منزل واقامت در مهمانخانه ـ ها، مدارك و اسناد خویش را بمقامات مربوطه ارائه می‌دادند و اسم و رسم آنها در دفاتر مخصوصی ثبت و ضبط می‌گشت. البته محل اقامت تازه وارد نیز بدقت یادداشت می‌شد.

مارکوپولو این ترتیبات را می‌ستاید و اقدامات مزبور را کاملا عاقلانه می‌داند.

هزار و دویست شهر آباد و پر جمعیت

در این‌شهر چهارهزار گرمابه وسیع و بزرك، تمیز و نظیف وجود داشت. ترعه‌ای شهر را با دروازه دریائی آن مربوط می‌ساخت.

در سرتاسر این‌منطقه (مانگی - چین جنوبی) دویست شهر آباد و پرجمعیت وجود داشت وبرحسب دستور قاآن مغول در هر یك از این شهرها ساخلویی که تعداد نفرات آن هزارمرد جنگی بود، برقرار گشته بود. ولی دربعضی جاها شماره افراد پادگانها خیلی بیشتر بود، یعنی از ده تا به سی هزار نفر بالغ می‌گشت.

جاسوسی وسوء ظن شدید در اردوی قاآن

پادگانها و ساخلو های مزبور بهیچ وجه منحصراً از جنگاوران مغول نبودند، بلکه در صفوف مختلفه آنها ملل متنوعه وجود داشت: آلانها، کومانها، خیوه‌ایها ومسلمانان، قسمت اعظم اینگونه گاردهای‌مسلح را تشکیل داده بودند، اما هیچیك از دسته های مذکور بیکدیگر اعتماد و اطمینان نداشتند، بلکه بالعکس با سوء ظن شدیدی همدیگررا می پائیدند. اردوی قاآن مغول و دستگاه حکومت وی در چین چنین اداره می‌شد.

لوحه‌ها یی که بدرب منازل نصب میشد

در بالای درب هر عمارت وکاخ و منزلی در شهر کین سی لوحه‌ای نصب شده بود که اسم ورسم‌مالك‌وساکن‌منزل،

زن و فرزند و دیگر افراد خانواده وی در آن نگـاشته شده بود ، بعلاوه تعداد بردگان و اسبهایی که متعلق بمدیر خانواده بودند و در آن منزل وجود داشتند ، درلوحه مزبور نوشته میشد و اگراحیانا فردی ازساکنین خانه درمیگذشت باسم وی‌خط کشیده میشد ونام نوزادانی که تازه بدنیا می‌آمدند درزیراضافه میگشت .

زنان زیبا وبانوان مهربان و مه‌لقای

زنان زیبای چین کین‌سی‌شهره آفاق بودندومخصوصاعطوفت آنها نسبت بمهمانان خارجی فوق‌العاده شایان توجه و فراموش نشدنی است . پوشاك بانوان این‌شهر بسیار اعلا وجالب نظر میباشد ، همچنین زنان این‌بلده آباد عطرهای بسیاردل‌انگیز و محرکی بافراط استعمال میکنند ، زیرا این بوهای بهشتی خاطره آنها را درمغز و جان آشنایان زنده و جاویدان نگهمیدارد .

خاطرات شهر جاویـدان شهربهشت‌نشان

زنان زیبای پایتخت چین‌جنوبی.فرشته صفت و ملك سیرت میباشند .پریرویان این‌شهر بهشت نشان در فن آرایش و پیرایش و آداب ومعاشرت ورسم‌مصاحبت یدطولائی دارند،بطوری که هیچکس نمیتواند دل خود را از تاثیرات سحر آمیز آنان فارغ نگه‌بدارد .همیشه جهانگردان وسیاحان ، تجاروبازرگانانیکه بـاین بهشت‌آباد واردمیشوند ،چنان در تحت تاثیر جذبات سحر آسا و مرموزو دل‌انگیز زنان کین‌سی‌قرارمیگیرند که بعداز عودت بمیهن و خانه وآشیانه خویش ،خاطرات آسمانی وروح پرور ایامکی که‌درآن جاگذرانیده اند مدام در پیش چشمشان مجسم‌ودر تجلی میباشد .

معدن قندو میلیـاردها ثروت

ملیونها ثروت ومیلیاردهامبلغ ازاین شهر شهیر عـایدی خزانـه‌قبلای قاآن‌بوده‌است‌مخصوصاچون مرکز کارخانه های‌قند سازی بشمار میرفت ودر این‌رشته سر آمد تمام بلادجهان بوده،سیل‌سرشارطـلا ازاین بابت مدام‌بکیسه خان مغول جاری‌می گشت.باج‌وخراج‌های‌دیگری که‌مامورین قاآن‌از کین‌سی میکردند بدین شرح‌بوده . سه‌در صداز ادویه ده‌درصد ازبرنج‌وذغال‌وابریشم‌ومصنونات ومحصولات دیگر دوازده در صداز کارگاهها وکارخانه های شهر .مجموع‌مبالغ عایدی ، ارقام‌افسانـه‌آمیز رابوجود آورده‌بود ،

بخش بیستم ودوم

بازهم تعریف از پایتخت فغفور

پایتخت فغفور، شهر کین سی موقعیت مخصوصی داشت ، دریکطرف این بلده بزرك وآباد امواج ملایم وفوق العاده درخشان آب دریاچه درجنب وجوش بود ،درحالیکه درطرف دیگرشهر نهـرعظیمی جریان داشت ومجاری متعددی باندازه های مختلف ازاین رودخانه بزرك منشعب میشد ودرتمام نقاط پایتخت بگردش درمی آمد .این آب ها تمام زباله و کثافات جداول را درخیابان های شهر شسته بطرف دریاچه وبسوی اقیانوس میراندند .

بدینطریق آب وهوای کین سی بی نهایت تمیزو مطبوع بنـظر میرسید.

معابر آبی و خیابانهای عادی

با پیمودن خیابان طویل و دراز، و مسطح وهموار، می توان سرتاسر شهررا گردش نمود . همچنین ترعه های آب و کانالهای پهن و پر آب بسیاری وجود دارد که تمام نقاط پایتخت را بـه یکدیگر اتصال داده اند وبسهولت تمام می توان باقایقهای بزرك و کوچك و کرجی های بادی ومسافر بری هرجا که دل انسان بخواهد، برودو گردش وحرکت نماید.

خندق وباروی شهر

طرف دیگر شهررا که مقابل دریـا چه واقع شده جدول آب بسیار بزرکی بطول چهل میل احاطه کرده است ، آب این کانال عظیم از رود خانهٔ مزبور منشعب میگردد.

این ترعه طویل بدست پادشاهان بزرك گذشته برای تقلیل آب رود- خانه درموقع طغیان وجلوگیری از تخریب وانهدام بوجود آمده است بعلاوه درمواقع باریك وایام جنك این کانال بمنزله خندق وخاکهایی که از حفر آن همچون بارو پدید آمده است ،بهترین وسیله دفاع پایتـخت بشمارمی روند

عماراتی که مخصوص بازرگانان هندی و دیگر کشورها بود

ده میدان عمومی در کین‌سی وجود دارد و البته اینها غیر از میادین عادیست که در اکثر محلات و نقاط شهر دیده میشود . این میدانهای بزرك و عمده بشکل مربع میباشند وضلع هر بازوی آن بطول نیم میل است . خیابان اصلی و بزرك شهر که بعرض چهل قدم میباشد از جلوی میدانهای مزبور میگذرد و از یکسوی پایتخت تا طرف دیگر آن امتداد می یابد .

خیابان مذکور درچندین نقطه شهر از روی پلهای متعددی که مستحکم و قشنك میباشند ، رد میشود . درسرتاسرطول این خیابان در هر فاصله چهار میلی یکی از میدانهای عمده وعمومی ودرهر فاصله دو میلی یك برج بلند ومرتفع واقع شده است . بموازات این خیابان بزرك، البته در پشت میدانها . یك کانال بسیار عریضی احداث گشته بود ، در کنار این کانال ، در آنجاها که درمحاذی میادین عمومی واقع شده ، عمارات باشکوهی ازسنك بنا شده است ، معمولا بازرگانان هندی وتجاردیگر کشورها دراین کاخها فرود می آمدند واموال و کالای خود در ادرانبارهای آنجا نگهمیداشتند .

بازارهای خوار بار و شکار

سه روز درهرهفته درهر یك از میدانهای عمده وعمومی شهر بازار تشکیل میشود ، معمولا چهل یا پنجاه هزار نفر درهر یك از این بازارها اجتماع مینمایند . دراین اسواق عمومی کالاهای گوناگون وانواع واقسام خوار بار درمعرض خرید و فروش قرار میگیرد ، مخصوصا شکارهای لذیذ و بی نظیری بمشتریان عرضه میشود . گوزن ، بزکوهی وغزال ، مرال ، خرگوش ، کبك ، قرقاول ،دراج ، بلدرچین خروس اخته واقسام پرندگان وماکیان اردك ومرغابی وغیره وغیره بطور کلی متاع خوراکی باندازه‌ای زیاد است که مقدار آن غیر قابل تصور میباشد . سپس دکانهای قصابی جلب توجه میکرد .

دراین قبیل مغازه‌ها مقادیر معتنابهی گوشت گوساله وگاو گوسفند و بزوبره دیده میشد که بکارمندان عالی مرتبه واشخاص پولدار وثروتمند فروش میگشت . اما قاطبه مردم واکثریت اهالی غیر ازخوردن آشغال

وارتزاق بسیار پست نصیبی درزندگانی نداشتند

گلابیهای پنج کیلوئی

دراین بازارها انواع واقسام میوه های مطبوع و لذیذ وسبزیها وتـره جات بطـوردائم فروخته میشد. گلابیهای درشت ومعطر و مطبوعی که وزنشان بده لیور میرسید ، در سرتاسرجهان بی نظیر است. گوشت این شاه میوه سفید وفوق العاده عطر آگین میباشد. همچنین درفصل مناسب، هلوهای زردوسپیدی که بی نهایت خوشبو وخوش مزه بود بفروش میرسید. دراین شهر انگور و تاك وجود نداشت وبالنتیجه شراب ، هم تهیه نمی گشت اما سبزه و کشمش وهمچنین شراب مورد لزوم ازاکناف واطراف ممالك مختلف واردمیگردید اهالی کین‌ـسی ازشراب انگورچندان لذت نمی بردند ، زیرا بعصاره برنج وادویه اعتیاد داشتند .

صیدماهی

در تمام ایام انبوه کثیری ماهی ازاعماق اقیانوس ودریا بوسیله نهر بزرگی درحدود بیست و پنج میل بداخل خشکی آورده میشد ، همچنین دردریاچه واقع درکنار پایتخت نیزمبالغی ماهی وجـود داشت . صیادان وشکارچیان بدقت وهوش تمام بطورمدام مشغول گرفتن ماهـی بودند . برحسب تغییرفصول انواع مختلف ماهی دردریاچه صید میگشت امانظر باینکه کثافات وآشغال شهرازجویها وقنوات بدریاچه ریخته میشد ، ماهی هائی که ازاینجا بدست می آمد فوق العاده چاق ولذیذ وپرچربی بود . در بازارهای عمومی انسان ازدیدن توده انبوه ماهیان دچارحیرت میشود . وفکرمیکند که اینهمه ماهی راکی خواهدخرید . ولی بفاصله چندساعت ملاحظه میکند که هرچه دربازاربود بسرعت بفروش رسیده است . اهالی کین‌سی اغلب اوقات گوشت عادی وماهی را باهم صرف میکنند .

مغازه‌های مخصوص شراب برنج

ده بازاربزرك وعمومی پایتخت را معمولا عمارات مرتفعی احاطه کرده بودکه درطبقه اول آنها انواع واقسام مغازه‌ها وکارگاهها وجودداشت . دراین دکه های کنارمیدان هر گونه کالا بفروش میرسید ، مخصوصا مغازه های جواهرفروشی وادویه فروشی بسیارشایان توجه بود . عده‌ای ازاین دکانها فقط مخصوص فروش شراب برنج معطرومطبوعی بودکه بمقدار

کثیری تازه بتازه و بقیمت مناسب درمغازه‌های مزبور بفروش میرسید .

فحشارا حدود حصری نبود

زنان عمومی در پایتخت فغفور ، محلات مخصوصی داشتند. اما شماره آنها فوق العاده وزیاد و بطور کلی فحشارا حدوحصری نبود بطوریکه درهمه جا ، دردکان و بازار در خیابانها ومعابرعمومی همیشه تعداد کثیری از فواحش میلولیدند ودرهمه نقاط رفت وآمد داشتند .

پزشگان وستاره‌شناسان

درکویهای دیگر که نزدیك ببازارعمومی بود، پزشگان وستاره‌شناسان سکونت اختیار کرده بودند . منجمین درعین حال درفنون بلاغت وفصاحت نیزمهارت تام وتمامی داشتند و همچنین بکارهای متعدد ومتنوع دیگری نیزمیپرداختند . محله‌ستاره‌شناسان درست‌دم‌بازار واقع شده بود .

دادرسی وقضات

درهریك ازمیادین بزرك وعمومی، دوکاخ بزرك دادگستری دردوطرف میدان روبروبهم سر بآسمان کشیده بودند . دراین کاخها قضاتی بدعاوی رسیدگی میکردندکه ازطرف قایم مقام خاقان بسمت‌دادرسی منتصب گشته بودند. دراین کاخهادعاوی‌ومناقشات بازرگانان وساکنین محلات مشرف بمیدان بسرعت برق حل‌وفصل‌میگشت ازوظایف دیگر قضات مزبوریکی هم آن بودکه میبایستی پستهای نگهبانی سرپلها را مدام مورد بازرسی وتحقیق‌وتفتیش قراردهند تادرصورتیکه یکی از نگهبانان سرخدمت حاضر نباشند ، مورد تعقیب ومجازات‌قراربگیرند . البته کیفرمرتکبین بدلخواه دادرسان تعیین میکردید .

اطراف‌وحواشی خیابان‌اصلی :

خیابان طویل واصلی‌چنانکه‌توصیف کرده‌ایم سرتاسر پایتخت را قطع‌میکرد ، دردو طرف این خیابان عمارات وابنیه بسیارعالی باباغهای زیبا و وسیع بوجود آمده بود. اما حاشیه آنرا منازل پیشه‌ورانی که دردکاکین‌وکارگاههای‌خودمشغول کاربودند . اشغال کرده بود .

توده انبوه مردم و سیل کالا و خوار بار

توده فوق العاده انبوه و عظیم مردم مدام مثل سیل خروشان درحرکت و مشغول رفت و آمد بودند، وبسرعت برق بدنبال کار خودمی شتافتند، ناظرخارجی ازتماشای انبوه این عده کثیر ومردم بیشمار فکر میکند که خوار بار آنان چگونه وازکجا وچطوری تهیه میشود واصولا تامین ارزاق اهالی شهر راغیرممکن می شمارد. اماعبور ازبازار های میادین عمومی که درروزهای معینی از هفته تشکیل می گردد این شبهه را زائل می سازد:

مقادیر بیحدوحصر خوار بار، توده های انبوه کالای بی شمار که مثل سیل از کشتیها و کرجیها، ارابه ها وارادهها وارد فروشگاههای گله گشاد می گردد. بلافاصله ازطرف مشتریان بی شمار خریداری شده و ازدکه ها خارج می شود.

روزانه پنج تن فلفل مصرف میشد

برای اینکه خوانندگان ازمقادیر غیر قابل تصور کالا های مصرفی مطلع باشند، حساب فلفل مصرفی مردم پایتخت فغفور راذکر می کنیم تا بدینطریق معیارو مقدارمصرف دیگر چیزها مثلا گوشت وشراب وادویه جات معلوم گردد. مارکو پولو ازقرارتحقیقی که توسطیکی ازصاحب منصبان عالی مقام گمرکات قبلای قاآن بعمل آورده بود چنین اظهار میدارد.

مصرف روزانه فلفل که بطور یومیه درشهر کین سی ضروری می باشد چهل و چهارمحموله تجارتی است وهرمحموله محتوی دویست و بیست وسه لیور بود.

منازل ثروتمندان

عمارات ومنازل ثروتمندان بسیار عالی وفوق العاده باشکوه بود، معمولا دربنای کاخهای اختصاصی اعیان واشراف ومتمولین منتهای ذوق ودقت بکار می رفت و انواع واقسام تزئینات شایان توجه ودروپیکره ها ودیوارها وجدار های داخلی آنهارا مزین می کرد.

کرجیهای تفریح و قایقهای گردش

درروی درباچه کنارشهرانواع واقسام قایقها و کرجیها بظرفیت های مختلف، ده پانزده، بیست نفری ویا بیشتر مشغول گشت و گذار بودند

طول این کرجیها که مخصوص گردش و تفریح، تعیش و تنزه بود پانزده تا بیست قدم میشد و خیلی عریض و عمیق بود همیشه شکل مخصوص خویش را حفظ می کردند.

هر کس که میل گردش و تعیش داشته باشد بارفقا و با افراد خانواده خود سوار یکی از این قایقها می گردد و برروی سطح وسیع و خوش منظر، شفاف و درخشان دریاچه بتفرج می پردازد. معمولا این کرجیها هر گونه وسایل راحتی و اثاث پذیرائی در داخله خویش برای مشتریان و طالبین آماده دارند. میزها و صندلی‌ها و دیگر لوازم راحت و استراحت بطور جالبی در داخله قایق نمایان است.

یك پوشش بزرك تخته ای سقف کرجی را می پوشاند، معمولا روی سقف مزبور خدام قایق نشسته بامیله‌ها و پاروهای مخصوصی که در دست خویش دارند، مسافرین را بهر طرفی که میل دارند، هدایت می کنند. چون دریاچه خیلی کم عمق و در بعضی جاها حتی از دو قدم نیز کمتر است، لذا ازمیله‌های مزبور برای راه بردن کرجی استفاده میشود.

توصیف قسمت داخلی کرجیهای تفریح

سطح داخلی این تخته پوش که سقف و سایه‌بان کرجی را تشکیل میدهد و همچنین سطوح درونی دیگر آن آراسته بنقاشیهای بسیار زیبا و قیمتی می باشد و باالوان دل انگیز و گوناگونی رنك آمیزی گشته است. در جدار و سطح بدنه قایقها پنجره‌های ظریف و منظم و متعددی تعبیه شده است، بطوریکه مسافرین کرجی هنگام گردش و تفریح در سطح دریاچه میتوانند درصورت تمایل مناظر با شکوه و دل انگیز اطراف را نیز تماشا کنند.

شور و ناله عشاق گوش آسمانرا کر میکند

باید گفته شود که گردش و تفریح در این کرجی ها، سیر و تماشای مناظر دریاچنان مطبوع و لذت بخش است که در سر تاسر جهان نظیری برای آن نمی توان پیدا کرد. سطح دریاچه خیلی وسیع و در طول سرتاسر شهر کین سی، پایتخت فغفور چین جنوبی گسترده شده است؛ بطوریکه مسافرین کرجی بسهولت می توانند هنگام گردش درروی آب تمام مناظر

دلفریب ومناظر باشکوه شهررا نظاره نمایند. کاخهای مجلل، قصرهای مطنطن، کلیساها ومعابد کهن، باغها وبستانهای خوش منظر وزمردین بااشجار آسمان خراش ومرتفع که تالب دریاچه گسترده شده‌اند ازپیش چشم ناظر همچون مناظر بهشتی می گذرند. بعلاوه هنگام گردش درروی آب هنگام سیر وسیاحت درسطح دریاچه، تماشای کرجی‌های بیشمار نیز که درروی آب شناورومشغول گردش وتفریح می‌باشند، بسیار شایان توجه است زیرا انبوه کثیری از ثروتمندان ومتمکنین کهن‌سی پس از فراغت ازکارهای عادی، قسمت عمده روزرادراین کرجی‌ها وقایقها بعیش وعشرت وتفریح وتعیش می گذرانند ویاآنکه در کالسکه‌های مخصوص خویش درمعابر وخیابانهای پایتخت بسیر و سیاحت می پردازند. بانك شادی‌ومسرت، شوروناله‌های دل انگیز عشاق که‌ازکرجی‌ها وکالسکه‌ها بلند می‌شود، گوش آسمان راکر می کند.

تعریف کالسکه‌های کهن‌سی

کالسکه‌های مجلل ومخصوص درخیابانهای شهر فی‌الواقع نقش کرجی‌ها را درسطح دریا بفامینمایند. قسمت داخلی این کالسکه‌ها بسیار راحت وقشنك می‌باشد ناز بالشهای زیبا ونشیمنهای حریر ومخملی ودیگر وسایل تجمل درون آنرا بطرز بی نظیری‌آواسته است، بانوان اعیان واشراف وآقایان‌ثروتمند ومتمکن دراین کالسکه‌ها نشسته درطول خیابان اصلی شهر که سرتاسر پایتخت راقطع می کند بگردش وتفریح می‌پردازند. ظرفیت هر کالسکه معمولا شش نفر است. خانها وخانمها، بیگها وبیگمها، سلطانها وسلطان باجیها، خلاصه تمام ثرونمندان واعیان واشراف در معیت زنان زیبا وفرزندان دلربای خویش سوار کالسکه شده در طول تمام خیابانها بحرکت‌درمی آیند سیل کالسکه سرتاسر معابر وخیابانها را فرا می گیرد اغلب اوقات این همهٔ درشکه‌ها وکالسکه‌های‌مجلل‌مسافرین‌محترم ومعزز خویش‌را بباغهای مصفا وپرطراوت‌واره می کنند؛ بدینطریق کین‌سیهای ثروتمند سرتاسر روزرا زیر شاخه‌های زمردین باغها بعیش وعشرت، وتفریح‌وتفرج میگذرانند وباغروب آفتاب سوار کالسکه‌های خویش گشته بقصور باشکوه وکاخهای مجلل خود عودت مینمایند.

ضمیره مردم چین با صلح و صفا مفطور میباشد

از اختصاصات شایان توجه شهر کین کسی پایتخت چین جنوبی آرامش باشکوه و سکوت مطلق و مسالمت بینظیر مردمان آنست بمصداق الناس علی دین ملوکهم ، اهالی این شهر بزرگ و پرجمعیت در اعتدال و آرامش، بپادشاهان صلحجو و مسالمت طلب خویش تاسی میکنند و مثل آنست که ضمیره مردم چین باصلح و صفا مفطور گشته است ، بطوریکه هیچگونه اسلحه و ساز و برك جنك درخانه آنان یافت نمیشود و اصولا . این اهالی نیك فطرت و مسالمت جو یرا با این قبیل چیزها بهیچوجه سر و کاری نیست و اصلا بـا استعمال اسلحه آشنائی ندارند . هیچوقت درمیان خانواده‌های مختلف تصادمی رخ نمی دهد ، و همچنین کلیه افراد هرخانواده بـا کمال اعتدال و آرامش ، مهربانی و مسالمت با یکدیگر رفتار مینمایند . بطوریکه محـال است صدای مشاجره‌ای و یاهیاهوی منازعه بگوش انسان برسد . مردم چین در امور بـازرگانی و معاملات تجارتی خویش و همچنین در کارگاههای صنعتی و کارخانه‌هایشان با نهایت مسالمت و ملاطفت بایکدیگـر رفتار میکنند ، بطوریکه میتوان گفت حجب وحیا وشرافت و نجابت ، سلامت نفس و پاکی روح باضمیزه کلیه افراد واهالی عجین گشته است . ساکنین هر کوی و برزن بایکدیگر چنان مواسات و مماشات دارند که انسان فکر میکند ، همه اینها افراد یك خانواده هستند . همینطور زنها و بانوان این شهر بزرك و پرجمعیت باهم خواهرانه و باکمال مهربانی رفتار مینمایند .

عزت و احترام فوق العاده زنان درچین

روح مواسات و مماشات ، ورشته‌های تعاون متقابل و هم بستگی اجتماعی ما بین کلیه افراد چین اعم اززن و مرد بـاندازه ای تکامل یافته است که هیچکس نسبت بکس دیگر هیچگونه رشکی نمی برد و بهیچوجه من الوجوه سوء ظنی در بین نیست . زنان و بانوان ازطرف قاطبه مـردم مورد تعزیز واحترام میباشند ،هیچکس را یارای آن نیست که بزنی بچشم بدی بنگرد ، بطوریکه مرتکبین معدود این قبیل حرکات درمیان تمام افراد جامعه فوق العاده موهون ومنفور میباشند .

روح مهمان نوازی چینیان

مردمان کین‌سی پایتخت فغفوران جلیل‌القدر چین اشخاص فوق‌العاده مهربان وصمیمی میباشند ، آنها با بیگانگان واجانب با نهایت عزت واحترام و تجلیل و تکریم رفتار میکنند ، در آشیانه های گرم و نرم خویش با کمال صفوت وصفا ازخارجیها پذیرایی مینمایند وازادای کوچکترین مراسم احترام خود داری ندارند . مردم خوش خلق وخوش مشرب چین برای این قبیل اشخاص از بذل هیچگونه مساعدتی خودداری نمی نمایندو با کمال مهربانی وملایمت آنها را یاری وهدایت میکنند.

نفرت شدید بدشمنان

اما باید بگوئیم که رفتار اهالی باسر بازان وعمال دیگر قبلای قاآن کاملا طور دیگر است یعنی مردم چین نسبت بدشمنان خویش که بر کشور آنها بطور موقت استیلا پیدا کرده‌اند بسیار خشمگین وعصبانی میباشند، جامعه چین چون زمامداران سابق وملی خود را خیلی دوست میدارند، لذا تمام بدبختیها و خرابیهارا معلول تسلط بیگانگان یعنی قشون خان مغول میدانند .

چرا خوك فراموش شده است

چون مارکوپولو یك نفر بازرگان وتاجر زاده میباشد لذا علی رغم انتصاب بدربار قاآن اشتغال بصیدوشکار ، میشه روح تجارتی ونظریات بازرگانی درخلال سطور و نظریات وی واضح ولایح است ، چنانکه در توصیف و تعریف پایتخت فغفوران چین تمام گفتارش دردوروبر نکات مزبور چرخ میزند ، بطوریکه او ، کین‌سی را بمثابه ونیز ایده آل خویش درسرزمین مشرق مجسم میکند .

یول نویسنده انگلیسی که شرح حال جهانگرد ونیزی را برشته تحریر درآورده است ، میگوید . مارکوپولو تمام جزئیات بازار پایتخت چین جنوبی رابتفصیل بیان میکند ، حتی تعداد مرغ وماهی ، گاوومرغابی وغیره راهم که درمیدانهای عمومی بفروش میرسیده است تعیین مینماید ولی معهذا از گوشت خوك اصلا حرفی میان نمی آورد ، درصورتیکه ما میدانیم این حیوان درکشور چین خیلی خیلی وجود داشته وگوشتش نیز مورد استفاده مصرف عام بوده است . در اینمورد باید گفته شود که این سکوت

سیاح ونیزی درموضوع مزبور کاملا عمدی میباشد .
مارکوپولو که خدمتگزار دربار خوانین مغول وازمخالفین بزرگ احمد ودیگرمسلمانان بوده است ، معهذا کلا ، تحت تاثیرعمیق و نفوذ عظیم عالم اسلامی جرئت نکرده است بحثی درموردخوك درکتاب خویش بیاورد .

بخش بیست وسوم

مارکوپولو شیفتهٔ مردم وسرزمین چین بود

مردم ملکوتی پایتخت چین جنوبی کسانی راکه برای تجارت و مسافرت بشهرشان وارد میشدند، بسیار دوست میداشتند وبطورکلی اهالی چین بافرادتمام نژادهاو پیروان ملل و نحل گوناگون محبت میورزیدند. ولی بیگانگانی نیزیافت میشدند که چینیان را دوست نداشتند،فی المثل احمد که عضو شورای عالی امپراطوری شمرده میشد از دشمنان سوگند خورده مردم مسالمت جوی چین بشمار میرفت .
قبلای قاآن درکشاکش ملل و نحل گوناگون امپراطوری وکشمکش وواکنش سران مختلف و قسمتهای متنوع و آرتش خویش قرار گرفته بود . اما دربارقاآن مغول بطورکلی متمایل بچین بود ،شاهزاده خانمهای سلسله سلاطین سونك درحرم وی بودند .
مارکوپولو بمردم چین و کشوراچین تمایلات مخصوصی داشت ، بطوریکه مورخین و نویسندگان این کشور عظیم همیشه ازوی با مدح و تمجید یاد میکنند . سیاح ونیزی در پایتخت چین جنوبی بایك پیرمرد بازرگانی دوستی پیدا کرد ،بطوریکه تاجرچینی مارکوپولورا بسیارمورد محبت وتفقد خویش قرار داد وحتی ویرا برای بازدید از کاخ باشکوه فغفوران چین یاری ورهبری نمود .

توصیف تالار پذیرائی کاخ فغفور

در دو طرف درب ورودی کاخ باعظمت سلسله منقرض شده فغفوران چین ، دوقسمت خروجی بافضای وسیعی واقع شده بود،سقف این خروجیهای عمارت روی ستونهای مجلل و

مزین ولاجوردی رنگی قرار داشت، درمقابل درب ورودی یك بخش خروجی بسیار بزرگی وجود داشت که تمام دیوارهای آنرا نقاشیهای گرانبهای صنعتگران هنرمند چین زینت بخشیده بود ، در این تصاویر پرده‌های مختلفی اززندگانی فغفوران بنظر میرسید، بخصوص صحنه‌های جنك ومبارزه آنان علیه مهاجمین تبتی و قبایل و عشایر چادرنشین وصحرانورد استپها، شایان توجه بود . درایام گذشته فغفوران چین مراسم مهمانی و ضیافت خویش رادر همین مکان وسیع وبزرك برگزار میکرده‌اند . این قبیل مجالس بافتخار بازرگانان وصاحبان ثروتمند کارگاههای صنعتی وهمچنین بخاطر صاحبمنصبان عالیمقام لشکری وکشوری منعقد میشده است :

معمولا مراسم پذیرائی وجشنها درست دوازده روز طول میکشیده است . مدعوین ومهمانان عالیمقام باالبسه فاخر وتمام عیاردر این تالار باشکوه ومجلل حضور بهم میرسانیدند . مجلس مثل خرمن گل میشد ، وخیلی زیبا بنظر میرسید، زیرا گلها علیرغم زیبائی وظرافت طبیعی قادر بتفکر واندیشه وتفاهم نمی باشنددرصورتیکه مهمانان ومدعوین فغفور باروح ملکوتی وملبوس بهشتی سالن را خیلی باشکوهتر وقشنگتر از خرمن گل جلوه میدادند

تعریف کاخ مخصوص خاقان چین

در قسمت عقب بخش بسیار بزرك خروجی مزبور ،دیواری وجود داشت که امروزه خراب شده است . درمقابل این دیوارمعبری دیده میشد که عابرین را به عمارتی بسیار بزرك ومخصوصی شبیه به معبد هدایت میکرد این عمارت کاخ خاقانهای چین بود ،دهلیز ورودی این کاخ بزرك شش گام پهنا یش بود، اما درازای آن چندان زیاد بود که یك آدم عادی در منتهاالیهش بکوچکی آدمك صحنه شطرنج نمودارمیگشت

حرم چندین هزار نفری خاقان

در هرطرف دهلیز ده محوطه وسیع وبزرك وستون دار ، نظیر رواق برها دیده میشد . در هریك از این محوطه‌ها پنجاه خانه و باغچه مجلل بنظرمیرسد. هزاران زن جوانیکه در خدمت خاقان بودند ، دراین خانه‌های زیبا ومجهز سکونت داشتند

فغفوران چین با هیچکس هیچگونه کاری نداشتند وباکمال آرامش واعتدال درکشور خویش زندگی میکردند ، مردم آزادانه در همه

اوقات روز و شب در معابر و خیابانها بگردش و تفرج میپرداختند و بهیچوجه کسی مزاحم و مصدع آنان نبود . خاقان معمولا اغلب اوقـات سوار کرجیها و قایقهای زیبای خویش شده درزیر سایه بانابریشمی آنها بهمراهی زنان زیبا وطناز در روی دریاچه بگردش و تفریح می پرداخت هنگامی که فغفور با افراد حرم در باغها و بساتین امپراطوری بگردش و تفریح مشغول بود ، هیچکس ، یارای آن را نداشت که باین محوطه‌ها قدم بگذارد زنان زیبا و رعنای حرم خاقان ، لخت و عور در حوضچه‌های مرمرین شنامیکردند و بعیش وعشرت میپرداختند . در این باغها و بساتین خیل گوزنان وانبو غزالان در تکاپو بودند وطوری اهلی گشته بودند که اغلب اوقات افراد حرم بسهولت تمام آنها را شکار میکردند ، خیلی وقت سفره نهـار فغفور در این باغها گسترده میشد .

اما خاقان که شب و روز مشغول لهو و لعب ، عیش و عشرت و بازی با زنان و دوشیزگان بود ، اصلا اسم ابزار و آلات جنگ را هم نمی دانست ولی هنگامی که مارکو پولو از کاخ وحرم سلطنتی خاقان چین بازدید بعمل میآورد ، دیگر دیاری در آنجا وجود نداشت ، نه صیدی بود و نه صیادی ، تمـام دیوارهای باغات و بساتین بازمین یکسان گشته بـود ، حتی از درخت و سبزی نیز خبری نبود .

درد دل بازرگان چینی

بازرگان کهنسال و پیر چینی درد دل خویش را بمارکو پولو چنین اظهار داشت : دیگـر در این ایام (۱) همه جا رو بویرانی نهـاده است ، دزدان دریائی سر تاسر اقیانوس را در معرض نهب و غارت قرار داده اند ، مالیاتها خیلی سنگین و باج و خراج فوق العاده زیاد گشته ، بطوریکه هرگز چنین چیز هایی در روزگار گذشته دیده نشده است ، بقیه مطالب را توخودت بهتر میدانی : تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

بازرگان مجرب وجهاندیده که باعوالم روحی و نظریات شخصی مارکو پولو آشنا شده بود ، درد دل خودرا با صراحت بیان میکرد .

---

(۱) البته خوانندگان کاملا متوجه میباشند که مقصود دوره استیلای مغول است . م

مارکوپولو تاسیست(۱)عصرخویش است

مارکوپولو تاسیست عصرخویش است

او ازوحشیگریها وسبعیت مغولان باچنان صراحتی صحبت میدارد که مورخ بزرگ رومی زندگی بربرهای ژرمن را توصیف وتعریف کرده است

درکین‌سی ، پایتخت چین جنوبی مارکوپولو خودرا صد درصد چینی وبومی احساس میکرد .

درصورتیکه علی‌الظاهر سیاح ونیزی درنظرچینیان کودن و بربر ووحشی و بی‌تربیت جلوه‌مینمود .

بازرگان فیلسوف

اما تهاجمات متوالی وسوانح وحوادث شوم دیگر ،بالاخره چینیان‌را با بیگانگان محشورساخته بود . علم ودانش که تقریبا از مراکز سیاسی و پایتختها رخت بربسته بود،بالاخره درموسسات تجارتی ومراکز بازرگانی مأمن پیداکرد . بازرگانان وتجار بمطالعه وقرائت آثارادبی وتاریخی وبررسی‌رومانهایی که‌اختصاص به‌آنها نداشت‌میپرداختند وبتفکرواندیشه اشتغال میجستند . بازرگانی که مارکوپولو باوی طرح الفت ریخته بود ، درعین حال یك دانشمندومتفکرعالیمقامی بشمارمیرفت اصول مذاکرات ومفاوضات تاجرمتفکرچینی باسیاح جهانگرد ونیزی‌اقتباس از یك کتاب چینی‌است که‌درخصوص جهانگردی درچین غربی نگاشته‌شده است . ما فکرمیکنیم انتساب این مباحثات به‌وی‌اولیتر باشد والبته‌خیلی ممکن است که این شخص بخصوص اصلا وجودخارجی نداشته باشد .

بهرصورت‌مارکوپولو یارای آن‌را نداشته‌است که مفاوضات و مذاکرات مزبور را در کتاب خود درج نماید،مارکوپولو هنگامیکه میخواست پایتخت باستانی فغفوران چین ، کین‌سی‌را ترك‌بگوید‌بارو-بنه اش،انباشته از هدایای شهر مزبور بود ، ولی موقعیکه جهانگرد ونیزی نیز بنو به خویش خواست یادگاری‌به بازرگان کهنسال قدیم نماید ، تاجر جهاندیده وفیلسوف چین اظهار داشت :

گفتار بازرگان فیلسوف چینی

اعتدال ومیانه روی یگانه وسیله علای بشر بشمار میرود . معتدل ترین‌ومیانه-روترین افراد انسانی روحانیون تائو-

---

(۱) تاسیست‌مورخ‌معروف‌وشهیر رومی. آثارتاریخی‌وی بسیارگرانبها و مشهور میباشد(۵۵ ـ ۱۲۰ میلادی) م.

ایست (۱) میباشند. اینها انسانهای بسیار کاملی میباشند. بطوریکه مدتهای متمادی همچون جسد بیروحی میتوانند دریکجا متوقف باشند ویا همچون ساقه درختی ساعتهای متوالی قائم بایستند، حرکات وسکنات آنها چون برق خاطف و باد صرصر است فی الحقیقه آنها انسانهای اعجاب انگیزی میباشند. یکی از بزرگترین رهبانان تائو ایستی چانك - چون است که درمراتب کمال وی را نظیری دیده نشده، مولد وی کوهستان بوده است. چنگیزخان ازچانك چون دعوت بعمل آورد واز افادات وی مستفیض گشت. حکیم تائوایست چینی باشهامت و شجاعت بی نظیری حقایق را کماهو حقه بعرض خان مغول میرسانید. خانی که سرتاسر جهان ازسایه وی بلرزه درآمده بود. حکیم، مورد تجلیل واکرام شایسته مقام خویش واقع گردید.

رهبانان چین، زاد وبوم خویش را خیلی دوست میدارند

بانوان شهرما، رعناوزیبا، طنازودل انگیز میباشند، بطوریکه هیچکس نمیتواند خاطره آنها را فراموش نماید. جنابعالی میتوانید بوی دلاویز آنها را همراه خود ببرید. خاطره بوی خوش درروح آدمی مادام‌الحیات جاویداست. اما به اوج سعادت فقط رهبانان تائو ایست رسیده‌اند - آنها ازدنیا ومافیها چشم طمع فرو بسته اند. این روحانیون غیرازآرد سبوس غذایی ندارند، سروصورت خودرا میتراشندوفقط سیاه می پوشند. اگرچه خان بزرك، برهبانان چینی خیلی خیلی احترام میگذارد. بطوریکه زمینهای بزرك ومساکن موقری برای آنها بخشیده است. معهذاکله آنها زاد وبوم و میهن خویش را دوست دارند. و ازنفرت خود نسبت به بیگانه‌ای که بسرزمین چین مستولی شده‌است نمی‌توانندبکاهند (۲).

یکی ازاین روحانیون بزرگوار دیروز بمنزل محقرمن آمده چنین گفت.

حماسه ملی چینیان

حوادث امروز نتیجه وقایع دیروز میباشد بهتراست که ازهمه اینها صرف نظرشود، و روزگار در خلاء تمام بگذرد. وبازهم

---

(۱) تائوایسم آئین چینی است که عناصر طبیعت و ارواح اجداد را مورد ستایش و پرستش قرار میداد. م

(۲) برخلاف بعضی از روحانیون کشور ما که دست در دست بیگانگان میگذارند ویوسف عزیزرا در مقابل ثمن بخسی میفروشند. م

اضافه کرد: « اگرچه بلاد آباد سقوط میکنند، ولی شاخ و برك انبوه وجوان درختان روز بروز نمو شان بیشتر و برقدرت مقاومتشان افزوده میشود، بطوریکه دیگر این بیدها از هیچ بادی بهیچوجه بلرزه درنمی آیند مردم ما بی نهایت رشید، وخلق چین فوق العاده شجاع وقهرمان، هوشیار و بیدار است. قدرت خلق ما شبیه سنگی نیست که درمقابل ضربات شکسته شود. بلکه نظیر زمین ساده ایست دارای وسعت لایتناهی و قطر نامحدودی میباشد، اسامی سلسله سلاطین تغییر می یابد، ولی بقای سرزمین ما ازلی وابدی است».

غرور ملی مردم چین بی پایان است

اما مارکوپولو جرئت آنرا نداشت که این مفاوضه خطرناك را با بازرگان فیلسوف چینی ادامه دهد لذا چنین گفت « دوست عزیز، وقتی که میآیم چه هدیه‌ای برای شما سوغات بیاورم. ؟ آیا دسته گلی از بوستان قبلای قاآن مایه مسرت خاطر شما خواهد بود؟ »

بازرگان پیر و کهنسال چنین جواب داد:

« درباغهای قاآن خیزران خیالی میروید، چشمان بنده حقیر و برادر کوچك شما دیگر خیلی کم سوو پیر شده است. خیزران درباغستان بسرعت نمو میکند، گردوغباری که قاصدین قاآن درراهها بلندمیکنند، چشمهای مرا درد میدهد. ما خیزران را خیلی دوست داریم، ولی مع التاسف بعداز ویرانی مملکت دیگر از آن اثری دیده نمیشود ومثل دیگر اشجار و انهار باغها و بساتین این سرزمین معدوم ونابود شده است. اینك دیگر من خیلی پیر شده‌ام وعنقریب باید بماوای موعود مراجعت نمایم اگر توچند قطعه از خیزران برایم هدیه بیاوری من از انتظار خلاص خواهم یافت. درمیان مارسم چنین است که ازفقدان یك چیزخیلی متاثـر میشویم اینك از اینجهت که کشور بزرك ما از دست رفته است غم واندوه مارا حدوحصری نیست».

بخش بیست وچهارم

بیم و تشویش مغولها

مغولها ازچینیان بسیار بیمناك بودند بطوریکه شب و روز بحفاظت و حراست

از شورش و انقلاب **شهر هـای چینی در مقابل چینیان اشتغال**
چینیان **داشتند .**

مارکوپولو که نواحی شمالی چین‌را
ختای ومناطق جنوبی آنرا مانژی میخوانند ، چنین مینویسد :

تمام استانها وشهرستانهای ختای و مانژی ودیگر مناطق متصرفی خان بزرك مغول مملواز خائنین و اخلال گران است ، همه این اشخاص منتهز فرصت میباشند که بشورش و انقلاب اقدام نمایند . بالنتیجه‌قبلای‌ـ قاآن ناگزیر گشته‌است که در تمام شهرهای بزرك چین ونقاط عمده وپر جمعیت ساخلوهائی بگمـارد ، دراین‌پادگانها تعدادکثیری‌ازجنگجویان‌و نظامیان متمرکز گشته‌اند .

معمولا مراکزلشگری در فاصله چهار یا پنج میلی شهرها میباشد وچون تمام برج و باروهای شهر ها با خاك یکسان گشته است ، بعلاوه افراشتن دیوار در دور بلاد و داشتن دروازه اکیداً ممنوع میباشد ، لذا لشگریان میتوانند بسهولت تمام وارد شهر بشوند .

بطور کلی در هر دو سال تمام نظامیـان و افسران و فرماندهان ساخلوهای مزبور تعویض میگردد . بدینطریق با خون و آهن بالاخره خان مغول توانسته است کـه سلطه خود را در سر زمـین چین باقـی نگه بدارد .

پایتخت قاآن در مقابل قیام چینیان

جیره و معاش سربازان از حقوق دریافتی ازخزانه‌قاآن که انباشته ازدرآمد های مالیاتی مناطق چین است ، تامین نمی گردد ، بلکه افسران و نظامیان صاحب گله‌های انبوه اغنام و احشام کثیری هم می‌باشند کـه از فروش لبنیات آنان درشهر ها مبالغ گزافی نیز ازاین‌طریق عاید ارتشیان‌خان می‌شود بطوریکه مردمان لشگری قدرت خرید،شایان توجهی‌دارند وهرچه‌دلشان بخواهد بآسانی میتوانند ابتیاع کنند . پادگانها و ساخلوهای نظامی در نقاط مختلف و متعدد بفاصله سی ، چهل و یا شصت روزه راه از پایتخت تمرکز یافته‌اند ـ مقدار وتعداد این افواج مسلح باندازه‌ای زیاد است که اگرفقط نصف آنان بدستور قبلای قاآن احضارشوند ، عظمت اجتماع و شماره و اندازه آنان باورنکردنی وغیرقابل تصور خواهد بود . »

حکومت سرنیزه وسیاست جابرانه مغول

درمیان هیئت دوازده نفری که تمشیت امور امپراطوری بدست آنان بود ، یك شخصیت مسلمان بنام احمد وجود داشت. قبلای قاآن بخوانین وشاهزادگان مغولی هیچگونه اعتمادی نداشت ، و بهمین‌جهت یك دربار بسیار وسیعی تشکیل داده بود که مخالفین ودشمنان احتمالی خودرا درآنجا تحت نظرداشت این قبیل بزرگان دربار خان از انواع و اقسام نعمات ولذات بهره مند بودند ، اما قبلای تمام حرکات و سکنات آنها را می پائید و البته در اینمورد اطمینانش بیش‌ازهمه بقوای مسلح خویش بود که می‌توانست در هرآن نیروهای هیولا و جهنمی خود را علیه مخالفین بسرعت برق بکار اندازد . خان بزرك مغول توسط صاحبمنصبان‌عالی‌رتبه کشوری ولشکری خویش امور امپراطوری را اداره می‌کرد ، بلاد آباد وپرجمعیت چین‌را بوسیله ساخلوهای سنگین تاتارکه درحول و حوش شهر ها رحل اقامت افکنده بودندباطاعت وادار مینمود و از پایتخت خویش با گارد های مخصوصی که از ملیتهای متنوع و گوناگون تشکیل شده بود حفاظت و حراست بعمل می‌آورد .

احمد مرد مطلق‌العنان امپراطوری قاآن

اقتدار و اختیارات احمد کـه عضو شورایعالی امپراطوری قاآن بود ، روز بروز بسرعت خارق‌العاده‌ای افزایش‌می یافت بطوریکه درجه نفوذ وی بجائی رسید که بالاخره قبلای قاآن رتق و فتق تمام امور امپراطوری عظیم خویش را بعهده او گذاشت . کار وی بجائی رسیده بود که هروقت کسی‌مستوجب غضبش واقع می‌شد بلافاصله بدیارعدم رهسپار می گردید . کافی بود که احمد بعرض قاآن برساند : قربان فلانکس مرتکب فلان توهینی نسبت بمقام همایونی شده است و مستوجب اعدام می باشد . خان بزرك مغول بی‌چون و چرا اظهار می‌داشت : « هرچه میل تست بکن ! »

تمام درباریان ورجال وشخصیتهای بزرك که شاهد و ناظر اقتدار و اختیارات بیحد و حصراحمد بودند ، نمی توانستند در مقابل وی نفسی بکشند . همه ازترس ووحشت در مقابل وی میلرزیدند .

نایب السلطنه مستبد دختر مردم را چگونه می‌رباید

اما احمد دوچیزرا در دنیا خیلی خیلی دوست می داشت : زن وپول . او مدام با دوشیزگان پریچهر هم‌آغوش بود و حتی اغلب اوقات زنان زیبای شوهر دار را نیز بهمخوابگی خویش مجبورمی‌نمود . اوعمال مخصوصی داشت که در دنبال دختران خوشگل و زیبای کشور در تکاپو بودند ، و هر جا مهروئی وجود داشت بسراغش میرفتند و موضوع را باطلاع وی می‌رسانیدند .

عمال نایب‌السلطنه پس‌از کسب دستور ، بوالدین دوشیزه منتخب و مطلوب اظهار می‌داشتند : در صورتیکه با اعطای دخترتان بمقام نیابت سلطنت موافقت نمائید ، یك پست دولتی بسیار پرفایده‌ای برای‌سه سال بدست شما خواهد افتاد .

پس‌از اینکه پدری دخترخویش را بدست احمد میسپرد ، صدراعظم مطلق‌العنان بقاآن عرض می کرد : «قربان فلان پست بلا متصدی است و فلانی برای این‌کار مناسب میباشد . »

البته قبلای قاآن نیز بنا بعادت همیشگی خود می‌فرمود : هرچه دلت می‌خواهد بکن !

بیست وپنج پسر احمد

بدینطریق تمام زنان ودوشیزگان زیبای کشور متعلق باحمد بود ، البته اغلبشان زنش می‌شدند وعده دیگری نیز فقط معشوقه‌اش بودند .

بیست وپنج‌پسر احمد نیز بمحض رسیدن بسن بلوغ پیشه‌دیرینه پدرخویش را دنبال می کردند وتمام دختران زیبا ودوشیزگان رعنای امپراطوری راآلت لهو ولعب خویش قرار می‌دادند ، بعلاوه مرتکب انواع واقسام فجایع وجنایات دیگری نیز می شدند .

مارکوپولووعیسی مخالف احمد بودند

نایب‌السلطنه احمد که درست بیست‌ودوسال باعظمت بی‌نظیر وقدرت خارق العاده‌ای درامپراطوری وسیع قبلای قاآن مطلق‌العنان بود ، ثروت سرشار وفوق العاده هنگفتی برای خود جمع آوری کرده بود .

مارکوپولو وپزشك مسیحادم ایسیا (عیسی) خیلی وقت بود که نایب السلطنه را تحت مراقبت خویش گرفته بودند وراجع باعمال ورفتار

وی از منجمین وستاره شناسان اطلاعاتی بدست می‌آوردند .

نقشه انقلاب وشورش باچینیان

ولی وانك - چو که همکار نزدیك احمد بود ، صدراعظم مطلق‌العنان را از نزدیك زیر نظر داشت ، وانك - چو باجادوگر معروف کائوو چن - چو که ازسران ارتش بشمار می‌رفت ، دوستی و مودت بسیارنزدیکی داشت . همه‌این شخصیتها چینی بودند وخیال شورش وانقلاب بسرداشتند .

البته سوء قصد بشخص قبلای‌قاآن که اردوی مغول پشتیبان وی‌بود کار خطرناکی بشمار میرفت . ولی در وهله نخست از بین بردن احمد کارسهلی شمرده می‌شد ، زیرا فقط مسلمانان هواخواه وی بودند ، در وهله ثانی نوبت نابودی فسطوریان و آلانها میرسید و بالاخره در مرحله آخر با استقراراستحکامات‌شهرها مبارزه علیه‌خود مغول به‌ظفریت پایان می‌پذیرفت .

چن - چو فرمانده یك فوج هزارنفری بود . احمد ، نایب السلطنه قاآن مادر وزن ودختری ویرا بی‌عصمت کرده بود . صاحب‌منصب دلیرو هوشیار چین باکمال متانت‌وخونسردی خود را نگهداشته ومنتهز فرصت لازم بود . وانك - چو سپهسالار بزرگی‌بشمار می‌رفت وده هزارسرباز فداکار تحت فرمان وی بود .

در ایام بهارقبلای‌قاآن‌بهمراهی‌اعیان‌واشراف دربار وشاهزادگان وبزرگان امپراطوری درمعیت قوشچیان وتازیان خویش عازم شانك - تو گردید . دراینموقع احمد رسما مقام نیابت سلطنت امپراطوری کل مغول را بعهده خویش گرفت وبرتق وفتق‌مهمات‌امور باقدرت مافوق‌ـ الطبیعه مشغول گردید .

چگونه ریشوها قتل عام میشوند

وانك - چو که دربی‌فرصت‌مناسبی‌میگشتند لحظه موعود را فرا رسیده یافتند تصمیم باقدام‌وعمل گرفتند . کائوی‌جادوگروسحار که از روحانیون‌بزرگ‌بودایی بود ، اظهار داشت که اوضاع کواکب وگردش چرخ فلکی نسبت باقدام آنان بسیار مساعد ومناسب می‌باشد . برحسب یك قرار ومدار قبلی ، مقرر شد که پس از تسلط انقلابیون بر قصر سلطنتی‌قاآن ، بعنوان پیروزی واعلامیه عمومی آتش درآنجا افروخته خواهد شد و باصطلاح موشکی بآسمان

پرتاب خواهد گردید، وتمام افراد چین بمحض مشاهده چنین علامتی موظفند که هریك بنوبه خود چنین آتشی بیفروزند تابدینطریق نوید فتح وبشارت بسر تاسر اکناف واطراف کشور بزرك ووسیع چنین واصل شود خلاصه باین ترتیب بلاد و دهات ختا و مانژی چین شمالی و جنوبی دفعتا واحده بشورش وانقلاب برخیزند ودستجمعی وباتفاق درمعابر وخیابانها ریشو ها را قتل عام نمایند.

نفرت عظیم چینیان نسبت بمغول ودیگر بیگانگان

البته چون چینیان خودشان صورت صاف وبیمویی دارند، ولی بالعکس بیگانگانی که در آن عهد بر کشور شان مسلط شده بودند اغم از مغول ومسلمانان ومسیحیان ریش داشتند، لذا آنهارا بطور کلی بعنوان موهون ریشو می خوانده اند.

مارکوپولو اضافه می کند که:

بایستی همه بدانند که تمام افراد چین نسبت بحکومت قبلای قاآن نفرت عظیم واشمئزاز بی نظیری اظهار میداشتند، زیرا خان مغول مردم چین را زیر فرمان امرای تاتار ومسلمان ودیگر بیگانگان قرار داده بود. اهالی را تحمل حکومت آنان فوق العاده سخت بود، زیرا فرمانروایان مزبور چینیان را برده خویش می پنداشتند. بعلاوه نکته مهمتر آن بود که خان مغول حکومت را در چین غصب کرده بود ودولت بیگانه وغیرقانونی بشمارمیرفت، وفقط بزورسر نیزه فرمانروائی میکرد. وچون قبلای قاآن از مردم چین بیمناك ومضطرب بود، لهذا تمام استانداران وفرمانداران وعمال عمده حکومتی ازمیان مغولان ومسلمانان ومسیحیان انتخاب وانتصاب می گشت، البته این قبیل افراد مورد اعتماد واطمینان خان مغول بشمار می رفتند ولی نسبت ببومیان واهالی خود کشور کاملا بیکانه واجنبی شمرده می شد.

اختلاف نظر احمد با نشین چنگیز خان

روابط احمد نایب السلطنه مسلمان باجانشین چنگیز خان نیز خوب نبود: زیرا قبلای قاآن آماده اعطای اختیارات وسیعی بمردم چین بود، واین نظر البته بامطلق العنانی صدر اعظم خود مختار بهیچوجه سازگار نبود.

جلوس وانك بتخت امپراطوری

وانك ـ چو در لحظه موعود، در دل شب داخل قصر سلطنتی قبلای قاآن گشته وسربازان چینی خویش رادر مقابل تمام

دربهای ورودی گماشت. وانک ـ چودستورداد که درقصر آتشی بیفروزند ودرعین حال چند نفررا مأمور کرد که به‌احمد بگویندچون قاآن مراجعت و امر باحضار وی فرموده اند ، لازمست فی‌الفور بسه دربار مشرف شود .

دل شب بود . باد سخت وزمهریر افشان زوزه کشان از میله های دروازه پایتخت (خانبالغ) میگذشت. با ضربات ثلاثه زنك ساعت گشتی ها درکوچه وخیابان مشغول گشت و گذارشدند.

در دروازه خانبالغ احمد باکوگتای (۱) تاتار فرمانده گارد جاویدان دوازده هزار نفری ، تصادف کرد . چون صدراعظم رامیشناخت ازحرکت وی ممانعتی بعمل نیاورد ولی از بی اطلاعی گارد جاویدان از مراجعت قاآن بپایتخت سخت یکه خورد ، بهرصورت چون این امر برای وی مورد تأمل وتردید بود، لذا باگروهی از افراد گارد باکمی فاصله در دنبال احمد بطرف قصر امپراطوری عزیمت کرد .

سر از تنش جدا میشود

بمحض وروداحمد بجلو دربار قاآن، پل متحرك پائین آمد وصدراعظم داخل محوطه قصرسلطنتی گشت . احمد از محوطه های اول ودوم و سوم کاخ درگذشت . دل شب بود و هوا سخت تیره و تار مینمود . سگان پاسبان سرراه بخواب رفته بودند . قصرکاملا روشن بود . صدراعظم از پله ها بالا رفت ودر حالتی که از نبودن هیچ گونه بواب و حجاب کمی دچار تعجب شده بود ، وارد تالارامپراطوری گشت. درتخت امپراطوری قاآن کس دیگری جلوس کرده بود . احمد بتعظیم و سجود پرداخت ، ولی چن ـ چو با شمشیرخویش سر ویرا از تنش جدا ساخت . احمد هرگز ندانست که وانك ـ چوی چینی بجای قبلای قاآن نشسته بود .

کوگتای فریاد زد . خیانت !

کوگتای که دم درب تالار توقف کرده و ناظر تمام این صحنه بود ، فریاد زد : خیانت ! کوگتای با تیری وانك ـ چو را جسورانه ازپای در آورد . افرادگارد کوگتای داخل سالن گشته باچن ـ چو در آویخته درهمین حین افواج مغول

---

(۱) Cogotaï

سرتاسر ة روا فراگرفته وهر که جلوشان می آمد ، از دم تیغ بیدریغ خویش می گذرانیدند

آتش انقلاب خاموش گشت

کوکتای تمام نقاط سوق‌الجیشی پایتخت را اشغال کرد و قاصدین سریع السیر سوار و پیاده روی خدمت قاآن گسیل نمود وهمچنین در تقویت کارد نگهبانان خانبالغ بیش از پیش کوشش بعمل آورد بدینطریق چینیان دیگر بکوچه و بازار نریختند ، هیچکس را یارای افروختن آتش نبود ، تخم انقلاب درحالت جنین خفه شده بود .

سیاست غدارانه قبلای قاآن

مأمورین اعزامی کوکتای به شانك - تو مقرقاآن رسیدند و جریان وقایع را بعرض رسانیدند ، اما قبلای هیچگونه اخمی بابروی خویش در نیاورد ، وباقامت خود در قصر تابستانی ادامه داد ، او از گرمای تابستان بدش می‌آمد ، وبعلاوه از اصول وقوانین جنك کاملامطلع بود. بدینطریق میدان رابرای قتل عام انقلابیون چینی در مقابل کوکتای کاملا باز گذاشت ، تا درموقع مراجعت خودش را بیخبروعادل جلوه‌گر سازد .

آیا مهام اموربعهده مارکوپولو بوده است؟

بعضی ازمنابع قدیم چینی معلوم میسازد که در این موقع اداره مهمات امور بعهده پولوگذارده شد ، ولی چون طبق اسناد تاریخی پولو هـای متعدد و مختلفی درخدمت جانشینانان چنگیزخان بوده‌اند ، لذا علی الظاهر نمیتوان بهیچوجه در این مـورد موضوع را مربوط به مارکوپولوجهانگرد و نیزی ساخت ، معهذا کله خود مارکوپولو اظهار میدارد که « در این حیص و بیص ومبارزه انقلاب و ارتجاع جناب مارکو ناظر عملیات بوده است »

مارکوپولو بازپرس مخصوص قـاآن

احمد نایب‌السلطنه وصدراعظم‌مطلق‌العنان قبلای قاآن را از لحاظ دست درازی بعرض و نامـوس مردم وسرقت بعضی از نفایس و نوادر متعلق بـه جانشین چنگیزخان مورد تهمت قرارداده بودند ، حتی گفته میشد یك قطعه‌گوهر فوق العاده گران‌بهائی را که بازرگانان از بدخشان برای قاآن آورده بودند ، احمد ربوده است

مارکوپولو مان و فرزندان صدر اعظم مقتول را تحت بازجویی وبازپرسی قرار داد وگواهان متعددی برای اثبات دعاوی حاضرساخت

آتش خشم چینیان علیه ریشو ها خاموش نشدنی است

درفصل پائیز قبلای قاآن از مقرتابستانی خویش بخانبالغ مراجعت کرد ، تا اینوقت هزاران هزار از نفوس زکیه را در بلاد مختلف و دهات متعدد چین قتل عام کرده بودند

خان بزرك مغول گزارش مفصل و دقیق بازپرس مخصوص خویش مارکوپولو را اصغاء نمود .

قبلای قاآن پس ازاستماع گزارش مزبورومشاهده اسناد ومدارك مربوط ، دریافت که نایب‌السلطنه مطلق العنان وملعون وفرزندان لعین ورجیم وی مرتکب معاصی بیشمار واذناب‌لایغفر بی حد و حصری شده اند ، ظلم وستم وی حد و حصری نداشته است هفت نفر از اولاد،مجرم مسلمی بودند اما سیزده نفردیگرشان قابل عفوشمرده شدند ولی بهرحال غیظ و نفرتی که اینان در مـردم بزرك چین علیه اشخاص « ریشو » برانگیخته بودند ، بهیچوجه قابل جبران نبود وتسکین‌ناپذیر جلوه می نمود .

سخت ترین مجازات

دلجویی ازمردم چین ضروری بنظرمیرسید. ابتدا جسد صدر اعظم جبار ومطلق‌العنان مقتول را از قبردرآورده تسلیم دست‌اهالی کردند، نعش نایب-السلطنه قبلای قاآن را مردم متعصب ورشید چین تکه تکه‌کرده بسگهای خانبالغ دادند .

هفت پسر بزرك احمد را زنده زنده پوست کندند ، تمام اموال و دارائی وی نیزضبط وتحویل خزانه عامره قاآنی گردید .

نفرت عمیق مسلمانان عالم نسبت بمغول

دراین‌موقع تصفیه وتجدیدنظردرصفوف درباریان وبزرگان مسلمان نیزکه احمد در رأس آنها بود لازم بنظر میرسید ولی این مسئله بغرنج ، قابل تأمـل نبود ، قبلای نمیتوانست تمام ریشوهارا از دور ورخویش دورنماید امپراطوری وسیع مغول بدست آنان اداره میشد ، ولی آنچه کـه مسلم بود،مسلمانان ازدشمنان دیرین قبلای قاآن وکلیه مغولان بشمار میرفتند.

کینه ونفرت عمیق آنها در اعماق روحشان از وقتیکه مغول بغداد مرکز خلافت اسلامی راگشود مخفی و پنهان بود. خاطره شوم سال ششصد و پنجاه و نه هجری که امپراطوری مسلمانان بدست قبلای قاآن منقرض گشت، فراموش نشدنی بود (۱)

رسم گوسفند کشان در میان مغول

پولوها هنگامی که ازطرف قبلای قاآن، جانشین چنگیزخان برای بدست آوردن چند قطره روغن از مصباح مرقدمسیح به بیت‌المقدس رفته بودند، اطلاعات دقیقی از اوضاع نظامی اردوگاه مسلمانان برای خان جمع‌آوری کرده بودند.

مغولان حیوانات اهلی را بطرزمخصوصی میکشند. فی‌المثل شکم گوسفند را می درند، سپس چنگال بامعاء واحشاء حیوانك انداخته قلبش را به ضرب ناخن نگهمیدارند. اما چنانکه مرسوم است مسلمانان با بریدن سرحیوان کار ویرا تمام میکنند. ولی قبلای قاآن دستور داد که کشتن گوسفندان بایستی فقط بسبك مغولان انجام شود وحتی مسلمانان مجبورند که رسم معمول تاتار را درمراسم ازدواج وتأهل خویش رعایت نمایند. جانشین چنگیزفکرمیکرد که با این تدابیر میتواند آنانرا بخروج از امپراطوری وادار نماید. در چین مذهب اسلام را آئین محرمات می‌خواندند، زیرا در این دین خوردن شراب وگوشت خوك حرام شمرده می شد.

اعراب و ملل مسلمان

مارکوپولودر کتاب خویش تمام مسلمانان ساکنین امپراطوری مغول را باسم عمومی اعراب مسلمان در زبان فرنگی (سارازن) (۲) می نامد، در صورتیکه حقیقت امر غیر از این بود. زیرا عده کثیری از مسلمانان مزبور از نژاد ایرانی، اویغور و تاجیك بودند،

---

(۱) در این مصیبت عظمی عموم مسلمانان عالم مشترك بودند، فی المثل شیخ سعدی علیه الرحمه قصیده سوزناکی در اینموقع ساخته است

Sarrasains (۲)

بطوریکه اعراب درمیان آنان خیلی کم وجود داشته است (۱)

تصمیمات متخذه علیه مسلمانان لغو میگردد

پس از اتخاذ اینگونه تصمیمات علیه مسلمانان از طرف قبلای قاآن عده کثیری از آنـان ، آن سرزمین را ترك گفتند ، ولی هفت سال بعد یعنی در سنه ششصد وهشتاد و نه هجری ، قبل از خروج مارکـو پولو از دربـار مغول محدودیت ه ای مزبور ملغی گردید .

سرنوشت مارکوپولو

اما در این شورش وانقلاب ، و سقوط صدر اعظم مسلمانان، هیچگونه آسیبی بجهانگرد ونیزی که البته اونیزخارجی وریشو بودنرسید بلکه بالعکس روز بروز براحترام وتجلیل وی افزوده گشت ، به طوریکه بتدریج معتمد علیه قاآن ومقرب الخاقان شد .

مارکوپولو بسمت مستشار مخصوص دربار منصوب گردید واحتمال میرودکه یکی از اعضای شورای دوازده نفری امپراطوری باشد ، ولی علی ایحال ، بسمت استانـداری یکـی از ایالات بزرك نیز بـرگزیده شده است (۲) .

---

(۱) این اشتباه مارکوپولو حتی امروزه نیزازطرف اغلب محققین و مورخین اروپائی وامریکائی تجدید ومد شده است ، فی المثل کلیه نوابغ وبزرگان مسلمانرا متعلق بعالم اسلام و عرب دانسته اند ، مثلا در مورد ابوعلی سینا همین اشتباه رخ داده و ویرا فیلسوف عرب ؟ شمرده اند .
این طرز تفکرغلط بر آن ماندکه بیکن فیلسوف انکلیسی ولایبنیتز دانشمند آلمانی را که آثار عمده آنها بزبان لاتن است ، متعلق بملت لاتن بدانیم ویا اینکه سلطان سلیم عثمانی ویادیگر شخصیتهای تاریخی ملل غیرپارسی راکه بفارسی شعر گفته ویانوشته‌اند درجرگه مردم فارسی زبان بشمار آوریم و چنانکه معلوم است این گونه قضاوت کاملا غلط و مطلقا مردود است . یك زبان علمی وادبی که آثار ملل متنوع عالـم با آن جاویدان میشود بهیچوجه نمیتواند ملاك ملیت قرار بگیرد . م

(۲) آثار تاریخی چین تمام جزئیات مطالب مذکوره از طرف مارکوپولو راجع بانقلاب وشورش مردم چین درسال ششصدوهشتاد دو هجری را

بقیه پاورقی درصفحه بعد

بخش بیست و پنجم

سه قرقاول پنجهزار

مارکوپولو سرزمین چین جنوبی (مانگی) رادر پشت اسب طی جاده هائیکه از هرطرف محصور درآب بود می پیمود . او از شهر معروف پائو ـ اینك عبور کرد، مردم این بلاد بت پرست واجساد اموات خویش را درآتش میسوزانیدند. اهالی شهرتجارت پیشه وصنعتکار

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

تائید و تصدیق می کنند وضمناً تذکر میدهند که پولو نامی در این حیص و بیص دست بکار بوده‌است در سالنامه‌های چینی سلسله مغول ، تحت عنوان «وزیران بی شرف» آمده‌است که «قبلای نایب رئیس شورای عالی جنك، به پولو ودیگر صاحبمنصبان عالیمقام دستور داد که بسرعت خویش را به پکن رسانیده شورشیان رابکیفراعمالشان برسانند.» ایضاً نوشته شده‌است: که فردای آنروز پو ـ لو ودیگر رجال بپایتخت رسیده، یك روز بعد وانك ـ چو و کائو روحانی بودائی چینی درمیدان عمومی اعدام، جسدشان باتبر تکه تکه شد.»

هنگامی که خان بزرك مغول در موضوع قتل صدر اعظم با پولو مشاوره بعمل آورد ، مستشارمزبور باخشم وغضب فراوان چین اظهار داشت: «جنایات احمد بیحد وحصر میباشد ، وانك ـ چو باکشتن وی یك کار بسیار خوبی کرده‌است!» محققین سعی کرده‌اند که این پو ـ لورا با جهانگرد ونیزی مارکو ـ پولو مطابقت دهند و بالاخره تحقیقاتشان منتهی بعظمت مقام ونقش قاطع وی درشورش سال ششصد وهشتاد ودو منجر شده‌است اماچانك سینك ـ لانك ثابت کرده‌است که عنوان پولودرسالنامه‌های چینی بسیار آمده است وغالب این موارد بهیچوجه ازلحاظ تاریخ و سال با کارهای

بقیه پاورقی درصفحه بعد

بودند. مارکوپولو از بلاد معروف کائو- یئو (کایو) نیز بازدید به عمل آورد، مردم این شهر علی‌الظاهر از اتباع مطیع قاآن بودند، زیرا اسکناسهای منتشره در بین آنان رواج کاملی داشت، زندگی اهالی کائو- یئو از صنعت وتجارت تامین میشد. انواع واقسام شکار بخصوص ماهی دراین بلاد فراوان بود، سه قرقاول درمقابل یك سکه پنجهزاری قدیم مبادله میشد.

شهر ریکه شماره نقوش بالای دروازه بود

مارکوپولو پس از یکروزطی طریق از میان دهکده‌های آباد و مزارع سبزوخرم، بشهر تی- چئو (تینیی) رسید. ساکنین این بلده کاملا ازخان مغول اطاعت‌داشتند و اسکناس‌دولتی درمیان آنان رواج کاملی‌داشت، زندگی مردم از تجارت‌وصنعت تامین می‌گشت. دربالای دروازه ورودی تی‌چئو

بقیه پاورقی از صفحه قبل

جهانگرد ونیزی مطابقت ندارد. بعضی اوقات سالنامه‌های چینی از یك صاحبمنصب بسیارعالیمقامی صحبت میدارند. ولی مارکوپولو بمحض ورود بچین نمی توانست مقام فوق العاده مهمی اشغال نماید. فی المثل در ذکر اوضاع وحوادث‌سال ششصد وهفتاد و هفت هجری آمده است که شخصیتی بنام پو-لو صاحب‌مناصب، متعدد وشاغل‌پستهای بسیارمهمی بود، ازجمله:
رئیس کل وزارت کشاورزی، رئیس کل‌دیوانعالی نظارت و بازرسی، استاندار ودرعین حال متصدی مقام مدیریت‌کل تشریفات، نیابت ریاست‌شورایعالی جنك‌بوده‌است ونیزمقام‌شامخ‌خوانسالاری وریاست‌تشریفات‌دربار برادر کف با کفایت خویش داشته است. بدون‌شك‌وتردید، این شخصیت همان کسی است که درسال ششصد وهشتاد و دوهجری از طرف‌قاآن‌مغول مأموریت تحقیق و تفتیش درموضوع شورش راپیدا کرده است. حتی در شرح حال ایسیا (عیسی- پزشك‌مخصوص‌دربار) نیزذکرپولونامی آمده‌است، ولی کاملا روشن است که‌منظور، مارکوپولو نمیباشد. بطوریکه چانك-سبنك- لانك تحقیق کرده، عنوان پولوهشت‌باردرسالنامه‌های چینی‌ذکرشده‌است، ویکی از منشیان وی پانزده بار باسم مزبوربرخورده‌است. عنوان پولو غالباً دریك‌دوره‌هائی ذکر میشود که موخربرحرکت‌سیاحان‌ونیزی بارو پا است. بهرصورت نقشی که‌مارکوپولو دردوره انقلاب‌خانبالغ بعهده‌خویش داشته، هنوز لاینحل میباشد.

لوحه‌ای نصب شده بود که در آن شماره سکنه درج گشته بود

جزایر چین

بطور کلی شهرهای چین جنوبی (مانگی) بمنزلهٔ ایستگاههایی بودند که مسافر را بصوب اقیانوس هدایت می کردند . کشتیهای مملو از چوب‌های معطر در ساحل لنگر میانداختند، این سفاین از جزایری میآمدند که فاصله آنها بخشکی بی‌نهایت بعید و بسیار دور ودراز بوده بطوری که اغلب اوقات ملاحان در نتیجه فقدان غذا وخوراك، یکدیگر را طی راه نابود میساختند .

احداث جاده‌ها و ایجاد پلهادرجزایر مزبور بسیارضروری بود ، و همچنین ترویج اسکناس دولتی و حمل و نقل کاروان‌های تجارتی تحت حمایت اسکورت‌های نظامی فوق العاده مفید و سودهای فراوانی در بر میداشت !

خان بزرك مغول بدون تصرف و اشغال این جزیره‌ها نیزسودهای سرشار و باج و خراج بسیار هنگفتی از سر زمین وسیع و بزرك چین بدست میآورد.

هر شبی با ماهروئی

هنگامی که مارکوپولوشبان وروزان، امپراتوری وسیع چین مغول‌رادرمی‌نوردید ، نیکلاوماتیوپولو پدر و عموی وی در شهر خان بالغ بتجارت و بازرگانی اشتغال داشتند. دراین بلده بزرك هزینه زندگی بسیار ارزان و مناسب بود ، بعلاوه برحسب معمول طبق یاسای مغول ، هرشب را باماهرویی بصبح می‌آوردند ، بدون اینکه دیناری خرج نمایند .

بخشی از شگفتیهای کشور چین

مارکوپولو توجه مخصوصی بشگفتیهای گوناگون و عجایب آثار سر زمین چین داشت ، فی‌المثل باستعمال شراب برنج که درنظروی غریبه مینمود دقت می کرد که‌چگونه این مشروب را روی آتش می‌جوشانیدند وپس از اینکه ادویه خاصی داخل آن مینمودند ، گرم گرم سر میکشیدند . همچنین « سنگهایی » که بجای هیزم در اجاقها بکار میبردند ، شایان توجه بود .

« در سرتاسر استان وسیع ختا یك نوع سنگهای سیاه سوختنی وجود دارد که‌از کوهها وکانها استخراج می گردد، این احجار محترقه بشکل رگه‌هایی ازمعادن بیرون میآید و بجای هیزم بکارمیرود . این سنگها خیلی بهتر از هیزم بدرد میخورد ، زیرا قطعاتی که‌ازآن‌در شب باجاق گذارده می‌شود ، تا سپیده صبح سرخ و روشن وآتشین‌است این ماده سوختنی باندازه‌ای خوب ومناسب است که‌درتمام استان‌ختا غیرازآن چیز دیگری در اجاقها بکار نمی‌رود . باوجود اینکه هیزم در این سر زمین فراوان میباشد، معهذا اهالی‌فقط ازسنگهای سوختنی‌استفاده‌میکنند زیرا هم‌ارزانتر از هیزم وهم‌بادوامترازآنست .

پلهای بزرك ومستحکم دیواره‌داریکه بالای انهار قرارداده‌بودند با مجسمه شیرهای شرزه وستونهای باشکوه مرمرین بسیارجالب توجه بود . شماره شیرهای مرمری باندازه‌ای زیادبود که‌هابرنمیتوانستآنهارا تعداد کنند. در کشورچین‌چهارجور کلنك‌وجودداشت‌ونوکرهای‌مارکوپولو شش‌قسم‌قوش(باز) داشتند.

زنان زیبای چین چشم انسان را خیره میکردند

مارکوپولو بیست وهشت ساله بود. اودریك‌استانی ازچین اقامت‌داشت که موظف باداره امور آن بود، در این ناحیه زنان زیبای بیشماری چشم را خیره می کردند.
اما صاحب منصب ونیزی هرگز درمحل مأموریت خویش بتفریح و عیش نپرداخت ،بلکه بالعکس خود رادرآن‌جا کسل و خسته ، پژمرده‌وافسرده حس می کرد واستانداری‌را دوست نداشت.

مقرحکومت مارکوپولو

پس ازحرکت ازتی — چئو ، بایستی یك روز راه سواره بطرف جنوب شرق‌رفت تا بالاخره بشهر معروف یانك ـ چئو رسید .این‌بلده بسیار بزرك وباشکوه است، زیرا مرکز قضایی بیست وهشت شهرمعتبر دیگر بشمار میرود، بهمین‌جهت یانك چئو از لحاظ حکومتی بسیارمهم وشایان‌توجه‌میباشد.

یکی‌ازبزرگان دوازده‌گانه امپراطوری مغول چینی دراین‌بلده‌مهم و معتبر اقامت دارد ، این استان مخصوصا برای حوزه حکومت یکی از

اعیان اثنی‌عشر مزبور انتخاب و برگزیده شده است. مارکوپولو، شخصیتی که این سطور از زبان ایشان نقل میشود، حسب‌الامر قاآن بزرك‌مغول درست سه سال‌تمام درشهر یانك ـ چئو برتق وفتق‌امورحکومتی پرداخته است.

مردم شهر بت‌پرست‌واز تجارت وصنعت، معاش زندگی‌خودرا تأمین مینمایند. تجهیزات سواره‌نظام وسربازان در بلدهٔ مزبور بمقدار زیادی‌تهیه و ساخته میشود. چون‌درحومه وحواشی‌این‌حوزهٔ حکومتی پادگان(ساخلو) نظامی قاآن مستقر میباشد، بهمین جهت ابزار وآلات جنگی آنسان‌از مصنوعات مردم‌یانك — چئو تأمین میگردد. «نکته‌شایان‌توجه‌دیگری‌دریانك چئو وجودندارد.(۱)»

جهانگرد مادر زاد و متخصص مالی

مارکوپولوپژمرده وافسرده بود، زیرااوجهانگرد مادرزاد بود واقامت ممتد در یك نقطه را دوست نمیداشت. بهر صورت او یکی از عمال‌امپراطوری مغول چینی‌بود، ولی احتمال میرودکه بمسائل و موضوعهای مالی بیشتر دلبستگی داشت، تا بامور اداری و حکومتی.

خرید و فروش‌آهن قدغن گردید

در فصول متعدد و مختلفی که مارکوپولو بکشور بزرك چین تخصیص داده است، درهمه‌جا مقدم بر همه چیزازنوع پول رایج دربلادگوناگون صحبت میدارد. در آن عهد موضوع اسکناس یکی از مسائل مهم وشایان توجه امپراطوری‌مغول‌درچین شمرده میشد. بتدریج پولهای کاغذی و آهن جای پولهای مسین سابق‌را فرا میگرفت. در سده هفتم‌هجری پولهای آهن چنان رواجی پیدا کرد که خرید و فروش‌آهن توسط‌مردم اکیداً قدغن

---

(۱) یانگی یا، یانك — چئودرعهد قبلای قاآن مقرحکومت مقامات محلی بود. شارنیون عقیده داردکه مارکوپولو درفاصله سالهای ششصد و هشتاد وشش تا ششصد و هشتاد و نه هجری حاکم یانك — چئو بوده است. مارکوپولو میگویدکه یکی ازاعیان امپراطوری مغول چینی در یانك چئو اقامت داشت، ولی البته مفهوم این عبارت چنان نیست که‌خود وی نیز یکی از بزرگان دوازده‌گانه بوده است

گردید و مقامات دولتی راساً بذوب وتهیه آهن دز کوره‌های مخصوص ذغالی اقدام کردند.

مارکوپولو مروج اسکناس در اروپا

جهان مغرب یعنی اروپا فقط بعد از صدسال یعنی در سدهٔ سیزدهم میلادی توانست بچنان کارهای بغرنج و امور مفصل اقتصادی ومالی اقدام نماید. در قرن سیزده میلادی دوفرنگستان بکسانی که درامررواج اسکناس کمك ومعاونتی بعمل میآوردند، جوایزی بعنوان پاداش داده‌میشد. احتمال میرود که مارکوپولو درموضوع جزایرمزبورذینفع بوده‌است.

مارکوپولو مروج اسکناس در ایران

مارکوپولوهنگامی که از کشورچین مراجعت مینمود از ایران بازدید بعمل آورد، در آنموقع برای رواج پولهای کاغذی (چاو) دراین سرزمین تازه میخواستند اقدام کنند. آیا دراینموردازجهانگرد ونیزی که درامور مالی تبحر وتجارب فراوانی داشتند، مشورت بعمل نیاورده‌اند؟

*

بخش بیست و ششم

توصیف دربار امپراطور بزرگ

قبلای قاآن‌خان بزرگ درد مفاصل داشت و از نقرس دائماً رنج میبرد، پاهایش خیلی درد میکرد، خوردن گوشت و نوشیدن شراب برایش مضر و زیان‌آور بود.

اعتماد و اطمینان از میان نظامیان و گروه ارتشی رخت بر بسته بود، اوضاع دربار نیز بهمین‌منوال بود. خیل عظیم شعبده بازان و رقاصان، خوانندگان و نوازندگان، بندبازان و حقه‌بازان و افسونگران تمام اوقات دربار را شب و روز فرا گرفته بود. شعبده بازان ژاپنی، چشم‌بندان چینی و ایرانی، بند بازان هندی و عرب مشغول هنرنمائی در دربار بودند. او کتای قاآن از تماشای افسونگران آلمانی که دسته الیاف شعله‌ور را در دهان خویش فرو برده و الکل محترق را لاجرعه بسر میکشیدند، خیلی لذت میبرد. بندبازان هندی که چتر میشدند بسیار تماشایی و حرکاتشان برای دربار تفریح و امرار وقت بود. از همه بیشتر جوانان شجاع و دلیر آلمانی که برروی خرمنی از سرنیزه برقص میپرداختند و همچنین شعبده‌بازانی که از جزایر دور دست آمده با سحر و افسون عصارا بحرکت وامیداشتند فوق‌العاده مشغول کننده بشمار میرفت. خلاصه بدین ترتیب و تفصیل یك ارتش عظیمی از عناصر افسونگر و شعبده‌باز همیشه در دربار بودند، اما نباید فراموش کرد که رفت و آمد این قبیل افراد در میان مردم و ترددشان در اکناف و اطراف امپراطوری سخت قدغن و اکیداً ممنوع بود.

پهلوانان پنبه‌ای عازم فتح بیرمانی میشوند

چین یك سرزمین بسیار بزرك و وسیعی است، که انهار این کشور از کوهستانهای مرتفعی سر چشمه میگیرند. نهر مقدس و آسمانی نیز از دل کوهها بیرون میآید، منبع این رودخانه روی نقشه ترسیم نشده است، حتی در این ایام هم آنرا در کارتهای جغرافیائی با یك رشته نقطه چین نشان میدهند. این کوهها هنوز شناخته

نشده بود ودرعهد قبلای قاآن جغرافیدانان چینی با کلك مؤئین خویش آنها را هر چه زیباتر ترسیم و تصویر میکردند .

در پشت کوههای مزبور کشور وسیعی واقع است موسوم به می‌بن ، این سرزمین را امروزه بیرمانی میخوانند . نهر عظیمی بنام ایراوادی کشور مذکور را مشروب وسیراب میسازد ، مصب نهررا یکعده جزایر ویکرشته پشته های شنی از سرزمین چین جدا کرده است .

مارکوپولو با بیانی شیوا تسخیر کشور بیرمانی بامر و تدبیر قبلای قاآن شرح میدهد ومیگوید :« در دربار خان بزرك مغول گروه کثیر و خیل عظیمی از شعبده بازان ولوطیان وپهلوانان پنبه‌ای زندگی میکردند . یك روز قاآن اظهارداشت که میل دارد افسونگران ورستم‌بازان برای تسخیر سرزمین می‌بن عزیمت کنند ، البته قول داد با اعطاء تسلیحات وتجهیزات لازم واعزام سردار ورزیده و مجربی ایشان را یاری خواهدکرد . قشون شعبده بازان باکمال میل و رغبت پیشنهاد قاآن را استقبال کردند و حسب‌الامر خان بزرك مغول تمام لوازم جنك وکلیه احتیاجات آنان بسرعت فراهم ویك سردارآزموده برای سرپرستی وهدایت ارتش اعزامی برگزیده شد.»

مارکوپولو پیشروقشون پهلوانان پنبه ایست

احتمال قریب بیقین آنستکه خود مارکوپولو نیز درمعیت پهلوانان پنبه‌ای عازم بیرمانی گشته است زیرا اطلاعات ومعلومات وی در مورد بیرمانی خیلی بیشتر از احمد بود ، بعلاوه جهانگرد دلیر وهوشمند ونیزی عاشق قلل الماس گون وپربرف بشمار میرفت.

هزاران شعبده بازتردست ، ورستم باز وافسونگر با تجهیزات کافی از پکن بسوی می‌بن عزیمت کردند . در سرتاسر راه ارتش شعبده بازان مشغول هنرنمائی وتردستی خویش بودند ، بمحض نزدیك شدن افراد قشون بدهات و آبادیها ، تمام مردم مساکن خود را ترك گفتند ماوای خویش را تسلیم آنان میکردند؛ بطوریکه پس ازپیشروی وتخلیه منازل مزبور ، بهیچوجه چیزی درآنها باقی نمی‌ماند . اردوی مسخره گران با تهیه وتدارك قایقهای بیشمار ازانهار عمیق و رودخانه های بزرك عبور

میکردند ، از اعماق جنگلهای عظیم کاج می گذشتند ، آبشارها رادرپشت میگذاشتند ، و بهر صورت مدام پیشروی میکردند. انبارهای بزرك و عظیم برف وبهمن در کوهستانها بتدریج آب می گشت ، مناظر درختان بلندیکه در دامنه پرتگاهها وپهلوی سراشیبهای کوهستانی باعمامه‌های سفید وپشمین برفی نمودار میشدند بسیار تماشائی و بماوای موجودات زنده بی شباهت نبود . سربازان شعبده باز در سطح آبهای یخ بسته سر میخوردند وسرسره بازی میکردند ، گاهی یخ می شکست و موجب صدمات سنگین میشد .

مارکوپولو در این لشگرکشی فوج پیشرو و دیده ور را هدایت ورهبری مینمود ، واز ارتفاعات کوهستانی وپوشیده از برف ، درلبه‌های باریك وسفید ومارپیچ که از میان یخهای مات ومنجمد میگذشت بکارد پیشروفرماندهی میکرد .

مارکوپولو در کانهای طلای بیرمانی

پهلوانان پنبه ئی از دره سهوه لی یا شویلی که مستور از یخ بندان بود عبور کرده بگردنه بسیار مخوفی رسیدند ،کولاك مهیبی دراینجا از افراد قشون تازه وارد استقبال بعمل آورد ، یك منطقه فقیر وبایری درمقابل آنان نمودارگشت . جاده درست سرازیری و منحرف و عمودی بود . در این حدود معادن گرانبهای طلا وجود داشت ، ولی کانهای مذکور خارج ازدسترس بود بطوریکه حتی مارکوپولو با کمك افراد فوج مخصوص خویش نیز نتوانست بذخایر وودایع قیمتی مزبوردست بیابد .

« هیچکس نمی تواند باین منطقه راه بیابد ، و هیچکس قادر نیست بمردم این حدودآسیبی برساند ، زیرا ناحیه مزبور کاملا ازجاده‌ها وطرق عادی دور و پرت افتاده می باشد ، بعلاوه این سرزمین غیر قابل وصول وکاملا از دسترس بشرخارج ودر توحش مطلق غوطه وراست .»

ساکنین‌این منطقه معمولا متاع گرانبهای کانهای خود را استخراج وببازارهائی که هفته ئی سه روز تشکیل میشود ، حمل میکنند ، و در این بازارها بمبادله ومعاوضه‌کالای خویش مشغول میگردند ، معمول‌چنان است که یك کیلو طلای اعلا میدهند وپنج کیلو نقره ناب میستانند .

توصیف بیرمانی

« پس ازعبور از یك راه سرازیری بر روی اسب طی دوروز ونیم ، به دستانی میرسندکه در ناحیه جنوب ودرجوار هند واقع شده است ، این سر — زمین را آمی‌بن میخوانند. این ناحیه پانزده روز تمام راه سواره رو داردکه از میان نقاط کم‌تردد میگذرد. سرتاسرراه را درختان انبوه و جنگلی فراگرفته است ، خیل عظیم فیلان و گروه کثیر گرازان و پلنگان و دیگر درندگان دراین مناطق بسیار فراوان می باشد . اما از انسان و مساکن بشر بهیچ وجه خبر و اثری دیده نمی شود . »

سلسله جبال و کوهستانها ابتدا همچون امواج آسمان خراش اقیانوس در پیش چشم عابر نمودار میگردد و سپس بتدریج قلل شامخ و مرتفع کوهها پدیدار میشود . درجه حرارت بتدریج بیشتر و هوا گرم می شود . دره ایرائووادی درافق نمایان میگردد .

قشون قبلای قاآن دراواسط بهار بیبرمانی رسید ، هوا خیلی گرم ودرجه حرارت باصطلاح فیزیکی امروز بچهل میرسید .

جنك تا فصل زمستان طول کشید ودرآنموقع کمی از حرارت هوا کاسته شدو به‌سی درجه بالای صفر پائین آمد.

مردم محل لخت و برهنه در کوچه و بازار راه میرفتند و فقط عورتین خود را با قطعه کتان ویا شیفونی مستور میداشتند، رنك پوست‌ـ شان زرد و خرمائی و منازل ومساکن اهالی روی پایه های چوبی در کنار انهار بنا شده بود . این خانه ها یك طبقه وفقط درساحل رود‌ـ خانه ها بنا میشود .

برجهای زرین و سیمین

پس ازمدتی طی طریق به منطقه مرکزی کشور ، به بلدهٔ تاگونك رسیدند . دو برج مرتفع ومجلل یکی ازطلا و دیگری از نقره دراین شهر چشم انسان راخیره میکردند . بقول مارکوپولو :«این برج ها ازسنك ساخته شده بودند وفقط بضخامت یك انگشت پوشش زر وسیم برسطح آنها افزوده شده است که برای خارجی چنان مینماید که تمام بنای برجها از طلا ونقره میباشد . ارتفاع برجهای مزبور ده گام وقطرشان نیز متناسب با بلندی آنها است. بالای

برجها گرد ونیمکره ئی ودور تا دورشان با زنگهای زرین وسیمین‌مزین گشته البته برج طلائی بازنگوله‌های‌طلاوبرج نقره ئی با زنگولهٔ سیمین مجهز شده‌است ، بطوریکه هنگام اهتزاز باد وحرکت نسیم زنگوله‌های مزبور بصدا در میآیند وطنین انداز میشوند . پادشاه کشور دستگاههای گرانبهای مزبور را بافتخار خویش و برای مسرت خاطر ملوکانه پدید آورده است ، زیرا تماشای برجهای مذکور که از بهترین وباشکوهترین نوادر دیدنی عالم بشمارمیروند ، بسیارفرحبخش میباشد .»

ثروت سرشار بیرمانی

کشور بیرمانی ثروتمند بود : سرب وعاج ویاقوت کبودوعنبرفراوان وپرنده‌های زیادی که گوشتشان لذیذ ومطبوع بود ، بسیاردیده میشد. واحد های قشون مسخرکان وافواج امدادی جنگی که همراه آنها بود ، این سرزمین پرثروت را فتح کردند ، و مارکوپولو با فراغ خاطر وآرامش تمام مشغول صید وشکارآهوان و غزالان و فیلهای عظیم الجثه بیرمانی گردید . اما بعد از مدتی کوتاه جهانگرد ونیزی ازاقامت در سرزمین مفتوحه سیر وافسرده خاطر گشت، بطوریکه پس از چندی باز عازم پکن گردید و بحضور قبلای قا آن شرفیاب شد. مارکوپولو پس ازتعریف وتوصیف برجهای زرین وسیمین خان بزرگ مغول را به انهدام آنها و انتقال فلزات گرانبها بگنجینه قاآنی تشویق نمود .

قبلای قاآن تعلیمات کنفوسیوس فرا میگیرد

درآن ایام قبلای قاآن مدتی بودکه پیر شده بود و بجای شراب چائی مینوشید . خان بزرگ مغول بزهد وتقوی میپرداخت و شاگردان کنفوسیوس ، فیلسوف چینی را برای اصغای آموزشهای حکیم بدربار میخواند . قاآن درجواب مارکوپولوراجع بیرجهای زرین و سیمین چنین گفت : « احتمال می رودکه پادشاه بیرمانی این برجها را برای جاویدان ساختن نام خویش دردنیا وسلامت روح خود در عقبی ساخته است . من امر میکنم که هیچ کس را با آنها کاری نباشد ، و بگذارند همانطور که هستند ، باقی بمانند . »

مرگ قاآن نزدیک می شود

مارکوپولو از اصغای فرمایشات قاآن، بخوبی درك کرد که دیگر خان بـزرك مغول از لذات زندگی سیرشده و بحد اشباع رسیده‌است و شاید پایان حیاتش نـزدیك میباشد، بعلاوه جهانگـرد ونیزی اطلاع پیدا کرد کـه رئیس ستاره شناسان درمورد تعیین طالع جانشین چنگیز خان تردید روا میدارد.

مارکوپولو پدروعموی خویش را احضار میکند

مارکوپولو پدر وعموی خویش را احضار کـرد. در اینموقع آنها پیرمردان بزرك وریشو و زنده‌دلی بودند، اشعهٔ بشاشت وشادی درسر ورویشان در تلالو بود. جناب مارکوپولو درمقام ریاست وحکومت آنها را پذیرائـی نمود با یك حالت جدی واحتیاط آمیزمکنونات خاطر خویش را در بـاره آنچه که در دربار میگـذشت با ایشان در میان نهاد. پدر وعمو بسرعت، باریکـی موقعیت را درك و بـرای‌تبدیل دارائی واموال خویش باحجار کریمه اقدام کردند ووسایل عزیمت‌خویش را بمیهن فراهم آوردند.

مـارکوپولو دراینوقت سی ساله بود. گردش ومسافرت در جبال و سواد،رك وپی وجودش را تـوانا ومستحکم ساخته بود. او جـوان و جسور، شاع ودلیر وشایق بجهانگردی و بازدید از بلاد مختلف و ملل متنوع وجزایر دوردست‌بود وبهمین جهت برای کسب اجازه مرخصی بـه حضور قبلای قاآن شتافت. اومیخواست که ازراه دریا عازم ایتالیابشود واگر جنك بین قبلای قاآن ونایان اتفاق نمی افتاد، هیچگونه تأخیری درتصمیم خود جایز نمی داشت.

بخش بیست و هفتم

قبلای قاآن در سال ششصد و هشتاد وشش هجری بهفتادوششمین مرحله عمرخود رسیده بود . نایان فرزنداوچژین برادر کوچکترچنگیزخان ، جوان ـ سال وفرمانفرمای اراضی وسیعی بود که میتوانست چهارصد هزار مرد جنگی بمیدان نبرد گسیل

نایان بعیسویت گروید

بدارد . او با پیروی ازگذشتگان خویش ، ناگزیر از تبعیت خان بزرك بود ، ولی چون خود را بسیار نیرومند می پنداشت ، بتجهیز وسائل بیکران پرداخت وعده‌ای از مسیحیان ریشو را بخدمت پذیرفته خودش نیز بآئین آنان گروید و دستور داد بر روی پرچم خویش صلیبی نصب و رسم نمایند .

نایان جوان ومغرور که بیش ازسی سال نداشت ، در صدد کسب قدرت و بدست آوردن حکومت بر آمد ، بهمین جهت با قایدو نوهٔ اوکتای فرمان ـ روای سرزمین ایران، عقد اتحاد بست، بدینطریق

عصیان قایدو و نایان

نایان وقایدومشغول تدارك وتهیه مقدمات جنك وعصیان علیه‌قبلای قاآن خان بزرك مغول گشتند .

قبلای قاآن که پیر و کهنسال بود ، اندیشه وخامت اوضاع بلاد امپراطوری خویش وعواقب خطرناك آنرا دانست . ستاره شناسان و جاسوسان قاآن از مدتها پیش طرحهای نهانی نایان وقایدو را برای خان بزرك مغول روشن کرده بودند

معمولا هرکس در عالم رؤیا صحنه شگفت انگیز ویایك مطلب غیرعادی مشاهده میکرد، برای درك و فهم آن متوسل بستاره شناسان میگشت .

خانواده های معتبر ستاره شناسان خانوادگی و

قبلای قاآن ازخواب مردم نیزاطلاع داشت

مخصوص بخویش داشت . منجمین پس از تفسیر وتعبیر خواب مراجعه کننده ، همیشه موضوع آنرا بعرض قبلای قاآن میرسانیدند . بدینطریق خان بزرك مغول از خواب اتباع خویش نیز اطلاعات جامعی در دسترس خود داشت . زنها اسرار شوهران خویش راافشاء مینمودند ، و مقامات مذهبی و روحانی اسرار زنان و مکنونات خاطرمردان راکه در مسیرمخالف ومتغیری جریان داشت، بعرض میرسانیدند. قبلای قاآن نیز همه اینها را بدقت گوش می کرد بدون این که چیزی بگوید .

قشون معظم ومدام دربار قاآن

قبلای قاآن قشون معظمی شب وروز تحت امر خویش داشت : میرشکاران ، قوشچیان همایونی ، گارد مسلح ومخصوص ، اعیان و اشراف وامنای دربارکه بهزینه خان بزرك مغول میخوردند و مینوشیدند ومدام درپشت اسب آماده خدمت بودند بطوریکه هروقت قبلای قاآن تغییر مکان میداد ، این ارتش بزرك نیز همچون سایه در دنبال وی بود .

سوگند قبلای قاآن

خان بزرك مغول پس از اطلاع برنقشه های خائنانه وعصیان آمیز قایدو ونایان ، سوگند یاد کرد تا موقعی که خائنین مزبور را بسزای اعمال خویش نرساند ، تاج امپراطوری را بسر نخواهد نهاد. درمدت ده روزمحرمانه تدارکات ومقدمات جنك را فراهم و آماده ساخت بطوریکه در دهمین روز سیصد و شصت هزار سرباز سواره نظام وصد هزار جنگاور پیاده آماده عزیمت بمیدان کارزار گشتند .

بقیة الجیش قبلای قاآن

افواج تاتار با اسلوب و شیوهٔ جنك کاملا آشنائی داشت . بقیةالجیش قبلای قاآن چنین بود . رسته سواره نظام بهمراهی پیاده نظام در خط واحدی بجنك میپرداختند ، سربازان پیاده که مجهز به نیزه های طویل ودرازی بودند ، با صفوف فشرده در میان واحد های سواره پیشروی میکردند . همیشه ابتدا سواره نظام بیورش میپرداخت و پیاده نظام هجوم دسته مذکور را تعقیب و تکمیل میکرد . هنگامی که رسته سواره جنك کنان عقب می‌نشست ، افراد رسته پیاده روی یك زانو

خم شده با دشمن مشغول نبرد میکشتند و بدینطریق میدان کارزار را برای تجدید قوا وتجهیز مجدد و مراجعت وهجوم نوین سوارگان آماده می ساختند .

قبلای قاآن بطریقی از مقر دائمی خود خارج گشت که همه فکر میکردند امپراطور عازم گردش و شکار است . حسب الامر خان بزرك مغول گروهانهای پیشرو (مقدمةالجیش) تمام جاده ها وطرق قابل‌عبور ومرور را بسرعت تمام اشتغال و از نفوذ افراد خصم پیشاپیش جلوگیری بعمل آوردند .

نایان مشغول معاشقه است

نایان در اینموقع در چادر مخصوص خود با زن زیبای خویش که فوق العاده مورد پرستش وی بود ، مشغول عیش و نوش بود . با نخستین تابش اشعه خورشید ، ارتش قبلای قاآن تمام بلندیها و کلیه ارتفاعات مشرف به مقر نایان را اشغال کرده بودند ، نایان که خویش را در امنیت مطلق می پنداشت ، حتی گارد مخصوص خود را نیز مرخص کرده بود ، بطوریکه در این هنگام هیچکس دردم چادر وجود نداشت و بهیچوجه در هیچ جا پستهای نگهبانی گمارده نشده بود .

قبلای قاآن در برج متحرك

قبلای قاآن خان بزرك وپیر مغول برسطح تپه‌ای مستقر شد ، او برروی تخت سلطنت خویش که در برج متحرکی برپشت چهار پیل بزرك قرارداشت جلوس کرده بود . حسب الامر قاآن سقف برج گشوده شد پرچم امپراطوری افراشته گشت و در ارتفاع شایان توجهی باهتزار در آمد . دهلهای درشت و طنبور های انبوه بغرش درآمدند ، انواع واقسام شاخ وشیپور ودستگاههای مختلف ذوات الانفاح در زمین و زمان طنین انداختند ، در این لحظه اطرافیان نایان در مقروی بجنب وجوش در آمدند .

رسته سواره بهجوم پرداخت وجنك آغاز گشت ، جنگاوران پیاده سرنیزه های دراز بدست درپشت سوارگان بیورش پرداختند . از باران تیر قرص خورشید ناپدید گشت ، زمین و زمان بلرزه درآمد .

در این موقع پیلهای قبلای قاآن جلو رانده شدند

پیلهای مست به یورش پرداختند

و به پیشروی پرداختند.

همیشه پیش از آغاز جنك مبالغ متنابهی شراب بخورد پیلان میدهند، تا آنها را هر چه بیشتر نیرومند و توانا، ومست وشکست ناپذیر سازند محفظه دفاعی پیلان که رنك سبز و سرخ داشت، با حلقه های آهنین و مستحکمی که نیزه های شمشیرمانندی بطول یك ذراع بردایره آنها تعبیه گشته بود، مجهز شده بود. پیلبانان مسلح و مجهز که بر گردن پیلان سوار گشته بودند بامهمیز پشت گوش مرکوب عظیم وهیولارا میخاراندند پیلان مست با ضربات سنگین وسخت وخون آلود پیلبانان یورش آغاز کردند. پیلها سخت برآشفته دستهای صخره‌آسای خویش را به آسمان بلندکرده خرس وار بجهش وپرش پرداختند. بدینطریق درهرجهش و پرش توده انبوهی از افـراد خصم نابودگشته به دیـار عـدم رهسپار می شدند.

هنگامی کـه تیری بتن پیلی اصابت میکند، بیش از پیش باعـث عصبیت وموجب خشم وغضب وی میگردد، در این موقع حیوان هیولا به کابوس‌وحشتناکی مبدل شده هرچه از افراد سواره وپیاده درچپ وراست وجلو خود میبیند، معدوم ونابود میسازد. پیلها میتوانند یـك روز تمام وبا دو روز متوالی بجنك ونبرد پردازند، وحتی نقل شده‌است که اغلب اوقات سه روز متوالی بدون این که چیزی بخورند وبا بیاشامند، وبا به استراحت بپردازند در میدان نبرد صفوف خصم را متلاشی میسازند.

نایان نمد پیچ گشت

نایان با شجاعت تمام جنك میکرد، خودش رادر صفوف انبوه جنگاوران انداخته بنبرد میپرداخت و افـراد قشون خـود را همچون رمه گـوسفند به جلو میراند.

اما این تلاش ها بهیچوجه سودی نداشت، زیرا تمام اردوگـاه او را ارتش قبلای قاآن کاملا بمحاصره انداخته بود، نعرهٔ پیلان‌گوش فلك را کر میکرد، هجوم آنها غیر قابل دفاع بود. بطوریکه بالاخره برای نایان مسلم شد که جنك را کاملا باخته است لذا در صدد حفظ جان و استخلاص شخص خودش برآمد، ولی این سعی اوهم باطل ماند. زیرا با وجود اختیارفرار بدست عمال قبلای قاآن گرفتار وبیرج متحرك خان

بزرك مغول هدایت گردید . حسب‌الامرقاآن نایان نمد پیچ و بدینطریق اعدام گشت (۱)

نایان را بترتیب مذکور معدوم ساختند ، زیرا خان بـزرك مغول مایل نبود که زمین و آسمان شاهد ریختن خون «شاهزاده‌ای» باشند .

مارکوپولو که احتمال میرود دراین جنك حضور داشته است ، می گوید درصفوف قشون نایان جنگجویان کره‌ای وترکستانی و منچوری نیزوجود داشت .

پس ازشکست نایان ، اعیان و اشراف و امنای دربار وی بحضور خان بزرك مغول شتافته تمام پرچمها و بیرقها را زیر پای قبلای قاآن انداختند .

خان بزرك مغول آنانرا شامل عطوفت وعنایت خویش کرد : اودر انتظار نبرد خونینی با قایدو بود . اما قایدو بعد از اطلاع بـر شکست نایان وعاقبت شوم وی ازاقدام بجنك خودداری کرد .

قبلای قاآن پس از اعطای پاداشهای مناسب بجنگاوران خویش بطرف خانبالغ عزیمت کرد . جوائز امپراطوری مغول حسب المعمول عبارت بود از لوحه های زرین وسیمین ونقره آلاتی که پس ازپایان‌جنك بدلیران و قهرمانان و جنگاوران اعطا میگشت . خان بزرك مغول در پارك مشهورخویش واقع درجوار قله سبز که تمام انواع واقسام درختان موجود در جهان در آنجا وجود داشت ، مشغول استراحت گشت .

جنك در سال ششصد وهشتاد وهشت هجری پایان یافت .

---

۱ ـ هولاکوخان نیز معتصم بالله آخرین خلیفه عباسی را پس از فتح بغداد بدینطریق اعدام کرد و معلوم میشود این رسم وشیوهٔ مغولان در مورد مقامات عالیه بوده است . رجـوع شود بجلد سوم جهانگشای جوینی . م

بخش بیست وهشتم

مارکوپولو صاحب ثروت سرشاری شد

مارکوپولو وپدر وعمویش نیکلا و ماتیوپولو که با اقامت ممتد ومتمادی دردربارخان بزرگ مغول صاحب ثروت سرشار ومال و مکنت فراوانی شده بودند ، تصمیم بمراجعت بمیهن وترك پکن گرفتند قبلای قاآن، پیر وآفتاب عمرش برلب بام بود ، و چون جهانگردان سوداگر ونیزی برای رسیدن بمقصد راه بسیاردور و درازی در پیش داشتند، بیم آن میرفت که بامرك خان بزرگ مغول اغتشاش وناامنی راهها را فرا گیرد و مسافرتشان مواجه با اشکال شود . لذا منظور خود را باتردید وتأمل و کمی ترس ولرز بعرض قاآن رسانیدند اما خان بزرگ مغول بجای صدور اجازه مرخصی برایشان عطایـا و هدایائی اعطا فرمود ومانع عزیمتشان شد :

امپراطوری ودولت چین مفهوم واحدی نداشتند

مفهوم ومعنای امپراطوری چین بادولت چین یکی نبود واین دوموضوع مصداق واحدی نداشت • دانشمند مشهور چین شناس روسی بیچورین مـی نویسد: «در کشورچین ودر نظرچینیان امپراطوری ودولت دومفهوم متفاوت و کاملا مغایری میباشند و بهیچوجه مصداق واحدی ندارند بطوریکه هر یك از این عناوین بموضوعهای مشخصی دلالت دارد . در نظـر چینیان امپراطوری عبارت از دولتی است کـه از قوم فاتح و خلق هـای تابع تشکیل وترکیب یافته است . »

چون درچین همیشه عده کثیری از دول تابعه وجود داشتند ، لذا از نظرحقوق بین‌المللی تعریف بهمبستگی آنها مـواجه با اشکال میشود . فی‌المثل مارکوپولو هنگام مراجعت بمیهن خویش ، طی راههای دور و

دراز بنقاط ومناطق وجزایری میرسید که نمیدانست متعلق ومنسوب بکدام دولت می باشند و در تعریف وتوصیف آنها از نظر حقوق بین المللی مواجه با اشکال میگشت.

ازدواج وسیله‌وابستگی سیاسی بود

اغلب اوقات دول تابعه بوسیله ازدواج، دختر گرفتن ودختردادن با یکدیگر همبستگی پیدا می کردند. امپراطور (ففغور - خاقان) با اعزام دختر و اکثر اوقات دختر خوانده خویش برؤسای دول خارجی، بطریق مصاهرت آنها را بمتابعت می خواند.

در عهد قبلای قاآن واستیلای مغول نیز کارها برهمین نهج وبهمین منوال بود، بطوریکه دختر گرفتن ودختر دادن بین خوانین مغول وسیله ائتلاف واتحاد قسمتهای مختلف امپراطوری شمرده میشد.

ارغون، خان ایران

بلغارا زن ارغون، خان ایران و از نوادگان قبلای قاآن، درسال ششصد وهشتاد وشش‌هجری بمرض موت درگذشت.

نیز چنین بود

پادشاه ایران که مایل بود با یك شاهزاده خانم مغولی ازدواج کند، ایلچیهای مخصوص خود را در سال ششصد ونود ودو هجری به خانبالغ، به دربارخان بزرك مغول اعزام داشت.

قبلای قاآن پس از اینکه نامزد های مختلف را از نظر خویش بگذرانید، کوکارتا شاهزاده خانم هفده ساله را بزنی ارغون خان انتخاب فرمود. ایلچیهای ایران نیز موافقت خود را با این انتخاب اعلام داشتند

مارکوپولو ینگه، عروس ایران میشود

مارکوپولو که دراین‌موقع بتازگی‌ازیك مسافرت ومأموریت دریائی‌مراجعت کرده بود، پیشنهاد کرد که عروس ارغون پادشاه ایران از طریق دریا به دربار داماد اعزام شود. پدروعموی مارکوپولو ایلچیهای خان ایران را با این‌پیشنهادکاملا موافق ساختند، بطوریکه «سفیران ارغون» بحضور قبلای قاآن شرفیاب شده التماس کردندکه سه شخصیت ایتالیائی نیز بهمراهی آنها بایران بیایند

زیرا عروس را از طریق دریا میخواهند ببرند. خان بزرك مغول که سوداگران سیاح ونیزی را خیلی دوست میداشت، نتوانست از اجابت تقاضای ایلچیان ارغون خود داری نماید، وموافقت فرمود که سه شخصیت ایتالیائی بهمراهی سفیران ایران وعروس ارغون پکن را ترك بگویند.

مارکوپولو حامل پیام بدربارهای پادشاهان فرانسه و انگلستان و اسپانیا بود

« قبلای قاآن خان بزرك امپراطوری مغول پس از موافقت با عزیمت برادران پولوو جناب مارکو، هرسه شخصیت ایتالیائی را بدربار احضار ودولوحه طلائی بآنان اعطا فرمود. برحسب این فرمان قضاجریان پولوها آزادانه میتوانستند در سرتاسر قلمرو امپراطوری مغول مسافرت کنند و حکام محلی موظف بودند که کلیه مایحتاج آنها وهمراهانشانرا در اسرع اوقات تهیه و تدارك و بلاعوض تقدیم نمایند. قاآن توسط آنان پیام - هائی بدربار پادشاهان انگلستان وفرانسه و اسپانیا وپاپ اعظم و دیگر مقامات عالیه ممالك مسیحی فرستاد. حسب‌الامرخان بزرك مغول سیزده کشتی چهار دکله مجهز به‌دوازده بادبان برای هیئت اعزامی تدارك نمودند. »

سازمان و ساختمان کشتی های چینی

یك شاهزاده خانم چینی ازخانواده سونك همراه کوکارتا بود. تعداد کل مشایعین عروس ششصد نفر بودند، کشتیها را با مقادیر هنگفتی خواربار که دوسال تمام غذا وخوراك این جمعیت انبوه را کفاف میکرد بیانباشتند.

این کشتیها که از چوب صنوبر ساخته شده بودند، فقط دارای یك پل ولی درحدود پنجاه تا شصت اطاق داشتند. یك سکان و چهار دکل تجهیزات آنها را تکمیل میکرد. بعضی از این سفاین بسیار عظیم ودارای سیزده قسمت مشخص ویا بخش داخلی بودند که در داخل هم با صفحات چوبی بسیار ضخیمی ساخته شده بودند. احیاناً اگر در نتیجه تصادف سوئی، شکافی درجدار کشتی احداث میشد، و یا آبی داخل آن میگشت، مایع آزادانه از ته کشتی خارج میشد و بدینطریق هیچگونه آسیبی بآن وارد نمی‌آمد. ملوانان وکارگران کشتی فی‌الفور

محل شکاف را پیدا وآنرا میپوشانیدند ، و پس از تعمیر، اثاث وکالای قسمت مربوطه را بازهم بجای خود انتقال میدادند . درصنایع کشتی‌سازی عصر حاضر این قبیل تقسیمات و بخشها را جدار های نفوذ ناپذیر مینامند.

در آنعهد چینیان قطران را نمی شناختند

دیواره های کشتی با صفحات چوبی بسیار کلفتی بطور مضاعف ساخته میشد ، این صفحه های دولا با میخهای آهنین ومحکمی بهم الصاق می گشتند، وچون درآن‌ایام هنوزقطران برای چینیان شناخته نشده بود ، لذا برای اندودن دیواره سفاین از ماده ای استفاده میکردندکه از اختلاط و امتزاج شاهدانه وروغنهای نباتی بدست می آمد .

تشکیلات سفاین چینی در عهد مغول

هر کشتی قریب دویست نفرملوان و ملاح داشت و درحدود پنج تاششهزارعدل فلفل میتوانست حمل نماید در صورتیکه باد دراهتزاز نبوده برای راندن سفاین از پارو استفاده میکردند . هریك پاروی کشتی اقیانوس پیما را چهار ملوان‌بحرکت درمیآورد . کشتیهای بزرك معمولا دو قایق بزرك یدکی حامل چهل ملوان در دنبال خود همراه داشتند . بعلاوه در حدود ده فروند قایق کوچك همیشه همراه کشتیهای بزرك بود علاوه برکارهای عادی وظیفه عمده اینها کمك بحرکت کشتی در صورت فقدان باد های مساعد بود .

هنگامی که یك کشتی درنتیجه کثرت کار فرسوده و کهنه میگشت ، با الحاق و الصاق صفحات ضخیم نوین بدیواره های آن ، سفینه از کار افتاده را از نو آماده کار ومهیای سیر و سیاحت در دریا ها میساختند . معمولا اینگونه تعمیرات تا شش مرحله در باره یك کشتی اجرا و انجام می شد .

سازمان‌سفاین چینی در ازمنه سابق

درایام‌سابق‌کشتیهای چینی بسیار بزرگتر ودارای ظرفیتی خیلی بیشتر بودند؛ ولی چون انواج‌دریا، لنگرگاههای شنی را در بندر گاهها مدام تغییر میدادند ، لذا بتدریج از حجم فوق‌العاده وعظمت و ظرفیت سفاین‌کاسته‌نشده، وپیش از استیلای‌مغول

کشتیهائی که چینیان میساختند، بسیار عظیم بود، بطوریکه هزار نفر ملوان، ملاح در آنهاکار میکردند: چوب بست واسکلت کشتی، دارای دیواره وجدار مضاعفی بودکه بوسیله چوبهای درشت شلاقی بهم متصل میگشت، وپس از اینکه قسمت تحتانی یعنی کفه کشتی آماده میشد، ساختمان،اتمام و سفینه برسطح آب شناور بود. در این سفاین پانزده نفر یك پارو را بحرکت در میآوردند وپارو زنان در دو صف روبروی هم قرارمیگرفتند. پاروهادارای طناب بسیار مستحکمی بود، ابتدایکردیف ازقایقرانان طناب رابطرفی میکشیدند وسپس ول میکردند، و بعد ردیف دوم طناب پاروهارا بطرف دیگر یعنی فقط مقابل کشش اولی بحرکت درمیآوردند بدینطریق کشتی هم آهنك باآوازدلنواز وخوش آهنك ملوانان پیش میرفت. ولی غالب اوقات سفاین با استفاده از بادهای مساعدوموسمی توسط بادبانها حرکت میکرد.

بادبانها همچون پرچم مدام افراشته بودند

بادبانهای سفاین چینی از صفحات چوب خیزران درست میشد، وآنها رابا پوششی از حصیرمستور میساختند. این بادبانها بهیچوجه هیچوقت پائین کشیده نمیشد وهمیشه افراشته بود، آنها راطوری تعبیه کرده بودند که هنگام توقف کشتیها در لنگر گاهها و بنادر، همچون پرچمی مدام در اهتزا بودند.

در عرشه کشتی بستانی پدیدمیآوردند

سفاین سابق چینی چهارپل داشتند، دراین کشتیها اطاقها و کوپه هائی وجود داشت که مخصوص مسافرین واشخاص متأهل بود. مسافرین متأهل میتوانستند باخانهخویش در یکی از این کوپهها مستقر شوند و در تمام ایام مسافرت درب آنرا قفل نموده باکمال راحت ورفاهیت طی طریق نماید. در عرشه کشتی انواع واقسام تره وسبزی کاشته میشد، البته این سبزیجات را در بشکههای مخصوص و متعدد و چوبین بار میآوردند، و رودکاپیتن کشتی باتشریفات خاصی ضمن نواختن شیپوری اعلام میگشت، فرمانده سفینه در حالیکه باافرادگارد مخصوص محصور بود در عرشه کشتی بگردش میپرداخت. افراد این گارد از بندگان تشکیل یافته بود.

مغولها دریارا دوست نمیداشتند

اما پس از استیلای مغول بنادر وسواحل راه‌شن فراگرفته بود . مغولها دریانورد نبودند و دریا را دوست نمیداشتند .

جام آبی که تیری درآن شناور است

ملوانان و ملاحان چینی بادبانها را برافراشتند، باد شراع کشتیها رابااهتزاز درآوردند ، سفاین براه افتادند . بازرگان چینی ناظر جام آبی است که‌درآن تیری شناور میباشد و نوك آن مدام‌متوجه شمال‌است . سیزده کشتی‌ساحل چین را ترك گفتند

این سفاین مکرر تعمیر شده وصورت آبله داری داشتند . کشتیها بـرای اینکه بتوانند همه‌شان از جریان باد بخوبی استفاده کنند ، در سطح‌دریا گسترش پیدا کردند .

قایقهای یدکی باطناب در دنبال سفاین‌توسط طنابی کشیده‌میشدند والبته از سرعت حرکت کشتیها اندکی میکاستند . سواحل و مناظر چین از نظرها ناپدید‌گشت . شاهزاده خـانم سونك در این سواحل سالیان متمادی همچون محبوس مقید و محترمی زندگی میکرد ، مارکوپولو در این سرزمین مدت هفده سال عمر گذرانده بود ، او خبرگزار واستاندار سرباز وسردار مسخر‌گان‌شده بود . نیکلا وماتیو پولو پیرمردان تنومند وکهنسال‌در سواحل مزبورقریب یکربع قرن بتجارت وبازرگانی پرداخته بودند .

ستونهـای متحرکی که سطح دریا را باسمان متصل‌میساختند

با غروب آفتاب و طلوع ماهتاب سفاین توقـف اختیار کردند . ستاره قطبی در آسمان پدیدار گشت ونوك تیر مواج‌در جام آب بسوی آن‌متوجه شد.

هواگرم وحرارت زیاد بود . اشعه درخشان مشعلها که در عرشه کشتی افروخته میشدند ، اندکی دل آسمان تیره و تار را میشکافت ولی بلافاصله بـاز ظلمت مطلق حکمفرما میگشت ، مشعلهـا خاموش میشد . شهاب ثاقب و احجار ساقط افق را گاه وبیگاه روشن میکردند . ستونهای متحرکی سطح دریا را بآسمان متصل میساخت : اینها آبهای دواری بودند کـه در فاصله بالسنه دوری بجوش وخروش‌آمده بودند .

بیماری سختی سر تا سر کشتیها را فرا گرفته

شاهزاده خانم چینی درکابینه خود بخواب عمیقی فرو رفته بود، گارد مسلح کوبهٔ او را می‌پائیدند.

ستارگان بسیار بزرك و پرنوری در صفحه آسمان پدیدآمدند و سپس ناپدیدگشتند، آفتاب سر زده بود، هواگرم و هیچگونه حرکتی درآن وجود نداشت، بادبانهاآویخته وشراعها شل‌گشته بودند.

باآهنك دلنواز ملوانان کشتیها بحرکت درآمدند، پاروها سطح دریا را میشکافتند.

چند روزی نگذشت که بیماری سختی سر تاسر محیط کشتیها رافرا گرفت.

سیاحان سوداگر ونیزی که‌مردان مجرب وآزموده‌ای بودند، خیلی کم‌آب میخوردند. پیاز میل میکردند و بدقت از خویشتن‌مواظبت بعمل میآوردند. لثهٔ دندان وسقه دهان‌افرادگارد تورم پیدا نمودمغولهای‌مریض وبیمار پشت سرهم سلامتی خود را از دست میدادند وبدیار عدم‌رهسپار میگشتند.

در نخستین ایستگاه سفاین، از هزار ودویست نفر مسافر وملوان نصفی معدوم شده بود،

گوگارتای زیباکه نامزد خان ایران بود

کشتیها بطور نامنظم ودرهم وبرهم پیش میرفتند، کوسه ماهیها و سك ماهیان در دنبال اجساد آدمیان که بدریا ریخته میشد سفاین را تعقیب میکردند.

گوگارتای زیبا بسر زمین دور دست و ناآشنا تشریف میبرد، او شاهزاده‌خانمی بودکه دراجاق اوبای خان بزرك بنامزدی خان ایران انتخاب و اعزام گردیده بود.

مارکور پولو هیچگونه ترسی احساس نمی‌کرد، او بامسیر سفاین و راه دریائی آشنائی داشت، وچون‌گرم و سرد روزگار راکاملا چشیده بود، با صبر ومتانت مشقات راه را تحمل مینمود. او دراینموقع سی و هشت سال داشت. خادم مخصوص وی‌که مردی تاتار و بدست او غسل

تعمید یافته‌وبنام پی‌بر موسوم شده بود ، روز بروز لاغر ونحیف میگشت وبیشتر از دیگران ناتوان میشد . دیگر در افق دیدگان سیاح سوداگر و نیزی آثاری‌از استپ دیده نمیشد .

اسبهای اصیل و زیبائی که در بعضی جزایر دیده میشدند ، آنها نیز در نتیجه تغییر مسکن و از دست دادن میهن مریض و ناتوان شده بودند .

فصل بیست ونهم

کشوری که میهن چوبهای گرانبها است ومالیات خود رابامیل میپردازد

مارکوپولو آورده است که: « کشور سیامبا در فاصله هزار و پانصد میلی سواحل چین واقع شده و باج و خراج خود را با میل به خان بزرگ میپردازد.»

مارکوپولو در سال ششصد و هشتاد هجری طی ماموریتی از این سر زمین بازدید بعمل آورده بود. دراین کشور عود وآبنوس فراوان و بسیار بدست می‌آمد. از آبنوس که برنك سیاه بود؛ صندوقچه‌های میساختند. مارکوپولو همچنین تذکر میدهد که: « در این سر زمین چیز دیگری که شایان توجه باشد دیده نمیشود.»

استفاده از باده‌ای موسمی

پس از تجدید قوا وتهیه آب آشامیدنی وتازه و ذخیره خواربارلازم، بادبانها راافراشته؛ سفاین سواحل سیامبا را ترك گفتند. در افق بیکران اقیانوس جزایر کوچك و بزرك متعدد و متنوعی همچون سدهائی از شته از گل نمودار میشدند، عطرهای خوشبو وروح انگیزی از این جزایر بمشام مسافرین میرسید و یاد بلدهٔ کین سی را در خاطر انسان تجدید میکرد. یك نسیم بسیار مناسب ومساعدی که در این ایام بادهای موسمی نامیده میشد، دراهتزاز بود و کشتیها شب و روز بسرعت سطح دریا را شکافته جلو میرفتند و مقصود ملوانان آن بود که پیش از رسیدن فصل سرما مسافرین را بنقاط و مناطق قشلاقی برسانند، چون با آغاز زمستان نا مساعد، باد ها مانع حرکت کشتی درسطح اقیانوس بودند.

کشور عظیم و زر خیز اندونزی (جزیره جـاوه) را که با جوز بویا و سایر ادویه گرانبها و عدیم‌ـ النظیر خود شهرهٔ آفاق میباشد، در پشت سر خویش گذاشته و گذشتند.

در سر زمین صدف و کشور اندونزی

جزایر متعدد ومتوالی در سر راه واقع شده بود ساکنین این نقاط بحری، وحشی و عاری از تمدن بودند، و بالسنه نامفهومی تکلم میکردند. مردمان این حدود بهیچکس باج وخراجی نمی‌پرداختند واز خان بزرگ مغول بهیچوجه بیمی نداشتند. دراین‌مناطق صدف فوق ـ العاده فراوان بود واصلا هیچگونه ارزشی نداشت؛ در صورتیکه در مقر قبلای قاآن، درچین کوچکترین قطعات آن همچون پول درجریان بود.

مارکوپولو در سنگاپور

پس از طی طریقی کوتاه، جزیرهٔ بونتن یعنی سنگاپور نمودار گشت. این سرزمین فوق العاده بیگانه وعاری از هرگونه آثار مدنیت بود. اما بیشه‌های عظیم وجنگلهای انبوه آنرا انواع واقسام درختان خوشبوی ومعطر فراگرفته بود.

گهی زین پشت و گهی پشت بزین

صخره‌های شنی در اکثر نقاط بچشم بر خورد میکرد. امواج دریا بصخره‌ها بر خورده درسطح اقیانوس همچون سیل صدف خورده و پراکنده میشدند. عمق آب بیش از شش متر نبود. بطوری که بالاخره مجبور شدند که سکانهارا بخوابانند و برای کشیدن کشتیهای اقیانوس پیما ازقایقهای یدکی استفاده کنند.

سفاین حامل عروس در سطح دریا گم گشتند

دسته سفاین حامل عروس ایران در سطح بیکران اقیانوس در میان جزایر دریا گم گشت، امواج هائل ودریا مخوف بود. پس از غروب آفتاب وطلوع ماهتاب مارکوپولو از پل کشتی بالا رفت وبمطالعه آسمان پرداخت، اما حرکتی که با نظر وی آشنا باشد، پیدا نکرد. اصولا ستاره قطبی درهیچیک از نقاط آسمان پدیدار نبود، سفاین بیش از پیش بسمت جنوب سیر کرده بودند. ستارگان نوین، کواکب ناآشنا در گوشه وکنار بالای سر ملوانان طلوع کرده بودند، در افق بیکران روشنان فلکی نوینی پدیدار آمده بودند.

کشتیها پیش میرفتند، ولی بعد از اینکه کمی هم بیشتر رفتند بجاوه کوچك (جزیره سوماترا) رسیدند. دو کشتی دیگر نیز بسفینه مارکوپولو ملحق گشت. زمستان فرا رسیده بود، جریان بادها تغییر یافته بود، فصل شتا را بایستی درسوماترا گذرانید. سفاین چین درست پنج ماه درجزیره جاوه کوچك اطراق کردند.

مارکوپولو در سوماترا

جهانگرد ونیزی پس از توقف اجباری در جزیره سوماترا، یك دماغه باریك و بسیار طویل و درازی که خیلی بطرف دریا پیش رفته بود، اکتشاف کرد. مارکوپولو این دماغه را بوسیله خندقی ازهرگونه پیش‌آمد سوئی مصون ساخت، وسپس یك قلعه ای درآنجا بوجود آورد و دردماغه عده کثیری منازل چوبی، بنا نموده در گوشه و کنار قلعه خویش نگهبانان و پاسبانانی گماشته، مدت پنج ماه درآنجا زندگی کرد.

قلعه‌مارکوپولو در قلب اندونزی

در جزیره سوماترا هشت منطقه وجود داشت که هریك قلمرو یکی از پادشان هشتگانه‌آنسرزمین شمرده میشد. دراین سرزمین همه چیز عجیب و غریب و نامساعد بود. آسمان بیگانه، السنه ناآشنا، اشجار ناشناس بودند. در بیشه های عظیم وانبوه، گروه کثیری‌از پیلان وحشی واسب های شاخدار افسانه آمیز زندگی میکردند. در سرزمین فرنك معمولا تصاویری از این اسبهای شاخدار دز روی صفحاتی کوچك رسم میکردند و معتقد بودند که این حیوان مطیع دوشیزگان است وفقط از زنان عذرا اطاعت میکنند.

سازمان سیاسی اندونزی در هفتصد سال پیش سرزمین‌اسبهای شاخدار

مارکوپولو طی یکی ازساعات گردش درسرزمین سوماترا با اسب شاخداری مصادف گشت: این حیوان شگفت انگیز یك شاخ سیاه و درشتی در پیشانی خود داشت که بی شباهت بشاخهای گراز نبود ومتمایل بسوی زمین بود. چهار پای مزبور بدون هیچگونه وحشتی در حول وحوش برکه های آب ولجن زار ها

توصیف و تعریف اسب شاخدار

زندگی میکرد اما هنگامیکه بعللی آتش خشم وغضبش افروخته میشد، بسیار سبع ومخوف میگشت، بطوریکه هرکس راکه بچشمش میآمد، زیر پا می‌انداخت ولگد مال میساخت.

اسب شاخدار از گوگارتا اطاعت نکرد

مارکوپولو هنگامی که در جزیره سوماترا بشکار میرفت، با شاهزاده خانم گوگارتا همراه بود. اما بدفعات مختلف و آزمایشهای متعدد معلوم گشت که اسب شاخدار از زنان عذرا و دوشیزگان باکره اطاعت نمیکند، جهانگرد ونیزی در این خصوص مینویسد: «اینکه معمولا مردم میگویند، اسب شاخدار، این حیوان عجیب وغریب، بدگل و ناهنجار از زنان باکره اطاعت میکند مطابق با حقیقت نیست، حتی موضوع کاملا معکوس میباشد.»

اندونزی بهشت روی زمین است

جزیره جاوه کوچك (سوماترا) دارای مناظر بهشتی، چمنهای زمرد گون، باغ و بساتین بی نظیری بود که از هرحیث بیننده را مات ومبهوت میساخت ودرعوالم ملکوتی گردش میداد تماشای این مناظر زیبا ودلفریب‌خاطرهٔ باغهای بهشت آیین خان بزرك را در پکن در نظر مارکوپولو تجدید میکرد برای یك شخص خارجی وتازه وارد خیلی شگفت انگیز مینمود که این همه باغهای ارم وبساتین بهشتی بطور طبیعی بدون هیچگونه زحمتی پدید آمده‌است واشجار وانهار آنرا در پشت پیلها ازگوشه و کنار ربع مسکون انتقال نداده اند. صفوف درختان زیبای خرما با چنان نظم و انتظامی در قلمستانها قد برافراشته بودند که انسان فکرمیکرد، باغبانی با هزاران زحمت ازروی نقشه های دقیق اینهمه بساتین منظم ومرتب را پدیدآورده است، برگهای دلفریب شاخه های خرما همچون گیسوان نو عروس آراسته وپیراسته بانظم ونسق‌کاملی درجلوه بودند. مجاری انهار مملو ومشحون از سیماب مذاب درمیان چمنهای زمردگون چشم انسان را خیره میکردند و مناظر عدیم النظیری پدید میآوردند.

شعشه افلاك درشب های سوماترا

شبهای سوماترا بسیار تماشایی وسحرانگیز بود، ستارگان ازمیان شاخه‌های انبوه درختان چشمك میزدند وناگهان از نظر ناپدید میگشتند، مثل این بودکه در قبه افلاك جایگاهشان بسیار تنك است. اگراحیاناً ناظری بزحمت ستاره پرنده را

میتوانست تماشا کند، کوکب مزبور همچون گوهر غلطان کثیرااللونی جلوه میکرد که رنك سبز درآن غلبه داشت، وخیلی روشن تر از شمع فروزانی شعشعه میکرد.

کوههای زرین درافق اندونزی

شعشعهٔ دریا تماشایی‌تر از آسمان بود، پاروهای ملوانان سطح طلائی دریا را نهنك وارمیشکافتند، امواج پرشکوه اقیانوس همچون کوههای زرین درافق اندونزی تجلی میکردند.

اما درتوقفگاه، ملوانان‌ومسافرین مشغول هذیان وجان سپردن بودند، آنهادراین محیط نا مأنوس وآب وهوای ناموافق بدیار عدم رهسپار میگشتند.

برنج اعلا و ماهی مطبوع سوماترا

باران های متوالی شروع گشت، مارکوپولو برای رفع دلتنگی بصید وشکار می پرداخت و ازتور-های صیادها استفاده میکرد. برنج وماهی‌سوماترا بسیار اعلا بود. جهانگرد ونیزی نارگیل‌بسهار میخورد وشراب خرما مینوشید.

میمونهای آدم نما ومارکوپولو

بومیان سوماترا یك روزآدمکهای زردی راکه باکاه انباشته بودند، برای فروش بسیاحان سوداگر ونیزی عرضه داشتند، اما ماتیوپولو، عموی مارکو را نتوانستندگول بزنند. او بسرعت ملتفت شدکه این موجودات میمون های کوچولوی آدم نمائی هستند.

صیادان سوماترایی معمولا میمونهای آدم نما را دستگیر کرده موهای بدن‌آنها را باستثنای سینه وسر، زایل میکنند. بومیان پوست میمون آدم نما را خشك‌کرده با کافور وادویه دیگر آنرا نگهداری می کنند، سپس مبالغی زعفران میمالند، وجلد حیوان را باکاه پرمینمایند وبدینطریق‌کاملا بصورت انسانی جلوه گرش میسازند. مارکوپولو که پیش از اخطار عموی پیرش درنظر داشت، مبالغی از ایـن آدمـك ها خریداری کند، بدینطریق بقول خودش از « کلاهبرداری بزرگی » نجات یافت.

زنـان و مردان که کاملا برهنه بودند

مارکوپولوخیلی دلش تنگ میشد . از ستاره‌قطبی که خبری نبود ، دب اکبر نیز شبها در آسمان نمودار نمی‌گشت . اوسر تاسرسوماترا واگردش و تماشاکرد.کافورآنجا را خیلی عالی یافت و بهترین نوع ممکنه در تمام عالم تشخیص داد . همچنین درختی پیداکردکـه زیر پوسته‌اش آرد موجود بود ، برای نمونه‌مقداری‌ازآنرا باروپاآورد . سپس باکتشافات وگردش در جزایر اطراف پرداخت . دراین مناطق نه حاکمی بود و نه محکومی ، نه پادشاهی وجود داشت ونه رعیتی ، مردمان نواحی مزبور آزاد وراحت بطور دستی جمعی زندگی میکردند ، زنان ومردمان‌کاملا برهنه‌وعور بودند هیچگونه‌ستر عورتی نداشتند وبسیار عجیب وتماشائی بودند .

اشجار و انهار جزایر بسیار متنوع وفوق‌العاده شایان توجه بودند مناظر دلفریب بهشتی چشمان انسان را خیره ، و مات و مبهوت میکرد .

مردمی که دندان خود را باسوهان تیزمیکردند

ساکنین این جزایر دندانهای خود را با سوهـان تیز میکردند ، اسبهای این طوایف دارای یـال مجعدوکوتاهی بودند ، زبانشان نا مفهوم‌وغیرقابل درك بود . میگفتنداینان آدمهای بد جنسی‌هستند وخارجیان را میخورند .

خلاصه بعد از پنج ماه‌اقامت در سوماترا ، موکب عروس ایران‌بحرکت درآمد ،ولی از تعداد ملوانان ومسافرین بسیارکاسته شده بود .

پیش از عزیمت ازانه‌ونزی ، مـارکوپولو مقداری‌از انواع واقسام تخمه‌های بومی سوماترا را در جعبه‌ای گذاشت و در نظر داشت آنها را درخانه باغچه خود در ونیز پرورش دهد .

سفاین چینی بالاخره‌راه راگم کردند .امواج سپید وخشمگین‌اقیانوس صخره‌هاسرخ مرجان را مورد حمله وهجوم قرار میداد . شبها بسیاردراز وطویل مینمود .

سر و سر مارکوپولو با عروس ارغون

مارکوپولو را باگوگارتا چه سر و سری بوده است؟ آیا عروس ایران باصطلاح هزار و یکشب با کلك مشکین نام خود را بر صورت خویش رسم مینموده؟ جهانگرد جوان ونیزی در مقابل ستاره شرق‌زانوزده وگریه میکرده است؟ چون او را یارای تقرب به نامزد ارغون نبود و او نمیتوانسته است مثل حبیب بن ایوب، معشوقه خیلفه بغداد را بآغوش‌خویش بکشد. و یا اینکه باصطلاح عرب پرده ظلام نیم شب مانع حجب و حیا بود وراه وصول بدلبر را تسهیل میکرده است؟ ویا اینکه ایلچی ارغون در دل شب نیز از عروس ایران حراست و حفاظت بعمل در آورده است؟

امواج سپید صخره‌های سرخ

قافله دریائی در زیر یك آسمان غیرعادی اقیانوس را می‌پیمود، بهر صورت‌سفاین بکندی‌پیش‌میرفتند بادها باد بانهای فرسوده را باهتزاز در میآورد.

هوا گرم ودرجه حرارت زیاد بود.

شاهزاده‌خانم مدام‌تقویم را مینگریست

شاهزاده خانم مدام صفحات‌گاهنامه منجمین چینی را نظاره و تماشا میکرد. این تقویمی بود که گوگارتا میبایستی از طرف دربار چین بشوهر آینده خویش تسلیم‌کند و باجشن وصلت تبعیت خان ایران را نسبت به قبلای قاآن و خان بزرك مغول مسلم ومسجل‌سازد.

فصل سی ام

تلسکوپ کدوی قلیانی

در یمین و یسار مسیر سفاین جزایر متعدد ومتنوعی دیده میشد ، ولی کشتیهای حامل عروس ایران از توقف در این ایستگاهها پرهیز میکردند ، زیرا بومیان از بیگانگان سخت متنفر بودند . سکنه این حدود که برهنه و عور وپوست تنشان سیاه و خال کوبی شده بود ، باقایقهای پست ومخصوص خویش در اکناف واطراف اقیانوس مشغول گشت وگذار بودند . این قایقها مجهز بکنده چوبهائی بودند که در کناره آنها با دستك وتیرکی تعبیه شده بود و کرجیها را در مقابل امواج اقیانوس حراست وحفاظت میکردند .

بومیان وحشی بانگریستن آسمان،از منافذ کدوی قلیانی مملو ازآب که برایشان بمنزله تلسکوپی بشمار میرفت ، ستارگان را میشناختند و بدینطریق مسیر سفاین وراههای دریائی را تشخیص میدادند . تیرهای سنگی و گرزهای وزین چوبی در کرجیهای بومی فراوان بود ، هیچکس از حمله باین قایقهای بومی طرفی نمی‌بست و سودی عایدش نمیشد .

سرنوشت موکب عروس ایران

از سه شخصیت بزرك ایرانی که سمت سفارت از طرف ارغون خان ایرانرا داشتند،فقط یکیشان هنوز زنده بود ، از ششصد نفر ملوان وملاح ومسافری که در چین سوار سفاین گشته بودند ، تنها هیجده نفر باقی مانده بود . اما زنان حالشان خیلی خوب بود ، فقط یکی از آنها حیات را بدرود گفته

جهانگردان ونیزی در سکان سفاین

کالاهای تجارتی در انبارهای ته کشتی در نتیجه فقدان وسایـل تهویه کپك زده در شرف فساد بودند.

درافراشتن‌وفرودآوردن بادبانهای‌سفاین زنان‌نیز کمك میکردند.

مارکوپولو، پدر وعمویش بنوبت سکان سفاین را هدایت و اداره میکردند.

زمین‌وآسمان تغییر یافته بود

در سمت الرأس سفاین، درآسمانهای تیره وتـار ستارگان نوین و درخشانی قبه افلاك را آرایش میدادند، در اعماق دریا و در سطح آب ماهیانی شناور بودندکه برای همه‌کس تازگی داشتند. از اکناف و اطراف‌اقیانوس، نسیم نوین وفرحبخشی بمشام مسافرین میرسید که خاطره امپراطوری پرثروت و مشحون از تجارت و صنعت چین را در ذهن انسان تجدید میکرد.

قهرمانی که ازفن معاشقه و مغازله بی بهره بود

دو سال تمام بودکه کشتیهای حامل عروس ایران درسطح‌اقیانوسها مشغول‌پیشروی مارپیچ ومضرسی بودند. در اینموقع مارکوپولو بچهلمین مرحلـه زندگی خودرسیده بود، درصورتیکه نامزدارغون فقط نوزده سالش بوده آنها بمصاجت یکدیگر مشقات راهرا تقلیل و تخفیف میدادند.

مارکوپولو صید و شکار را بسیار دوست میداشت ولی بافن‌دوست‌داشتن‌آشنائی نداشت،اگرچه بازنان زیادی مواضعت قبلی داشت.

او مشغول مطالعه ستارگان‌آسمان وهدایت سفاین بود. او برای مراجعت بآشیانه خویش بسیار شتاب‌بخرج میداد، خان ومانی که ازمدتها پیش از یادش رفته بود. عشق‌ومحبت در دل وی مقام و منزلت یك‌کالای ترانزیتی را داشت کـه بـدون لمس از نقطه‌ای بنقطـه دیگر انتـقال میدهند.

تعریف و توصیف سراندیب

پس از اندکی طی طریق کشتیهای حامل عروس ایران در سواحل جزیره سراندیب لنگر انداختند مارکوپولو اینجا را بزرگترین جزیره عالم می‌پنداشت در سیلان یاقوت کبود (لاجورد)، زبرجد ولعل کبود فراوان بود. پادشاه جزیره مالك لعل درخشانی بود که بزرگترین و درشت‌ترین قطعهٔ آن در تمام عالم محسوب میگشت. سلطان سراندیب مردی بود نحیف و ضعیف، گارد مسلح وی از مسلمانان تشکیل شده بود. مردم سیلان برهنه وعور بودند وغیر از برنج چیز دیگری نمی‌خوردند.

براهمه با سحر و جادو دهان سك ماهیها رامی بستند

سفاین اعزامی قبلای قاآن پس از دوری از بنادر سیلان وسیر بطرف شمال بالاخره بسواحل هندوستان رسیدند، در این حدود پنج برادران حکومت میکردند میان سراندیب و هند خلیج عمیقی واقع شده بود که در ماههای بهار غواصان در آنجا بصید مروارید میپرداختند. بازرگانان که سازمان صید مروارید در دست آنها بود، یك دهم سود ویژه خود را بسلطان میدادند. همچنین برای برهمنها نیز از این نمد کلاهی میرسید، زیرا آنها بودند که گویا سك ماهیها و کوسه ماهیها را با تعویذ ودعا، و سحر وجادو از خوردن اعضای بدن غواصان باز میداشتند. یك دوازدهم سود ویژه متعلق ببراهمه بود

تبریز مرکز عمده تجارت مروارید

غواصان وشناگران ماهر مجهز به تور ودامهائی که بیدنشان بسته شده بود و کیسه‌های بازرگانان بگردنشان آویخته بودند، در نقاط مختلف خلیج و در اعماق گوناگون آب دریا برای صید مروارید بزیر آب اقیانوس رهسپار میگشتند و تا موقعی که مقدورشان بود درمیان آبهای دریا باقی مانده بشکار می‌پرداختند، و پس ازتحویل فرآورده‌های خویش ببازرگانان، بازهم باعماق اقیانوس فرو میرفتند و در تمام مدت روز بلاانقطاع این اعمال شاقه دوام داشت. سوداگران، مرواریدهای گرانبها را بـه تبریز و دیگـر نقاط عـالم صادر می کردند، اما بهترین قطعات آن متعلق بپادشاه بود.

توصیف و تعریف پادشاه سواحل هند

ساکنین این مناطق خوش آب وهوا که هیچگونه حرارت شدید و یا صولت سرما در آنجا نفوذ نداشت ، لخت و عور وکاملا برهنه دررفت وآمد بودند وفقط با پارچه کوچکی ستر عورت میکردند. پادشاه مملکت نیز پوشاك و لباسی بتن خویش نداشت . اما یك گردن بند بسیار گرانبهائی که شامل احجار کریمه عدیم النظیری بود در گردن خود حمل میکرد، بعلاوه روی سینه‌اش دریکرشته ابریشمی نازك وظریفی صد وچهار قطعه مروارید بسیار درخشان و تعدادی لعل تابان جلب نظر می کرد . سلطان کشور این رشته گرانبها را بمثابهٔ سبحه‌ای درموقع ادای اذکار و ادعیه بکار میبرد .

مچ دستهای پادشاه با سه بازو بند طلائی که مزین بمروارید و احجار کریمه نایابی بود ،آراسته شده بود.همچنین ساق پا وحتی انگشتان پای سلطان نیز با خلخالهای گرانبهای آراسته باحجار نادره آئین یافته بود. نظر بمنع خروج و صدور سنگهای گرانبهای درشت از کشور خزانه سلطان بااحجا کریمه انباشته شده بود، پادشاه حتی درمواقع مقتضی آنها را ازرعایای خود خریداری می کرد. پادشاه پانصد زن داشت و نظر بتمایلی که نسبت بزن برادر خویش احساس میکرد ، وی را بجبر وعنف ازدست شوهرش خارج نموده بحرم مفصل خود ملحق ساخت . برادر سلطان که آدم «عاقلی» بود ، نسبت باین اقدام پادشاه مخالفتی اظهار ننموده و جنك و جدالی راه نیانداخت . اما اسبان پادشاه هیچگونه اصالتی نداشتند .

حسب المعمول بعدازوفات سلطان ، زنان و خدمهٔ مخصوص وی روی تل هیزمی بخاکستر مبدل میشدند .

تحریم دریانوردی ومنع مسکرات

در این سرزمین (سواحل هند)مردم معمولا ازخوردن شراب امتناع میورزند و احیاناً کسانیکه مرتکب شرب مسکرات وگشت وگذار در دریا می گردند ، شخصیت حقوقی خود را از لحاظ ضمان از دست می‌دهند وبایندان این قبیل اشخاص پذیرفته نمیشود» .

دوشیزه‌گانیکه در بتکده‌ها میرقصند

مارگوپولو عادات وآداب ساکنین عجیب وغریب این کشوررا که گوشت کباب شده بخورد اسبان میدهند چنین تعریف می کند : «مردم این سرزمین بستایش اصنام مشغولند و بت پرست میباشند . در بتکده‌ها اصنام مذکر ومونث نیزمشاهده میشود . دوشیزگان دلربای بسیاری از طرف پدر و مادرشان بعنوان‌هدیه وخدمه بحضور بت معبود ومورد پرستشان تقدیم گشته‌اند . هنگامیکه متصدیان معبدی میخواهند بافتخار بت معبود جشنی فراهم‌بیاورند، مأمورینی برای احضار دوشیزگان موقوفه بت مذکور احضار میدارند. دختران مه لقای مزبور درصحنه بتکده درمقابل بت معبود مورد پرستش برقص و آواز و حرکات‌دلفریب و طناز میپردازند وجشن باتشریفات لازمه‌ادامه مییابد .

سپس دوشیزگان هندی انواع و اقسام اغذیه مطبوع ومتنوع‌را در جلو بت می‌گذارند و با استغاثه و استرحام تقاضا میکنند که معبودشان آنهارا میل بفرماید . پس ازلحظه‌ای‌چند خوراکیها و اغذیه مزبوررا از مقابل‌بت برمیدارند و اظهار می نمایندکه عصارهٔ آنهارا معبود میل کرده است ، بدینطریق خودشان بخوردن خوراکهامشغول میگردند.دوشیزگان مزبور بکرات ومرات طی شهور و اعوام‌متوالی‌این‌مراسم راانجام‌میدهند تا موقعی که بعقد ازدواج کسی‌درآیند.»

شیطان رو سفید فرشته رو سیاه

مارکوپولو از اینکه درسرزمین هند، در معابد خدایان را رو سیاه وشیاطین را رو سفید تجسم میکردند، بسیار متعجب می نمود.

بطور کلی باید بگوئیم اطلاعات وی در بارهٔ هندوستان ازروی تحقیق نبوده‌است ، یعنی وی‌در نگارش‌های خود درمورد این سرزمین بگفتار و روایات بیشتر اعتمادداشته، تا بتحقیقات دقیق ومشهودشخص خویش.

آداب و عادت برای همه

ولی معهذا کاملا متوجه بوده است که « مقدسین در این سرزمین عور وبرهنه بوده‌اند» و تصویر گاو مقدس را زیب پیکر خویش میساخته‌اند . براهمه ازکشتن مگس وکیك اجتناب مینموده‌اند و سبزی و تره را فقط پس ازخشکانیدن آن‌ها

میخورده‌اند.

در سواحل مالابار ستاره قطبی پدیدار گشت

سفاین حامل عروس ایران بسواحل مالابار رسیدند، در آسمان این سر زمین ستاره قطبی را مشاهده کردند که درافق دارد بالا می آید.
کشتیها بسرعت تمام بطرف مقصد راه می پیمودند زیرا : لعاب زرین اژدهای آنها افسرده و تار گشته بود ، نقاشی جدارها و دیوارها ترک خورده بزمین میریخت ، پل سفاین ورم کرده و بالا آمده بود، آب دریا اندك اندك بانبار پوسیده ته کشتی نفوذ پیدامیکرد، و بالاخره تعداد تلفات انسانی بیش از پیش فزونی مییافت.

سازمان دزدان دریائی مالابار

درحدودسواحل مالابار دزدان دریائی مالزی بسیار فراوان بودند، زن و فرزند و آشیانه‌وزندگی آنان در کشتیهائی بود که بفاصله پنج‌وشش میلی ازهمدیگر صف بندی کرده بودند ، تعداد این‌سفاین که سی تا چهل فروند بود تقریباً سرتاسر سطح اقیانوس را در آن‌حوالی بمحاصره انداخته بودند . قطاع‌الطریق معمولا بمحض مشاهده بادبان یك کشتی تجارتی ، با شعله آتش و یا بوسیله دود سنگین از وصول طعمه چرب و نرم فی‌الفور یکدیگررامطلع می کردند بطوری که بلافاصله سفاین دزدان دریائی صید خودرا ه‌چون نگین درمیان فرو میگرفتند . رسم قطاع الطریق مزبور چنان بود که پس از تصرف کالاها و امتعه گرانبهای کشتیهای تجارتی بدون اینکه کمترین آسیبی بمسافرین سوداگر برسانند ، آنهـا را مرخص میکردند ومیگفتند: «بروید بجمع آوری ثروت ومکنت بپردازید ، خیلی ممکن است که تصادف بازهم آنرا نصیب ما نماید. »

سفاین تجارتی اسکندریه درخاور دور

مارکوپولو برای اینکـه سفاین عروس ارغون از هرگونه تصادف سوء و تصادم ناهنجاری مصون بمانند ، مدتی درانتظار نشست.
تا اینکه قافله کشتیهای تجارتی اسکندریه که حامل مبالغ متنابهی مس و ادویه ومنسوجات زربفتی بودند فرا رسیدند وبدینطریق با تشکیل یك قطار مجهز

ومفصلی از سفاین بزرگ تجارتی ، از معبر مخوف بسهولت و بدون هیچگونه صدمه و ثلمه‌ای گذشتند .

داستان تمر هندی و سوداگران دریانورد

سفاین اعزامی قبلای قاآن با احتیاط تمام شبه جزیره گوجرات (گازورات) را دور زدند . «دزدان دریائی این حدود بسیار موذی و شرور میباشند . قطاع الطریق گجرات پس از گرفتار کردن کشتیهای تجارتی، بلای عظیمی سر بازرگانان و سوداگران می آورند . توضیح آنکه مبالغ معتنابهی تمر هندی بخورد آنان میدهند و مقدار زیادی آب دریا بایشان مینوشانند ، سپس مدفوعات تجار را بدقت بازرسی و تفتیش میکنند. دزدان دریائی مزبور عقیده دارند که بازرگانان احجار کریمه و مرواریدهای گرانبها را میبلعند و درشکم خویش پنهان میسازند، بهمین جهت بامسهل مذکور امعا واحشا آنها را تخلیه و تحقیق مینمایند . »

ستاره قطبی امید می بخشد

حوادث این حدود و مصایب سواحل مزبور بسیار جانفرسا بود. ولی مسافرین موکب عروس ارغون دلشان بالاخره بیك چیز خوش بود: ستاره قطبی در دل شب میدرخشید و بدینطریق فرج بعد از شدتی تصور و امکان پذیر مینمود .

فصل سی و یکم

سفاین را جنس لطیف هدایت میکنند

کشتیهای چینی حامل عروس ارغون در صحنه لایتناهی اقیانوس راه را گم کرده بودند. فرمانده گروه ناوگان در مسیر راه زندگی را بدرود گفته بود، جزایر بیشماری در اکناف و اطراف دریای بیکران پدیدار میگشتند و سد راه سفاین میشدند. مارکوپولو می گوید: اقیانوس هند دارای بیشتر از دوازده هزار جزیره بزرك و کوچك، مسکون و غیرمسکون است. فقط یك نفر از هیئت ایلچیان هنوز زنده مانده بود.

در نتیجه فقدان ملوانان و درگذشت ملاحان برای راندن کشتیها از زنان استفاده میکردند. اما بسیاری از این گروه جنس لطیف پا یشان بشیوه چینیان فشرده و قالب کرده بود، بطوری که نمیتوانستند در عرشه کشتی بسهولت راه بروند، لذا چنانکه در مورد انجام کارها سنگین مرسوم چینیان عصر حاضر است، روی زانوان خویش حرکت میکردند.

مارکوپولو زبان چینی یاد میگیرد

آفتاب سوزان کله مسافرین را بشدت داغ می کرد. مارکوپولو برای امرار وقت و اغتنام فرصت، و تقلیل مصائب و تخفیف مصاعب راه شروع بآموختن زبان چینی کرد: گوکارتا نامزد ارغون خان ایران و شاهزاده خانم لونك که مارکوپولو نام کوچك ویرا ذکر نکرده، چینی تکلم میکردند.

خدا برایمان رسانیده است!

سفاین اعزامی قبلای قاآن که راه را گم کرده بودند، همچون کوران دست بعصا، در کرانه‌های جزایر سرراه لنگر میانداختند و همچنانکه نابینایان باتکاء دیوارهای سرراه طی طریق می کنند، آنها نیز از سواحل مزبور بمثابه مسیری استفاده می نمودند، ولی این سواحل چندان اطمینان بخش وقابل اعتماد نبودند.» در این منطقهٔ عظیم بندری وجود ندارد، اما خلیجهای مناسب ومساعدی که در مصب انهار بزرك ایجاد شده است، خوب میباشند. فلفل و زنجبیل و ادویه دیگر در این سرزمین بسیار فراوان است. پادشاه کشور، بسیار ثروتمند و صاحب گنجینه‌های بیشماری میباشد، ولی نیروی نظامی وی چندان قوی نیست. ولی باید بگوئیم که موقعیت طبیعی مملکت چنان خوب و محفوظ است که هیچکس را یارای نفوذ بآنجا نمیباشد، زیرا بالطبع مصون و مستحکم است و بهمین جهت پادشاه مزبور از کسی باك ندارد و بتقویت نیروی نظامی خویش نمیپردازد. هرسفینه‌ای که بساحل این سرزمین رسید، دار وندارش بغارت میرود وساکنین کرانه‌ها که اتباع سلطان مذکورند، پس از یغمای سفاین چنین میگویند:
«شمامیل داشتید جای دیگری بروید، ولی چون خدایان ما کشتیهای شمارا باینسوی کشانیده‌اند، پس دارائی شما متعلق به ماست!» بدینطریق باعمال جنایتکارانه خود صورت شرعی هم میدهند و احساس هیچگونه خجالتی نمی‌نمایند. درسرتاسر سواحل هند رسم منحوس مزبور متداول میباشد.»

سفاین عربستان در سواحل هندوستان

بدینطریق صلاح کارچنان بود که حتی‌الامکان برای استراحت وایستگاه از تپه‌های شنی استفاده شودو لنگرهای کشتی حامل مارکوپولو سطح اقیانوس را بسهولت میشکافت، قایقهای یدکی در دنبال کشتی کشیده میشدند، وشاید هم از بین رفته بودند.
جدارها و دیوارهای مکرر کشتی راکرمها فاسد ساخته بودند.

پس ازطی مسافتی بالاجبار از سواحل دوری اختیار کردند، زیرا از تلاقی با سفاین عربستان که در کرانه‌های هندوستان مشغول حرکت بودند، اجتناب داشتند سفاین مزبور کشتیهای کوچکی بودند که باروغن ماهی

اندوده شده بودند . سفاین عربی حامل اسبهائی بودند که در سطح کشتی بر روی پوستهائی چرمین که بالای کالاهای تجارتی گسترده شده بود ، قرارداشتند .

پادشاهان شریك دزدان بودند

سلاطین و پادشاهان مناطق ساحلی همه‌شان باقطاع‌الطریق ودزدان دریائی همدست و شریك بودند . بطوری که قلمرو آنها برای سارقین مسلح بمنزله پناهگاهی بشمار میرفت، قطاع‌الطریق بااهدای اسبهای اصیلی که‌از کشتیهای تجارتی غارت کرده بودند، از مساعدت سلاطین مربور برخوردارمی گشتند .

مارکوپولو در بزرگترین جزیره جهان

خلاصه بعداز طی طریقی دراز وسیر مسیری بسیار طویل بالاخره بجزیره ای رسیدند که در نظر مارکوپولو بزرگترین جزیره جهان شمرده میشد وبقول خودش بزرگتراز آن را هرگز ندیده بود: ولی فی الحقیقة‌اینجا ساحل افریقا بود ، جزیره نبوده مارکوپولو افریقا را جزیره زنگبار می نامد .

مطالعه جریانهای دریائی

با مطالعه وبررسی جریانهای دریائی ، میتوان درك کرد که چگونه مارکوپولو بساحل زنگبار رسیده است . سفینه حامل سیاحان سوداگر ونیزی که تقریباً تجهیزات خود را از دست داده و خود رابدست تقدیرسپرده بودند ، و احتمال میرود در نتیجه جریان استوائی باین منطقه واصل گشته است . ولی خیلی هم امکان دارد که مارکوپولو خودش در مسیر ستاره قطبی شتاب داشته زیرا اشعهٔ این کوکب درخشان یگانه راهنما وتنها رهبر وهادی وی بشمار میرود .

عروس ارغون سفر را خوش میداشت

اما گوکارتاوشاهزاده خانم سونك بهیچوجه اظهار عجله نمی کردند : سیر وسیاحت مطبوع طبع آنها بود ، سرتاسر آفاق در افق دیدگان آنها گسترده شده بود ، نگهبانان حرم‌نیز زندگی را بدرود گفته بودند .

پدر وعموی پیر مارکوپولو نیز تعجیلی نداشتند،

آنها در اکناف واطراف جهان بخرید وفروش کالا وتجارت وبازرگانی مشغول بودند .

اعتقاد بکرویت زمین

ربع مسکون بزرك بوده، سیاحان سوداگر ونیزی هنگامیکه در دل شب بمذاکره ومفاوضه میپرداختند مثل این بود که بکرویت زمین نیز اعتقاد پیدا کرده بودند .

حرکتی مدام در مسیر ستاره قطبی ووصول مجدد بمبدأحرکت، این عقیده آنها را تقویت میکرد .

تعریف وتوصیف زنگبار (افریقا)

زنگبار جزیره ایست بسیار عظیم وبزرك ، وسیع وشایان توجه که محیط آن در حدود دوهزار میل دریائی وبلکه بیشتر است مردمان این منطقه از روی زمین بهیچکس دیناری مالیات نمی پردازند زبان خاص وپادشاه مخصوص بخود دارند ، مذهبشان بت پرستی است .هیکل وقواره تنشان بسیار عظیم وجسیم است ، ولی قدشان متناسب با قواره هیکلشان نمی باشدوهیکل این افراد باندازه‌ای ضخمت و درشت است که بی شباهت بغول نیستند .

دارای بازوان بسیار توانا و نیرومندی میباشند ، بطوریکه هر یکشان بار چهار نفر را بسهولت میتوانند حمل کنند ، وخوراك پنج نفر را باشتهای تمام فرو ببرند . مردمان این منطقه همه شان سیاه ولخت وعور میباشند ، فقط سترعورت میکنند . اسبهای این حدود دارای یال کوتاه وموی مجعد میباشند و رنك پوستشان فلفل گونه است . دهان ساکنین جزیره زنگبار بسیار بزرك ، دماغشان برگشته ، لبهایشان کلفت ، چشمانشان درشت ودارای رگهای خونین و سرخی میباشند ، بطوری که رویهمرفته انسان از دیدار آنان شیطان را پیش چشم خود مجسم میکند خلاصه کلام این مردمان باندازه‌ای بدگل و بدریخت میباشند که باید به گوئیم مدهش ترین وموحش ترین افراد روی زمین بشمار میروند

در زنگبار فیل بسیار است ، بعضی از پیلهای این سرزمین فوق العاده عظیم وجسیم وحیرت انگیز میباشند . شیرهای این حدود کاملا سیاه رنك وبا سلاطین بیشه های ما مغایرت کلی دارند .»

ببر بجای شیر

مارکوپولو در تمام فصول کتاب خویش ، ببر را شیر میخواند واز شیران بیشه های پامیر و ایران و تبت صحبت میدارد . جهانگرد ونیزی برای ، نخستین بار درعمرخود ، در زنگبار با یك شیر واقعی مواجه ومصادف گشت . مارکوپولو دراین سرزمین یك موجود عجیب وغریبی هم مشاهده کردکه بسیار مورد توجه وی واقع شد ، این حیوان زرافه بود .

اقتصاد و بازرگانی زنگبار (افریقا)

« دراین سرزمین تجارت وبازرگانی رونق بسزا دارد ، بطوریکه تجار و سوداگران از اکناف و اطراف جهان بزنگبار روی میآورند، کشتی های عظیم تجارتی در بنادر این حدودلنگرمیاندازند کالای عمده ومعروف زنگبار دندان پیل (عاج) استکه در این منطقه فوق‌العاده فراوان میباشد.

سفیر ایران شتاب مینمود

سکان سفاین از زنگبار بسوی فرنك (اروپا) متمایل گشت . لحظات ورود بایتالیا نزدیك گشته بود ، پدر وعموی پیرمارکوپولو احساس دلتنگی می کردند .

کشتیهای بزرك عروس خان ایران پهنای اقیانوس را می‌پیمودند وپس ازطی مسافتی بالنسبه کوتاه بجزیرهٔ سوکوتورا (اسکوریا) واقع درجوار عربستان لنگر انداختند . ایلچی ایران بسیار شتاب مینمود. سفر دریایی سه سال طول کشیده بود ، ارغون ، خان ایران ممکن بود ازاین جهت خشمناك شود ، هرچه زودترمیبایستی در ساحل میهن پیاده‌گشت .

بزرگترین ایستگاه دریائی خاور نزدیك

جزیره سوکوتورا در مسیر کشتیهایی قرار داشت که بسوی بحراسود ویا خلیج پارس در حرکت بودند ، فاصله این ایستگاه دریائی نسبت به سومالی وعدن وحبشه تقریباً متساوی بود. سفاین اقیانوس پیمائی که قصد عزیمت بآبهای هند و ماداگاسکار وسرزمین سعادتمند عربستان راداشتند از این ایستگاه مهم ومعتبراستفاده میکردند . ازسوکوتورا برنج وعود ومر را درگونیهائی که از پوست بز دوخته میشد ، بکشور های خارجی صادر می کردند .

همچنین تجارت ماهی نمك سود نیز رونق بسزایی داشت و بقیمت نازلی فروش میشد . سکنه این سرزمین مسیحی نسطوری بودند ، درتن‌خویش بهیچوجه پوشاکی نداشتند واز احکام اسقفی که از طرف کلیسای نسطوریان بغداد ، تعیین میشد پیروی میکردند .

بزرگترین سحرهٔ جهان

دزدان دریایی پس از نهب و غـارت ثـروت و محمولات سفاین بازرگانی معمولا غنایم خود را دراین جزیره بفروش میرسانیدند ، سوکوتورائی ها نیز بمیل ورغبت کالاهای مزبور را ابتیـاع می کردند وپیش خود فکرمیکردند که این امتعه بمسلمانان وبت پرستان (کفار) تعلق داشته است و معامله مشروع و قانونی میباشد ! روایت می کردند که درسوکوتورا سحرهٔ بسیار ماهری وجـود دارند که در تمام دنیا برایشان نظیری پیدا نمیشود ، فی المثل ساحران سوکوترایی می توانستند در طبیعت وهوا تصرف نمـایند و ابـرو باد ومه مصنوعـی و طوفانهای تصنعی ایجاد کنند و بـدینطریق کشتیهای دشمن را در صخره سنگهای سواحل جزیره دچار مصایب غیرمنتظره وشن نشستگی نمایند . اموال مغروقین وتجارت وبازرگانی سطح ثروت مـردم این جزیره را بسیار بالا برده بود .

عنبر اشهب

درآبهای ساحلی جزیره سوکوتورا ماهی عنبر و نهنگهای کله‌کنده فراوان دیده میشدند ، ازامعاء واحشاء این حیوانات دریائی احجار گرانبهایی که درساختن عطریات مورد استفاده است ، زیاد بدست می‌آمد . این احجار را عنبر اشهب میخوانند . « عنبر اشهب را از شکم نهنك استخراج می کنند » چون این ماده گرانبها ارزش تجارتی بسزائی دارد ، لذا صیادان وغواصـان با نهایت دقت وپرستش در دنبال این حیوان هستند و همیشه با دستگاههای مخصوص خویش که مجهز به نیزه های بسیارتیز ومؤثری هستند درگوشه وکنار منتهز فرصت‌اند ، خاصیت این دستگاهها درآنست که وقتی ببدن وتنه نهنگی بندگشت دیگرمحال است که حیوان بتواند خود را ازچنگال آن خلاص نماید . همیشه يك بشکه توخالی که درسطح دریا شناور میباشد با طناب طویلی باین دستگاه صید نهنك اتصال یافته است ، تابدینطریق پس ازگرفتاری حیوان ، یافتن محل وی آسان باشد

بعلاوه مبادا طعمه درنقطه غیرمنتظره‌ای ناپدید شود. پس از صید نهنگ آنرا بساحل دریا میآورند ، وعنبر اشهبی راکه درشکم وسر وی وجود دارد ، استخراج میکنند . چلیکهائی نیز که از روغن حیوان پرمیشوند ، چندان بی‌ارزش نمی باشد »

مارکوپولو درمسیر خود بسوی هرمز با صیادان نهنگ که‌عنبراشهب بسوی ایران میبردند ، ملاقات ومذاکراتی بعمل‌آورد.

سفاین چینی در سواحل ایران

بالاخره سفاین حامل موکب عروس ایران درآب های ساحل هرمزلنگر انداختند .

کشتیهای مرتفع و معظم چینی در میان سفایـن مسطح وکم عمق عربی همچون غازهائی از میان مرغابیان قد برافراشته بودند .

ایلچی ایران درحالتیکه باد بر بروت انداخته بود ، ازکابینه خویش‌خارج گشت . سفیرارغون ، خان ایران پس از صدور دستورات مقتضی ، روی دست ملوانان سفاین مخصوص خویش نزول اجلال فرمود وبسوی ساحل رهسپار گردید . ایلچی مخصوص ارغون درساحل هرمز جلوس فرموده منتظرآوردن اسبی گشت که سواربشود وبسوی پایتخت رهسپار گردد . مع‌التاسف هنگام عصرسوداگران سیاح ونیزی مشاهده کردند که جناب سفیرمضطرب ونگران ، متوحش وپریشان بازگشت وپس از یك سکوت مخوف وممتد چنین اظهارداشت: حوادث مهم وغیرمنتظره ووقایع‌مدهش وغیرمترقبه‌ای درایران اتفاق افتاده است :

بخش سی و دوم

داستان درخت نمك

آباقاخان تا سال ششصد وهشتاد و دو هجری در ایران حکـومت میکرد . قلمرو او از سرزمین قبایل طلائی تاتار تا حدود فرمانفرمائی قایدو - خان امتداد داشت . برای جلوگیری از مداخلات مدام وتاخت وتاز دائم قایدو ، خان ایران فرزند خویش ارغـون را با تجهیزات کافی بجبهه جنك گسیل داشت . ارغون منطقه « درخت نمك » راکه مورخین آن را « درخت خشك » خوانده اند ، اشغال کرد.

منازعات ارغون و سلطان احمد

ارغون فرزند برومند آباقا که بسیار دلیر وشجاع بود ، درجبهه جنك باراك برادر قایدو را مغلوب ومنهزم ساخت . ولی دراین حیص و بیص آباقا پدر ارغون زندگـی را بدرود گفت . ارغون بـدون فوت فرصت بـا ارتش عظیم خـود بسوی ایـران معاودت وبرق آسا برای اشغال تخت سلطنت رهسپار گشت .

اما سلطان احمد برادر آباقا که درداخل کشور بسر میبرد و بمقر سلطنت نزدیکتر بود ، پیش از رسیدن ارغون بپایتخت با نیروی نظامی خویش مرکز را اشغال وبرتق وفتق مهمات امورمملکتی مشغول گشت . احمد که مرد حیله گر ودغلی بود فـی‌الفور خزاین آباقا را بـه اعیان و اشراف تقسیم و جیب های فرماندهان نظامی را از طلا های دفاین پدر ارغون بیانباشت وبدینطریق توانست طی یك هفته شصت هزار سواره‌ نظام دور خود جمع آوری نماید .

تلاش در تصرف حرم سلطنتی

روستی سین راوی و نویسنده کتاب مارکوپولو با قلم سحار وشیوهٔ حماسی خویش داستان جنگهای ممتد ومهمی راکه بین ارغون وعمویش وقوع یافته است برشته نگارش در آورده است . اما همه اینها نتیجه تصورات حماسی نویسنده مزبور می باشد . حقیقت واقعه آنکه ، ارغون در مقابل قدرت عمویش تاب مقاومت نداشت ، لذا درصدد برآمد که باتصرف واشغال قلعه مستحکمی درمقابل احمد پایداری کند ، ولی بالاخره گرفتار و زندانی گشت . سلطان احمد باشتاب تمام برای اشغال کاخ سلطنتی آباقا اقدام نمود ، در این کاخ پرشکوه خیل پریرویان مستقر بودند ، گلهای زیبا ومعطر در فواصل شاخه های موی شکفته بودند ، قوهای سپید وبرف فام درحوضهای چینی سپیده صبحدم را اعلام میداشتند .

توطئه سران لشگر

سلطان احمد ، ارغون را با غل و زنجیر زندانی نموده بسوی پایتخت مراجعت نمود . اگرچه‌ارغون زندانی وگرفتار بود ، معهذا فرماندهان عمده واحد های قشون احمد ، شخصیتهائی بودندخودسر ومستقل که با استقلال تام و تمام افراد افواج خویش را هدایت می کردند . اینها که عبارت بودند از : بغا ، ایلدای ، تیگانا ، تاگا ، تیار اولدای و ساماگاگر توطئه‌ای تشکیل داده جانشین احمد را کشتند و ارغون رامستخلص ساخته ، سپس برای سرنگون کردن غاصب دست به کار گشتند .

احمد اگرچه فرار اختیار نمود ، معهذا درمعبر دربندگرفتار گشت فرمانده ساخلوی (پادگان) باب‌الابواب که ویرا گرفتار ساخته بود ، با تشریفات پرشکوهی غاصب سلطنت را تحت غل و زنجیر بکاخ سلطنتی ارغون اسیر آورد .

احمد در پای ارغون

فرمانده باب الابواب احمد را بپای ارغون‌انداخت وروی فرش چوبین مخصوصی (نطع) که برای بریدن سر قربانیان در دربار گسترده شده بود قرار داد . ارغون از بریدن سر عموی خویش منصرف شد ودستور داد که او را از تالار سلطنتی بیرون ببرند ، زیرا

از دیدارش بیزار و متنفر میباشد. احمد را در خارج از دربار اعدام نمودند: ستون فقراتش را شکسته، جسدش را بمکان مجهولی پرت کردند.

غازان مامور جبهه گشت

ارغون با شکوه و جلال هرچه تمامتر به تخت سلطنت ایران جلوس کرد، اعیان و اشراف و رجال و بزرگان مملکت طی مراسم تبریك و تهنیت، وخضوع وخشوع موضوع وفاداری خویش را بسلطان جدید اظهار داشتند. غازان فرزند ارغون از طرف پدر خویش مأمور جبهه «درخت خشك» گشت و برای جلوگیری از عبور قشون دشمن از نهرجیحون (آمودریا)، بصوب ماوراالنهرعزیمت نمود.

مسمومیت ارغون بدست زن خویش

ولی بزودی ارغون درگذشت. او پس ازطی یك دوره نقاهت کوتاهی زندگی را بدرود گفت. چنین شایع بود که سلطان جدید بدست زن خویش مسموم گشته است.

پس از وفات ارغون، دائی وی کین تو به تخت سلطنت جلوس کرد. در اینموقع غازان درجبهه جنك بود وعلی الظاهر از جانشین پدر خویش تبعیت مینمود. غازان دعوت مکرر کین‌تو رادایر بمسافرت بپایتخت اجابت نکرد و در اینمورد چندان عجله‌ای به خرج نمی داد.

سفیرسرگردان بود

بدینطریق سفیر ایران پس از مراجعت ازکشور چین سخت دچار تردید و تأمل گشته بود. ایلچی ارغون نمیدانست چه تصمیمی بگیرد و شاهزاده خانمها را بحضور کی معرفی نماید. تغییرات حاصله درمقامات عالیه وحوادث غیرمترقبه‌ای که طی مدت سه سال غیبت وی درایران رخ داده بود، اورا کاملا سرگردان کرده بود. اونمیدانست مراتب عبودیت خویش را بکدام سلطان بایستی اظهار نماید.

بخش سی وسوم

صدور فرامین طلائی دایر به تسلیم عروس به غازان خان

کین تو مردی هوشمند و زکاوت بسزائی داشت ، در حرم سلطنتی وی مهرویـان متعددی مست و مخمور افتاده بودند . لـذا دستور داد که دو عروس تازه وارد را تسلیم غازان خان نمایند. بازرگانان و سفیران ایرانی فرامینی طی چهار لوح طلائی در بارهٔ اجرای دستور صادره ، از دربار دریافت داشتند: دو طفر از الواح نشان سنقر داشتند ، لوحه سوم مزین بتصویر شیری بود ، چهارمی کاملا ساده بود .

دویست مرد جنگی هیئت اعزامی را مشایعت مینمود . این اسکورت مجلل و مفصل از لحاظ تجلیل شاهزاده عروس و عدم امنیتی که در کشور حکمفرما بود کاملا لازم وضروری شمرده میشد .

در ایران مکالمه زنان ممنوع بود

موکب مجلل عروس از کوهستانهای صعب العبوری که آب آشامیدنی در آنجاها بزحمت پیدا میشد ، راه می پیمودند .شاهزاده خانمها کاملا غرق سکوت بودند : در سر زمین ایران مکالمه ومصاحبه زنان در مشارع عام غیر مجاز شمرده میشد . بالاخره موکب شاهزاده خانم بمقر غازان فرا رسیدند . درطی راه پولوها اطلاع یافتند که قبلای قاآن ، خان بزرك جهان را بدرود گفته است . دیگر مراجعت بچین امکان نداشت .

وداع مارکوپولو از گوگارتا

مأمورین ونیزی قاآن طی مراسم باشکوهی عروس جوان را تسلیم غازان کردند ، اما هنگامی که گوگارتا از عزیمت پولو ها اطلاع پیدا نمود ، سیل سرشك از دیده باریدن گرفت . مارکوپولو یکی از خدمتگزاران خویش را بعنوان یادگار تقدیم نوعروس کرد .

مارکوپولو در تبریز

غازان خان لشکری عظیم گردآورده با دشمن به جنك پرداخت، نیروی خصم را تارومارو بپیروزی کاملی نائل آمد . این حوادث خونین و صحنه های شگرف جنك بمحض ورود پولوها اتفاق افتاد .

سرنوشت جهانگردان ونیزی همیشه چنین بوده است : آنها در همه جا طلایه دار جنك بوده اند .

سیاحان سوداگر مدتی در تبریز رحل اقامت افکندند و به تجارت مروارید پرداختند .

از روزی که پولوها میهن خویش ، ونیز را ترك گفته بودند ، بیست وپنج سال تمام میگذشت. تجارجهانگرد ونیزی تمام مکنت وثروت، کالا وامتعه خود را درهرسو باحجار کریمه مبدل ساختند.

ونیزی ها لباس گدائی بتن کردند

دراین ایام نایره جنك درهمه جا مشتعل بوددیگر مقامی وجود نداشت که اسکورت خاصی برای آنان تدارك نماید . لذا برای مصونیت خویش از هرگونه آسیب غیرمترقبه‌ای لباس گدائی بتن کردند وسوار الاغ شده دردنبال کاروان افتادند اشتران با آرامش تمام قافله را میکشیدند ، اما الاغها گاه و بیگاه نهیق می کشیدند وعرعرشان گوش بازرگانان راکر میکرد . معمولا برای اینکه درازگوشها خاموش کردند ، لازم بود که پاها را بقسمت خلفی حیوان فشرده ، دمشان را سخت بکشند .

مارکوپولو در تفلیس

سیاهان سوداگرونیزی تبریزرا بدین‌ترتیب ترك گفته براه افتادند. دریای قزوین(کاسپین-خزر)را درپشت سر خویش گذاشتند، حتی‌الامکان ازتردد بمناطق جنك اجتناب میکردند. درتفلیس پولوها برای شستشوی تن خویش بگرمابه‌ای رفتند که

آب چشمه گرم در آن جاری بود. اشخاص برای ازاله موی تن خویش از گل جادو سوزانی (زرنیخ) استفاده میکردند. در روی سنگفرش حمام مردم با کفش چوبین مخصوصی راه میرفتند. هنگامیکه پدر و عمومی پیر مارکوپولو مشغول استحمام بودند، او از پوشاك و البسه آنان محافظت بعمل میآورد.

توصیف گرجیها

موی سر گرجییان کوتاه وزده شده بود، صورتشان زیبا ووجاهت بسزائی داشتند، در تیراندازی ماهر و جنگجویان شجاع و دلیری بشمار میرفتند، ولی باهمه اینها باجگزار مغولان بودند، و فقط عشایر وطوایف انگشت شماری در مناطق صعب الوصول و کوهستانی استقلال و آزادی خودرا محفوظ داشته بودند.

از تفلیس به طرابزان

پولوها هنگام عبور از سرحدات گرجستان یکنوع چشمه‌های روغنی تحت الارضی (نفت) مشاهده کردند که برای سوخت و روشنائی بکار برده میشد. موقع عبور از این حدود حسب المعمول مجبور به پرداخت باج راه شدند. پرداخت باج با قطعات پیراهن کتانی انجام می‌یافت، و دراینجا مجبور بودند، بتعداد نگهبانان مسیر پارچه پیراهن تأدیه بنمایند.

درطی راه سیاحان سوداگر گاهی ازمیان محوطه های زراعتی عبورمیکردند وگاهی از بغل درختان زان میگذشتند. پرده ضخیم و انبوهی از خزه های زرد و خاکستری، تنه درختان را پوشانیده بود. گاهی مجبور بودند که در سراشیبهای فوق‌العاده خطرناکی راه بروند، دراین قبیل جاها اشجار بلند قامت برروی صخره سنگها همچون سوارگانی نمودار میشدند که خود را تنك به پشت مرکوب خویش چسبانیده بودند. جاده مارپیچ وبسیارمخوف بود، بطوریکه دراغلب جاها که راه ازکنارهٔ گودالها میگذشت پای عابرین مدام برلبهٔ جاده تماس مییافت.

سیلابهای عظیم با غرش رعد آسائی جریان داشتند. کنده های درخت که درنتیجهٔ تصادم با صخره سنگها محور شده بودند، در روی آب رژه میدادند. این درختان درشت شناور برای ساختمان کشتی بسیار مناسب و ممکن بود یك قلم صادراتی مهمی تشکیل بدهند. زان و کاج

دراین سرزمین بسیار فراوان بود .

پدر وعموی پیرمار کوپولو که اینك مقام شامخ سابق خود را که درپایتخت مغول داشتند ، از دست داده بودند ، وارد طرابزان گشتندو با ناخدای یك کشتی مشغول مذاکره وچانه زدن شدند پیر مردان سوداگر ونیزی تقاضا داشتند که جای کوچکی درعرشه کشتی بقیمت نازلی بایشان داده شود بدنه این کشتی را قطران کشیده بودند ، نه روغن ماهی ، بعلاوه بادبان سفینه بهیچ وجه مثل کشتیهای چینی حصیر باف نبود، بلکه از کرباس ساخته شده بود .

پولوها در قسطنطنیه پیاده نشدند

نسیم مناسب وباد های مساعد سفینه شراعی را به سوی آبهای قسطنطنیه هدایت میکرد سواحل پر نشیب قفقازیه وجبال مرتفع وپوشیده از برف آن بسرعت از نظرمسافرین ناپدیدگشتند . امواج دریا متلاطم و غرش سهمگین بگوش فرا میرسد .

پس از طی مسافت بالنسبه طویلی ، برجهای قسطنطنیه از دور نمودار گشت . پولو ها بهیچ وجه میل احوالپرسی از رفقای دیرینه رانداشتند . آنها نمی‌خواستند درسواحل پایتخت روم شرقی پیاده بشوند، زیرا طبق اطلاعات واصله در این پایتخت بزرك نفوذ ژن جایگزین سیطره ونیز گشته بود واین امر برای سیاحان سوداگر ونیزی بسیار ناگوارمینمود. دیگر پرچم لاجوردی جمهوری ونیز در پیرا اهتزاز نداشت .

سنگفرشهای لغزان روحانیان و درباریان

کشتی حامل پولوها جزیره های متعدد از مجمع‌الجزایر یونان را دورزدند. آسمان پرستاره وجواهر نشان بحرالروم در بالای سرمسافرین با شکوه هرچه تمامترجلوه میکرد. کواکب درخشان این منطقه از قبه افلاك کاملا آشنا وشناسابودند. ستاره قطبی درمحل دائم وثابت خود نورافشانی می کرد .

ونیز از پشت امواج متلاطم پدیدارگشت ، اما چقدر ها تغییر کرده بود !

تنها صحنه مدیترانه ثابت مینمود،امواج پراز تلاطم دریای نیلگون بحالت سابق بموج شکنهای ساحلی برخورده، درمقابل دیوار های شهر از هم می پاشیدند .

پولوها از کشتی پیاده شدند، پلهای مرمرین زرد و گلی رنگ خیلی لغزنده بودند. در ونیز مشهور بود که همیشه باید از سه چیز برحذر بود: سنگفرشهای لغزان، روحانیان ودرباریان!

آشیانه کهن نمودار است

پس ازمسافرت دور ودراز درسطح دریا ساق پای آدمی کمی سست میشود. اما جزیرهٔ ربالتو از نزدیک نمودار است، پلهای متعددی آن را به جزایر دیگر اتصال داده‌اند، آشیانه چوبین کهن کانون خانوادگی پولوها درآنجا پدیدار میباشد.

یکی از روزهای فرخنده سال ششصد ونود و پنج هجری بود که سیاحان سوداگر ونیزی درب آشیانه خویش را دق‌الباب کردند.

پیرمردی درخانه را بازنمود. درطی یکربع قرن هیچگونه تغییری درسازمان منزل پدید نیامده بود. نوکرخانواده که‌کاملا پیر گشته بود بدقت سروپای سه‌گدا را برانداز نمود. بزرگترین گداها بجلورفت ودر حالیکه پایش بایك صندلی دردم مدخل تصادم کرده بود، نوکر وفادار را بآغوش کشید.

نوکر که سیلاب سرشك بررخسار فرسوده‌اش جاری بود، ماتیوی پیر عموی مارکوپولو را بشناخت و چنین گفت: «بفرمائید، آقایان سرنوشت شما بسیارشوم بوده است که بچنین مصیبتی گرفتار آمده اید، اما آشیانه شماکاملا مصون ومحفوظ مانده است»

مردی ازپله های خشك وخشن پائین‌آمد و باستقبال تازه واردین شتافت. پولوها او را بصعوبت شناخته وبسختی تشخیص دادند، او برادر مارکو بود، ولی طی یکربع قرن‌آنها وجود ویرا ازیاد برده بودند. اقوام وخویشان خانواده پولو ازنزدیك و کنار برای بازدید آمدند. آشیانه پولوهاکهنه و فرسوده شده بود، بوی رطوبت از مجاری آب بمشام می رسید.

بخش سی وچهارم

ونیز سفینه‌ای بود برشنهای خلیج

معمولا هنگامیکه کسی از مسافرت دور و درازی مراجعت میکند ومشاهدات و ملاحظات وخاطرات خویش را برای دیگران حکایت مینماید ، او را دروغ پرداز میخوانند و میگویند : جهاندیده بسیار گوید دروغ !

وموقعی که مسافری از سفر دور ودراز خویش اندکی دیر مراجعت می نماید ، او را مرده می پندارند !

در دورهٔ غیبت پولوها از میهن خویش ، سرتاسر ونیز تغییر یافته بود وبسیار چیزها تغییرشکل داده بود . درجوار معبد سن ـ مارك برج ناقوس بیش از پیش افراشته تر و مرتفع ترگشته بود . از بالای این مناره مرتفع مارکوپولو سرتاسر ونیز را تماشا کرد ، عمارات متعددی سنگی درشهر قطار کشیده بودند، برجهای بلند وباشکوه جلوه مخصوصی داشت ، منازل چوبی باپشت بامهای راه بسته بودند ، مردابها ، صخره های شنی قلاع و استحکامات و بالاخره جزایرجمهوری و جبال مرتفع دور ودراز با شکوه وانتظام هرچه تمامتر نمودار میگشتند .

ونیز با چنین ، هیأتی جلوه میکرد .

ولی درنظرمارکوپولو ونیز بمثابهٔ سفینه ای بودکه بر شن های صخره آسای دریائی فرو نشسته است .

امواج ملایم آب دریا درمجاری و کانالها تلاطم داشتند . دو رشته زنجیرمانند ازآب دریا جزایرجمهوری را تنگ میفشردند . قایقهای سیاه کند رو درفواصل فشرده منازل برسطح آب بسهولت میلغزیدند. مجاری

سیاه وکانالها از دور، منظرهٔ فواصل کشتیها و سفاین متوقف بر ساحل دریا را درپیش چشم بیننده مجسم میداشتند.

شعار استقلال و آزادی و نیز

میدان سن ـ مارك چندان وسعتی نداشت. پنج درب بزرك مسین واردین را بکلیسای بزرك که چهار مجسمه اسب برنزی برفراز آن برپا شده بود، هدایت میکرد. دوستون باشکوه که برروی یکی شیری بالدار و بر بالای دیگری مجسمهٔ نیم تنه سن - تئودور حامی سابق شهر نصب شده بود در جلوکلیسا جلب توجه میکرد. این شخصیت مقدس مسیحی در دورهٔ استیلای بیزانس حافظ و حامی بلده شمرده میشد. ولی اینك سن‌مارك وشیر بالدارش شعاراستقلال وآزادی بشمار میرفت.

مابین مجسمه قدیس مسیحی وشیر برنزی فقط فاصله مختصر چند قدمی وجود داشت. دراین فاصله کوتاه تخته نرد و هرگونه بازی های ممنوع مجاز شمرده میشد. اینجامحوطهٔ آزادی ومصون ازهرگونه‌تعرض وتجاوز بود.

تلالو وتشعشع دربهای بزرك مسین، عظمت ابنیه، گروه انبوه مردم وبالاخره کثافات و زباله خارج از اندازه، میدان سن ـ مارك را با ابهت وعظمت هرچه تمامتر جلوه‌گر میساخت.

روانشناسی در خدمت بشر

ترجمه و نگارش: علی اکبر کسمائی | بها : ٤٠ ریال

کتابیست حاوی زبده مطالب چندین کتاب بزرگ روانشناسی
ومقالات روانشناسان جهان
شامل فصول ذیل

بیمار روح

چگونه معالجه میشود ؟

ناراحتی های عصبی

وعلل خشم و اضطراب

ترس چیست ؟

علل و انواع و درمان ترس

روانشناسی در خدمت بشر

از قدرت روح

چگونه باید استفاده کرد

روانشناسی و اخلاق

آرامش روح

چگونه بدست می‌آید ؟


پنج
شعله جاوید

بها شصت ریال